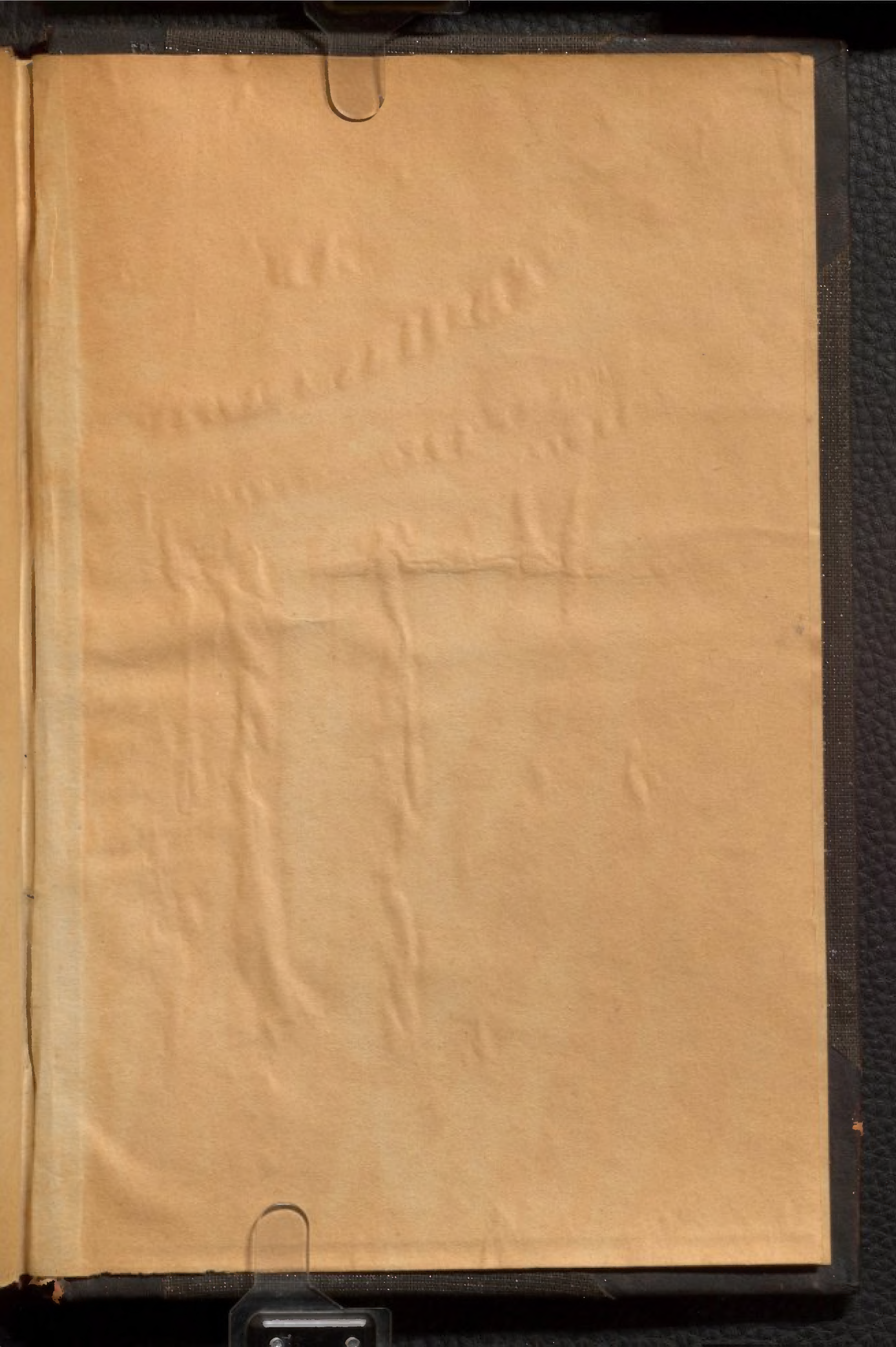


معالجات نبوی
در علم طب

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

زمزمه حمد سزاوار حکیم مطلق که در ادراک قانون حکمتش جواهر عقول ابنای پارسای
ارباب نفس ما طبع سیر اند ولمعه صلوات سزاوار رسول برحق که احادیث آن سرور صلی الله
علیه وآله وسلم ازاله الام روحانی بصر ماست بعده احقر الانام علام امام که چون طب علمیست
گرامی وشریف ومتضمن فواید دینی ودنیوی کما قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم العلم
علمان علم الابدان وعلم الادیان علم ابدان را که اعلی مرتبه است
تقدم فرمود زیرا که علم ادیان استعمال آن موقوف بر صحت بدن است که مقصد بر دوام
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الادمان لا یصحان الصحیح المحتمی
والمریض المختلط ونیز از زبان مبارک فرمودند لکل داء دواء فاذا

اصاب الدواء الداء برئ باذن الله تعالى چون اسم محمد هروی در خواص

ادویه که متضمن احادیث باشد در علم ابدان جمع نمام چراکه رسول فرموده صلی الله علیه

وآله وسلم من حفظ حديثا من امتي يسماه الله في السماء وليا

وفي الارض فقيها ويحشره الله مع الصالحين الذين

لا خوف عليهم ولا هم يحزنون وكتب احاديث در علم ادیان

بسیار اند و در علم ابدان بنظر فقیر نرسیده و چون خواص ادویه نبوی در کتب طبی مفصل است

لهذا باجمال بیان کردم و این کتاب را بمعالجات النبوی مسمی ختم و غرض این کتاب مذکور

احادیث و خواص ادویه نبویست که درو مذکورست اگر کسی فائده بردارد بفاتحه و دعا

خیرم یاد آرد و بالله التوفیق و منه الاستعانه **حرف الالف** **اطریلال** و آن نباتیست

که تخم آن مستعملست و مانند تخم کرفس بود برنگ کبود و طولانی و بسیار تلخ گرم و خشک در آخر

دوم و بیخ آن گرم و خشک در اول در مداوای برص و بهق سود مندست بقدر حکم مصلح

سکنجبین بقدر کرده مصلح کثیرا بدل در اطلیه برص گذروس شربت از درم تا سه درم آباد

بمداول و ثانی شربت سوخته است سرد و خشک در دوم مغسول او نافع قرحه

عین و جراحت انثیین و اعصاب مفید و در خوردن مستعمل سبب مضر احشا

مصدع مصلح روغن کدو یا بنفشه و بقول بعضی روغن گل بیرنج شربت ربع درم

و طریق وی احراق چنانست که از اسرب صفایح تنک ساخته کبریت بر آتش

نهند هرگاه مشتعل شود صفایح را در شعله کبریت اندازند که گذاشته در آتش افتد

هرگاه آتش منطفی گردد سرب مثل زغال مانده باشد برآرند آنچه قابل سائیدن

باشد بسایند و آنچه صلب بود دور نمایند و آنچه که سوخته بگوگرد بود احتیاج بغسل

ندارد و سوای آن را مغسول نمایند و طریق غسل وی چنانست که آن را صلایه

کرده در آب سایند تا آب سیاه و غلیظ شود پس آن را پارچه بگذرانند تا آنکه بنشیند

شود آب را دور کرده آب دیگر اندازند تا سواد بالکل رفع گردد طریق گرفتن

وسخ اسرب چنانست که قطع اسرب بر کف بر نمالند تا سیاهی بیرون

آید پس آن سیاهی که چرک اسرب مراد از همین است در چشم کشند که برای حکه و سوزش

و حمره مفید است آبنوس چوب مشهور است گرم در سیوم و خشک در دوم

و بقول بعضی گرم در دوم ملطف مدر بول منقی حصاة محلل ریاح مفتح

سده و التحاق محلول او باب نافع بیاض رقیق و دمعه و سلاق و جرب و ورم و
حافظ صحت عین مضر معده و کلیه مصلح صمغ با ریحان یا عسل بدل چوب کنار
شربت درم تا سه **الفر** بهندی ثوره یا هبد گرم خشک در سوم و با عتقاد
اهل هند سرد دست مفتح منقی بلغم مسهل نافع علل سپرز و درد کمر و باد و ورم حسه
و احتباس بول مجرب مدر مضر گرده و مری مصلح کثیرا یا عسل بدل نمک اندرانی
شربت از ربع درم تا یک درم **ابو خل** هوه جوه بهف گرم خشک در دوم مصدع
مصلح او و عن بهف پلار و عن کدو بدل درحرا ابهم ایر قوت شربت دو درم **ابریسم**
بکسر اول و رای مهمله و آنچه در آب بجوشانند او زرد گشته باشد ابریسم خام است
بقول جامع ابن بیطار گرم در اولی و بقول حاوی معتدل در حرارت و برودت
و صاحب تقویم الابدان (نام کتاب) نوشته مقوی دل و دماغ و روح طبیعی و باه و سمن
مضر کلیه مصلح اسارون مضر معده مصلح ایرج یا ریاستی شربت از یکدرم تا
سه درم و از محرق او تا نیم مثقال و طریق احراق او چنانست که ابریسم مقرض
در ظرف گلی بر آتش ملایم کذاشته بگذارند تا سوخته گردد و مقرض کرده او را

علاج ... الف
بعض ... والله
... با ... بیدی
و ...
... در ...
...
...

ابو الغر

محرق بهرست چراکه محرق ضعف میکرده و در افعال بدل در تقویت باه بهمن و در
تقویت دل گاوزبان با مروارید محرق ابهل. بفتح اول و ضم هاء و سکون
ثانی و ضم ها و فتح نیز و بکسر اول و ثالث نیز آمده هندی بوه بیر گرم خشک در دوم
و گویند در سوم محلل مدر حیض و با عسل نافع زلو و بواسیر مسقط جنین و مضعف جگر
و معده مصلح عسل یا خولنجان یا مشک یا حماما بدل جوز السرو و داره چینی یا پنج سلیخه
بموزن و ثلث آن زیره و رد شربت از یکدرم تا نیم ابازیر عبارت از ادویه
که در طعم آن حدت غالب بود مانند فلفل و زیره و غیره مستعمل در غذای رطب
بخلاف توابل که در غذای یابس بکار برند ابن عرس بفارسی راسو گویند و
هندی نیوله گرم خشک در سوم گوشت او محلل ریاح مقوی معده و جگر موافق
صاحب استسقا و بارد المزاج و پادزهر سموم اترج قال رسول صلی الله علیه
واله وسلم علیکم بالاترج فانه یشد الفواد وفی
روایة یزید فی الدماغ اترج بضم اول و سکون تای فوقانی
و ضم راء مهمله و سکون جیم هندی بجورا گویند بوستان وی مضر دماغ مصلح بود

بفتح و یقول حباحب زننده سرد و تر مضر معده مصلحش گلقند یا مربا کردن بعسل و قشر آن
گرم و خشک در دوم مقوی دل و دماغ و معده و احشا مفرح و مشهی مسهل محلل ریاح
مضر جگر حار مصلحش عسل شربتش درم و ترشی آن سرد و خشک در دوم و گویند
سرد در اول مقوی دل قابض و قاطع مره صفرا مسکن قی صفراوی با قوت
تریاقیت ملطف مشتهی مقوی معده و جگر مضر سینه و عصب مصلحش شراب خشخاش
یا شراب الحصرم بدل آن لیمو و تخمش در اول سوم گرم و در دوم خشک و برگ و شکوفه
او در آخر دوم گرم مخفف و محلل و ملطف اند ابراجیبا بفتح همزه و سکون بای
موحده و راء مهمله و الف و فتح جیم و بای موحده و الف درختش بقدر نیم ذرع
بعضی اندک زاید بصورت مثل درخت کنکی برگ کنکی املس و برگ ابراجیبا
خشن دو قسمت بری و قسم سرد و افزاینده قوت باصره و صاف کننده آواز
حیض و دافع درد جگر و جذام و صفرا و سوزش اعضا و نور دو ما میل
و این از ادویه هندیست اتیس بفتح همزه و کسر تاء فوقانیه و سکون یای
تحتانیه و سین دوای هندیست دو نوع بود سفید و سیاه سفید او کثیر الوجودست

طعم تیز تلخ دارد و بیخ سفید رنگ بقدر جدوار مخروطی شکل است هر دو نوع گرم

و خشک است قابض باصم دافع ریاح مفید فتق و استعمال طعمی و بول بسر بقدر نیم ماشه

یا بمودن حلق ربرای استعمال مفید اثمد بکسر اول و سکون مثلثه و فتح

میم و سکون دال بفارسی سرمه گویند قال رسول صلی الله علیه و آله و سلم خیر

اکحالکم الاثمد عند النوم فانه یجلو البصر و

ینبت الشعر سرد و خشک در چارم قابض مجفف قاطع جریان خون مقوی

ای پیدا کننده موی

باصره حافظ عین مجفف سبل و مفاصل و بمضر گلو و آواز و مصلح کثیرا با شکر بدل آبار

مخرق سرب بقدر بم و طریق احراق اثمد که اثمد را در حمره آتش اندازند و بدمند تا سرخ

گردد و گداخته شود قطعا نسبتی باید که در احراق سرمه مبالغه بکنند که اثمدیت نمی ماند ملک

نام کتاب

نصاب صیب بهم مرسانند و طریق مستعمل کردن چنان است که اثمد را در سحق نمایند و در

جمره ملتهب دارند بعد رفع شدن دود در شیر زنی که پسر داشته باشد سرد نمایند و

طریق پروردن آنست که اثمد را در آب باران یا سماق یا غوره یا گلاب یا عرق بید مشک

بفعت درسحق کنند پس زر سه حبک کنند و طریق تدبیر نمودن آنست که اثمد را

[illegible]

قطعه صغار مثل فندق باشد و کرده سیحم معرب الیه یعنی حلقی شبیه سجیده در آن نهند
تا سیحم شود و ایمن شود که قوت آن باطل نگردد پس برآورده چهل روز در زیر
بگذارند بعد از آن بگلاب شویند در دو چشم بکار برند اجاص که آن را آلو
سه درجه اول و گویند در دوم تا بهر قدر که باشد خورد و قلیل الاسهال صفرا و مزلق
مسکن حرارت دل و قی صفراوی و عطش و جهت حمی و صداع حاره و خارش بدن را
نافع مضر سپرز مصلح عناب مقشر و دوین و سپاح مصلح عسل بدل تمر هندی و زرد
بعضی گوید مرخی معده مصلح گلقند شربت تا پانزده عدد گویند سیح استاره و این تا شند سپهای
و کرمعد نعال نیز احمود بفتح همزه و سکون جیم و ضم میم و سکون واو و دال مهمله
دوای هندیست گرم خشک مشتهی طعام قابض شکم افزاینده منی دافع بلغم و ریح و ادام شکم
و فواق مفتت سنگ گرده و مثانه مدر بول مزید فهم است و آنرا تخم کرفس هندی نیز گویند
و صاحب الفاظ الادویه هندی کرفس احمود نوشته لیکن میان احمود و کرفس فرق
کلیست احمود دو چند از دانه کرفس است و رنگ هم خلاف کرفس دارد شاید که بسبب
اختلاف زمین و ولایت و تند دستان بوده باشد اداد بمد همزه و دال مهمله

والمیم

والف و مسمی بادرنگ است مشهور گرم و خشک در سیوم ملین مسخن [illegible]
از مشهور گفته
مشتهی طعام هاضم دافع نفخ و بیماری رحم محلل نیز گویند خواص او قریب بحلیل است
وهم بای او مقوی معده و مشهی و که اجزا او درسته که بدیع محلل آذربهک
بمد همزه و کسر دال مهمله و تشدید یا و فتح بای موحده و خفا ها و فتح کاف و سکون
تا فوقانی ترجمه او آفتاب پرست نام گلی است و سر حملی نیز گویند گلش بدور
زرد کنگره دار و برگهای دیگر در میان دارد و بهر طرف که آفتاب میگردد بهمان طرف
او میگردد و قسم نوعی است اند کلان و خورد و برد و در خواص قریب در مزاج گرم قولنج
و استسقا و ورد رحم را فایده دارد مسمی دافع شب ملیمی آذرد و [illegible] بضم همزه
و دال مشدد و راء مهمله که و فتح واو و نون ساکن و تاء فوقانی و تحتانی مشهور در عوام
ادویه و آن چهار قسم است سیاه و سفید و سرخ و زرد و شاخ و برگ وی مانند ورد
نخود در میان سخت همان اگر همه بدرو ماده بود [illegible] نازکی او آنست که از برگ وی
همه این ترشح میکنند و باید چون قدر این کسی میداند همه که با [illegible] بعضی گویند که
وی حکم اکسیر دارد و دوا برگ قسم زردی را خشک کرده سائیده سه درم تا نصفه

گاو

خورند موی را سفید نشود و اگر یکدرم آنرا با چهار درم عسل و ده درم روغن سرشته

هر صبح بخورند بدن فربه کند و بصارت افزاید و سیاهی موی نگهدارد و اگر از آب

برگ وی غطوس سازند زهر مار دفع نماید و دود وی مار با بیات اشتها آرد و دافع

و درد شکم و اهل هند صناعت قایل اند بر سکه اگر قسم یا ده قسم او را برگ بر نقره مالند

و در آتش گذارند زرد شود و اگر در آب برگ وی قلعی گداخته اندازند نقره شبه شود

تخم فراجس گرم خشک است آذاراقی بحلابت گرم و خشک در سوم حیوانات دم دار

بمعتدل مزاج بسیار ضرر دهد بدون احراق خلط نافع امراض بارده مشوش ذهن

مصلح شیر و ادویه خوشبوی از املاک و طریق تو من بحلال آنست که در آب ترکنند پس از

کارد ورق ورق کرده در سایه خشک سازند و بکوبند بعده در حبوبات داخل نماید که در

حبوبات مسهلی داخل شود برای امساک نعوظ باه و منع ادرار بول اذخر بکسر

بهندی اول و سکون ثانی و کسر خاء معجمه و سکون راء مهمله مرحم کرد و به هندی هنس وکندراج

وکند بهل بکن عمر مشهور است گرم و خشک در دوم و این قول جامع ابن بیطار است و بقول

صاحب بحر الجواهر گرم و خشک در اول و بقول بعضی گرم در دوم و خشک در اول

محلل [illegible]

محلل مفتح مدر بول وحیض مفتح و مفتت حصاة مسکن اوجاع بارد مقاوم سموم
هوام نافع ورم کل دورم قم معده و استسقاء مصدع مضر کرده مصلح گلاب
وصندل و عرق نیلوفر شربت بقدر دو مثقال بدل نصف وزن سنبل الطیب
وثمن آن زعفران مارس و بدل فقاح اذخر قصب الذریره بدل اذخر مارس
وقطب آذریون بمد اول وفتح ثانی وسکون راء مهمله وضم تحتانی و واو و نون
گل آفتاب پرست هندی سورجمکهی خواص آن موجب قول اهل هند در اوت بهکت مذکور
شد گرم خشک در دوم محلل وجالی با قوت تریاقیت مدر حیض و فضلات و مسقط
جنین مقوی باه مفتح مفتت حصاة مقوی معده وجگر و جهار م از آب برگ و
بابونه مقوی قوی مضر سپرز مصلح عسل شربت تا چهار مثقال بدل باد آورد مضر
محرور سن مصیبا سکنجبین وحمول بیخ این مسقط جنین و معین البستی عاقر قرحا از خواص
اوست که مکثر کاری و نمی لسند وا زدود او موش و جلبات سکنزد و اذن الفار
هندی موسی کانی گرم خشک در اخر سوم بقول صاحب جامع است دو قسم است و
گویند سه قسم و یک قسم را معتدل در حرارت و برودت و خشک در دوم نوشته اند

محلل مفتح مدر نافع امراض بارده مضر مثانه مصلح مرزنجوش وگویند خرفه شربت ۵
مثقال ارزاک و ارزک بفتح اول هندی چوب بلور را گویند و چوب بلو مذکور شود
گرم در اول و خشک در آخر دوم جالی محلل مقطع مفتح قابض مورث سحج مصلح
اسبغول یا کثیرا بدل چوب صندل یا کادی شربت یک درم ارزن بفتح اول
و سکون ثانی و فتح رای معجمه و سکون نون هندی چینه سرد و خشک در دوم مولد
سنگ گرده مصلح قند بدل برنج ارز بفتح اول و ضم ثانی و سکون زای معجمه
فارسی برنج گویند بهترین وی آنست که خوشبوتر و سفیدتر و باریکتر بود و بعد
پختن دراز بود و ثابت ماند معتدل در حرارت و برودت و خشک در دوم و برنج
سرخ در قبض قوی و سفید در تغذیه بیشتر و بالخاصیت در محروری مزاج حرارت
و در بارد مزاج برودت احداث می‌کند قابض سده و با قلیل الغذا و با شیر
و شکر مسمن بدن و مقوی باه و مولد خلط صالح و مصلح آن ... آن در آب
نخاله و مسا مبدن آب مطبوخ او و شل ماء الشعیر مسکن لذع اخلاط حاری معده
و امعاء مصلح عسل بدل شعیر مقشر غیر مقلو ارثی بفتح همزه و سکون رای مهمله

وکسر نون وسکون یای تحتانی اسم درخت هندیست در طول بقدر درخت
شفتالو لیکن شاخ بسیار دارد واز زیر درخت وتنه شاخها بهم رسد و در بعضی
درخت تنه معلوم نشود و برگش مثل برگ سپستان بود در مزاج گرمست دافع
باد واماس رافع قبض ومفتح سده امعا ومشتهی و مفید مشتی وارنی نیز
اسم ماده اریست که حیوانیست مشهور ارام ستقیل بمد همزه وراء
مهمله والف وشین مثلثه میم وکسر شین معجمه وسکون یای تحتانی وفتح تای فوقانی
وسکون لام وواو هندیست سرد دافع صفرا ارابر بفتح همزه وسکون راء
مهمله وفتح بای ورای مهمله یای ساکن علف الیست مشهور در کتب یونانی باسم شخل
فرفوم ست گرم وخشک در دوم وگویند خشک در سوم ونزد بعضی سردست ورا فعال
قریب بعدس بود سودا قابض مصلح روغن گاو لقاح دیر هضم وچون او را
بکوبند وآب او دور کرده در آب دیگر اندازند و بپزند رفع بوست او شود
برگ او چوش داده مضمضه کردن نافع درد دندان وبرگ ارابر تازه شده بو رساند
رافع زهر افیون ست ارزند بفتح همزه وراء مهمله وحای نون ودال مهمله هندی برگش

شبیه به برگ انجیر است و نرم و بزرگ و تخمش منقش مجوف و در کتب فارسی
بید انجیر و خروع نوشته‌اند خواص آن در کتب فارسی مرقوم است و بقول
اهل هند اگر برگ ارند کوفته آب او بگیرند و با روغن کنجد ممزوج کرده نیم گرم
بر شکم مالند درد ریحی را سود دارد و اگر برگ او به روغن بادام چرب کرده بر موضع
درد بندند مسکن است و اگر برگ ارند در دو تو آرد که بطریق بهش نان می‌کنند
در میان نهاده بر تابه نان پزند بعده برگ مذکور برآورده بر صحرا آن بقدر
ناخن در برگ پان میخورده باشند نافع ضیق و سعال است برگ ارند تریاق
ناتوره است و آب برگ ارند طلا کردن بر سوختگی آتش نافع است و برگ ارند
نرم پایمال شده بر سعفه طلا کنند مفید است و بیخ او پایمال شده طلا کردن نافع
صداع بلغمی و آب بیخ ارند یک پیاله قهوه خوری خوردن دافع زهر افیون است
و روغن او محلل و گرم است و در مسهلات قولنج عوض روغن تخم بادام انداختن
سریع الاثر است و اگر مغز تخم ارند را آس و سنگ که مغز تخم او برابر شکر باشند و سر چهار چند
بکمو و یکی کرده چوشدانده حلوا سازند و نگهدارند بقدر یک دام بخورده باشند نافع

ناتوره

اعراض باد

اعراض بارده مثل قولنج و فالج است و مفرح مجرب اند باید که هرگز ضماد
کردن در روزی دو بار نافع ورم و ورم خصیه است و باقی خروع مذکور ارو
بفتح همزه و ضم زاء مهمله و سکون واو و سین مهمله و الف دواء هندیست گرم تر
و گویند سرد و تر و دافع تب و ضیق و خصوصاً عرق برگ او و اگر با عسل خورند نافع
رعاف و نفث الدم و آواز نشسته بگشاید و مدر حیض و با فلفل درار و دافع بلغم و مشتهی
و نافع لواسیر و سرفه و مفید فساد خون و اگر پوست بیخ او رسه تازه سحق کرده
بمقدار کنار جنگلی حب بندند و با روغن گاو خورند مفید السک است و اگر برگ اروسه
سائیده با قدری نمک امنحه بر کفند ربها ده بربندند مفید باشد آریا بفتح همزه
و کسر راء مهمله و فتح یای تحتانی و سکون الف قسمی از خیار است که در موسم برسکال
بهم رسد و از هندست سرد و تر مولد ریاح ثقیل کثرت خوردن آن موجب تولد حمیات
ارجن بفتح همزه و سکون راء مهمله و فتح جیم و سکون نون اسم درخت
و هم اسم ثمر او ست سرد دافع صفرا نافع سم حار و ریشها با صلاح آورد و
ممسک و مقوی بن دندان و استخوان شکسته بپیوندد و اکلا و طلاء نافع

نقطه و ضعیف است ارجوان بضم اول و سکون ثانی و ضم جیم و واو و الف
و نون معرب ارغوان مایل باعتدال بنفع او مقی مصلح برگ عناب و تمام
بدل صندل سرخ و نصف آن گل سرخ و دانه ارغوان در ادویه علیه
قائم مقام تمرهندی است ارلو بفتح همزه و سکون رای مهمله و ضم لام و سکون
واو اسم درخت کوهی است ثمره تیز دارد گرم قاطع طعم مشتهی قابض قاتل
کرم مقعد جذام بالخاصیت واز ادویه دستور است اروی بفتح اول و سکون
رای مهمله و کسر واو و سکون یای تحتانی بنجر رسمی است و ثمرش لحم است و در
اطراف گیلان بار و بها میرسد و بصورت اکثر مدور و در کلانی قریب بادنجان
و هر دو بنج مستعمل مید کسان است اروی را همراه گوشت پخته میخورند و تنها هم
کجالو را در تنور بریان نموده میخورند و بعضی از برگ و ساق وی ماهیخورش میسازند
و الجمله حار او سرد است مقوی باه مغلظ منی نافع هزال کلیه مولد
ریاح و ثقیل و سدد و تسرح مضر بحنجره مصلح آن حموضت و ابازیر حاره
و مس آن بمعالجه کلی بود در خواص قریب با وست مگر آنکه مضرت او بحنجره

ارا

هندیست و میگویند فلقاس اسم مردی بود و فلقاس از اکرم بوسه اند

آزاد درخت گرم در سوم و گویند در دوم خشک در اخر اول و شاخ و برگ آن بقول

جاوی و صاحب منهاج سم جمیع بهایم و انسان است و صاحب الفاظ الادویه بنابر

عدم تحقیق هندی آن درخت نکاس و درخت نکاسه خال انگیست و نکاس در بعضی نسخ

هندی داخل است و اکثر حیوانات میخورند چه جای که سم قاتل میباشد و بقول صاحب

تقویم الابدان مضر معده مصلح شراب الخر بدل برگ او در هزار کردن موی رگ شهدانج

اسفیداج بکسر اول و سکون سین و فتح فاء و سکون تحتانی و دال مهمله و الف و جیم هندی

سفیدا گویند و عمل او سرطان بالطیف مجفف و لذع بود سرد و خشک در دوم و گویند

در سوم ملطف غواص بلین اورام صلبه منبت اللحم مضر ریه مولد خناق مصلح روغن

گاو و بادام بدل آثار المطرق غسل وی بدستور احد است و زیاده از یکدرم خوردن

کشنده است و حمول او ... حمل اسفنج بکسر اول و سکون ثانی و فتح فا و سکون نون و

جیم آن را ابر مرده گویند و قسم است اکبر نرم و وسیع الثقب بود ماده است و اگر صلب

و صغیر الثقب بود ماده ... نر باشد گرم در اول خشک در دوم مجفف محلل تا قوت

قابضه محرق آن در جمیع ده منع نزف الدم قوی تر و محرق معمول داخل در ادویه
عین ست و طریق احراق وی چنانست که اسفنج را در آتش مشتعل ساخته خاکستر کنند و
طریق سعد کردن آنست که قسم ماده آتش را باب ترکرده مکرر در آفتاب گذارند و گویند
در ماهیات گذارند مضر احشا و مصلح او باد آن رُب غوره ست بارب ریباس بدل
قرطاس محرق شربت درم اسطوخودوس بضم اول هندی دیار و گویند یکی نیز
معروفست و صاحب الفاظ الادویه بسبب عدم تحقیق هندی آن سندی نوشته و حال
آنکه سعدی دوای هندست ولفظ وحیه در شکل و مزاج مناسبت ندارد حه اسطوخودوس
خوشه ایست طولانی سرخ رنگ و سندی شکل نکمه و بهترین اسطوخودوس آنست که تازه و
در طعم حدت و تلخی بود گرم در اول و خشک در دوم و گویند مرکب القوی ست محلل منضج
منقی آلات بول با قوت تریاقیت نافع امراض سینه و نزله و مفرح مسهل بلغم و سودا
نافع درد اعصاب مقوی دماغ و قلب و مصفیه روح و در آن بخاصیت اسهال سودا
خصوص از راس و قلب ست نافع سموم مشروبه و ملدوغه نافع امراض عصبیه ناد و مضر
ریه معغثی و مصلح لقول او حب صبیاح و لقول صاحب لعوم الابدان جمع

یا کثیرا مکرب معطش در مزاج صفراوی مصلحش سکنجبین مضر بطحال مصلحش عسل بدل فراسیون
یا نصف وزن افیون و نصف وزن بادرنجبویه شربت در منهاج سه درم است و در
تقویم الابدان مثقال و در سه دیگر نوشته که شربت آن از آن یکدرم در مطبوخ بود و اشقیل
بکسر اول و سکون ثانی و کسر قاف و تحتانی و لام بهندی کانده گویند گرم در سوم و خشک در
دوم و نزد بعضی گرم در دوم مدر بول و حیض مقوی معده و جالی جاذب خون لطابر
جلد ملطف اخلاط تریاق زهر هوام نافع ضیق و سعال مزمن صرع مضر عصب سوم
مورث غثیان مکرب مصلح حماما و بقول صاحب تقویم الابدان مصدع مورث
و دار ادرو قروح احشا مصلحش سکنجبین و ربوب فواکه و گل ارمنی و گویند آن را بعربی سوی
کردن چنان است که آنرا در خمیر گرفته بعده در گل گیرند و شب در تنور گرم بنهند و صبح برآرند
و پوست دور کرده و پاره پاره ساخته در رسن کشیده خشک کنند شربت تا دو درم بدل
گویند افورد یون و گویند فرومانوج یا پنج کیرا اس و آن را
مورد دیگر گویند و دانه آن را حب الاس نامند سرد در اول و خشک در دوم قابض
قاطع خون مقوی دل و معده و حشا و باصره مدر بول منفعت حقاب شربت تا درم

بدل در احتباس اقاقیا در اورام حضض مضر امعا مصلح انیسون مورث [illegible]

مصلحش عسل لفظ یونانی است بضم اول و سکون ثانی و قاف و واو و راء مهمله

و فتح دال مهمله و ضم یای تحتانی و واو ثانی و نون سیر صحرای است گرم در دوم

و گویند گرم و خشک در سوم مجفف منی ردی برای امعا مصلحش انار ترش بدل

اسقیل یا یک و نیم وزن ثوم شربت دو درم بفتح اول و سکون

والف و راء مهمله و نون سندی تلخ گویند و سکنده بالا نیز گویند و آن هیچ گیاهیست

دو نوع بود غلیظ و رقیق و بهترین اسارون آنست که در باریکی و سطبری در وسط

باشد گرم و خشک در دوم مسمن ملطف محلل مدر بول مفتح سدد معده و جگر و سپرز

و گرده در اخلاط بارده و مسکن اوجاع باطنی مقوی مثانه و کلیه مضر به گرده

مجفف اعصاب مصلحش مویز و روغن گاو و چرب کرده باشند با مقل بدل

زنجبیل و بقول ابن تلمیذ در امراض جگر حب بلسان و دیگر علتها قردمانا

بوزن آن سه یک آن حنا و بقول قلانسی در معاجین بدل او نیم

وزن خولنجان و گویند سلیخه یا زراوند و گویند بدل او فوج شربت دو درم

صاحب اختیارات نافع است مثقال نوشته اسفاناخ بکسر اول و سکون ثانی و فتح فا و الف
و نون و الف ثانی و خای معجمه هندی پالک در اول سرد و تر گویند معتدل در حرارت و برودت
ملین طبع با قوت جالیه و روغن او مانع امراض سینه و التهاب و عطش حمیات حاره و سل
و مضر مبرودین مصلح آن دارچینی و فلفل و گویند برای مبرود شوربای لحم بهترست بقله الحمقا
شرح تخم او سرد و تر در اول مضر سپرز مصلح سکنجبین گویند بدل تخم خرفه شربت آن دو درم اسکنده
بفتح همزه و سکون سین مهمله و فتح کاف فارسی و فتح نون و فتح دال مهمله و ها و بدون ها نیز آمده
و وجه تسمیه آنست که اس بمعنی اسپ و گند بمعنی بو چون از درخت تازه این بوی اسپ می آید
باین اسم مقرر کرده اند بیخ سفید رنگ طولانی و نهال او از زمین اندک بالا برآمده بمقدار چهار گره
گرم خشک در سوم مشهی نافع باد و بلغم و اماس و اهل هند برای وجع المفاصل قائم مقام سورنجان
نوشته اند و تقویت باه کا و منی افزاید و رنگ بشره نیکو گرداند شربت تا چهار درم و اکر الطرق
صندل سائیده برآورام طلا سازند نافع آید و اگر اسکنده کوفته بیخته با نبات آمیخته ملعقه هر روز
بخورند اهل هند برای حبس حیض مفید است اگر اسکند را با پوست بیخ کوفته بیخته در شیر تنکه
سنده ... طلا کنند پستان نرم سخت گرداند و ضماد آن بکنند ورم خصیه تحلیل کند و در

شرح
بفتح سین مهمله و راء ساکن مهمله
چغندر را گویند ۱۲

دارد و شکوهی مروی است که اسکندر با کبیه سیاه و عسل مساوی بقدر یکگوله تا مکاه خورید دانه

نسیان و مقوی حافظ است و اگر کوفته بیخته بقدر دو درم در شروع حیض بخورده باشند و بعدا

سیر و بریح و بعد از جماع کاید معین بر حمل است اشتقل بر مبنی بکسر همزه و سکون سین و فتح تای

فوقانی و خفارهای و سکون لام و فتح بای موحده و فارسی و سکون دال مهمله و فتح میم و کسر نون و سکون

یای تحتانی اسم بعضی اقسام کبول است در رمبنی که آب سیاه باشد و میرود داراد و ...

سرد فی و خون و التهابات را نافع بود اسپرکا بکسر همزه و سکون سین مهمله و فتح بای

فارسی و سکون راء مهمله و فتح کاف و الف دوای سدت کرد افایده مینی واقع

عرق و تنقیه بدن و استسقاء و ضعف و لاغری بدن را نافع است و دافع ریح است اشتق
بدبو

بالف مفتوحه و در منتخب بضم الف و سین مهمله و آن صمغ نباتی مایل

بزردی و بهترین آن سفید بود و گرم در دوم و گویند در سوم و خشک در اول و بقول اسحق

نیز خشک در دوم محلل ملطف جاذب از عمق بدن جالی مفتح سده مسهل بلغم غلیظ مفتت حصاه

مخرج جنین قاتل کرم مدر بول نافع اوجاع باصل مضر گرده مصلح رو فاء مصر ... صلم

افسنتین بدل سکبینج ... سیر با خردل شربت مثقال تا مثقال اشتر بضم اول و ... سکو

بای و فتح نون

دهای هندی چهرمه گرم و خشک در اول و بقول حنین خشک در دوم و بقول جالینوس و صاحب
حاوی معتدل در گرمی و سردی و بهترین آن سفید و خوشبو بود و آنکه سیاه بود بد بود و آن
بد باشد محلل مفتح سدد مقوی معده و دل و جگر مضر امعا مصلح انیسون بدل قردمانا یا اذخر
یا سنبل الطیب شربت تا دو درم و گویند باشد عطر می صاف کردن وی آنست که آنرا
در خرقه بمالند تا شاخهای او دور شود و سفید گردد چند قطره آب شده بکوبند
تا مضمحل شود لیس در سایه خشک کنند و بعد تا مثل غبار گردد آنوقت در ادویه بکار برند
اشنان بضم اول هندی گول بهترین سفید بود گرم و خشک در دوم و گویند در سیوم گرم است
جالی محرق مدر قوی مسقط جنین مضر دندان مصلح مغز تخم کدو و روغن بنفشه مضر مثانه مصلح
عسل و برد بعضی مرهم است مصلح کثیرا یا آب مورد بدل زراوند طویل شربت مثقال
اسپرانش بفتح اول و کسر نفارسی سرش نامند عبارت از سرش کاهی است که
آن اصل الخنثی است و در عوام عبارت از شی چسبنده است که آن را چسبان سازند
که بوسیلکا و ماجا موش را در آب بخیسانند تا مهرا سود صاف کرده باز بپزند تا بحدیکه حرم
آن از آن گیر میر شود آنگاه در آفتاب چندان بر هم زنند که بحد انعقاد رسد و لایق قرص

بعض سوداوی گرم است در اول و گویند در دوم و چون بسوزانند گرم در دوم و خشک در سوم ضماد

او جهت جرب و حکه و بهق و قوبا نافع برای سوختگی آتش و سعفه و قوبا و جرب متقرح سر مفید

مرخی معده مصلح گلقند شربت تا سه درم و از محرق مثقال معمول و قایم مقام او بیابات بدل

اکثر افعال عرنی اسمک و گویند گرب مغاثی اشتیر بضم همزه و کسر شین معجمه و یای تحتانی

و رای مهمله اسم خس است که در تابستان از او حسجانه سیار زنند و فرش سازند و مستعمل آن

سرد و خشک قابض و دافع صفرا و غلیان خون و مسکن عطش و دافع بو رس الحصای

و دشواری بول نافع دمامیل و بثور و دبرب و در ادویه اهل هند مستعمل در مشروبات

و مطبوخات و بوییدن خس در گلاب ترکرده نافع ضرر هوا و باد و عرق آن را

در آب نقوع کرده بیاشامند رافع حرارت تب و مفید خفقان حار است و شم عطر خس

نیز نافع خفقان گرم است اسگندک . بفتح همزه و سکون سین مهمله و تای فوقانی هندی و

فتح بای موحده و رای مهمله و سکون کاف ترکیب است مستعمل در دواها گیاه گرم

و خشک نافع امراض بارده اعصاب دماغ و طحال و انرا القدر و دوام خوشد ... نید

و نسخه آن در مرکبات مرقوم است بفتح اول و سکون ثانی هندی ملکه گویند گرم است در دوم

الفاظ الطب

مدر فضلات ملطف اخلاط غلیظ نافع صرع و اختناق رحم و درد بارد و در جمیع امراض بارده

رحم مصدع مصلحش سکنجبین و مضر شش مصلحش گل ارمنی و گل مختوم و گل قبرسی شربتش از درم

تا سه بدلش قصب الذریره و بقول ابن ماسویه (نام حکیم) گرم خشک در سیوم **افتیمون**

در اصل ابریل و ... سیست و ابریل هندی افتیمون هندی بقول گرم خشک در سیوم و بقولی در

دوم محلل ملطف مسهل سودا و بلغم مضر ریه مصلحش کتیرا و صمغ و گویند مکرر مصلحش رب

با شراب صندل محدث جفاف و برای اصلاح سزاوار است که مخلوط کنند با آنچه که باشد

در آن ترطیب مثل گل بنفشه و جایز است طبخ افتیمون با ادویه دیگر در اول طبخ بلکه ابدا اندازند

در آخر غلیان در خرقه بسته شربت در مطبوخ بقول رازی از چهار درم و گویند از دو درم تا

تا شش درم و گویند از پنج درم تا هفت درم و در نقوع از دو درم تا چهار درم و گویند از ده درم

تا سه مثقال بدلش اسطوخودوس یا لعاب یا لاجورد یا نیم وزن آن حاشا یا نیم وزن آن غاریقون

افسنتین: هندی مبارک گویند بهتر رومی است (نام ادویه) گرم در اول خشک در دوم مفتح ملطف مسهل

صفرا و سایر اخلاط از معده منقی عروق و سینه و شش مقوی بدن و جگر و معده مدر

بول و حیض و عروق ... قاتل اقسام کرم تریاق سموم مشروبه و بلادر محلل ریاح نافع

قبرس
نام ولایت

حمیات مزمن قاطع طحال مضر معده حار مصدع محرور مصلح او مصطکی با انیسون

و در محرورین شربت انار بدل برای معده آب رون و نصف وزن آن هلیله زرد و بجهت جگر

غافث و معده و مقصد دوم شربت مثقال تا دو درم اصول اربعه عبارتست از بیخ بادیان

و بیخ کاسنی و بیخ کرفس و بیخ کبر اصل السوس بضم صاد مهمله بپارسی بیخ مهک و بهندی

ملتهی گویند معتدل در کیفیات اربعه گویند گرم تر در اول منضج اخلاط غلیظ و مرکب مسکن

تسکین مدر بول و حیض مسهل رطوبات غاسل اعضای باطنی مقوی اعصاب محلل ریاح و

جهت التیام سرفه و ربو و معده سینه و شش و حکه و التهاب معده و خشونت حلق و امراض دماغی

عصبانی و حمیات مزمنه و بواسیر و امراض سینه و حرقت بول و عسر ولادت و درد عصب

نافع مضر گرده مصلح کثیرا و عناب و گلسرخ شربت یک درم بدل بنصف وزن او رب السوس

و رب السوس آنست که اصل السوس را بجدی جوش دهند که بانعقاد رسد در جمیع افعال بهتر

از اوست و باید که اصل السوس مقشر کرده استعمال نمایند افیون بهترین وی آنست که در آب

زود حل گردد و از آتش مشتعل شود و در آفتاب بگدازد و قوی الرائحه بود و آنکه از سحاق سیاه

باشد در چهارم سرد و خشک و بعضی از حسی گفته در سوم سرد و خشک مخدر منوم مسکن دردها

قابض نافع بعض اخلاط مفید نزلات و ربو و سحج و سرفه و مضر فهم مصلح خشخاش سفید عنبر
یا فلفل یا فرفیون یا دارچینی شربت یک عدس یا دو دانگ بطول حاوی دو قیراط بدلش مثل
او بذر البنج و یک وزن تفاح و در احتباس طباشیر و کهربا و مصلح افیون در طلاء زعفران است
و در اکل خشخاش سفید و طریق حل کردن افیون که داخل در ادویه جسم کنند افیون را ریزه ریزه کرده
بر روی کفکیر آهسته بر آتش بنهند تا گرم گردد و سوخته نشود بعد از آن برآورده در آب حل کرده بکار
برند و طریق صاف کردن افیون است که افیون را نیم کوب کرده در آب گرم یا گلاب
تر کرده یک شب بدارند صبح در پاتیله کرده بر آتش گذارند و بدست بمالند چون خوب حل شود
بگذارند که چند جوش خورد بعد از آن آهسته آهسته از آتش و صافی میکرده باشند تا تمام
افیون از صافی در آید بعد از آن آهسته آهسته صافی را بگردانند و دُرد را علیحده ملکی میکرده باشند
و هرچه خلاصه است جدا نموده بمانند در آفتاب گذارده تا بجوشد همچنین تا وقتیکه درد بماند اثر کار
درد را دور کرده آب صافی را باز صاف کرده بجوشانند تا وقتیکه غلیظ شود پس نگهدارند و
انگژ روغن بادام بر طرف بمالند که بخشکد اقحوان بضم اول و سکون ثانی و ضم حای مهمله
و واو و الف و نون صنفی از بابونه است و فرق آنست که بابونه تخم دارد و آن ندارد

مستعمل کل اوقات گرم در سوم و خشک در دوم و نزد بعضی گرم در اول و خشک در دوم الات مسخن

محلل ملطف مدر بول و عرق و حیض مسقط و با قوت تریاقیه نافع مفتت حصاة مصدع مصلح

سکنجبین مکرب معده مصلح انیسون و عسل و بقول صاحب تقویم الابدان مضر گرده و مثانه

مصلحش تخم کشنیز و قند یا حب الآس بدل بابونه یا درمنه ترکی شربت ۲ درم ماثیه درم اقاقیا

عصاره قرظ است و قرظ عبارت از ثمر مغیلان سرد در دوم و خشک در سوم و معمول [illegible] درم

خشک و صاحب حاوی گرم خشک در اول نوشته و بقول عیسی سرد در اول و خشک در دوم قابض

قاطع نزف الدم مقوی اعصاب مسترخیه مورث سده مخفف مصلحش روغن بادام مضر

الات تنفس مصلحش ربوب شربت ۲ درم بدل بوزن آن عدس و صندل و گویند حضض یا دم الاخوین

الی مغربات

و بقول فلانی عصاره بریان گویند در اوراق جسم معمول کرده بکار برند و غیر معمول که

حدت و لذع دارد و طریق معمول کردنش آنست که اقاقیا در آب خیسانیده بگذارند و آب

بالای آن دور نمایند و مکرر چنین کنند تا آب صافی برآید خشک نموده بعمل آرند اقلیمیا

انواع است ذهبی و فضی و نحاسی و آنچه از طلا باشد معتدل در گرمی و سردی و خشک

در سوم و آنچه از نقره بود مجفف مقوی باصره رافع امراض عین مثل سبل و ظفره

و دمعه و جاص و در ادویه عین استعمال کنند باید که اول بسوزانند و طریق احراقش
چنان است که آن را در کوزه مطین انداخته سر آن را بند نموده یک دو روز در تنور گذارند و
برآورده در شراب سرد نمایند و برای اعراض عین در سرکه و طریق معمول کردن که آن را
در آب سحق کنند و بعد از ساعتی آب آن را دور کرده در آب دیگر سایند تا حدی که بر آب
و ملح طافی شود و طریق پروردن چنان است که آن را در آب یا دبان یا سماق یا غوره باید
بدستوری که در توطیا ذکر خواهد شد مکرر سایند و در ظرف چینی نگهدارند بدل مرداسنگ و در
ادویه چشم سنگ بصری اکلیل الملک بهندی ابیسرک گویند گرم خشک در اول و گویند
مرکب القوی در حرارت و برودت و یبوست غالب است محلل منضج قابض مجفف ملطف
مقوی اعضای ملین اورام نافع درد معده و جگر و سپرز و رحم شرباً و ضماداً
محلل فضول باطنی مضر انثیین مصلح عسل و انجره و مویز و شربت دو مثقال بدل بابونه یا
فرانیون و گویند بدل آن یکدرم است و گویند نیم درم و نزد بعضی مضر اعضای سینه خشن مصلح
طبیخ راس و گویند بدل حلبه است با بابونه اکلین عفت . بفتح همزه و کسر کاف فارسی و
سکون نون و فتح میم و خفای نون و یا تحتانی و اگویند بفتح همزه و ضم کاف فارسی رقم

وسکون واو وفتح نون بر وزن مردوار اسم اربی است که بهر کوش سند اکت بفتح همزه

وکاف فارسی وسکون سین مهمله وتای فوقانی درختی سرد وخشک از مزاج باد افزاید دافع

صفرا وحرارت تب کلی ومی دافع صفرا مقوی قوت معده مزیل تشنگی اکاهویه

بمد همزه وکاف وضم ها وسکون یای تحتانی دافع کرم شکم ومبرد وفساد صفرا اک

بمد همزه وسکون کاف بهندی است که ثمره اش بقدر ابنه بود وچون بحه سکافته کردد مثل

پنبه منفوش از وی بر آید وچون شاخ او را بشکنند رطوبت سفید بر آید که آن را شیر کویند وقسم

سرخ وسفید بود ومسهل بلغم خصوصا صمغ آنها واگر بیخ اک با فلفل کرد مساوی کوفته

بآب او برگ کهل کرده بقدر فلفل حب سازند ویکی از آن بصاحب هیضه دهند اگر بحالت

نزع بود فایده دهد واگر بیخ اک بسوزند که خاکستر گردد وهیچ مانند سرخ از آن در بتاشه

خورده باشند سرفه را دور سازد وبتب بلغمی فایده دهد واگر بیخ اک یکدرم با یکدرم

فلفل کرد در شیر بز سحق نموده حب بقدر نخود بندند ویک ساعت پیش از نوبت خورند

لرزه وتب نوبت دفع گردد وگویند اگر زنی بیخ اک با بول خود بساید ودر فرج بنهد

کنند سوزش منقطع او گردد وبیخ اک با شیر ساخته سقوط کند مقعد صرع ... دفع

بیخ آک پاک سائیده به سکنجبین گرم طلا کردن نافع قولنج است و اگر بیخ آک با بیخ [illegible]

سائیده قدری با آب نوشانیده شود نافع مار گزیده است و اگر بیخ میسر نباشد تنها آن هم کافی است

و اگر پوست بیخ آک تازه با سنجی لوته در بول کودک سائیده جای بوک که عبارت از درد

پهلوست طلا کنند و در آفتاب نشینند و از پیه یا جلد سنگ گاو نمایند نفع دهد و اگر کل

پاک سیر یکجا و دو زرد چوب یکدام اول برگهای شیر پاک سائیده زرد چوب کوفته بیخته آمیخته

سازند بعده هرگاه قابل حب بستن شود بقدر دانه ماش حبها سازند و هر روز چهار حب

با آب تازه بخورند و یک حب هر روز افزایند تا بهفت حب برسد هفت حب میخوردم تا سی روز باشند برای

استسقاء لحمی علاجیست بی نظیر و مسهل و اگر برگهای او کوفته هر یکی کات هندی در آب

سائیده طلا کنند و هر یکی آک و هر یکی روغن زرد و این را در ظرف گلی نهاده سر بند کرده

در آتش نهند که از اندرون سوخته خاکستر گردد و بقدر سرخ در برگ پان میخورده باشند

مفید ضیق النفس و طریق دیگر خوردن برگ آک برای ضیق النفس مجرب اهل هند رسیده که

برگ آک بوسیده خورد و برگ پان معه آهک و کات یعنی کته و بهوره خورند و در [illegible]

نشان اول روز یک برگ روز دوم یک و نیم روز سوم دو روز چهارم دو نیم روز پنجم

سه برگ تا چهار برگ و ریشه برگ نهایت مجوزده باشد بسیار مقوی و مفید ضیق و برص

است و اکثر برسی و بادی و سستی و جرب بر سر نمایند و اگر عرق بدن را اول

بروغن زرد چرب کرده و ورم آن را نیز و از برگ آک ملکمند نمایند و گرم

بر ورم بندند بسیار مفید است و اگر برگ آک بر آتش گرم کرده در گوش چکانند

کرمی زایل کند لیکن ادامت این باد و سفید کند و برگ این محلل اورام و مفتح

قروح است و اگر از برگ آک بجای کلوخ مقعد را پاک سازند نافع بواسیر است

و اگر برگ زرد او را از هر طرف بروغن زرد چرب کرده بر تابه نهند تا گرم

شود و آب او در گوش چکانند مسکن درد شقیقه است و اگر گل آک در پیسه بگیرند

و جزو فلفل گرد چهار جزو یک سهر سه جزو کوفته بیخته کهرل کرده حب بندند مقدار فلفل سیاه

و هر صبح ملعقد خورند مفید است برای ضیق و طرق دیگر اینست که گل او در پیسه هم اثار

اجواین یکجا و قند سیاه یکجا و همه را کوفته بیخته خشک سازند در سایه و مک کفات نهار خورند

و از برسی و بادی بر سر نمایند ضیق النفس و سرفه و باد گوله و امراض شکم و سینه را مفید است

و اگر ملعقد عجه گل آک در میان قند سیاه بجده گولی بندند و بخورند ما ... زیرا

تب ولرزه علاج مسه معتدل است و شیر او اگر بجسم رسد باعث ورم و بهار پس و
سرخی میکرده و شیر او برای مرمد مفید است با بطرق اگر درد در چشم راست بوده زنان
پای چپ و اگر درد در چشم چپ بود در ناخنهای پای راست برکند مفید آید و شیراک
بر سفره مالیدن مفید تو است و شیراک با یکقطره روغن شیرین حل کرده بر کف دست مالیدند
جهاجن وست را مانع است و شیراک بر زخم مار گزیده بسیار چکانند تا که سر حدث بود
موقوف نماند هر گاه اثر زهر نخواهد ماند انجذاب شیر موقوف خواهد شد و اگر از شیر
چراغ پر کرده از پنبه فتیله ساخته آلوده نگاه دارند بر خود بکشند همان چراغ از روغن با شیر پر
پر کرده و روشن نموده دود آن بگیرند و در چشم کشند دافع شلاق است و موی مژه
بطریق کیاه در و باند و بجای نیش عقرب مالیده دارد و اگر شیراک گرفته بر اثر آن روغن
گاو آمیخته یا دوا ارده با غن کهول نمایند و نگهدارند و بقدر نخود برقصت طلا سازند برای
مرلوق و با وعلاج حیات بطرو اگر شیراک منجمد کرده بخورند و بر روغن ملح آمیخته بر جرب
و حکه مالند زود زایل سازد و اگر از چوب اک انگشت سازند و سائیده و صاف نموده
ما و ی شکر آمیخته بهدام یاد و دام روغن زرد بخورند بانعت روز وعبدادلیه گندم

بی نمک خورده شود مفید است برای اشک و صمغ اگر که آن را مصری اگر گویند و مزه
شیرین میباشد میخورند و در شکر العرب خواص او مذکور شود و ملحی که بتر درخت اگر
میباشد و رنگ گونا گون دارد و بریدن نمیتواند خشک سازند و همواره آن فلفل گرد
گرد برد و کودک بچه نگهدارند وقت صرع در بینی میدهند علاج مجرب. و در کتب عربی
خواص اگر در لفظ عُصر بضم عین مرقوم است که منجمله هیوعات است گرم در سوم و خشک در
چهارم و شیرا او گرم خشک در چهارم و برگ و شاخ او گرم خشک در سوم منفعت وی آنکه از
ثمره تازه او گرفته شود بر جراحت گذارند قاطع نزف الدم است و نوشته اند که نوعی
از درخت اگر است که نشستن در سایه او کشنده. اگنی جار بفتح همزه و سکون کاف فارسی
و کسر نون و سکون یای تحتانی و فتح جیم فارسی و سکون الف و راء مهمله بسیار گرم بود و باد و
علتهای مستبشه بلغم و درد مفاصل را نافع است و آن در زمین مغرب پیدا میشود بهترین وی آنست
و علامت او آنست که مانند آتش گرمی ظاهری داشته باشد. اگتمکت. اسم عربی کرنجوت
بفتح اول و کسر کاف و سکون یای تحتانی فوقانی و بعضی نون عوض تای نوشته اند و ضم و کسر
کاف تانی و سکون تای فوقانی صاحب تحفة المؤمنین نوشته سکنیت و حال آنکه کرنجوا الحم است

بس در این صورت با غلط از تحفة المؤمنین است یا الکتمت عرکر بحوست حواص او در کتب

فارسی مرقوم است و برگ کرنجوا اگر جوشانیده در آب بخور کنند برای درد پشت و زانو

و مثانه مفید است و اگر برگ تو نرسته او سوخته خاکستر کرده با شهد خورند مفتت سنگ مثانه است

و چون مغز آن را سائیده بقدر یک مثقال ناشتا راحت بخورند و روز اول سه دانه دهند و تا ده

روز هر روز یکدانه افزایند و از روز یازدهم یک یک دانه کم کنند تا آنکه به سه رسد سنگ گرده و

مثانه بالکل دفع شود و شیره برگ او که در آب گرفته باشند نوشیدن مفید است بلغمی و مغز

کرنجوا سائیده بسر مالیده کاو یا بر کلف و کیل بمالند مثل عود چهره را براق گرداند و

اگر به عورت بمالند زن بردارد معین بر حمل است و اگر در پشت او در اوم بچیده [illegible] باق بائی

جهت بند تسهیل ولاده نماید و بقول ابن ماسویه بدل آن فاوانیا است و اگر بخور آن نسور انیدند

ممکن در دود آن است آملج سکه سرود در اول خشک در [illegible] و اگر آمله را در سر خیسانیده

جوشانیده صاف نماید پس بیاشامند قلیل القبض والنس قابض بلغ زلجی [illegible] معده و امعا

و حاد وفا اخلاط محرک باه قاطع قی و عطش و آب دهن خون بواسیر مقوی دل و فم

معده و جشاء و اعصاب مطفی حرارت خون و مربای آمله بقول شیخ الرئیس طبیخ مطبخ

مضر بشش مصلحش عسل مولد قولنج روغن گاو بدل پوست هلیله کابلی و گویند هلیله سیاه

شربتش ده درم تا بیست درم و در مطبوخ تا ده درم ام غیلان بضم اول و کسر ثانی مسدد و عین

معجمه و یای تحتانی و لام و الف و نون هندی ببول نامند صمغ اجزاء آن در دوم سرد و خشک

حابس فضلات رادع بطول او مقوی اعضاء مسترخیه قابض جلوس در طبیخ او نافع

بزور مقعد و رطوبات رحم مسواک چوب او مقوی دندان و صمغ او را صمغ عربی گویند

املج جانگری بفتح همزه و میم و سکون لام و جیم فارسی و الف و فتح ها و نون و کسر کاف

فارسی و سکون یای تحتانی ثمر درختی هندی ترش بقدر عنب الثعلب و طول درخت او مکرر و عرض آن

از بالا مقدار آن در مزاج گرم مشتهی باصره دافع سکته بینی جذام و بواسیر و حابس اسهال و

دافع قی و بلغم و باد و صورت الملیله بفتح همزه و میم و سکون لام و کسر بای موحده و سکون

یای تحتانی و دال مهمله دوایی هندیست که مثل عروق حامض و محلل انتفاخ و فلفل دراز

و ملیله و نمکها در ان لیمون با حموضت بسیار تخم کرده و در ثمر درخت هندی که شبیه باشد حاصل

کرده بر سکنجبین آن دو قسم نمایند یکی بسیار تیز و ترش که اگر سوزن در آن بنهند بگدازد

و هاضم حموضت کم دارد باصره مقوی مشتهی دافع قولنج ریحی نافع بواسیر و سپرز و دافع استسقا

امرود ابرالشجری انبه گویند و در مصر مذکور شد امیرباریس بکسر همزه و سکون میم و فتح

راء مهمله و سکون باء فوقانی و فتح باء فارسی و حقا ها و سکون لام ولموس سرسبز گویند

مایل ببرودت سرد در دوم مسکن حرارت تشنگی و حمی و مقوی دل و مفرح و تصفیه خون

کند انبرباریس زرشک است و اسود آن قوی‌تر است در خواص و اضعف آن اصفر

و احمر مدورت سرد و خشک در دوم مقوی معده و جگر و دل مانع ریختن مواد مانع علما

خون مانع قی مولد ریح مصلح قرنفل مصلح شکر شربت از دانه او تا سه مثقال بدل

کلسح و ثلث آن صندل سفید و مسکن تشنگی و حرارت معده و جگر است انجبار

سرد در اول و خشک در دوم و قاطع خون از جمیع اعضاء و امعا حابس اسهال بواسیر

مسکن قی و مقوی امعا مسکن التهاب صفرا و خون مضر مبرودین مصلح زنجبیل بدل

زرشک و ربع آن گل ارمنی گویند بدل بارزنگ است شربت مثقال انگوان

گرم و خشک در تمام و شنباده آن در سوم مدر بول و حیض مسخن بوده و کرده ملطف مقوی

معده قاطع بلغم محلل ریاح مضر مثانه مولد قروح مصلح تخم خربزه با حنا و یا خرفه

مضر امعا مصلح صمغ عربی شربت یاده مثقال بدل مخروت بوزن او را ادا نانک

آن حلتیت مضر محرورین مصلح شربت انار شیرین و سکنجبین لیمون و وزن یکی بادیان تخم

وآن بشکل قرد مانا بود دام رومی و آن بشکل ناخواه بود و شیرین رومی است گرم خشک در دوم و

گویند در سوم دافع ریاح خصوص ریاح آن کما فی القانون و از بعضی است که از بریان کردن

کم میگردد رطوبت آن و زیادت میگردد حدت آن و در شرح فصل الله تبریزی است ابو

محتاج به بریان کردن نیست زیرا که شدید الیبوست است و تحلیل میکند و حرارت لطیف

آن بسبب بریان کردن و در بن حدت است که جدا میکند وقت احراق مدر بول و حیض

و عرق و شیر محلل ریاح و مقوی باه مفتح سده قابض مقوی کرده جالی مجاری نفس با و برد

و درد سینه و خفقان و استسقا و حصاة و سوء القنیه قاطع سیلان رحم و اکتحال آن نافع

سبل مجری مضر امعا مصلح دار بانه مصدع محرورین مصلح سکنجبین مضر مثانه مصلح رب السوس

شربت از ۵ درم تا ۷ درم بدل آن دار بانه و گویند تخم شبت و ربع او برازیانه بدل

در تقویت باه انجره انجره بفتح اول سکون ثانی و کسر جیم و فتح راء مهمله و ها مراد از انجره

مطلقا او ست و گرم خشک در دوم و گویند در سوم ملطف اخلاط لزجه جاذب مدر بول

و حیض و عرق و شیر مقوی باه منقی سینه و شش و معده مفتح سده جگر و سپرز و رحم محلل مضر

کرده واما مصلح صمغ عربی دیگر امّا مضر معده مصلح عناب بدل آن دانا یا حروف یا تخم کندنا

لیکن خوردنش مورث سرفه مصلحش سرخ ... اسم مثقال تا سه درم انزروت و بعض نیز آمده

هندی لاحی ولاهی گرم وخشک در اول و بقول جالینوس گرم در اول وخشک در دوم و بقول [illegible]

و صاحب زبده بعکس و بهترین آن سفید است که بر بیدی زند و آن را انزروت کوب از کو

و سرخ انزروت را کوب خوری نامند و مستعمل در ادویه عین همش مجفف لبع مسهل بلغم و

بالعرض مسهل صفرا محلل ریاح مفتح سده مسقط جنین قابل کرم [illegible] نافع مفاصل جاذب

بلغم از عمق بدن مضر امعا مضعف احشا مورث سلعه مصلحش ریاح [illegible] استعمال و شکر بادام

مادام بادام روغن خورند بدل صبر مورث و وزن آن تا سه شربت [illegible] مطلق [illegible] کرد

آن است که آن را با شیر حریا شیر غورت که [illegible] باشد [illegible] که بسته در

مورکه [illegible] گدازند یا حک کنند یا در سر [illegible] در

افتاده و چون خشک شود باز در شیر آمیزند تا سه مرتبه بعد از آن بکار برند [illegible]

و خیار لون و مای موجوده و [illegible] اضافت ها و حذف نیز آمده میوه ای است

در اول تکون سبز و آخر آن بعضی سرخ و اکثر زرد و بعضی تا آخر تکون سبز [illegible]

نکروه و نهال اینه که بهار سالگی نابه سیح بار نمی آرد و طلا ریرک او چنبه درازی بسیاهی مومانع
واگر برگ سبز او مثل ناگوشبد نافع بود بسر ب اگر دو دام بوک ترم او سرهٔ کشیده با اندام
نبات بوسند سر و فتح حون لوزی مهماندو نوشت و بوست ق و سیح او در مزاج سرد ست و قابض
و حاکستر جوب او قاطع نزف الدم واگر پوست درخت انبه بقدر ده دام از بالا خراشیده
جوکوب کرده شب در آب باولا ریرسا زند و صبح سائیده صاف نموده تا نیکه بجو رید
دافع سوزاک ست وکل وکیمول نامند بفتح میم و سکون واو ولام و را مهمله عوض لام نیز آید
سرد و خشک و قابض دافع اقسام بیرمو و ثمر آن مسمی برای بقدر صوا و ثمره خامش را
انبیا گویند بفتح همزه و سکون نون و کسر بای موحده و فتح یای تحتانی و سکون الف در
در مزاج خشک و طعم ترش قاطع طحال دافع فساد خون سمی مقعب حصباه واگر زبره زبره
کرده یک دو گهری در آب نگذارند و صاف نموده بقدر نا بهار شربن کرده دهند رافع
اذیت باد سموم ست و میر در جاگسر گرم بهار ساز نده تا کدار گرد و برآورده بیفشارند و
بدستور شربن کرده دهند رافع اذیت سمیت هوا و بای ست واگر انبیا سائیده بر
جسم بمالند بد و فع ربد بتکند واگر انبه خام را از کارد پاره پاره کرده خشک نمایند

انجوره باشد و آن نیز بکار می آید و اگر جای عنکبوت گزیده بود و بخور بساید ضماد
نماید بحکمت الله شفا و اگر انجوره را با قدری نمک کرده سائیده بر قروح خبیثه طلا کنند جلد
میسازد بر فو با آب سائیده مالند جلد آرام میکند و اگر قدری از آن بر سایه آب پاشی
کند [illegible] این اندک اندک بساید با مکدات بود بر چشم طلا سازند و اندک درون چشم اندازند
بسرعت نفع تبرید میکند و قاطع عطش است و ماکه خام او سخت بود از خام او آچار و مربا می سازند
اچار او مانع صفراوی مزاج منتهی قاطع طحال و روغن شیرین که در اچار انبه می اندازند
چون یک سال بگذرد روغن آن گرفته بر بدن مالند بعده از آرد جو او به شسته زنند دفع خارش
بدن بنماید و مربای او مقوی معده و دل و اگر خام او را از درخت گرفته در کاه خشک [illegible]
سازند پخته شود و حموضت او رفع گردد و شیرین و خوش مزه شود و این را پال گویند بفتح بای
فارسی و سکون الف و لام و اگر خود بخود بر درخت پخته شود و بر زمین افتد آن را تپکه گویند بفتح
تای فوقانی هندی و سکون بای موحده فارسی و فتح کاف و سکون ها اگر [illegible] بس مباحد
بهترین او پال رسیده بود و لازم است که در موسم گرما به برف سرد کرده خورند و خوردن او
کارد بریده در بعضی امزجه مقبول طبایع است لیکن از رشته چرم احتیاط نمود

خراش گلو بیکرد و طبعی سرشتی او گرمی در دوم مقوی باه و معده و گرده و کثرت

شبش نی در و سر بارد دافع بو آسیر مقوی نفس و ملین طبع و رنگ رخسار را نیکو گرداند مقوی

دل و شمه قوی دان خوش کند بخاصیت نافع بدن بوسیده اند و مصلح مویز و بعضی بتحلیل و سر

بنفت و درامرح بعضی که گرمی کند اصلاح او باب سرد و افشره بارد خوشت و اگر بمزاج اعات

مزاج استعمال کرده شود در یبوست حکم جوب حیی دارد و اولی آنست که با دوشه باران نشود

استعمال نکند مگر صاحبان امزجه بارده و اشام ابنه بسیار است در برگه عطرست زیاده بود

بقوت دل و دماغ زیاده دارد و بوی بشند سر مقوی دماغ است و جسد او و قابض و حک و سرد

وجسد آن را در آب لیمون پرورند با صمیر در جر البحار نوشته است که جسد این ساییده طلا کردن

در تحلیل ورم کار صدوار میکند و خصوصا از مضر و دان و حنجره و سبه و امعاء و الصدراو

مزاج موافق الناس بفتح همزه و نون و سه بدون یای و الف و سین مهمله شوه بند و ستا نشت

رنگش زرد مایل بسرخی و برگ او واقه دارد جزئی بارهی آرد و اصل هند سرد و بوسیده اند

و سرد را هم معتدل در حرارت و برودت و باد برورا اول معلوم شود و مفرح د

مقوی دماغ جتی بوهمان آن مقوی معده و مضر بحنجره و اعضای نفس وامعاء و مصلحش مکر

و چون آن را باده

و چون این را تر شیده در شکرها قند داشته نبد مسک و کلکات باشد یک دو گهری نگهدارند

در سایر افعال قوی سگردد و عرباراو در جمیع افعال قوی و مقابله اوست در

قلبه و بلاد هم مستعمل است و هم بسیار با مرده معمود انبلوبان بفتح همزه و خفا نون

و کسر باء موحده و ضم لام و سکون واو و نون ثانی مفتوحه و الف و سکون ثالث ثمر

درخت بید است و لطیف ترش و قابض و دافع صفرا محلل حار بود و دیگر جوشیده گیها

و نافع امراض گلوست انبکول بفتح همزه و خفا نون و کسر باء موحده و ضم کاف

و سکون واو و لام و انکول بحذف یا نیز آمده و ایکوده بفتح دال و ها نیز باشد

درخت لطیف تلخ مایل عصوصت که ثمر تر ملین دافع فساد بلغم و باد و آماس اعضای

و درد شکم و قاطع کرم و دافع فساد در هر دو لوت و بیخ او لقدر یکماسه با ماء وی آن

فلفل بر صبح سفوف کرده خوردن دافع لواسیر است و کذا الخور لوت آن و ثمر

او شیرین و ملین دافع باد و سورش اعضای و محلل مقوی نبی و مقوی دل و تجربت

نور الدین محمد است که در ایام هوای وبای بتره که در سینه بغل و گلوی مردم برآید

آید و بثلاث بسیار رود اگر در ابتدا یک ثمر خشم او برم کرده با شیر بخورد دو یک تاب ثمر

مقلل

شده نیز آن شره طلا باید اگر شش ماه عمر او کوتاه شده باشد و اشنه هجرت
ممکن بود و شنیدم حکیم نورالدین منسوب که شنیده بحکم ایدون شرح که آن را اکول خوانند
بقدار پانزده سرخ سحق و آن را در آب یقف بار لشه داده حک ساز رد و در رحم روغن گران
روغن کند اگر یقف روز متواتر در دهن معوط کند موی سفید سیاه گردد و از سر نو جوان
شود و حکیم مذکور در سر قسم فواید این مبالغه نوشته از عقل بعید مینماید از جهت عنان سید قلم
منعطف ساخته و حکیم ادراکی نوشته که اگر پوست درخت اکول حک سازند و الصاق کرج
سطر او را از زمین بر آورند و در میان کاواک نمایند و قدری از پوست خشک او در و
اندازند و بالای او فلوس مس یا ورقهای مس کم کنند و بالای آن دیگر اندازند و جمله را
گل حکمت نموده و باتش سبک بزنج بشت دهند تمام مس شکفته خواهد شد برای برص با بوبان
او بدید و اکول دو قسم است یکی کالیما یعنی خاردار و مقصود همین است دوم بی خار و او
بکار نمیآید و اول آنست که مس صاف نماید مثل قلعی اندر جو عربی ابن البین العصافیر
ست دو قسم است تلخ و شیرین و خواص این در کتب مسطور است و نزدیک اهل هند الحج
قابل کرم و نافع بواسیر ازفجه بفتح اول و سکون ثانی و ضم فا و فتح و برد

بعضی بکسر همزه و بشین ماده است جمع اناخ و کرم خشک آمده در سوم محلل ملطف با قوت تریاقیت
منجمد کننده گل و دلیت و دایب کل منجمد مثل خون و شیر که در اعضا منجمد شده باشد خاص
اسهال مزمنه مضر معده حار مصلح انیسون پارسی شهرت اران و دانات بهم مثقال والفتح سرازیلا
ابه بسر اعرابی گویند معوی یاد است آنول بمد همزه و خفای نون و فتح واو و سکون لام در حقیقت
کلان برگاو گل کند عجب خوش نما مشهور گلهای او زرد و رنگ مشابه گلهای الماس و آن دو نوع
بود قسم را هندی انول گویند سر و سر جذام و اسهال را نافع و تخم را نافع و حب را روس را
لند و جوشش خون را فایده میدهد و دو پس قوت بخشد و چون بغر آمد و رطوبت بماند بماند انبار
ابفتح اول و سکون و فتح بای موحده والف و فتح رای مهمله و ها و بدون ها نیز آمده و عوض
او الف نیز آمده بقله است که عوام الناس بخته میخورند و بعضی از قسم بن نوشته اند
کرم مشتهی طعام باد شیق و سکم بزنند و منی افزاید و چون بخته کنند عره سبز بن دیدانی باشد
ابفتح همزه ممدوده و خفای نون و کسر بای موحده و سکون یای تحتانی و فتح ها و سکون لام و کسر
دال مهمله و سکون یای تحتانی دوای هندیست در حرارت و برودت معتدل و در بعض
گرم و خشک در دوم برای خارش و فساد خون و قوبا و ریشها و ضربه را مالیدن و خوردن

مقعد و باه و ریه و مضر قلب مصلحش سیح بدل او باجی با تخم سوار بازر و چون سر بستام

و در فارسی انزا دار چوبه گویند او نگه بضم همزه و سکون واو و جهار نون و فتح کاف

و سکون ها نهال است در زرعه بعضی کم و بعضی زیاده و بر سرش گل بقدر دانه کتان و خشن و گلش

خار دار و انتهاء او حوزه ریز ریزه کوچک از تخم سوار و مشابه باو و دو قسم بود یکی را اسباج

سرخ و دیگری را سفید سرد و گرم و با حکم دافع نفخ شکم و بوی سر مادی و در دستکلم اثیل بسیار

او شکناره بضم همزه و سکون واو و جهار نون و سکون تای فوقانی و فتح کاف و تای مثناة تحتانی و

الف و رای مهمله و الف ثالث نباتیست خاردار بقدر دو زرعه برگهاش شبیه برگهای او خارستان

گلش زرد و ثمره ی بقدر گردکان خاردار تلخ و تیز در مزاج گرم و خشک دافع کف و سرفه

و باد و باد صم و مدر و اگر بیخ تازه وی ریز ریزه کرده بطریق جوه حکایند و تا برگ بان

بقدر یکدرهم باشه میخورده باشند بوت تا بسه سواند و اسهال کنند و زلو ... را طلا کردن مفید و

بعوق اسل بسیار و اگر بیخ او باب سعده در نعل مالند و بیخ اوشکناره در سایه خشک کرده

با رنگ سا ننده بعسل خورند تا بیست روز مانع ادرار عرق است و اگر پوست اوشکناره یکدام

گرفته در پارچه بسته قدر یکم الا بسر گاو با یک آثار آب بجوشانند و چهار عدد خرما نیز اندازند

مال آب بوزد و بسر ما فی مانند نوشند آنهاست مقوی باه است و نیح او کنار ه ما گل کوهی بسا بعده زیر ناف

طلا کنند فرج عورت را تنگ کند انگشکن بضم همزه و فتح تا و فتح و عفار نون و فتح کاف فارسی

و سکون نون بحکم است مشهور است به تحکم کستر کوهی منتشر بود بعضی معتدل است و تر و بعضی گرم خشک

در اول مقوی باه و ممسک منی و مقوی کمر مانع ریگ و اجزای منی و رقت آن و مقوی گرده

و اگر کوهی تعمل بعصب طلا کنند سطر کرده اند مضر معده مصلحش مات شربت مثقال بدل بفلفلی بهیلی

در عرالی اشترخار صحاق باشد نخاع جمله اهلیلج اصفر بهترین آنست مالیده بود سرد در اول و

خشک در دوم مقوی حواس معده و دماغ مانع صعود بخار مانع صداع مسهل صفرا البغض و بلغم رقیق

محرق قولنج مضر ثقل مصلحش عناب یا کتیرا یا سپستان یا ترنجبین یا مصد باروغن بادام بدل در عمر

اسهال پوست اما ره کوبد عفص و در اسهال هلیله کابلی یا سیاه شربت بحدرم و در مطبوخ و

نقوع از پنج درم تا ده درم و نقوع این از مطبوخ قوی الاسهال است زیرا که اکثر قوی بود و قوت

جوهران را به طریق تاسیدن هلیله که در ادویه حسبم متعمل است هلیله زرد را مات با دهان باید که

خبر آن ساییده نگردد و لیس در ادویه حیسم بکار برند و طریق خوردن موافق اهل هند چنانست

که نر باد و حیث و سائله یکدم با برابر عسل و در ماه حبه و یا پاره با مور ... مساوی و در سال

با نمک آبی بعد رسید دانه و در اوج. و کابلی با نبات با التوبه در شکر و پوست آن زنجبیل هم چنین

و دو ماه و بهار کهن با فلفل دارچینی معده بخورد جمیع اقسام باد و قبض بواسیر علاجی باید و حافظه

صفت اهلیلج اسود قال رسول صلی الله علیه وسلم علیکم بالاهلیلج الاسود

فاشربوه فانه من شجر الجنة طعمه مر وهو شفاء

من کل داء واین را هلیله برای و هلیله هندی گویند و در سیم زنگی بر باشد خشک در

دوم و از وسط اول سیوم مسهل سودا منقی خون و روح از خلط سودای و نافع بواسیر قوی

احشا و دافع رطوبت معده و جذام و بوداده او جهت اسهال مقعد مضر جگر مصلح ریوند

و بدل هلیله کابلی و در قبض نمودن عفص با جمیع و تخم مورد شربت دو مثقال و در نوعی چهار

مثقال و طریق بریان کردن هلیله در سوفات آنست که در آب بجوشانند تا آب جذب بود

و بر روغن برشته نماید و احتیاط کند که سوخته نگردد اهلیلج کابلی معتدل در حرارت و برودت

و گویند سرد و خشک در اول مسهل بلغم و سودا و صفرا مدر بول شربت از درم تا سه مثقال و در مطبوخ

تا ... مثقال بدل هلیله سیاه مضر سپرز مصلح عسل اهلیلج هندی چونه گویند سرد و خشک در سیوم

آب تا دیده وی لعاب مجرب گرد داء سده وی چون سه روز بر آن بگذرد منجن بعرق

نیت معقول وی مخفف خوردن وی مهلک است بقدر حمصه اعتا مولد خون [illegible] مصلح شیر گاو

و روغن آن و طریق معقول کردن وی چنان است که آهک آب نا دیده در آب آمیخته بگذارند

که ته نشین گردد آب را بر گیرند و مرتبه چنین نمایند و صاف نموده خشک کرده بکار برند ابیر

سوسن کبود است بقول شیخ الرئیس گرم و خشک در دوم ملطف مسخن مسهل باد و صفرا و

بلغم غلیظ [illegible] مفتح [illegible] بقول اسحق مضر ریه مصلح عسل بدل در اسهال ثلث وزن آن

[illegible] ثقیه [illegible] سرب [illegible] ابیگر بکسر همزه و سکون یای تحتانی و فتح کاف و ضم

کاف فارسی و راء مهمله و بعضی شکرف [illegible] و بعضی قسمی از شکرف [illegible] مزاج گرم

دافع [illegible] بلغم و جذام و [illegible] و مقوی جسم ایل بکسر همزه و تشدید یای تحتانی

تحتانی بفارسی گوزن گویند و طریق احراق او چنان است که پارچه پارچه کرده در ظرف گلی

نهاده دهانش بند کرده در تنور نهند تا که از اندرون سفید گردد [illegible] بهندی

سوبهل گویند گرم و خشک در اول محلل بلا جذب ملطف مفتح مدر بول و عرق و حیض و [illegible]

مقوی دماغ و اعصاب مسکن اورام مانع امراض دماغ طلاء او ملین اورام صلبه بقول

[illegible] مضر [illegible] و مرض [illegible] مصلح عسل [illegible] مضر اعضای حار مصلح

روغن گل بدل برنجاسف با اقحوان و در صفا داکلیل الملک شربت و بیخ او در افعال

قوی‌تر از گل اوست بادنجان گرم و خشک در دوم و گویند خشک در سوم مفتح سده که از غذاء او

بهم رسد و خود نفخ شده و مورث بواسیر مضر سر و چشم مولد سودا مصلح روغن و سیر باقلا

سرد در اول و خشک در دوم گویند و بقول بعضی بدو قوت با اعتدال و بقول حاوی سرد و خشک در

اول صاحب حریری سرد و تر در دوم بهترین وی فربه و بزرگ باشد مجفف و قابض و ملطف و مو

قابض مقوی باه مانع ریختن مواد رقیق از دماغ بسینه مسکن سعال مولد نفخ و خارش مصلح مضر او در

و بروغن بادام بریان کردن و با دارچینی و فلفل و نعناع خوردن نزد بعضی مضر دماغ مصلح صعتر

بدل آن سس بادرنجبویه هندی بلی لوتن گرم و خشک در دوم مقوی دل و دماغ و حواس و معده

و جگر و مفرح و مفتح و ملطف ناصم مقوی ذکاء نافع خفقان و فواق و سده دماغ مضر ورک مصلح

صمغ بالنگو بدل در تفریح ابریشم و ثلث آن پوست ترنج شربت از آن یازده درم و از خشک دو درم

بالنگوری نوعی از تخم ریحانست نافع اسهال دموی مقوی و معقص شربت دو مثقال

بدل تخم ریحان اگر از آن مضعف معده مصلح عناب بادروج نوعی از ریحان کوهی است

گویند بهندی بابری گویند گرم در دوم خشک در اول مفرح مقوی دل و فم معده و مقوی باه

مدر بول وعرق وشیر مفتح محلل اورام دیر هضم مولد خلط سوداوی مصلح تقلیهٔ آنها

وخیار وسرکه وبقول تقویم الابدان عود هندی یا دارچینی بدل فرنجمشک بادآورد

آن سبب شربت از تخم وی دو درم بادزرد هندی داخل دوا آن سه نوع است

بری وجبلی وبحری وگویند دو نوع است یکی سفید ویکی آن خشک بود دوم زرد وگرم

وتر بود واین بهتر بود گرم خشک در دوم وگویند گرم در سوم مفتح ومحلل مسخن مدر حیض مسقط

جنین با عسل مفتت حصات نافع سرفه وعسر النفس وبا مرهم با حقنه رویند گوشت مفسد و

والکسیس دندان کرم خورده جهت دفع دردان نافع بقول بعضی مضر محرورین وبقول

شیخ الرئیس مفید محم صحیح وگویند مضر سپرز مصلح انیسون بدل بقول جالینوس وجامع ابن

بیطار سکنجبین وزن حاو سفید شربت درم تا ده درم مضر دماغ مسهل روغن بعد بادآورد

گرم وخشک در اول مسهل بلغم غلیظ وسودا مدر حیض وبول مفتت حصات مفتح سده

محلل ریاح نافع حمیات مزمنه بلغمی وضعف معده واستسقاء ودرد کمر وسرفهٔ مزمن

ریه مصلح انیسون یا کتیرا بدل در حمیات بلغمی شاهتره شربتش تا سه درم واز تخم دو

مثقال مضر بصر مصلح کاهو باذل بهای فارسی والف وفتح دال سه وسکون لام

و بعضی را ال سدی یا بمدی خوفانی برآمده با ثمر و قسم دوم این کهنه با ثمر و اقسام
دیگر دارد لیکن در خصوص فرق آنها لیدا ندکر طویل نه پرداخته کل درخت مشهور سفیدست
و طول درخت آن مثل درخت انبه و جامن و بهلی او بقدر نیم گز و بعرض کمتر از یک چهار انگشت
نو بر تو دار میان او مثل هیئه برآید و تخم او مثل تخم ترس و گل آن خوشبو و سفید و پنج
در گرمی و سردی قریب باعتدال دافع اماس اعضا و قی دخون و ضیق النفس و تسکین عطش و
ولی رغبتی عدارا نافع و گلش جالب اسهال صفرا و دافع بو رس اعضا و قرس نافع
فواق مصلح ف دخون و نیز بعضی سرد است لیکن استعمال او بهتر است ارقشانی بالف
بای موحده و الف خفیفه نون و سین مهمله و الف ثانی نباتیست مشهور درختش بقدر قامت
انسان و اکثر کوچک شاخ بسیار دارد و بیخ شاخ میروید گلش اکثر سفید و قسمی که زرد
گل زرد باشد و آن را ببابان گویند و خارها برگرد شاخهای او می باشد معتدل
در گرمی و سردی و خشک و مصفی حنجره و کلو دافع ف دخون و صفرا و ضیق النفس
و تب و غثیان و برص و جذام و سرخ باد او مسواک شد و لثه و دندان و برگ
بانه اگر خشک باشد نیم توله و اگر تر باشد یکتوله با شهد خورند نافع نفث الدم و مولف

از برگ او عرق کشیده در سعال بلغمی باستعمال آورده و ثمر برگ او با عسل مفید قی الدم

است و اگر برگ بالنه سائیده ملغمه کرده بر چشم بندند در آن شب رمد را به سازد و تخم

بالنه بقدر درم بجوشانند و بسی درم عسل در وی انداخته بنوشند نافع صداع دمویست

و تخم این در مطبوخات سعال مستعمل است و شربت آن تا مثقال و بیابالنه از لست بالنه

در مزاج گرمی دارد و تخم او جوشانیده برای درد دندان مضمضه کردن مفید و اگر از چوب درخت

سماق و بیخ جوش کنند برگ و تخم وی با سماق جوشیده مضمضه کردن مفید است و اگر درخت

بیابالنه را با برگ و تخم در سایه خشک کرده کوفته بیخته بدارند و هر صباح یک ملعقه

خورند ضیق النفس و سرفه بلغمی دور شود و اگر تخم بیابالنه بقدر درم با آب آس کرده

باشیر گاو بخورند تا هفت روز و نزدیک مرد شود حامله گردد و اگر درخت خورد بیابانه

بسوزند و خاکستر او با آب بقدر نخود حب بندد و یک حب صبح با آب گل خورد که سنگ

در آب بر گرفته باشد بنوشند دافع بواسیر قدیم است و گل بیابالنه بزرد و زود هضم

دافع باد و بلغم و مشتهی مولد صفرا و طریق برآوردن کهار بالنه آنست که سوخته خاکستر

نموده در آب حل سازند و نگهدارند و آب صاف کرده بجوشانند نمک بعد ساختن

آب دریا تلخ خوانند مانند طرتوک کنار گیاهی شبیه بهمن · بالیوت بهای فارسی والف
و کسر لام و یای تحتانی مجهول و فتح واو ساکن تای فوقانی و قسم زرد را بادرنگ گویند و قسمی
سفید است قسم اول معتدل در گرمی و سردی دافع صفرا و قسم دوم در خواص قریب باول
بباء موحده و الف و فتح رای مهمله و سکون الف ثانی و کسر های و سکون یای تحتانی و فتح کاف
و خفای نون و دال مهمله بجای بهای بهمان گرد یک دریا مروید پوست آن سطبر و خوش بود
مقوی باه و اعضای صغیر اکثر و دافع بلغم و باد و بر میوه و کرم شکم و بلای کنده گویند
و طلای برا ورام و ... محلل است و در جراح کرم بادنکی بیای موحده والف و خفای
نون و فتح جیم سدی و بای و فتح کاف اول و ضم کاف ثانی و واو مجهول و رای مهمله
و الف و دوای سدست دافع بلغم و زهر و نافع دماميل و قروح ساعیه و گویند قسمی از کبکوار
است باگر بهای فارسی والف و کاف و سکون رای مهمله درخت بزرگ است در هند خوش
اسلوب تعیه رود رخت جامن و برگش مشابه به برگ او نکش عریض و طویل و سطبر و ثمره او ورد
بعد تحیص میود مشابه سیب ولا و تبی در ابتدا سکون بغا و باول سرد است دافع دماميل و
وف و صفرا و او اس جو شد کی و ثمره را بهر باگر گویند برش الوده افسرده او مقوی

دل و مشهی و قامع صفرا و بلغم و عوض بادرنجبویه لاغیر آمده یعنی بالکل . پالی لک بیای کافه
والف و کسر نون و سکون یای تحتانی و همزه ممدوده و فتح میم و لام و سکون کاف دوای
هندیست گرم دافع ریح و در رسیدن صفرا قویست پاده ببای فارسی و الف و کسر دال
هندی و های دوای هندیست گرم دافع باد و بلغم و جذام و قی و استسقا و امراض شکم و باد گوله
و کرم شکم و ضیق النفس و قابض است پالک جوهی اسم درختیست که آن را الکل بلکه سر گویند
بیخ او با آب ساییده بر قوبا طلا کردن مفیدست باجی ببای موحده و الف و فتح بای موحده ثانی
و کسر جیم فارسی و یای تحتانی و بجای موحده ثانی کاف هم آمده یعنی باکچی و بکچی نیز آمده دوای
هندیست دانه سیاه بود قریب بماش گرم خشک در آخر سوم دافع ریاح و بلغم و جذام و خارش
و فساد خون و اسهال رود و تنها یا با دوا به میان دیگر شب در آب تر کرده صبح آب آن بنوشند
و ثفل آن ضماد نمایند بعد حب بهق و مرض سفید را فایده میشود و برای کلف و قوبا بهتر است و
طلا و ضماد نافع و اگر آن را سوخته ساییده بروغن سرشف آمیخته طلا نمایند نافع
اکوه است و مضعف جسم و مقلل منی است و مصلحش سرکه و طریق مدبر کردن باکچی که در ادویه
هندی مدبر کرده استعمال نمایند است که باکچی را در بول تا ده گاو سرخ مار انداخته تر کنند

هرگاه خشک شود دیگر اندازند بعد سبز و بکوه برآورده پوست او را دور کرده در سایه خشک کنند
بالنس بیار بموحده والف خفاء ولون و سین مهمله سرو دشتی نزد بعضی کرم خشک دافع فساد
صفرا ابلی هندار بازده او و در سرکه اچار ساز بد لشار لذیذ میشود و مقوی معده قاطع
نافع بواسیر و تقطیر البول و درد کمر دافع تب و ناصم و هیج این درصفا و همراه نور
برای اوجاع مفاصل نفع کلی دارد و در اسقاط حمل که بالس همراه پوست فلوس خیار
مطبوخ مستعمل است که مدر رطوبات حمرست باه دافع رطوبات مزاج زنان و نافع
درد چشم بیبیتا بفتح بای فارسی و کسر بای فارسی ثانی و یای تحتانی و فتح تای فوقانی و الف
یعنی فاوس گوید مستعمل اهل فرنگ است و خواص این درکتب یونانی کم است و کذا در کتب
هندیه تحقیق نشد و در نقد فلوس واز خواص اوست اگر کسی در دست رستمان بسته دارد
اثر و نظر بار گرداند و اگر کسی زهر خورده باشد با او دهند زهر باطل کند و نقد رسیح
باد و سرخ با آب سائیده برای درد معده فایده دارد و برای نجس با فتح است بلک
برای ابلاوس شهد اجرادماغی بارد مثل فالج است و غشی را مفید و اگر بیهوش شده
آن را سوده بخورانند بهوش آید و نیز دافع حشرات و چسپیدن کوفته او بجرم

خون نیز بسازد و اگر بیش از آن تب لرزه بقدر یک درهم با آب شده بخورانند

لرزه کم کرده و نیز همین قدر برای عسر ولادت مفید است و اقسام استعمال را فایده دارد

و برای حبس باه نافع است و در دهن نگهدارند آتش سینه را از بلغم پاک سازد و نیز کرم را دفع کرده اند و

اگر این را در روغن بریان کنند و بر عضو مسلول شده مالند نافع آید و سائیده بر نیش

جانور طلا سازند دفع اذیت آن کند و سلعه طلا کردن محلل اوست و در بعضه بقدر ربع دانگ

شده مانند درکلابت شده نوشانند نفع کلی دارد و مانع قی است و اگر قی بند نشود مکرر

استعمال سازند و فایده کلی بخشد و باه را قوی افزاید با تهای نفح بای فارسی و الف

و فتح تای فوقانی و خفای ها و الف صاحب قاسمی نوشته که این را بوی مسیح فرید هم گویند

مزاج گرم در سیم نافع تب بلغمی و سکر سپی و درد شکم و استخوان شکسته درست بند

هندار سبزی او ساق تخته میخورند بهوش نفح بای موحده و ضم بای موحده و

و سکون واو فتح تای فوقانی و سکون نون نهالش قریب در عه و شاخهای باریک دارد و

دانه او بقدر دانه عنب الثعلب در ابتدا بلون سبز و در آخر سرخ رنگ میگردد و برگ

که مانند و بالا رواند او علاوه باریک برگهای او کرم کرده بر او رام به بند تحلیل

و تخم او در آب بخیسانید بر ناصور گذارند یا فتیله کرده در سوراخ ناصور نهند در جمیع
روز مندمل سازد و پتهوری بفتح بای فارسی و تشدید تای فوقانی و خفای های و سکون
رای مهمله و ضم بای فارسی و خفای های و سکون واو و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی
گیاهیست در سنگ میروید لهذا باین اسم نامیده شد نهال وی بسیار خورد و برگش مشابه برگ
لوبیا و جوز وی را ثمر و حبی پیدا آید در قوت و در نعت بنظر و تکرر تجربه رسیده
و بقدر یک شش ماشه ذراتش با عرق بادر شتره کشنده سنگ قند با حبات هیچ دو کاهی
ادویه مدره همراه کرده مثل خار خسک و خیارین و عرق این سبز استعمال میکنند و تازه
او نفع کمتر دارد و خشک نیابد و بار دوم این قرص مطلب و خشک قرص کند بیترا
بای موحده فارسی و کسر تای فوقانی و یای تحتانی و رای مهمله و الف و آن نباتیست که کنار
دریا میروید و از آن بوریا میبافند خاکسترش بسیار مجفف و مبرد و خشک در دوم و اگر بر
جراحت تازه بپاشند خشک سازد و اگر آن را نافع است و اگر بسرکه ترکرده بر ناصور نهند
نافع آید و خاکسترش برای نفث الدم شربتی آید مضر احشا مصلح عسل دال موحده
کاغذ سوخته شربت یک درم و در هندوستان کاغذ میبافند و مراد از قرطاس سوخته در کتب

طلسی از بن کاغذیست بیتهول بکسر بای موحده فارسی و فتح یای فوقانی و های ... و فتح
واو و سکون نون واو را ابریشت   بهرگوید بکسر بای موحده فارسی و رای مهمله و سکون
سین معجمه و فتح تای فوقانی هندی و بای فارسی ثانی و سکون رای مهمله و کسر نون و یای تحتانی
دوائیست گرم مسهل دافع اسهال و سحج و خراش روده و مانع سورش اعضای
دلسکی وقف دبلغم و باد و غثیان و تپ سرد و استسقاء بدهاره بکسر بای موحده
و فتح دال مهمله و حای تای و رای مهمله و الف دوائیست مار کوهستان می آرند
خوب آنست که اغبر رنگ سبک بقدر گندم که اصل البوص گرم است و ملین و فزاینده
باه دافع ریح و بلغم و اماس اعضا و بیرون ماده و اوجاع مفاصل و عرق النسا و نیکدام
بار بحمل مقعد بمعنی بدل اسکبده وطلاء او نافع بدل بفتح بای موحده و سکون دال
هندی و فتح ها و سکون لام ثمر درختیست بقدر سفرجل و درختش بقدر درخت حامض
برگش طویل و عریض شیرین او معتدل در حرارت و برودت مولد ریح و دیر هضم
و در بعضی کتب مقوی معده نوشته اند و خسته او قابض بیرنجیس گرم در سوم
و خشک در دوم مضر معده و محرورین مصلح کتیرا و آب انار ترش محلل جاذب ملطف

مسقط جنین مدر بول و حیض و عرق و نضج مسهل بلغم شربت از عصاره و نیم درم و ارجح

تا دو مثقال سرنجاسف بکسر اول و فتح ثانی و سکون نون و جیم و الف و سین مهمله بونانی

هندی کنده گویند بهترین وی زرد است و بقول صاحب جامع ابن بیطار گرم در دوم

و در اول خشک و بقول صاحب حاوی گرم خشک در سوم ملطف مفتح مدر بول و حیض و مفتت

حصاة محرق گرم مضر گرده مصلح افیون و گویند کشنیز بدل بقول رازی در صداع بابونه

و گویند بدل آن افسنتین یا شیح ارمنی شربت پنج درم و در مطبوخ سه درم و گویند بدل

قیصوم است برسیاوشان مسخن معتدل در حرارت و برودت و بقول مختار

معتدل مایل حرارت و بقول حاوی گرم و خشک در اول ملطف مجفف محلل مفتح

مفتح مدر حیض و بول مسهل سودا و بلغم معده سده و سمن با فتح حصاة مضر سپرز مصلح

مصطکی با کثیرا بدل در آلات تنفس بنفشه و نیم وزن آن رب السوس با بیخ مهک

شربت سه درم و این را هندی و ... ایح گویند برنج کابلی و برنگ کابلی بفتح

اول و ثانی و سکون نون و جیم و عراق ... گویند و هندی بای برنگ گرم و خشک

در دوم و گویند در آخر اول مخرج کرم معده و امعا قاطع بلغم از مفاصل مضر امعا مصلح

بدل کتیرا بدل ترمس و بیموزن قبیل شربت آن چهار درم برگ سپستان از شیے

گرم خشک در سموم مکروب مورث جنون مصلح سپید و روغن گاو بدل بیخ لفاح ...

... سپستان بانذر الخ بربیا بکسر بای موحده و فتح رای مهمله و سکون یا و بای موحده و الف

... اسم گیاهی بزرگ است گرم قابض شکم مقوی دل مشتهی طعام و دافع بلغم و ریح ... نفخ

... بای موحده و رای مهمله ساکن درختیست عظیم مشهور دافع بلغم اگر شیر او بر دمل یا ورم نهند

نرم کند در ترقیدگی کف پا طلا کنند بسیار مفید است و شیر او در ادویه مسهل داخل کنند برای خوردن

بیرون استعمال و اگر شیر او در گوش قطره کنند نافع قرح گوش است و اگر در جرب کشند بیاض

... ببرد و اگر بر دندان اندازند هر دندانیکه بپوسیده دندان دیگر برسد با سانی بر آید و اگر برگ سوخته

او بر روغن کتان بر سعفه مالند نفع دهد و شربتی از او نیم درم با شیر تازه گاو خوردن باه

افزاید و ممسک و منی رقیق را غلیظ سازد و قابض است و برگ او که مایل بزردی باشد

بپوزند و خاکستر او با حنا ضماد تمام کرده که خاکستر دیگر نیامیزد و بموم روغن آمیزد و

بطریق مرهم استعمال کنند با صلاح جراحت سریع الاندمال است و برگ سبز او کرده بر ...

که کوبیده کوبیده باشند سعوط نمودن و با شیر خوردن تغلیظ منی رقیق کند و اگر بر سوخته ...

متحرک

خاکستر آن با سرکه مثقول مقدار دو حبه خورند معده التماک است و جمال برنا جمال بتیل کو

مصمصه کردن نافع خونریز لثه و ورم اوست برسنا بفتح بای موحده و سکون رای

مهمله و نون و الف و نون نامی و بحذف برامده برنا و برنن درختیست که در دیار اجمرا روید

سیح بسیار بود گرم و ملین و مشهی طعام و دافع فساد خون و بلغم و باد و دشواری بول مفتت سنگ

و تهیج بلغم و لاغری و باد کوله و کرم شکم است برسیلو بفتح بای موحده فارسی و سکون رای

و کسر بای موحده فارسی و یای تحتانی و ضم لام و سکون واو بیخ وی الست سرد در مزاج دافع

جرب و جذام و نواسیر و فساد خون برده بکسر بای موحده و رای مهمله و فتح دال مهمله

و بار دوای هندیست سرد و منی افزا دافع سرفه و دق و فساد خون براهمی ؟ از

و آن گیاهیست سرخ تلخ گرم و خشک در دوم نافع صرع و خفقان و دندان و تب بلغمی

و با صمم طعام است برسیانی بفتح بای موحده فارسی و سکون رای مهمله و فتح سین مهمله و الف

و سکون رای و کسر نون و سکون یای تحتانی گرم و مسهل و مقوی بدن و دافع باد و بلغم

برجم لوبیا عبارت از غل نیست برم دند بکسر بای موحده و فتح رای مهمله و میم ساکن و فتح

دال مهمله و سکون نون و کسر دال هندی و سکون یای تحتانی نباتیست از زمین بلند اندکی

و شاخ باریک دارد و گلش سفید بسرخی مایل و بر گل خار باریک دارد در طعم تلخ گرم و خشک

مقوی حافظه است اگر سه درم بسرکه خورند کرم را فرو ریزد بزر خشت تران ... دارد و

امساک منی نماید بندر و کتب بلغمی را اسهال دهد شربتش ... درم ... بلغ های موحده

و سکون راء مهمله و های حطی و الف راء مهمله و لام ... گل بهمه بسیار سبک سرد و خشک

نافع خفقان و سوزاک و احراق منی و باه افزاید و هرگاه مدام کوبیده با شکر خورند بلغم

هندی اجواین خراسانی سفید و سرخ و سیاه بهترین سفید است سرد و خشک در سوم و لعاب

حاوی در دوم نافع نزله و سرفه و نفث الدم مسمن بدن و رادع و مجفف و مسکن اوجاع

مخدر سیاه کشنده عقل مورث خناق و جنون مصلح فی کردن آب گرم بعده خوردن

شیر تازه و عسل و روغن و شوربای مرغ بدل در امساک منی تا افیون با لقاح بودن آن

شربتش تا نیم مثقال بلور قطونا آن را اسپرزه و اسفیوس گویند و بهندی اسپغول

خوانند سرد و تر در دوم و گویند در سوم ملین طبع و لزوجات فلیس قابض نافع غلیان

خون و خشونت سینه و حلق و زبان و مقعد مغص و قرح امعا مسکن عطش و حرارت حمی

و سرفه حار شربت دو درم تا سه درم و گویند تا ده درم مضعف اعصاب مسهل اشتها

مصلحش سکنجبین عسلی با عسل مضر حواس مصلحش سویق بدلش طین بهدانه یا تخم مرو و در بیه بدل طین

خرفه و در نفع تخم کتان و بیاگسی آن را بخورد علاج آن بدوا المسک کنند بزرالورد حار

زهره گل کلاب سیب ذراروره عبارت از نیت سرد و خشک قابض نافع فی تقوی معده مانع

سیلان خون حمول آن مقوی رحم دافع رطوبت زبیج بفتح با موحده و دوار سکون

غین و جیم معجمه بار در حیث سه که یک ال تمر سی دانه می شود مانند تمره لرحانج باشد دار آن

کل ثنیه گویند سرد و خشک بسیار قابض و مفرح مصلح سکر بدل خوفل بسیرت درم و در خواص

مثل اقاقیا مردیه هندی بلبیه بمر و و سرد در دوم مضر بلغم مزاج مصلح شکر بار نخس جرماد

بدل کند و بسفایج بفتح اول و سکون ما و فا و الف و فتح تحتانی و سکون جیم بعربی

سطر و ضریقلی طعم چون شکسته اندرون وی فستقی بود گرم در دوم و خشک در سوم و گویند

در اول خشک مسهل مره سودا و بلغم مفرح بالعرض محلل مضر معده ... و کرده مصلح

نیز مصطکی و انیسون شربت از جرم با سه درم و در مطبوخ با ده درم و گویند تا چهار درم

و گویند مصلح آن هلیله زرد و سکر بت و گویند بدل در اسهال سودا الصف

وزن افتیمون و ربع درم نمک هندی و گویند بدل سنا و فرطم ... بسباسه

بفتح اول

بفتح اول وسکون ثانی و بای موحده و فتح سین مهمله و ها و آن را بربارس گویند هندی

جوتری گرم و خشک در دوم و گویند اول محلل ... مجفف رطوبات مفرح

مقوی معده و ماده و باصره و خوشبو کننده دهان نافع سلس بول خمول و مقوی رحم

دافع رطوبت و با عسل معین بر حمل مصدع مصلح صندل و گلاب مضر جگر

مصلح صمغ بدل حور ثوبه ثلث وزن آن و بقول بعضی امیرباریس همه رم و گویند

تا سه درم بسد بضم اول و کسر ثانی مشدد و فتح ثانی مشدد و سکون دال مهمله بیخ

مرجان است و آن سه قسم است سفید و سرخ و سیاه بهترین آن سرخ است سرد

در اول و خشک در سوم گویند سرد و خشک در دوم مفرح قابض مقوی مجفف قاطع

نزف الدم و اسهال دموی نافع خفقان و سنگ گرده و مثانه و سفیده و تو اسفیر مقوی

دندان ... و مقوی باصره و نافع حرقت دمع و سلاق و جاص بکحل و بهترین انست

که آن را محرق و مغسول کرده بکار برند و بقول ... مضر گرده و اعصاب بوده

مصلح کثیرا با صمغ بدل در خوش چون دم الاخوین با کهربا ... درم و ... احراق

وعسل لطرلی زمرد است بستان افروز و بستان افروز و گل تاج خروس هندی

و بهتر آنست که در سایه خشک سازند بعد و خشک در اول قابض و با دفع مغز گرد و مصلح آن
یا مصطکی شربت دو مثقال تخم آن قائم مقام بارهنگ است و اهل هندان را برمار اکوند
و سربالی بفتح سین بضم اول در ثمر لغیه شود و بسکهرا بکسر بای موحده و سکون سین مهمله و
و فتح کاف و بای موحده و فارسی و را مهمله و الف رستنی هندیست دو قسم سرخ
و سفید مزه اش تلخ و تیز گرم و خشک مشهی طعام و ملین و دافع ... و بلغم ماده و امراض
و اگر تازه وی سه درم با دار و ده درم شکر با ... بول ریگ ... قسم
سفید وی را در سایه خشک کرده بگلاب باریک شده در چشم کشد موی پلک بروید
و جرب و دمعه دفع سازد و بیخ وی حمولا مسقط جنین و خوردن بیخ وی قدری
باران دافع ضیق النفس بسکهرا مات شده ... و ضماد کردن ... بستنی بفتح بای
موحده و سین مهمله و سکون نون و کسر تای فوقانی و سکون یای تحتانی کلی هندی مشهور
که بستنی رنگ دارد سرو است برای فساد چون معید و عروق ... خوشبو ... بیای موحده
بیار را گویند بقول شیخ گرم در سوم و خشک در دوم و بقول صاحب تحفه المومنین گرم در
اول و در سوم خشک در اجزای آن و بقول صاحب اختیارات بدیع گرم خشک در چارم و بقول

صاحب تخمه و در رطوبت و یبوست اختلاف است و بقول حسن کرم در حار ثم و تر در سیوم
و بقول فضل الله شیرازی مرکب القوی و در اقرابادین شفائی تمام او اقوی از مقوی است
و در تقویت که مائیت بطیخ لسان حدت خود صالح نیست برای تغذیه و هر گاه
پلح باید تحلیل شود و مائیت حاره بطیخ و باقی منه بدار صبت صالح برای تغذیه مفتح مدر
بول و حیض مفتت حصات مقوی باه منقی سینه از اخلاط لزجه قطور ان در چشم نافع
حکه و جرب و ابتدای نزول و لوبعد آن نافع ضرر هوای وبائی و مضر محرورین
مورث نسیان و غثیان و قی و مصلح سکنجبین با نمک و با سرکه خوردن و بعد آن
آب انار و کاسنی تناول نمودن بمصرع مصلح مائیت و مضر عصب سلیم است تخم او
در آخر دوم گرم و خشک شربت تخم مثقال نافع بهق مقوی باه بطیخ ::: بکر بای چوده
ولا رسد دو بار گنجائی و خار مجمعه قال رسول صلی الله علیه و آله البطیخ قبل الطعام
مفید النطق والضا قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فی البطیخ عشر
خصال وهو طعام و شراب و ریحان و فاکهه.

خربزه شیرین مایل بحرارت و غیر شیرین سرد و تر در دوم مدر بول مخرج

حصات جالی ملطف منبسط مدر عرق و تشنه مسمن سریع الاستحاله بخلطیکه در معده

واکر دیر در معده تباه شود و هیضه آرد مصلح در محرورین سکنجبین با افشره لیمون یا انار ترش

و مصلح مبرودین زنجبیل مربا و یا کندر و تخم او در اول دوم کرم و تر ملین مقوی باه مفتح سده

جگر مدر بول منقی گرده و مثانه و امعا نافع حرقت بول مدر قوت ادویه

جگر و مجاری بول نافع خشونت قضیب که از حصاب بهم رسد و ضماد کوبیده و مغز

مغز او بغایت جالی بشره مضر مثانه مصلح عسل شربت از درم تا پنج درم مطبوخ

بکسر زای معجمه و قاف هندو بخای هندی تربوز در اول دوم سرد و در آخر تر مولد

خون رقیق و بلغم شیرین مسکن حدت صفرا و خون و مدر بول و ملین طبع مورث

مضر سپرز مصلح عسل شربت از ده درم تا بیست درم بارد المزاج و معده و سپرز مصلح کلقند

و عسل و تخم آن در دوم سرد و تر و در جمیع احوال مانند تخم کدو و شربت از نیم تا پنج درم

مصطکی ... مصلح قند بقلة الحمقا بقلة لینه و بقلة الزهرا و بقلة

مبارک خرفه سنه هندی لونیا گویند سرد و تر در سوم گویند در دوم و بقول صاحب جامع

سرد در سیوم و گویند در دوم و تر در دوم مسکن حدت صفرا و خون و قاطع نزف الدم
مدر بول دافع حب القرع و درد مثانه و صداع حار شربتش تا ده درم و دین مسقط اشتها
اکثار او مورث تاریکی چشم مصلحش کرفس و مصطکی و نعناع و قند بدل اسفاناخ
تخمش در جمیع افعال مثل آب شربت از تخم تا پنجدرم بدل تخم او در اکثر امور بذر قطونا
و تخم او و داده او فایض و غیر او داده ملین بطیخ گرم خشک در اول و مزید رطوبت
فضلیه کبیر الغذا مسمن بدن و کرده مقوی باه مولد خون غلیظ سریع التعفن دیر هضم
و ضعف از تخم مرغ بقلة الحمقا مصلحه هندی ساکن کابر د و خشک در اول قابض مصلح
طحین بقلة یمانیه و بقلة رومیه و بقلة عرمه نباتی است شبیه بکاسنی و از آن
بریه بر مایل بتلخی و گویند بستانی دروی تلخی کمترست سرد و تر در دوم قلیل الغذا
مولد خون صالح ملین بطن مرطب بدن مسکن تشنگی بطی الهضم مضر مبرود و دین قاطع
باه مصلحش جوارش مصطکی مربی معده مصلحش کرد و بابذل قطف تخمش سرد و خشک
در دوم دافع امراض حاده مضر گرده و اعصاب مصلحش سکنجبین شکری شربتش تا سه مثقال
نیم بقله اول و تند بدل قاف شدی آن مجهول گرم و خشک در دوم و گویند در سیوم

گرم محفف مصلح اسطوخودوس بدل روناس سرشت از حکت ی ورم و بول

تحلیه الماهیتش بحدرم گشنیز و بقر گوشت او در دوم گرم و در سوم خشک غلیظ دیر

هضم مورث امراض سوداوی و قضیب مجفف او سوهان کرده با تخم مرغ نیم برشت

نغایت مقوی باه بکهاتی بضم بای و فتح کاف فارسی و سکون تحتانی و کسر بای

موحده و سکون کاف فارسی و فتحهای ی و لام الف   ولهم بای موحده

و سکون کاف شرکوبند ساقهای باریک و برگهای کوچک و دلار توک دار و گل کوچک

سرکره می برآید و مدور بود سرد است دافع صفرا و دسوار بول و مفتت سنگ مثانه

و نافع سوزش اعضا و بهوسی است و بالجمله صبت نافع رعاف و جوشش فرو نشاند

بکهان بفتح بای موحده فارسی و کاف و فتحهای ها و الف نون و کسر بای حطی

و بای تحتانی مجهول و سکون دال مهمله درخت وی اکثر کسمان سیحی سرد و خشک

مقوی باه دافع صفرا و تسکین حرارت و قطر البول و سنگ مثانه و رقت منی و درای

سوزاک و شهد به نیز موافق است خون حیض که با سوزش آید چون باب دهند

فایده دارد و در اطلیه مقوی باه نیز مستعمل است و برگ او بکهان بهند را با حنا که برابر ان

باشد بابت ساییده برکف دست و پای زن که خون از وی جاری باشد مالند ضماد کنند خون بند

واگر بکهان بید بابت ساییده بر بهوره طلا کنند تحلیل دهد سرعت ده ریح بکاین

بفتح بای موحده وکاف والف وفتح بای تحتانی ونون ساکن درختی است سرد و خشک

قابض قابل کرم بلغم نافع جذام وبثور وخون وسنگ گرده ومثانه واگر سه درم

مغز تخم او را برابر شکر و قدری بادیان کوفته بیخته سفوف سازند وبخورند نافع باد و بواسیر

وخون بواسیر بند کاند وبخور بار بکاین بواسیر منقطع سازد واگر برگ بکاین بکتوله لطرق

سک ساییده بنوشند حابس افراط خون حیض است وبرگ وی گرم کرده بر بواسیر و دیگر

یبس فایده دارد وبار بکاین در آب ساییده در سر اندازند شپش بکشد وپوست بکاین

سوخته برابران کات سفید جهت قلاع مجرب الاثر است واگر چهار رطل تخم زرد سده آنرا

در شش رطل آب تر بکرده در زمین دفن کنند بعده برآورده تقدیم رطل از آن هر روز

تا شش ماه بیاشامند مزیل برص وجذام است بکماین نام درختیست و مستعمل از وی چوب

وشاخ ورو غن است عود بلسان گرم وخشک در سوم بهترین آن املس وخوشبو بود نافع

صرع ودوار ورطوبت معده وجگر مقوی دماغ از رطوبت و باد در سموم مضر امعا مصلح

کثیرا با کهربا با طباشیر با صمغ بدل حب آن ماهیج و وزن سلیخه و تخم حب بلسان گرم و خشک در دوم

نافع بلغم و [illegible] و سرفه و سده و عسر البول و مقوی معده و مسهل نافع ربو و درد پهلو مضر بمثانه

و آلات بول مصلح کثیرا بدل یک وزن بلسان با هم وزن پوست سلیخه و دو دانگ آن

لسانه روغن بلسان گرم کرده و خشک در سوم فاضلتر از حب و قوی‌تر از عود و نافع

نزول الماء و در چشم کشیدن روشنی افزاید و دافع سموم مثل افیون بدل تمور روغن بالنگ

و دانگی و نیم آن ربع که کهنه گوید بدل آن حب بلسان کوفته در روغن زارقی جوشانیده

و بقول بعضی بدل آن روغن کاو که در وی قرملی جوشانیده باشد شربت دو دانگ و امتحان

روغن او آنست که اگر صوفی بر آن زده بشوید اثری از آن نماند و اگر بشیره چکانند زاید

و اگر در آب حل کنند مثل شیر سفید گردد و در تحفه المومنین مذکور است که مولف مذکور ساکن

مصر منقول کند که بالفعل معدوم است و از چوب [illegible] رب مراخراجی سازند و مذکور

بجای حب بلسان بمردم عطاران مصر و [illegible] بلیلج هندی بهیرا بهرش [illegible]

در سیوم بود [illegible] در اول و خشک در دوم ملطف مقوی معده و اشتها و مالیخولیا صفر

مسهل سودا و بالطبع مسهل صفرا قاطع رطوبات صداع و بخارات قابض

الحال او نافع دمعه مضر نقل مصلح عسل و شکر شربت سه درم بدل آمله با ثلث وزن
اسن و سدس وزن آن هلیله سیاه بلوط بفتح با و لام مضموم هندی است کشکبار
سرد و خشک در دوم و بقول جامع رنده سرد در اول بهترین آن فربه و رسیده بود
قابض نفث الدم مفید سلس بول و تقطیر البول بدل آن گلنار و پوست انار
و مور و شربت مثقال و در مطبوخات تا مثقال بلادر بکسر اول و لام و الف
و ضم دال مهمله و سکون رای مهمله هندی بهلانوه بهترین آن سیاه و فربه گرم و خشک
در چهارم و پوست او در سوم و مغز وی در سوم گرم و در اول خشک مهیج باه محلل
مسخن ملطف نافع امراض بارده دماغی و عصبانی و رطوبی مقوی حافظه محرق خون
مورث یبوست دماغ و عطش مصلح روغن گردکان و ماء الشعیر و دوغ و شیر و لبه
و لعاب بهدانه از ربع دام تا نیم درم بدل آن یک وزن مغز بندق و نیم یک آن
لاک مقید و ربع آن روغن بلسان و طریق برآوردن عسل بلادر که در معاجین
مستعمل است بدین طریق است که سر بلادر ببرند که عسلش نمایان گردد با نشتر آهنی که
گرم باشد بگیرند و بلادر را سرنگون داشته افسرده بمانند تا روغن بچکد و طریق دیگر

آنکه در ظرف گلی که زیر آن سوراخ کرده باشد ظرف دیگر زیر جوب نموده ظرف
زیرین در زمین دفن نمایند و سر پوشیده بر آن آتش با حکمت سوزند که روغن
در ظرف زیرین جمع گردد و [illegible] حیر کنند و مغز آن را که مثل دانه سفید رنگ
می برآید بهلولی گویند خواص مغز آن در کتب یونانی سطر آخر [illegible] بالجمله
اهل هند است که در هر ما برای تقویت و گرمی بخورند و هم داخل معاجین مقوی باه
نافع امراض بارده و مانع [illegible] و مقوی باه مصر حگر مصلح [illegible] بریلول بفتح بای [illegible]
و سکون لام و فتح واو و سکون لام ثانی اکثر در زراعت برگ تنبول میکارند و اهل
هند با نخود [illegible] تنها و همراه گوشت هم میخورند گرم و تر است مقوی باه و دل
مشهی طعام دافع سرفه و فساد خون و مانیل و شور قاتل کرم شکم و برگ آن سرد
دافع صفرا و بیخ آن دافع بلغم و سقوط بیخ آن نافع زیر سروبه و طلا و عصاره او معدل
در گرمی و سردی معده و ملین بلغم و جرمی است که آن را بو وار گویند خاکستری
جالب خون و طریق سوختن وی چنانست که بلعا را ذره ذره کرده در ظرف
گلی نو داشته سر او بگل حکمت گرفته شب در تنور گذارند بلاس بفتح بای فارسی و لام

والف و سین مهمله مشهور بدرخت وباک و پلپه نیز گویند بفتح بای فارسی و تشدید لام
و سکون های هوز کلان صحرائیست که در ایام بهار گل نارنجی و بار بر شاخ آید و گویا
که برگ ندارد بر کس بدو در وطول آن در مزاج گرم ملین مشهی طعام و باد افزا و مسهل و خوردن
و باد گوله و سنگریزه و بواسیر و کرم شکم و اگر شاخ نورسته آن را در درخت گرفته در سایه خشک
کرده کوفته بیخته با نبات آمیخته از سه درم تا چهار درم دو سه جمعه یا زیاده خورند ضیق فرج زنان
بسیار می آرد و گل او را ٹیسو گویند بکسر تای فوقانی فارسی و یای تحتانی و ضم سین مهمله و واو گرم
و خشک قابض رافع صفرا و چون قدری ٹیسو اگر در آب جوشانند و نطول نمایند
زیر ناف و بر عانه برای درد مثانه و عسر بول تجربه رسیده و همچنین اگر جوشانده او که
فاتر باشد بسیار نافع است و چون ثقل جوشانده او را بر خصیه ببندد ورم خصیه باشد و
ورم دفع سازد و اگر گلوله گل ٹیسو در آب تر کنند و صبح آب آن صاف نوشند
دافع سوزاک شود و پلاس پاپره بفتح بای موحده فارسی و لام و الف و سین مهمله و بای
فارسی ثانی و الف و بای موحده فارسی ثالث و رای مهمله و آن تخمی بود درشت بمقدار
زیاده از فلوس در حجم بارنگ سبک مثل ورق گرم و خشک در سوم حاده مفرح طلا

کردن برقوباه یا پیل و لق کرم و خشک در سوم مفسد جلد را دور کرده فواد [illegible]
برای [illegible] خوردن آن ریح و بلغم دفع کند و قاتل کرم شکم است مصلح مکه یا روغن گاو
شربتش ربع درم و حب پلاس پابره نافع ریح است بلاس پابره پوست دور کرده مغز
سفیدان گرفته یا برابر آن مغز کوهوه گرفته حب برابر فلفل بندد و یکی از آن بآب
ساول میکرده باشند و هیچ دباک در اثر باد تاثیر دارد و طریق خوردن بجهت دفع [illegible]
یکی آنکه یک یا دو سایند و در دو سه انار آب بجوشانند تا همه آب جذب شود و جرعه [illegible]
باشد غلیظ القوام باقی ماند قدری از آن بادام خورده باشند و بعضی پوست هیچ [illegible]
گرفته با قدری روغن [illegible] بخورند و اگر اندک باب سایند و در سی چکانند فی الفور
مصروع بحال آید روغن پلاپابره که در علاج عنی بکار آید پلاس پابره تازه
هر قدر که باشد در آب تر کنند یک شب پس پوست از وی جدا سازند و مغز را خشک
نمایند و بگیرند دیگ گلی در وسط آن سوراخ کرده و سبوچه خورد گلی در زیر سوراخ
بپوسته نمایند بطوری که بتال خیشتری پس مغز پابره در دیگ گلی اندازند و دهن
بند نمایند و تمامی دیگ را گلکهمت کرده خشک نمایند بعد ازان [illegible] کنند و خشک نمایند و [illegible]

دیگر مقدار سوی خوراکه نه دنگ کوریت بکنند و در زیر تقر خورد ... که نهند باید

برساخته وان دنگ را در چهر بهند چنانچه خوار در چهر خرد باشد و در ...

دیگ کلی در چهر کلان و گرد بن از آهک سنگی بر سارید تا تمام چهر ملو گردد

پس آتش دهید هر گاه سرد شود دنگ برارند و سوی زیر بن چساط جدا کنند

تمام روغن ور سوی خورد جمع خواهد شد پس باید و حقنه کند ... بر قضیب مالند مفتح

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم سید الادهان البنفسج و

ان فضل البنفسج علی سائر الادهان کفضلی علی

سائر الرجال بنفسه سرد در اول و تر در دوم است و گویند در اول سرد و

تر است و صاحب اختیارات تر در سوم نوشته و نزد بعضی گرم و تر و درست نیست

... که سرد است و در اقرابادین که در بودن باروان شکست وانکه حار

... وجهی ندارد و نفیست که دلیل حرارت نیست که مکرر است و تلخ و ملین بعضا ...

... رطوبت و تری وان نمی باشد مگر بحرارت و سردی حرارت ... آن ...

خون معتدل است مسهل صفرا مسکن حدت خون مسموم نافع خشونت سینه مفید ...

و صداع حار و سرفه و درد گرده و ذات الجنب و خناق و در کام و محلل اورام
مرخی معده مسقط شهوت کلبی مصلح انیسون و کلیجه بدل آن بقول رازی در
سعال اصل السوس و گویند گاوزبان و بقول مسیح نیلوفر شربت دو درم و بقول
ابن سرافیون شربت سه درم تا هفت درم و گویند از جرم تا پنج مثقال و از
تا ده مثقال و مصلح از جهت معده سفرجل و گویند [illegible] بندق بکسر اول و سکون
ثانی و ضم دال مهمله و سکون قاف بفارسی فندق گویند بهترین وی بزرگ و تازه او
گرم و خشک در اول مقوی باه و اما خصوص [illegible] زیاده کننده جوهر دماغ
قلیل الغذا و نافع نزال کلیه موافق سینه و نفس مولد صداع فاسد بدل مغز جلغوزه
یا بادام یا مغز جوز شربت ده درم مضر معده مصلح [illegible] با عسل جبدق هندی
گویند گرم خشک در اول مقوی باصره و معده و اعصاب [illegible] و جگر و نافع فالج و لقوه
و صرع شربت از مغز [illegible] مثقال تا درم [illegible] هندی [illegible] تخم و
گرم و خشک در دوم [illegible] شده جگر و سپرز و نافع طحال [illegible] بخور وی قاطع
شهوه آن مصدع [illegible] مداومت قاطع نسل مصلح سپرز و [illegible] و صمغ تخم [illegible]

پنوار ورم ها و ورم پنوار بفتح های فارسی و خفای نون و واو بالف و رای مهمله
نهالی تری خودروست بقدر نیم ذرعه سرد و خشک رافع صفرا و جذام و گر و
و کلف و قوبا و کرم شکم و چون یکدام تخم او را کوفته در خیرات حل کرده در ظرف سفالی
آب نارسیده دو هفته روز نگاه دارند که متعفن گردد و برجرب و قوبا مالند زائل سازد
و در اخراج کرم شکم معلوم میشود حتی که سده نافع فالج و اوجاع مفاصل بارد لوسه اند و
اگر در شکم ماهی سه دو شکم چاک کرده تخم پنوار پر سازند و از ریسمان بدوزند
و در شهد تا شش روز نگاه دارند بعد آن ماهی را در روغن بریان سازند و تخم پنوار
برآورده نگهدارند و شش ماشه هر روز میخورده باشند برای رفع برص معمول
ل بدست و تخم پنوار مضعف احشاست مصلحش ماست بدل بابچی سرب ورم پنّاک
بضم های فارسی و نون مشدد و الف و کاف نام کلپت هندی سرد و دافع صفرا
مصلحش قوت بن بیل بفتح های موحده و سکون نون و کسر های موحده و یای تحتانی
لام زای بیل صحرای است قابض شکم مفتت سنگ مثانه دافع بلغم و باد و پنسوار
ول و در مزاج گرم است ابتدا او بکسر های فارسی و خفای نون و دال هندی و الف

و ضم لام و سکون واو دو قسم می باشد سفید و سرخ و سفید را عوام الناس بابونه کلم

مخصوص کرده اند سرد و تر بهمن ماه افزاید نافع صفرا نافع تقطیر البول و حرارت

و تسکین و مجرد خوردن مفرح است و شیر زیاده کند بنجنوا بفتح بای موحده فارسی

و فتح نون و سکون رای مهمله و فتح نون ثانی و واو و الف صحیح نام شاهسپرم دو حکیک

نافع نواسیر و شیر زیاده افزاید بنداک بکسر بای موحده و سکون نون و فتح دال

و الف و سکون لام و آن را گهکر بیل نیز گویند هندیست بقدر بلیله کابلی

و تلخ و محلل بهتر آن زرد بود گرم و خشک در سوم بخور آن دافع نواسیر نافع اوجاع

بارده اعضاء و اگر شب در آب نقوع کرده دو سه قطره در بینی چکانند زرد آب

دفع سازد و یرقان زرد را فایده دهد و مسهل زردیست شربتا دا کرد و عدد در

نیم پاو آب ترکرده و صبح صاف نموده بنوشند مفید است و روغن بنداک

نافع نواسیر بارشید ابلی بار بار شده در روغن بسرشند المحجمه الیه بیندال

دو قسم رقیق و غلیظ بهتر آن غلیظ است که تازه و کثیر الخطوط بود و رقیق

و قلیل البیاض گرم و خشک در دوم و گویند در سوم و گویند در اول مقوی باه

بارده

ملطف مسمن تریاق سموم مصلح سده جگر در دوم و سپرز منقی معده و عصب مقطع

منفخ نافع استسقا و ورم معده و اوجاع مفاصل مضر انثیین و طحال مصلح

عسل و خردل شربت یک مثقال و گویند تا دو درم بدل وزن او تخم

سعد و گویند بورس و ج و در ربما قیمت نیمور زرنباد و ثلث گویند

بدل سورنجان نوشن و در بعضی نسخه فندق که می آرند از ارمن سرد و خشک در اول

رادع و ملین نافع اورام و اوجاع حاره مفاصل و رمد و صداع حار و طلا

بدل حصص با سماق مثبتا بورق بضم اول بفارسی بوره نامند و اقسام بسیار

شرح آن را نطرون گویند و بعضی آن را ارمنی نامند و بعضی آن را بابزی گویند

گویند گرم و خشک در دوم و گویند در سوم محلل جالی جاذب خون لطافت جلد قاطع

مسکن مغص رادع قوبا قاتل کرم مضر معده مصلح صمغ عربی و کلفه فاسد گویند مضر

قلب مصلح نفخه مربا محرک قی مصلح مصدع بدل نیم وزن نمک اندرانی یا نمک

تلخ شربت از درم تا دو درم و در شرح [illegible] تا درم و حب افعاط الادویه [illegible]

[illegible] تورق [illegible] علامت [illegible] دو نوع است شرح و بعضی [illegible]

مسعدت و گویند سرخ وی قوی تر در حرارت گرم و خشک در دوم و گویند گرم و
تر است مدر و مولد منی مقوی باه و دل و مسمن و مفتح و محلل ریاح مفتت سنگ و ملین
مضر ثقل مصلح انیسون گویند بدل زرنباد و بدل سرخ درونج و با هم بدل ایدیست
دوم بهالسه بفتح باء فارسی و خفاء ها و الف و سکون لام و فتح سین بعوض ها دوم
الف نیز آمده ثمر درخت مدرست و دو قسم است یکی ترش و دوم مایل بشیرینی اول را
شرین و دوم را شکری گویند درخت اول خورد و درخت دوم کلان باشد ثمر
در اول میکون سبز و چون نیم پخته شود سرخ گردد و چون تمام پخته شود مایل بسیاهی گردد
سرد در دوم و تر در سوم اول رافع صفرا مسکن حدت خون و تشنگی تنها دیگر مقو
کم دارد مفید غلیان نافع قی و تهوع و قابض و دافع صفرا عطش و مقوی دل و معده
و جگر و افسرده او با قند و گلاب جهت تسکین حرارت معده یک خون یکدام بوشیج بلیغ
شکری را نیز گرده شب در آب تر سازند و صبح مالیده صاف نموده بنوشند جهت راک نیز
رسیده و سبح او لعاب دار و حرق و بهالسه مضر ریه و سینه و مصلح نمک با قند و نجم او
قابض و مسدد است شربت بهالسه مسکن حرارت نافع خفقان مقوی معده و جگر نافع

في والصباب صفرا معده نافع خمار قائم مقام شربت انار ترش میکرد بهال شکری در
آب مالیده صاف نمایند و برابر آن نبات کرفته امیخته بقوام شربت آرند و در آخر گلاب
افزایند بهنکره بفتح باء موحده و خفای ها و نون و فتح کاف فارسی و راء مهمله و الف
و کاف الف ها نیز آمده و آن گیاهیست گل دار و اقسام است بعضی را شاخهای سفید و بعضی را
سیاه و برگ مشابه پودینه و قسمی از بهنکره است که آن را گوکر بهنکره گویند بهال او
درار بول و کرم و حکه دافع اماس و بلغم و ریح و رافع امراض دندانها و حسیم و جذام
و برص و جدری و حمره و شرا و کلف و نجم او مقوی سامعه و باصره است و در مزاج
معتدل چون عصاره برگ هر روز سه درم که قدری با نبات بیاشامند موی سفید سیاه گردد
و بهترین قسم وی در افعال سیاه آمده است و چون در سایه خشک کرده دو درم
سفوف کرده خورند برای [illegible] جنون تاثیری دارد و گویند بیخ بهنکره ماده
نبول هر کس خورانند مطیع گردد و اگر سبز بهنکره صحرائی با ثمره سبوس اجوایر
در آب سائیده برابر هم امیخته با قند سیاه کهنه چهار ساله جلکرده صاف نموده بنوشند
بواسیر را دافع ربع است و ثمره برگ بهنکره سیاه اگر ده تا [illegible] معده مالند دفع

مقعد نماید و مالید برگ بهکره بر موخوره درد و سه روز در اول ساز دو و از یک قطره
برگ بهکره و یک قطره شیر بز مخلوط کرده سعوط نمایند نافع صداع و باید که وقت
سعوط آب در دهن باشد مابدل برگ آن برگ بید انجیر است و گویند لوبیای آن را
چمن نو نامند **پهرنده** بفتح بای فارسی و ها و سکون رای مهمله و فتح های ثانی و سکون
دال نام درختی هندیست قاتل کرم شکم و دافع فساد بلغم و خون و زهر و بر پوست
و سمن بدن **پهوگ** بفتح بای فارسی و ضم ها و واو مجهول و کاف فارسی دوائیست
سرد و قابض و دافع خون **پهکرمول** بضم بای فارسی و سکون ها و فتح کاف و سکون
رای مهمله و ضم میم و سکون واو و لام و بعضی پشکرمول نیز خوانند بشین معجمه و آن بیخی
برنگ انجیر گرم مقوی قلب و رد و دافع بلغم و ریح و مشتهی طعام و اماس اعضا و درد شکم
و درد پهلو و پرورده بدن و تنگی نفس و انرا کوهیه پرکه می بست و یا مانند عرق برد
... و یارا دافع سرفه **پهارنگی** بفتح بای موحده و سکون ها و الف و فتح رای مهمله و
خفای نون و کسر دال مهمله هندی کاف فارسی و سکون بای تحتانی بوت درخت
کوهیست گرم حک مشتهی طعام و دافع ماده خام و اماس اعضا و سرفه و فساد بلغم

و باد و بلغم تپ بلغمی و سکی نفس **بهندی** بکسر باء و خفاء ها و سکون نون و کسر دال
دال هندی و سکون یاء تحتانی ترکاری مشهور است لعاب بسیار دارد سرد مولد ریح
... مدر بول و باه افزا و مولد منی **بهبهلی** بضم باء موحده و سکون هاء و فتح باء
موحده فارسی و سکون هاء ثانی و کسر لام و یاء تحتانی نباتی است بر روی زمین افتاده
و شاخهای باریک و برگ بسیار کوچک سرد و خشک نافع سوزاک و مقوی باه و مغلظ
منی و نافع درد و رمی سرب ... ورم ناسور و اثر العرق عقربتل گویند **بهوت**
بضم بای فارسی و خفای های و واو ساکن و تاء فوقانی هندی خربزه خام می باشد بوییدن
آن مقوی دماغ است از راه عطریت و خوردن دیر هضم و سریع العفن تفاح مولد
مولد بلغم موجب ثقالت معده مصلح جوارشات حاره **بوی** بضم باء فارسی و واو مجهول
و کسر همزه و سکون یاء تحتانی سبزی که تخم سیاه و مفتح واید سرد و تر است و گران
کننده جگر و آواز گلو و مقوم و بلغم و منی افزای و دافع فساد خون صفرا است و مفتت
سنگ **بولسری** بضم باء موحده و سکون واو مجهول و لام و فتح سین مهمله و کسر راء مهمله و
سکون یاء تحتانی و بجای باء موحده میم نیز آمده درختی است مشهور و برگ و میوه او

و قسمی که رسیده شود مانند عناب بیک ماره محبی معهود سرد و خشک دافع صفرا و عطش

قابض مقوی معده مانع سیلان منی و مورث انزال و لقاح و دیر هضم و مصلحه کر

مانند پوست جوشانده او مسم کرم مانع درد دندان و محکم کننده آنست و کل او

بوئیدن مقوی دل و دماغ بارد و مصدع دماغ حار و اگر از گل او عرق کشند مسکن

خفقانست بیخ و پوست بیخ او ممسک و مغلظ منی **بتیل** بکسر باء موحده و سکون تای

تحتانی و لام ثمر درختی است بقدر سیب سرد در دوم و خشک در سوم قابض مانع اسهال

مزمن قاطع نزف الدم مقوی معده و بای او مهرست و ورق عرق مزال کننده

برای اسهال قائم مقام عرق بارتنگ با قند مصلح سکر بدل سماق **بجک** اسم

درختست خلاصه چون آن را بجیار گویند بکسر بار موحده و فتح جیم و سکون یای

تحتانی و سین مهمله و الف و راء مهمله بجیار رافع جذام و جوشانده برگهای او رافع

شپش و کرم معده و شاید خون و صفرا است و مصفی رنگ و مقوی بیخ موی گرم

بیخت بکسر بای موحده و یای تحتانی و خای معجمه و نون و تای فوقانی چهارم

در چهارم دافع آماس اعضا و نواسیر و دمامیل و بثور و جوشانده برگها و دیواری بول

ومقت سک ودافع ف دخون **پیپل** بکسر بای فارسی وسکون یای تحتانی
وفتح بای موحده فارسی ثانی وسکون لام درخت هندیست بسیار بزرگ برگ او بقدر کف دست
تنک دارد سرد وخشک دافع صفرا وخون ودامیل وبور ولوث دررحاوی بجهته امساک
منی وغلظ آن وتقویت کمر ومنع فی آب فرج زنان معه ادویه دیگر بتجربه رسیده و
ومضمضه از پوست درخت آن نافع ورم لثه وجوشش اوست وثمر او برابر بهاله
وآن را پیپلی گویند بافتتاح صاد و بای تحتانی وچون پخته شود منقش گردد دافع قبض باضم
دافع صفرا ممسک ومغلظ منی وپوست او را در آب بندد اگر بر آماس گذارند
پخته گردد چرک برآرد واگر پوست پیپل سوخته خاک کرده با ماء وات سوره قلمی آمیخته
نگهدارند وهر صباح با یک عدد کیله مثل آنکه بکف با خیار بخورند دافع طحال است وعدل
بربن کهری واگر پوست پیپل سوخته در آب اندازند وصاف کرده بخورند دافع منی
دافع عطش است واگر هشت ویکعدد برگ پیپل سائیده با شش دو درم قند آمیخته
سازند ویقت خوراک کامند برای سقط وضربه معتدل است **پیلو** بکسر بای فارسی
وسکون یای تحتانی وضم لام وسکون اسم درخت هندیست در مزاج گرم ولبن گشنی

نافع باد گوله و بواسیر و امراض سپرز و رفع درد ریح و سنگ گرده و مثانه مولد صفرا و مکدر

اعضا و جذام و کرم شکم و چوب پیلو که از و مسواک سازند برای قوت دندان و جلاء

آن مفید است و برگ پیلو با بول شتر ضماد کردن نافع جرب است و خواص این چوب

اهل یونان در اراک نوشته‌اند **بیربهوٹی** کرمیست که در برسات بهم رسد سرخ رنگ گرم

در سیوم و تر در اول و حکمای هندی حکیب بابهای او هار کرده ملعد و مالیدن آن

برای امراض بلغمی مثل فالج و لقوه و غیر مفید است ضماد وی برای امساک و قوت باه

و فربهی قضیب مجرب و روغن وی برای فرلوق و سختی اعصاب و عروق نافع از

خراطین یا زلو در ضماد است **بیج بند** بکسر بای موحده و سکون یای تحتانی و جیم و فتح بای موحده

تازی و خفاء نون و سکون دال مهمله دواییست سیاه و سرخ و آن تخمیست مانند تخم حنار مثلث

شکل و براق قسم سیاهی و در عمل قویست منی می افزاید و قوت بشد و کمر و امساک کند

سرد و خشک است و مصلح نبات شال او شکر شربت مثقال **چیس** بکسر اول تحتانی

پس فوقانیه گرم و خشک در چارم در اطلیه برای جذام و در معجون مرد حلی مستعمل است

و اهل هند سکو بند نیز دهند و سیم و ده فرمهای سم قاتل است اگرچه مدبر کرده مستعمل لوان

کرده وان

کند و طریق مدبر کردن وی آنست که بقدر نخود خرد خرد شکسته و هر قطره پاره پاره بسته
بکوبند و در بول ماده گاو جوان که آبستن نگردیده شبانه روز منقع کنند باز در
شیر گاو و مدتی در دوغ ترش کرده بکفاس آتش نرم دهند و برآورده خشک کنند و بکار
برند و بعضی بقدر نخود خرد خرد کرده در خرقه بسته بنصف ساعت در آب جوش دهند
و بکار برند و بعضی بقدر نخود ساخته در خرقه بسته در دیگ بر سر آب بر بند بنوعیکه نیم
رسد نصف ساعت جوش داده برآورند بر سر آن آرد و بقدر سیری بقول بعضی بقدر نخودی یا
نیم درم آن بکار **بیض** مراد از مطلق او تخم مرغ خانگی است و حرارت هوا مفسد
اوست و حافظ او در نمک و آس نهادن دیگر و زرده و سفیده وی سرد و تر
با هم معتدل اند قلیل الفضول کثیر الغذا مولد خلط صالح مقوی باه و دل و نیم برشت
عبارت از آنست که صبح دهند در آب گرم یا کم گرم کرده و بکار برند و از حد حرارت نگذرد
نیم برشت آنست که با این ضعف برسد و منعقد نگردد و از این آن موثر کلف مقشر
اصحاب قولنج مصلح فلفل و دارچینی است شمع بیاید کرد تا بست در بخورن و بعض
علما قوت باه زیاده میکند از دیگر بیضها و بعض لط و آورد بنعام علط و

مولد ریاح و دوار مصلح صعتر و نمک و تخم بهو و دراج و کبک در حکم لحم مرغ خانگی است

شربت از بیخ حند قا تا بارده و طریق تکلیس بیضه چنان است که پوست بیضه تا نمک شسته در ظرف

سفالین در آتش تنور نهند تا سوخته سفید گردد و چون او را در سرکه انداخته نفس سپید زایل گرداند

و طریق رماد آن چون رماد عقارب طریق معمول وی چنان است که او را ... گرداند

در آفتاب نهند هر گاه آب منعقد شود بدل نهند و بر فوق شو شود و مکرر چنان کنند که آب

منعقد شود و قشر رقیق او جدا کرده پس خشک کرده بکار برند بیضه الصغیر گرم و خشک

در سوم قائم مقام بیخ لفاح در افعال مسکر خدر مصلح سرکا و بدل بیخ لفاح ثمر

و اینک حرف التاء مقول نهند بان نامند گرم و خشک در دوم و صاحب الرئیس و صاحب

بحر الجواهر سرد و تر و قول اول اصح است مفتح مفرح مسهی مقوی معده و جگر و دماغ و دل

و باه و مفتت حصات مقوی حافظه و بن دندان اکثار او مصدع محرور مصلح سکنجبین

بدل او قرنفل و بیره بان با وزن و کات و اینک بخورند و قبل سکر ثبت انداز ند بر الکه محرر

تال مکهانه بتاء فوقانی و الف و سکون لام و فتح میم و کاف و هاء و الف

و نون و ها تخمست اعجز ریگ بعد اکثره نهال او مثل قلم برده و کل او کو چک و ...

در میان سفیدی سرد و تر است مقوی باه مغلظ منی نافع سیلان آن و اگر تخم آن را بریان
کرده باستعمال آرند در تغلیظ منی و امساک قوی العمل است و مولد منی نافع بند کباد و
دنوراک و نفاخ است مصلحش [illegible] بهلی یا بهمنی است شربتش دو درم **تاڑ** بتای فوقانی
و الف و رای هندی پارسی درخت مشهور دراز در آخر او برگها میروید مثل درخت خرما
در فارسی خرمای ابوجهل میباشد و نبیذ که از و حاصل میکرد و آن را تاڑی میگویند
گرم و تر در دوم مقوی باه مدر بول ملین بطن مسمن مسکر نفاخ مورث صداع دقی و تقیه
مصلحش عرق بید بدل نبیذ خرما و ثمرش مشابه با نارگیل و مغز ثمرش که تازه باشد باریک
تراشیده مثل فالوده در شربت گلاب و غیرات میخورند لذیذ است در مزاج سرد و نفاخ با
افزاید مفید صفراوی مزاج رافع تشنگی **تالیس پتر** بتای فوقانی و الف و کسر لام و سکون
یای حطی و سین مهمله و فتح بای فارسی و تای فوقانی ضیق النفس و سرفه و ثقل و بلغم و درد جگر
شده و سکون رای مهمله دواییست گرم و خشک مشهی طعام دافع ریاح باه افزا
نافع [illegible] ضیق النفس و سرفه و ثقل و بلغم و درد جگر و [illegible] شربتش دو درم بدلش زرنب
تخم [illegible] دواییست سفید و سبک و از تخم الخره خورد و سرد و خشک نافع جوشش ها و

فاسد چون در بادہ کنند ہ چون **تخم کلملی** دوای هندیست بقدر خاکشی سفید املس

سرو ترست و تند بعض گرم و خشک استعمال از خارج جاذب است و چون در آب با شیر گاو

سائیده بر روی مالند اثر کلف و نمش و برص و جرب را زائل گرداند و براق روشن نماید **تدرج**

بهندی تیتر گویند گوشت او سریع الهضم لطیف مولد خون صالح و قوی فهم و دماغ

ترمس بضم اول و سکون رای مهمله و سکون سین مهمله صاحب الفاظ الادویه گوید

جنسی از لوبیه لیکن غیر مشهور است بهترین وی سفید فربه و بزرگ بود گرم در اول و گویند

در دوم و خشک در دوم مدر بول و حیض و جالی و مفتح و محلل و مسقط جنین قاتل کرم و دود

بعیده مولد خلط خام در عروق مصلح نمک سرکه و گوید مصلح شیر تنها شربت از سه درم

تا بیست درم بدل در طلا باقلا و تخم خربزه و در دفع کرم برگ کاهو ما شیح ارمنی با افسنتین

تربد بضم اول و سکون ثانی و ضم بای موحده و سکون دال مهمله هندیست بهترین

آن سفید و بی ریشه گرم و خشک در سوم مسهل بلغم و رطوبات رقیقه و بار تحلیل قاطع

بلغم غلیظ لزج از عمق بدن منقی دماغ و معده و رحم مصلح شده آن مخفف بدن و کثیر

منقی مضر امعا باید که خراشیده کوفته بروغن بادام یا گاو چرب کرده با کثیرا آمیخته

بعمل آرند بدل بقول جامع پوست بیخ درخت توت و بقول حاوی حب النیل با همورن
غاریقون و ربع آن صبر با شحم حنظل سه ربع درم با جندبیدم و جو بر مطبوخ با جاره
درهم و در معاجین معالجه گویند آن بباید کرد اهل هند ربت ترید بین وجه سازند
کنند یک انار رسیده تو به درخت انار آب بجوشانند و قیمی یک انار رب بماند صاف
کرده آب آن را بجوشانند چون تمام آب سوخته کرد و آنچه حاکمه منجمد باقی ماند گرفته
نگهدارند و وزن دو درم سهله آمیزند ترنجبین گرم تر اول حالی ملین طبع مسهل صفرا
محرک باه نافع سرفه و درد سینه و حمیات حاره مضر سپرز مصلح آن تمر هندی مصر احشا
منی مصلح عناب یا طرانیث بدل شیرخشت تا پنج درم ترکهنا بکسر تای فوقانی و سکون
رای مهمله و ضم کاف و یای فوقانی هندی و الف عبارت از دار فلفل و فلفل و
زنجبیل نافع امراض بلغمی است ترپهلا بلغت هندی عبارت از بلیله بلیله
آمله است ترنجره و بار آمیزانجم جرجره را گویند ترایمان بفتح بای موحده
فوقانی و رای مهمله و الف و خفا و بای تحتانی و فتح میم و الف و سکون نون دوا
هندی است گرم و خشک نافع درد پهلو و کمر و بلغم و سرفه و حمیات مزمنه و دوا رد

تشنگی مفید برای سموم و فواق و قی است بدل گل جرائیا **ترور** بفتح تاء فوقانی

وضم راء مهمله و سکون واو و راء مهمله سرد است صفرا و جوشش دهن و کرم شکم و

خارش بدن را نافع است **ترنی** بفتح تا و ضم راء مهمله و کسر نون و سکون یاء

تحتانی سرد است صفرا و حرارت تب و تشنگی و جوشش دهن و قی دفع سازد **تفاح**

بفارسی سیب نامند شیرین او گرم در اول و تر در دوم و ترش او در اول دوم سرد

و خشک و میخوش او معتدل در حرارت و برودت مجموع این مقوی اعضاء لطیف

روح حیوانی اکثار او باعث تهییج مرکبه و موجب ریاح مصلح اغذیه لطیفه و ترش او

مضر سینه مصلح گلقند و دارچینی **تلک** بکسر تاء فوقانی و فتح لام و سکون کاف

گلبت گرم دافع [illegible] و بلغم و جذام **تُلسی** بضم تاء فوقانی و سکون لام

و کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی مشهور است نهالش بقدر یکذرعه و قسمی از ریحان است

گرم مقوی دل مشتهی طعام و دافع جذام و تخم او در خواص قریب تخم ریحان است

تمر هندی لطیف از انجاس و بهترین او سرخ تازه شیره دار لعابی ترش سرد و خشک

در دوم گویند سرد در سوم مسکن غثیان صفراوی ملین طبع مسهل صفرا و اخلاط محترقه

مصطفی قلی

سنطی هیجان خون بسکن عطش نافع خفقان و حار و حکه و جرب و تبهای غشیه

و حاده مضر سینه و سرفه مصلح شراب و بنفشه و حسجاس گویند عناب با بهدانه یا کثیرا

بدل للیمون سماق و در غیر استعمال زرشک سبز است دو وقیه و گویند از

هفت مثقال تا شش مثقال و وقت بلوغ باید که صاف کند عروس زیرا که از تا بیدار

لزبه الطعم شود و معین برقی و دانه او خشک در سیوم قابض مغز ان ممسک منفر

و کل او را همراه گوشت بچه بخورند بسیار لذید مسکن صفرا ملین طبع محرک بر اعضا

برگ آن در ادویه رند مستعمل است و کهار یعنی تمر هندی سمی و ناصم ودا

بعد فات اهل هند است و طرق بر آوردن کهار تمر هندی این است که هیچ ابلی را پاره

پاره خرد کرده بشورند و در آب حل کنند و آب صاف او گرفته در پاتیله بسوزانند

که سوخته نمک او بماند تمر قال رسول الله صلی الله علیه و سلم البیت لا تمر فیه

کالبیت الجیاع قال رسول الله صلی الله علیه و سلم کلوا التمر علی الریق فانه یقتل الدود

و هو عبارت از خرما است و او را از ابتدای تکون تا انتهای صعوبت مرتبه همی باشد

اول طلع که ولیع گویند و دیگر بلح و سیوم خلال و چهارم بسر پنجم ... ششم الرطب

تمر خرما گرم در دوم و تر در اوّل است مقوی باه مبرد و دین کثیر الغذا مولد خون
مسمن مقوی گرده ملین مفاصل موافق سینه و شش و بن دندان تباه کند مصلح
بادام و خشخاش و بعد از آن سکنجبین خوردن و خرمای سر را بهترین بلح غوره خرما
گرم در وسط و تر در اول و بقول اسحق گرم تر در دوم مضر بحنجره و مصدع مولد
سدّه نفخ شکم و خون بد و مصلح بادام و خشخاش و خرما که نضج نیافته و شیرین
با عضو عضو صلب بود آن را بسر نامند گرم در اول و خشک در دوم قابض مقوی
معده نافع بواسیر و نفث الدم مولد قراقر و مصلح سکنجبین و اول ثمر نخل را
طلع و قشر وی را کفری و جدری گویند و آنچه اندرون قشر بود و ولیع خوانند
سرد در اول و خشک در دوم قابض مقوی معده و دیر هضم مصلح زنجبیل و جوارش
و دوای آن نخل خوانند و بفارسی کشن خرما خوانند مقوی باه مضر طحال مصلح
عسل بدل ثعلب و آنچه بعد از شکافتن خوشه که هنوز بسر بود بیرون آید و
ترشی دارد و سبز باشد آن را بلح نامند سرد خشک در وسط دوم قابض مقوی معده
و جگر مدر بول قطع صفراوی و مقوی عصب از دست برای سینه بورث سدّه

جگر مصلح خمره یعنی آنچه غوره خرماست که هنوز سبز و خام باشد آن را زلال گویند
سرد و خشک در دوم قابض مصلح نخل خرما و مغز سبز درخت خرما که آن را
جمار و قلب النخله نامند سرد و خشک در اول گویند در دوم مضر سینه مصلح عسل بدل
خاص نوعی از خرماست که آن را فشرده خرما و برون نامند معتدل در تری و خشکی
گرم در دوم مولد ریاح مصلح نخل خرما یا انار شیرین بدل رطب تمکار به فتح اول
و سکون ثانی و کاف و الف و رای مهمله هندی سهاکه دو قسم معدنی و مصنوعی
گرم و خشک در آخر سوم محلل جالی مسقط بواسیر برنده گوشت فاسد اخراج
... مضر معده و احشا مصلح افیون با صمغ بدل بورق با نصف آن یا نمک طبع
و بقول اهل هند سریع الهضم بعد ازو در اکثر نسخها که برای طحال و صلابت ...
ست ترنج حلوا مصنوعی بود و غیر مصنوعی به شکل شغاف طولانی کلان حجم که
بقدر دو سه تولچه کم و زیاد میباشد مایل بزردی و غیر مصنوعی به شکل شیاف خرد اغبر
رنگ مایل بسبزی مرکب القوی رادع محلل مسکن اوجاع مفرد به مصلح کمرا ...
... یا بوس و به هندی تنباکو به فتح تای فوقانی و نون و بای موحده و الف و ضم

کاف و سکون واو گرم و خشک در آخر سوم سم اقسام ماهی نافع مرطوبی مزاج
و درد معده و قولنج ملین بطن محلل ریاح و دود او مکدر حواس و مضعف
دماغ مصلحش لبن و از بسیار کشیدن او که خشک می‌باشد همراه قند سیاه مالیده بجهت
و دود خشک او مضر ریه مورث سعال و عطش تنباکو برای دفع نزله و رطوبت
دماغ مورث و دود او مصلح فساد هوا و بای و خاکستر گل او با روغن
سرشف مالیدن نافع سعفه و اگر گل تنباکو بسوزند که خاکستر سفید شود نگهدارند و
بقدر برنج چهار عدد میخورده باشد برای ضیق النفس بلغمی معتدل و از
ابتدای خوردن او از سیری و بادی بر سر ماند و آب قلیان که از کهنه شدن
زرد و بدبو شود نوشیدن آن نافع استسقاء و ابدست از آن مقعد و
نواسیر روغن تنباکو مالیدن آن نافع اوجاع مفاصل بارده صفت طریق روغن تنباکو
نیم پاو روغن کنجد یکپا و تنباکو را مقرض کرده در نیم آثار آب چهار ساعت
تر سازند بعد روغن در پاتیله اندازند تنباکو و آب یکجا سازند و آتش ملایم
کنند تا که آب سوخته گردد روغن ماند صاف نموده نگاه دارند و تنباکو

خشک که همراه برگ تنبول میخورند تا صبح است و محلل ریاح مفید صلق النفس ناشف
رطوبات معده و اگر این را سائیده در قدری آب نخمه جراح هم کرم ضماد و سائیده
داخل داده مفرح و بعد ملیت **تن** بضم تای فوقانی و سکون نون مشهور
سرد و خشک و قابض و رادع چون حدام **تنتریک** بکسر تای فوقانی و سکون نون و فتح
تای فوقانی ثانی و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی و کاف هندی است سرد و قابض
رادع صفرا و مفید سکر مسی نافع کرم شکم و بدل حواص او فرنت سماق است **توت**
شیرین گرم و تر است در اول و گویند در دوم و نزد بعضی سرد در اول است و نزد بعضی
ترش آن که ترش بود قابض معدی چون قاطع صفرا مانع ریختن مواد مسکن عطش و سرد
او مدر بول ملین مخرج له چون صالح مقوی باه موافق سینه و شش مرطب دماغ مفتح سده و مصلح
حال کبد و سبز سمن مقوی کرده شیرین مضر معده مصلح سریع الاستحاله
اخلاط بوجود مصلح سکنجبین بدل الوی شیرین و ترش وی مضر ریه مصلح انار و بعضی آورده
مصلح اطریفل بدل سماق **تودری** و آن سه نوع است زرد و سفید و گلگون
گرم در دوم و خشک در اول و بقول عیسی است و بهترین زرد بود محرک باه مسمن

یفل

نافع برودت احشا و سرخ و کنده بسره با مع سعال اکثار آن مصدع احشا و مصلح

وی رب [illegible] لیمون سرخ یا سفید شربت [illegible] درم تا نخد درم **توتیا** سنگ بصری است و آن

انواع است بهترین آن سفید بود و آن توتیا سفید است بعد از آن سبز بعد از آن زرد

کرانی و آن را اخضر و ابزار توتیا سغالک گویند بقول جمعی سرد و خشک در دوم

گویند سرد در اول مجفف قروح لذاع مقوی و قاطع نزف الدم مقوی معده مسهل

و بهر آنکه مغسول کرده بعمل آرند مولد سده مصلح عسل شربت با هم سعال [illegible] آن

و شمون نوبال [illegible] گویند مرقشیثا و اقلیمیا بدل اوست و طریق مغسول کردن

آن چنان است که آن را در صره بسته در دیگ پر آب کنند و باید او بجهه [illegible]

در ته دیگ نرسد تا یک ساعت جوش دهند و بر آرند و صاحب اختیارات [illegible]

که آن را کوفته در صره لطافت [illegible] بسته در ظرف کرده آب باران در آن اندازند بجنبانند

الخ [illegible] در آب [illegible] آب آن را در ظرف نگه دارند و آب دیگر اندازند [illegible]

اول بعمل نرند و مکرر چنین کنند و آبها یکی کرده توتیا از آن بر آورده خشک نموده

بعمل آرند و طریق پاک کردن آن صاحب قادری گوید که آن را گرم کنند تا [illegible]

تلخ

کرده ده مرتبه در گلاب و ده مرتبه در لیمون و ده مرتبه در آب انار و ده مرتبه در [جغرات]
سرد نمایند و بعضی فقط بیست یکبار در گلاب سرد نمایند و اگر صندل مثبته در گلاب تر نمایند
بهتر باشد طریق پروردن اهلیلج آنست که آنرا کوفته بیخته در ظرف چینی و چینی در آب
صاف غوره بر کنند تا سه روز و هر روز آب غوره تازه باشد بر کاد آب خشک
شود آب غوره دیگر بر سر کرده انداخته باشد تا سرمه شود گرد دور شیشه نگهدارند
اتیای سبز هندی شله بهوبه گویند گرم و خشک در سوم اکال بود مصلح روغن گاو
زرد یا مسکه گاو و بدل سکار و طریق صاف کردن وی آنست که اهل هند برادران سکار
و شیله بجال کوبر شته را با عسل بسایند و در پیاله گلی انداخته گل حکمت نموده در
چقر دانسته آتش یا جند بستی داده با عدال سرد نموده برآرند و طریق بریان کردن
شله بهوبه که برای مرض السک در حبوبات مستعمل آنکه بوسارا در خاکستر گرم تا
دو پاس دارند بعده برآورده در حل مرکب نمایند توتیا زرد بنامی ست خرد
و سبز شرده زنگ از اندرون سفید گرم و خشک در سوم کامل جیاد مصلح لبن [الماء]
با سعده بصه مرع بدل توتیای سبز یا میران تورنی بضم تای فوقانی و سکون

حرارت وصفرا دافع و بلیس و سرد و برد و قسمست دو الی یحیای دیار مکوره هیچ دوای اوّ
مناسب جرخه پانه و مقید کواسر بردار قم و برای محموم در اغذیه بهزار که دوست چراکه
مثل نقاح نیست و کدو سریع الهضم مصلح امراض حاره و لوره اکثر شیاه
در مارحه شیاف بدو ده بردارند معطی حبس و برگ نوری خواه تازه خواه حسک
بر رحم شد بند در درار کبد و رود در بیم آرد و تخم نوری تلخ مفید **فوائد**
دوای بدست شکل طباسیر برد و حسک با مع شقاق زبان سوراک و بورش اول
و مفید خفقان و خواص اوضاع قرب نجواص طباسیر **تا هوبر** قرب سپهند بست
سیر او از سمومات و مستعمل در ورماده معوی باه و قرلوق و اگر چهارت نخود بر درساه حسک
سوحه بقدر ماسه مثقال سکر ثابت بکرو بر صبح زن بخوراند عاقر گرداند **تین** قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم أَكُلُوا التِّين فلو قلتَ أيّ فاكهة نزلت
مِنَ الجنة قلتُ بلى لان فاكهة الجنة لا عجم فيها فكلوها
فانها تقطع البواسير قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اكل التين
امانٌ من القولنج تين بكر اول الحرب بهترين آن بعدت

بعده زرد و بعده سرخ قلیل الحرارت کثیر الرطوبت کثیر الغذا مقوی باه سده
سریع الانحدار ملین مسمن بدن مفتح سده جگر و سپرز دافع علل طحال و زایل کرده
ثقل و خشونت سینه و سرد و بعضی گرم در اول و تر در دوم است و با پسته آن معتدل
در حرارت و برودت و در جمیع افعال ضعیف‌تر از تازه آن مضر معده مصلح
سکنجبین یا شراب نارنج بدل زبیب یا تمر شربت از جوشانده آن تا سی مثقال و از تازه تا
یک رطل **تبواج** گویند در اصل پوست گیاهی ولایتی است و در هند پوست کرایر میشود
و آن تبواج هندیست گرم و خشک در آخر دوم قابض قاطع خون بواسیر و حبس مضر
محرورین مصلح کتیرا یا رب فواکه بدل الجبار شربت سه مثقال **تیهو** هندوی لوه
گویند و خواص لحم آن مثل لحم دراج است **تنبدو** بکسر تای فوقانی و بای تحتانی و تخفیف
نون و ضم دال مهمله و سکون واو و با ضاد و کاف بر آمده ثمر درختیست
هرس ساله دافع تب و خون و صفرا و ثمر رسیده او نافع اقسام برص است
و اگر تبسیط بلادر اماس بر اعضا شود چوب تنبدو با آب شسته طلا کنند نیکو شود
تج بل چوبیست در مزاج گرم و در اول و به دندان مستعمل است اگر هندی از آن ابر

وندانی بهند دردمند باید و در روغنات تقویت باه سرد داخل است و نیم بل را
بقدر یکمثقاله قهوه خوری الرابع باب سنده بخورند دفع زهر افیون نماید حرف الثاء
ثوم قال رسول صلی الله علیه وسلم اکل الثوم الا مطبوخا بجم اول بر
طبیخ ... مگر خوردن سیر
است گرم و خشک در سیوم محلل مدر بول و حیض و عرق منضج و جالی حدت مخفف ریاح
معده و مفاصل رقیق کننده خون قاطع اخلاط غلیظ دافع ضرر ابهار مختلف خود
با مراعات بادنجان مزاج و حدا تعدا آل حافظ صحت و مقوی باه و مولد منی مضعف
چشم مصدع مصلح حموضات محرق خون مضر بواسیر و زنان حامله مصلح روغن
و گوشت بقول صاحب تقویم الابدان مصلح ملیله و [illegible] بدل ثوم ترک [illegible]
حرف الجیم جاورس هندی یا جره گویند سرد در اول و خشک در دوم و گویند در سیوم
خشک قابض قلیل الغذا مولد خون بد و لطیف اثر ارزن مصلح [illegible] روغن گاو
بدل در قبض برنج و مجربست اهل هند نوشته اند که اگر گل یا جره که در بال یا جره ممود [illegible]
و یکماسه از ان [illegible] رفعه سیاه [illegible] که سگ دیوانه او را گزیده باشد
بخوراند بالخاصیت دفع زهر او میکند جای ختای در حرف الصاد بصاد ختائی

کمیاه

شیر گرفته

مقوم است **جاوشیر** صمغ درختیست بهترین وی آنست که برنگ زعفرانی باشد

بوی تیز دارد و چون در آب حل کرده کنند مثل شیر گردد و مغشوش آن را باشق

و اسپانی زید گرم و خشک در سوم و بقول جالینوس گرم در سوم و خشک در دوم و

بقول شیخ گرم در اول محلل مفتح سدد ملین و حقنه مقوی اعصاب مسقط جنین

نافع امراض و علل بارده دافع سموم مضر اعصاب مصلحش و انیسون و مصلحش مربای جوز

بدلش سکبینج و گویند بدلش قنه و بقول شیخ الرئیس سه ربع مثقال **جامن** بفتح اول و الف

و فتح میم و سکون نون درخت کلان باشد دو قسم است کلان آن را جامن

گویند سرد و در دوم و تر در اول مقوی معده و قابض و قاطع صفرا نافع خفقان

مصلح فساد خون نافع سوزش اعضا مسکن التهاب و غاسل و بور مضر محرور و بیسه

مصلحش نمک و خسته او سرد و خشک در دوم [illegible] قابض نافع اسهال دموی نافع مطلق

که خسته او خشک کرده کوفته بیخته برابر او شکر آمیخته بر صبح یکدرم بخورند نافع اسهال مطلق

و در جگر صادق و اسهال دموی و خسته او و بات شده بر رحم باکه بسبب کثرت کشفش

شده باشد ضماد نمایند نفع دهد و پوست درخت او بی مزه و قابض و طبیخ پوست او مضمضه کنن

نافع استحکام دندان و چون چوب او خاکستر کنند سنون بسازند منع جوش آمدن دندان
نماید و در آب اگر ثقل او را بشویند متن او را زایل سازد و اگر دو درم برگ جامن تازه سوده
بخورند مفید سهل باشد و اگر دو درم از برگ جامن جسم را آورده با دندان بمالند
استسقا مفید نافع چون آمدن نوا است **چارپ** درخت مدلب ثمر آن را کنجل نامند
شاخ او گرم و خشک و مقوی جگر و معده و باه افزاید و محلل ریاح ضم و دافع حمیات
مزمنه و درد شکم و بواسیر است **چاکسوت** بضم جیم فارسی و الف و ضم کاف و خفای هاء
و سکون واو و تای فوقانی ساکن شعر بن بادک سوری رافع باد و بلغم و بواسیر و طلق است
چارتخم که مستعمل در علاج یونان مشهور است تخم ریحان تخم مرو بادرنگ بویه و
اسپغول دو جنس **چارتخم اهل هند** که ابرا چار دانه گویند تخم بالنگی تخم خوار بادی مساوی
با لون برابر سرشته نافع امراض بارده و برص است و در بعضی از اهل هند چاردانه عبارت
از تخم بالون و اجوان و کلونجی و منتهی این را جاکم بدن باشد این جهت که بر حرف
بر چهار ادویه کرید لفظ جاکم برمی آید برای بلغم و امراض بارده و دانه‌ها که مساوی
بر چهار گرفته بعد از چهار ماشه هر روز بخورده باشد در حد لفظ جاکم تکرار خطی است بلکه

بجهت تحسین بقعطانی حکماء هند مقرر نموده اند **چبن** بضم اول و ثانی و سکون نون بعد تشدید

نون نوشته اند بفارسی نخود است بقول جامع سرد و تر در دوم و بقول سوید در دوم اول

و بقول صاحب اختیارات در سوم مقوی معده و رود و گرده ملین طبع مولد خلط

صالح و خون و بیخ او حابس اسهال در مرهم مصلح نعناع **چک** بفتح جیم و ها و حد

و سکون کاف هندیست **چترچاکک** بفتح جیم فارسی و تای فوقانی و رای مهمله و فتح جیم ثانی و الف

و تای فوقانی و سکون کاف اسم چینیاست دو قسم زرد و سفید و گرم است دافع درد سر

و چشم و درد دندان و دمامیل و بثور و قروح و خون و چون برگ او را جوش داده مضمضه نمایند

برای درد دندان مفید و [illegible] او با سیر ماده گاو رافع [illegible] است و مجرب

نوشته اند و موافق اهل یونان دریا سمن گفته اند و در بعضی کتب هندوی چترچاکک

عبارت از چهار شئ آمده که سلیخه و ساذج و بار نمک و قاقله باشد **چیچرا**

بکسر جیم فارسی و سکون تای فوقانی هندی و فتح جیم فارسی ثانی و الف چرچره هم گویند

رافع قی و بلغم و وبا و سهو و بواسیر و جرب و حکه و حلقه شکم و استسقا و دمامیل و بثور

و قانص و برص رافع رکیست و اگر زن با خزانیت خورد قطع حیض نماید از چوب چرچره

وسکون

دوا

مو آنست خوشبوی دهن خوش کند و درد دندان را سود دهد و منع ورم کند و بر آب آمد
سبز نافع و اگر تخم جرجره بر حلیم نهاده بجای تنباکو کشند در حقه آب نافع ضیق النفس ملتجی
و خاییدن بیخ جرجره با برگ آن نافع زنگر کردن است در الفور و اگر موی سفید کهنه
بیخ جرجره طلا نمایند موی سیاه بر آید و جرجره دو قسم است یکی آنکه پوست و شاخ او
مایل بسرخی است برای دفع ... معمول همین است **جتره** بفتح جیم فارسی و سکون تای
فوقانی و فتح رای مهمله و سکون ها نام گیاه هندیست در مزاج گرم در دوم بلغم ... دافع زرد
جلا مکهی دوا ایست هندی است اکال و حاد چون تازه آن را بر برص طلا سازند زایل سازد

جلا مکهی

چهندا بفتح جیم فارسی و کسر جیم ثالث فارسی و یای تحتانی مجهول و خفای نون و دال
مهمله هندی و الف تمر تره هندیست و نان خورش مهیا سازند و در فارسی بدبرد میگویند
دافع بوست و لاغری است و نافع صفراوی مزاج سهی و برگ او دافع بلغم و صفرا
و بیخ او مسهل است **جترواله** هندی نرگسی گویند و آن بیخ است بهترین آنست که چون
شکسته کنند سطح رنگ و بعده سیاه در اول سوم گرم و خشک قایم مقام زرنباد است
مفرح قوی دل و انحصار ریشه ... مفتح محلل منضج مسکن اوجاع مقوی باه

مدر مانع عفونت اخلاط مسمن بدن و فالج و صرع را مفید مصدع محرورین
مورث جراحت امعاء مصلحش سکنجبین و شراب با وی شربت از جهت اطفال تا نیم دانگ
و دانگ حبه ربع دو دانگ و در اقویا تا نیم مثقال و در استسقاء چهار دانگ .
بدل در تفریح ثلث وزن آن زرنباد **جرجیر** یعنی از عدم تحقیق تره تیزک نوشته اند
و بعد وی این تره تیزک است و قسم است بری و بستانی بهترین وی بستانی است که در و حدت
کم بود گرم در سوم و گویند در دوم و خشک در اول مدر بول و بول مفتح سده جگر و سپرز
مفتت حصاة مولد منی محرک جماع مصدع مورث تاریکی چشم مصلح کاهو و کاسنی
و بقلة الحمقا و سرکه مضر مثانه مصلحش کثیرا بدل تخم وی بقول رازی نبات آن و گویند
بدل بوذری **جرنوبا** بجیم فارسی و سکون رای مهمله و ضم بای فارسی و واو مجهول و
بای موحده مشدد و الف دوایست سرد و خشک ملین و دافع تشنگی و سرفه **جرزه**
بفارسی کندر گویند و شرح او بعد از زردشت گرم و تر در دوم و گویند در اول غذا
کمتر از شلغم و بد مقوی باه ملطف مدر بول مفتح سده جگر مقوی معده مخرج حصاة
مضر حلق و صدر مصلح قند و عسل بدل شلغم و تخم وی گرم و خشک محرک باه در حرص

چشمام یکدرهم و شربت تا ده و بدل آسوین قند مصطکی سنبل البری البحر بدر
و چشمیزج و چشمزک و چشمک بجیم فارسی چسمرج بهندی چاکسو بهترین آن فربه
و لعاب سیاه و براق بود و گرم و خشک در آخر دوم جالی با اندک حدت لیکن قابض و محلل
مقوی باه و بدل در او دوم چشم ماهیان و اثر روشنی و طریق داخل کردن در ادویه
چشم آنست که بقدر یک عدد در آب جوشانیده جوش دهند و قشر سیاه دور کرده چرک نموده
بکار برند و بعضی در آب تر کرده مغز برآورده بکار برند و وقت جوش دادن قدری
برنگ کابلی و بادیان همراه چشمیزج در صره بسته می اندازند **جعده** بضم اول و سکون
عین مهمله و فتح دال و ها و قسمی کبیر و صغیر و بهترین وی صغیر بود گرم در سوم و خشک
در دوم و کبیر وی گرم و خشک در دوم مفتح با قوت تریاقیت مدر بول و حیض ملطف
دافع کرم معده و ریاح نافع تب بلغمی و سوداوی و امراض مفاصل و بول و سعوط بدو آ
مضر معده مصدع مصلحش ... و بقول صاحب تقویم الابدان بعد ... در اخراج کرم
معده پوست انار و ثلث وزن آن ... بدل آن ... شربت ... ورم
چکوتره بفتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون واو و فتح تای قرشت و رای مهمله و سکون ها

میوه هندیست بقدر بر بور خورد مزاج آن سرد و تر است مسکن عطش و صفرا و اشتها آور

مصلح آن ماست چکه دانه بفتح جیم فارسی و کاف مشدد مفتوحه و سکون ها و فتح دال مهمله و

الف و نون مفتوحه و ها اسم دانه ایست اغبر رنگ صلب از اندرون مغز باریک

برمی آید و دانه مذکور اکثر زنان در مسهل اطفال می اندازند چلغاره در دوم سرد

و خشک قابض رادع مجفف مقوی باه اعضا مانع اسهال دموی و صفراوی و نفث الدم

مانع رکض مواد بمعده مضر است از وی ثقل هم ورم باد و ورم متولد شده مضر مثانه مصلح

کتیرا و گل جفت بلوط با پوست انار و رباطا و طباشیر ماطرایست جلباتیه . بفتح جیم و سکون لام

و کسر نون و یا تحتانی و با موحده ساکن اسم رومی گیاهیست بهای مارنگ دانه و برگ

کوچک مثل ساک و بر زمین افتاده باشد در مزه تلخ اثر او در آب شده بقدر یکدانگ ماشه

با مکوله میخورند اسهال بهیضه آرد بسیار می آرد و جرب و خارش و الکت را مانع آید

و بکار قوباهی آید و ضعفان را نباید داد چلی بکسر جیم فارسی و لام مشدد و سکون یای

تحتانی سماقیست مشهور سرد و خشک ملین مشهی مقوی اعضا مانع امراض سرد و حار

کرم و گویند قسمی از آن هوب است جل جبیل یعنی فلفل آبی است سرد و خشک قابض مقوی

آورد

چلغاره

دل و باه و چشم و دافع خونریزش خون بود و مانع بول و ضماد و قسم زرد و سرخ است دافع بلغم

و قابض بطن و دافع رگ‌ها و پشت **جرس** بفارسی است و کابچابر گویند مسکر کمک

قوی تر از افیون مفرد و مانع مورث غشی مصلح شیر گاو **جمیر** بلام جیم و لشد به میم مفتوحه و رای

مهمله معجمه کذا فی اقرابادی هندی کوار قتیل العدا ... بکم و اگر شهر کویز بقدر یک ماشه خورند

قاطع انواع اسهال است و بوبت کوار نافع بنده برا ماس که از حد ... بهم رسد طلا کنند

نافع است مضر معده مصلح سکنجبین یا گلقند و پوست بیخ او مغلظ منی است **حنطیانا** بلفظ یونانی

بکسر اول و سکون نون و کسر طای مهمله و یای تحتانی و الف و نون ثانی بیخ سرخ رنگ بقدر انگشت

و بهم پیچیده روییده که بسیار خوشبو بود گرم در سیوم و خشک در دوم ملطف منقی جالی مدر بول

تریاق سموم و بقول مسیح گرم و خشک در سیوم محرج جنین نافع ورم جگر و سپرز و عسر بول و

احتباس حیض و بقول اسحق مضر سعه و آلات نفس مصلح حب الآس شربت آن تا یک مثقال

بدل در نضج و تحلیل بکسیم وزن آن کارون و نیم وزن آن بیخ کبر و در سایر مواضع قسط و راوند

بوزن آن و صاحب الفاظ الادویه بنا بر عدم تحقیق حنطیانا را ایلهان سهو نوشته

جندبیدستر بفارسی ... کلان ... آن است که ... بهم چسبیده باشد

و پوست آن بغایت رقیق باشد و بخیه بهم چسبنده بود و سطبر باشد مغشوش باشد و از جاوشیر

و صمغ و کندر و اندکی چند به سفید سر رسته در مثانه گویند حکاک کرده باشند گرم و خشک در

سیوم و گویند در دوم محلل تریاق سموم بارده نافع امراض دماغی بارده و عصبانی مهیج حرارت

غریزی مفرح حبس نافع احتباس حیض و لقوه و خناق و مغص و قولنج ریحی و بلغمی و خفقان

بارد و اوجاع مفاصل مضر محرور مصلح شربت [illegible] شربت یا کندا و گفت بدل مثل آن

وج هموزن و فلفل و گویند بدل مشک است و در امراض جگر فرفیون و در تحلیل رطوبات

لزجه هموزن او فلفل و ثلث او و از فلفل و از ثلث او زرنباد جنبهوا بفتح جیم و

خفا نون و کسر بای موحده و خفا یا و سکون یای تحتانی تمر ترش در حبس یبوست رافع

جله و کمی اشتها و کرم شکم و ترشی او خارف بدو در مزاج سردیست و دافع صفرا

جنبا بفتح جیم فارسی و خفا نون و بای موحده فارسی و الف میدیست صنوبری شکل

رنگش مرکب از زرد و سفیدی و گویند تخمیست در میان گلی او که مسکر است بوییدن آن

مقوی دل و دماغ و با سرکه سائیده طلا کردن نافع درد گوش و اگر آب در گوش

رود از آب گل جنبا نیم گرم در گوش چکانند نافع قرحه اذن است مقوی باصره در مزاج

گل [illegible]

بعضی سرد نوشته اند و نزد بعضی معتدل در حرارت و برودت و نزد بعضی گرم در اول و معتقد

اهل هند است که اگر مغز تخم لیمون و عسل در غسل   و جوز بویه با آب گل چینا خوب حل کرده

حب بسته نگهدارند و آن در جسم صاحب حمی کنند تب زایل سازد جوز کردکان فندقی

اخروت گویند گرم در دوم و خشک در اول و گویند سرد است ملین طبع محلل مقوی باه مخرج کرم معده

مضر محرورین و حلق مصلح سکنجبین و خشخاش و با دام معتدی و مکرر مصلح رب توت و اگه بدل الخفض

با نار حیل شربت ده درم جوز الطیب و جوز بوا هندی جایپهل گرم و خشک در دوم قابض مفرح

معده مسکر ملطف مقوی معده و مری و جگر و حافظ حرارت غریزی هاضم نافع صلابت جگر

و سپرز محلل ریاح نافع غثیان و قی و رطوبت معده مفسد اسهال معدی بارده و

مصدع محرورین مصلح کسر مضر جگر مصلح بعضی گویند معتدل مضر شش مصلح عسل بدل

بسباسه و گویند یک نیم وزن سنبل الطیب شربت تا دو درم جوز ماثل تا نوزده برد

خشک در چارم مسکر رادع اورام حاره مخدر مضر قلب یکدرم کشنده بود مصلح قی کردن

بروغن بادام و شیر تازه بدل بیخ لفاح حبه کل جوز ماثل که در الفاظ الادویه

حرارت غریزی فایده دارد تا توره کتباه کرده در سایه خشک کایند و ساییده بقدر نخود

حب یا زید شرب نقیع بر دارد طبیخ جوز القی و جوز الکوثل هندی مینهن گرم و خشک
در دوم منقی بلغم مسهل نافع امراض دماغی بارد و عصبانی مضر گرده مصلح اصل السوس
با صمغ یا بوره ارمنی یا خردل و نزد بعضی حرق بقدر جوز السرو ثمر درخت سرو است
بول اسمی گرم در اول و خشک در دوم و گویند سرد و خشک است عماد نافع فتق مضر بدل و
اعصاب مصلح روغن بادام و بهترین وی تازه بود بدل بول سماح نیمورت پوست انار
با اصل و بول مختار این مثل بوزن آن پوست انار نیم وزن آن عفر روت و گویند
بدل گرمازج ست شربت مجدرم تا نیم مثقال جوز جندم و جوز گندم بفتح جیم و را و مهمله لفظ
فارسی گرم و خشک در اول سوم و گویند گرم در معوی باه تسمین مفتت حصات قاطع خون نیمسر کل
خوردن مضر مثانه مورث سده مصلح سکنجبین بوری شربت نیم مثقال بادام جوز جنم
و آن در زمان قدیم بوده بهترین او قطعهای بزرگ املس سرخ و بی گره نزد بعضی گرم و خشک
در دوم بعضی سرد و نزد بعضی مرکب القوی مایل بحرارت و چون در جوهر آن رطوبت فضلیه است
تا هر اول در عسل یا شکر نگهدارند و نفعی جراح را خالی از ضرر نیست و بهترین اوقات
تحت فصول وسط بهار است و اوایل خریف در گرما و سرما سینه استعمال نماید کوفته محفف

رطوبات غریبه محلل فضول ملطف مدر بول و عرق مصفی خون مقوی حرارهٔ غریزی نافع النقرس
در عموم بدن تقویت اعضای رئیسه و حواس و معده نافع علت آتشک و قروح خبیثه سوداوی
مسموم ممکن و در ایام استعمال این از حموضات و لبنیات و نمک پرهیز ضروریست
بدل این نزد بعضی بیخ کاکنج و نزد اهل هند اسگند و نزد جمهور بعضی شراب جمهوری
و نزد راقم بدل این در مرض آتشک و قروح خبیثه عشبهٔ مغربی و طریق خورانیدن چوب چینی که
معمول خانهٔ خود ساختن و تهیه است که چوب چینی را ورق ورق کرده نیم سیر مهیا و دو
مثقال ازین ورقها گرفته در یک و نیم آثار سیر تر کرده تمام روز نگهدارند و نصف
در دیگ نقره یا گلی سرپوش برا از دو گلنبوم محکم نمایند تا بخار بر نیاید پس تا ثلث برود کم سازند
تا نیم آثار آب بماند صاف کرده ثقل آن نگهدارند و آب صاف از آنرا دو سیر کرده و نگوله ساخت
اسحه بمکرم بطریق قهوه بخورند وقت صبح و باقی آب به همین قدر مانده اسحه وقت شام در حلق
معده از طعام خوب رسیده باشد و در حمام همین قدر چوب چینی علحده در همین قدر آب تر کرده در نصف
ست با ثقل مذکور با آتش نیمه ظلم مذکور با یک بجوش آمده و مکرر خوسیده هر چه از ثقل
سیاه شود دور نمایند و باقی ثقل را نگهدارند و بعد سه روز مثقال چوب چینی اضافه

نموده باشند تا هفت مثقال رسد و همه هفت مثقال چوب چینی با ثقل مذکور در

انار آب مجوب شده باشند و بدستور بخورده باشند تا سی و دو روز بعد از آن

هر یک مثقال از چوب چینی کم میکرده باشند و تفاله چوب چینی را علحده در هفت آثار

آب جوش دهند چون هیچ آثار آب نماند صاف کرده آب او را در طعام و غیره کرده استعمال

نمایند و وزن این را تا دو توله برسانند و آب او را بقدر ضرورت اضافه میکرده باشند

و در اثنای خوردن چوب چینی غذا کم نمک خورند بهتر باشد و روغن بقدر معتاد باید

خورد و از اقسام ترکاریها و حموضات اجتناب ضرورست و از فواکه بادام و پسته

نهایت با بادام و انار مناسبست و تا خوردن چوب چینی حمام و جماع خوب نیست و

بعد سه روز بخار گیرند بایطور که یک کرسی بلند بسازند و در میان او سوراخ نمایند

بقدر روپیه و گرد آن از پارچه ملفوف سازند و در زیر آن دیگ چوب چینی گذارند

و سر دیگ وا نمایند و خود بر کرسی نشسته یک رضائی بر خود بگیرند تا که عرق جاری شود

پس دیگ را بیرون آرند و بدن را از هوا محفوظ دارند و در اثنای عرق گرفتن قدری

آب چوب چینی بنوشند تا بر عرق آمدن مدد کند و بعد سه روز عرق میگرفته باشند و

روز بلکه عرق کرده‌اند در آن سوار شوند و هوای بیرون و وقت معتدل سوار بودن از سوا

محافظه داشته مضایقه ندارد و در رفته رفته بعادت اول رجوع نماید و نکند

بر همه نگه دارند و بیمار را خوش طبع و خرم دارند و غذا کباب دراج و تیهو و کبوتر

گوشت حلوان و نان خمیری و اگر عادت بمسکرات باشد سوای شراب معتاد وقت

بعمل آرند **جواسا** بفتح جیم و واو و الف و سین مهمله و الف نام بفارسی خار شتر گویند

دافع صفرا و جوشش خون و دوران سر است و در مزاج سرد نوشته اند بدل [illegible]

جواسا با آب شیره کشیده دافع سمیات است و در [illegible] عرق این کشیده با شربت و سکنجبین

برای تقویت حصات بعمل آورده و هیچ جواسا بقدر دو ماشه در قدر آب جوشانده

برای مرض [illegible] شفا یابد و اگر جواسا بجوشانند و لطوخ آن بر مریض را در آن

دافع نقرس خونی و بادیست و اگر جواسا جوشانده بآب آن روی را بشویند دافع

مهاسه است و این را بعربی حاج گویند **جولائی** بفتح جیم فارسی و سکون واو و الف

الحاسن باشد گرم دافع قبض شکمی و صم دافع برص و هیچ جولای جوشیده با شکر

و شیر باشند چهار روز دافع حکه قرح و رفع استحاضه نماید و اگر هیچ جولای

آن سوخته خاکستر شده با آب بر جهت طلا نمایند و سائیدنی را آفتاب نشسته است گرم

بوده در سه مرتبه دفع علت میشود **جوی** بضم جیم و سکون واو و کسر هاء و سکون یای

لحالی و مشهور بجابی جویی است گلی است کوچک خوشبو دو قسم است سفید و زرد

سرد دافع درد سر بوئیدن گل او نافع بدرد چشم و طبخ برگ وی نافع سنگ مثانه

و مضمضه کردن از برگ آن نافع قلاع **جوار** بضم جیم و فتح واو و الف و راء مهمله

بهترین وی سفید و فربه است سرد و خشک قابض باد انگیز لیکن آنهضم مصلحش قند

و زنجبیل و مربا و غذائیت کم دارد و کذا قسم دوم آن را مکی جوار گویند در جواهر

تربیت داده است او ثقیل و گلی بضم کاف فارسی و تشدید لام و بهته بضم یای

موحده و خفای یای و یای فوقانی هندی که از ان دانه بر آورده باشند سوخته خاکستر

نموده بعوف بقدر یکدست خورند برای بند کردن حیض و خون بواسیر مجربست

و گلی بهته بسیار سائیده بصاحب تبصیه دادن فی الفور فایده میکند **جونک**

بضم جیم و واو مجهول و خفاء نون و سکون کاف اسم هندیست زلو و نیز نام [illegible] ل

هندیست در طبیعت سرد دافع بواسیر قاطع درد ورمی با سوخته از برگ و ثمر او

یکتوله در آب بسبره بنوشند دافع گرمی صفراست برگ او لعاب بسیار دارد و تخم او را
بسیار بریان بجای اسپند بخور کنند **چواکما** بفتح جیم و واو و الف و فتح کاف و های
و الف و رای مهمله گرم و خشک و ملین و مسهل و محلل صلابت طحال دافع باد و بلغم و استسقا
و درد شکم و مدر بول دافع سنگ مثانه و قطر بول و رافع سوزاک خصوص بحرات
چوبچیات دوای هندیست مشهور در مزاج گرم و خشک و اکثر برای تقویت دل
و معده و رفع سمیت مستعمل **چونج** بضم جیم فارسی و سکون واو و نون و جیم فارسی
دو قسم بود خرد و بزرگ گرم است قابض مسهل دافع درد سپرز و شکم و تخم او نیز همین خاصیت
دارد **چونکه** بضم جیم فارسی و سکون واو و کاف دوای هندیست و آن عصاره الست
سیاه بسیار ترش سرد و خشک مسهل صفرا و بلغم مقوی معده دافع صفرا و مضر عصب
مصلح قند بدل حماض اترج شربت بمقدار یک درم تا دو درم **جهربیری** بفتح جیم و های
و سکون رای مهمله و کسر بای موحده و سکون یای تحتانی و کسر رای مهمله و فتح جیم فارسی ثانی
و سکون یای تحتانی ثانی درختیست معروف کنار صحرایی است سرد و خشک دافع صفرا و مقوی
معده حار قابض و چون او خشک کرده کوفته بیخته بقوف سایند بر زخم کهنه گویند مکرر نافع

و سکون رای مهمله و فتح جیم فارسی و سکون نون قابض لثه نفاخ و اگر پوست درخت
انار صحرای جوشانده مضمضه کنند باید استحکام دندان کند و نافع درد لثه و مفید
قلاع و خون آمدن از دندان باز دارد و اگر انار صحرای را بسوزند و خاکستر آن با
طلا سازند دافع مهره سینه و بثره صاف دارد چهودر بضم جیم فارسی و خفای ها
و سکون و فتح دال و سکون رای مهمله قسمی است از عسل که برنگ ابن باشد و بالحی ضعیف
دافع اقسام برص چهر کاکولی بکسر جیم فارسی و خفای ها و سکون یای تحتانی و رای مهمله
و کاف مفتوحه و الف و ضم کاف ثانی و سکون واو و کسر لام و سکون یای تحتانی دوای
ملینت سرد مقوی باه دافع صفرا و سوزش معده و خشکی دهان و لسع و تپ و تاخم
مفرح دل و رافع حبس بول چهول پتر بضم جیم و خفای ها و واو مجهول و لام و فتح
بای فارسی و تای فوقانی مشدد و سکون رای مهمله قسمی از اسپرست سرد مقوی دل
دافع صفرا مقلل خون چیاپیه بضم جیم و یای تحتانی و الف و ضم بای فارسی و
سکون ها و بایجه فارسی نام گلی که از تخم او تسبیح میسازند قابض سکم مقوی سرد سیاه
کننده موی و استحکام کننده آن چیوک بکسر جیم فارسی و سکون یای تحتانی و فتح واو

و سکون کاف سرد است مقوی باه و افزاینده منی و ملیّن و دافع صفرا و بورس معده

و لاغری بدن و دق است **چینک** بکسر جیم فارسی و سکون یای تحتانی و نون و کاف

فارسی اسم درختیست گرم در دوم میل و میوه وی دو خایه اسپهان **چوبه** بکسر

جیم و سکون های تحتانی و فتح واو و چهار نون و کسر های تحتانی و فتح واو و چهای نون

سرد و خشک و تر است مقوی اعضا و افزاید قوت باصره و قابض سم دافع صفرا

و حرارت تب زایل کند و اهل هند ساک او را در اول زمستان که می آید عزیز دارند

مقوی باه و صاف کنند و از **حب بوره** دوای هندست سرد و خشک آن تخم است سخت

بقدر دو بندق هندی و هر طرف او نوک باشد و طلا کردن وی نافع صداع است

حرف الحا ○ حاشا قسمی از پودینه کوهی است گرم و خشک و گویند در دوم سخت

قوی مدر بول و حیض و عرق و بسیار مجرب جهت مفتح سده منقی سینه مقطع مسهل بلغم

مقوی معده و گرده محلل خون جامد بر مار و سموم مار و جوارح و بینائی مضر سپرز و گرده

مصلحش پودینه یا طباشیر بدل یک نیم وزن صعتر و در اسهال نیم وزن افتیمون

شربت دو درم و گویند دو مثقال با بحذم **حب النیل و حب الخ**

هندی فرجای گرم و خشک در دوم گویند در سوم و صاحب تحفه المومنین گرم نیلوفر
بکاسه غلظت است دار عدم تحفهات نیلوفر مدور اغبر رنگ و حب الفلفل سیاه
دشلث شکل معتاب مسهل اخلاط غلیظ و مخرج اقسام کرم معده شده و جگر و سپرز
نافع برص و بهق و وجع مفاصل مضعف قلب مورث غثیان مضر جگر مصلح روغن
بادام چرب کرده و با پوست بلیله و گلسرخ آمیختن بدل در استعمال نیم وزن آن شحم حنظل
و وزن آن از منی شربت بقدر نیم درم تا درم و در مطبوخ تا چهار درم و نزدیک اهل هند آنست
اگر حب النیل بریان با استعمال آرند غثیان نمی آرد حب الاس بهم راه مجربه نقول
صاحب لوایح الابدان در دوم گرم و در اول سرد و بالاعل صاحب منهاج گرم و خشک
محرک باه مسمن مقوی جگر نافع امراض سوداوی و خشونت سینه و سعال مولد سده مضر
حلق مصلح معه لقول رشعده مصلح قند بدل شقاقل با حبه الخضرا شربت ۵ درم تا نیم
مثقال و گویند بدل خشخاش یا بار حل حب السمنه بکسر سین مهمله و سکون میم و فتح نون
و بای هندی حروحی در دوم گرم و در اول تر تکثیر العذا مقوی باه مسمن مولد منی
مضر مصدر مصلح قند یا سکنجبین بدل حب محلب یا بهمن لسته و کجد است

حب القلقل بکسر هر دو قاف و سکون هر دو لام دو قسم است یکی بمقدار لوبیا سفید و خوشبو و دیگر بمقدار کلان از حمص مخمسک برکش سیاه و این را بزبان هندی جرکی چمرکلوٹن نامند گرم و تر در دوم و گویند خشک مضر ریه ادمان آن وی مورث صداع مصدع لادغ معده مصلح قند یا عسل یا سرکه و روغن بدل او بودری سفید دافع آن مغز تخم خیارزه یا تخم ورن اهل و گویند بدل مقاث یا حب الصنوبر شربت دو درم

حب القلت هندی کلتهی گویند گرم و خشک در دوم و نزد بعضی سرد و در دوم و تر در اول مفتت حصاة ملین طبع مدر بول و حیض مفتح سده مدر سرد و جهت مبتلی مضر ریه مصلح عسل شربت درم یا یک ترب **حب البان** دانه ایست مثلث مانند پسته و صاحب الفاظ الادویه از عدم تحقیق تخم بکاین نوشته گرم و خشک در دوم و گویند در سوم و نزد بعضی در اول مفتح سده جگر و سپرز مسهل بلغم خام و بول آسحی مضر گرده و معده و مصلح رازیانه یا افسنتین یا مصطکی بدل القول سقوز بید و سپس پوست بلیله و گویند بدل او فوه و نیم وزن او بلیله و غیر آن بسیار است شربت دو درم **حبة الخضرا** گرم و خشک در سوم و گویند باره در

گرم و خشک در دوم مقوی باه مدر بول و حیض و خون بواسیر است که منقطع شده باشد
منضج کرده و معده محلل ریاح مسمن گرده مانع سرفه و فالج و استعمال مصدع محرور
و بسی دهن مضر محرورین و بریشم مصلحش سکنجبین و رب توت که ترش بول حاجت
منهاج کبیرا و بول صاحب تقویم الابدان حموه مقسم ل مغز جوز یا پسته یا تخم خربزه
یا نیمور بادام شربت دو درم **حب المحلب** بکسر میم و سکون حای مهمله و فتح لام و
سکون بای موحده گرم و خشک در دوم مقوی باه مدر بول و حیض مفتح سده جگر و سپرز
و مسکن اوجاع باطنی مفتت حصات مخرج اقسام کرم طبع حبلابات که از معده و جره
باشد مخرج رطوبات سینه و شش مفرح مقوی حواس نافع درد پشت و کمر و قولنج مضر
دماغ و احشا و گرم مصلحش ریباس رب و گلاب شربت از سه درم تا پنج درم بدل
مغز بادام **حب السلاطین** هندی جمالگوته گرم و خشک در چهارم مسهل بلغم و سودا و
جاذب رطوبات خام از مفاصل منضج و منقی سموم است مورث سحج امعا
مصلحش آب تازه و اصلاح او بعد بر کردن که مغز آن را در نیم روز در بادیه بسته
در کیس گاو تازه در آب انداخته بجوشانید تا رطوبت خشک گردد در تنور بپزند

بار در بخیر گاو نجوب بندلس سمری او دورکرده چو قرص آبه و گندم خام نگدارند و قرص
دیگر بالای آن داشته اطرافش بندکرده در تنور بنهند بر کاه بخته بود بر آرند و از دست
پاک کرده بکار برند و بعضی بعد جوشیدن بسر کس گاو دورکرده صاف نموده بکار برند
و بعضی اصلاح وی چنان کنند که مقشر نموده سیر دورکرده چهار درم کتیرا و یکدرم گلسرخ
در صره بسته در جمراره گندم بجوشیده در آتش بسرح تما بندلس برآورده صاف کرده بکار
برند و بهتر آنست روزی که مصرف کنند همان روز بعمل آرند و اگر مصرکرده نگاه نگهدارند هم
سمیت بهم رسانند شربت تا دو حبت و گویند دو دانگ تا نیم درم و گویند شربت با بدان نو
عدد و دیگر آن نصف عدد و بامصلی و یکدرم کشنده بود با اسهال مفرط و قطع امعا
مصلح کتیرا و نشاسته و گلسرخ و نمک است در آب لیمون گذاشتن حب الغار
بدر فتحکت است جرادمی و آن مامن سمک و طبیب کهم حک در اول در اسهال
سودا قوی تر از لاجورد و مسهل بلغم مفرح حالی کرده و مثانه و مستعمل مغول است
و مقی معشی و ردی معده مصلح مغول کردن با نسون و مصطکی و حلیجه با استعمال
آوردن بدل حجرارمنی نور و شربت نیمدرم تا مثقال و با الی صبر منقی روح از

سمیری

آن

وخفان حرارة

دخان سوداوی است **حجر الیهود** بقول جالینوس معتدل و بقول بعضی سرد
و خشک در دوم مدر بول مانع تولد حصاة مفتت سنگ مضر معده و سپرز مصلح عسل
و بقول جالینوس تخم کرفس مقدار استعمال مصلح سکنجبین سفرجلی مضر جگر مصلح صمغ عربی
بدل حجر القیسر است بمقدار و مقدار ای حصاة مثانه آنرا الفنج گوید **حجر الیشب**
بهترین وی سبز باشد سرد در اول و خشک در دوم مقوی معده مانع خفقان قاطع
نزف الدم و طریق سائیدن حجر الیشب آنست که در آتش گداخته و در آب سرد
نمایند مکرر تا که بترقد بعد از آن سائیده در معاجین اندازند **حُرمل** بضم اول و
سکون ثانی و ضم میم دو قسم است سرخ و سفید سرخ آنرا اسپند گویند گرم در سوم
و خشک در دوم محلل ریاح و مقوی باه مسمن مدر بول و حیض و شیر مسهل سودا و بلغم و حب القرع
حالی سمه و ... از رطوبات نافع نقرس و فولج و فالج و لقوه مورث صداع و صداع مغثی
مصلح او ... و اکثر من بقول صاحب تقویم الابدان مصلح قرفه و دارچینی و برد بعضی مضر
جگر مصلح کتیرا بدل قردمانا تا نیم شد اما العصاره با دو وزن آن نخواه عشر و دو درم باد مثقال **خردل**
بضم حب الرشاد است گرم و خشک در سوم ملطف کشنده گرم محلل مقطع بلغم محرک باه مدر بول

قاتل حیات مضر گرده و معده مصلحش سکر و خیار بدل جوز بل شربتش تا چهار درم **حرشف** انواع

آن بسیار است و مروف مشهور بنوع بستانی است که ابو اکنگر گویند و صمغ آن را کنگرزد گویند

گرم در دوم و خشک در اول و گویند در اول تر است مقوّی باه مدرّ بول حابس طبع مسخن گرده

و مثانه محلل ریاح و هاضم مضر دماغ مصلحش ادویه حارّه و روغن و سرکه منقّی مصلح مصلحا

حسک بفارسی خار خسک و بهندی گوکرو نامند و آن دو نوع گویند خرد و کلان

آن را بیت حسکها گویند و قسم خورد مستعمل در ادویه که ابتدای سن طبیعت او مرکب القوی

مایل به برودت حابس مدرّ بول مسکّن درد مثانه مفتّت حصات افزاینده منی مصلح ورادع و

ملیّن مضر سپرز مصلحش بادام بدلش کاکنج شربتش سه درم و طریق پروردن آن چنان است که تازه

وی را کوفته آب برآورده خار خسک خالص در آن آب مذکور خیسانده خشک نمایند و مکرر

چنین کنند تا سه مرتبه **حصرم** بفتح اول و کسر ثالث بفارسی غوره نامند سرد و خشک

در دوم مطفی حرارت خون و صفرا مقوی معده و جگر قابض مانع انصباب مواد بمعده

سینه مورث سعال مصلحش حمره نقعه مولد ریاح و مغص مصلح گلقند بدل آن سیب

ترش و سماق حصرم الکلاب نهی انگور و عسل گویند بدل ریباس تا خاص اشج

خمخم بفارسی هندوی زبوت معتدل در حرارت و برودت و خشک در دوم و اثر
قول صحیح است و گویند سرد در اول و صاحب تقویم الابدان گوید سرد و خشک در دوم قاطع
رادع محلل مبرد حابس چون نفث الدم و بواسیر و حیض نافع قروح امعاء و ورم حشیش گوید
روسی او اند معده و سپرز مضر کرده مصلح حماما و مصطکی با انیسون بدل قوقل با صندل
سرخ مساوی یا اقاقیا شربت از یک درم تا مثقالی حلبه بفارسی شنبلید گرم در دوم و خشک
در اول مصلح ملین محلل اورام صلب مدر بول و حیض مقوی ریه معده سرفه و ربو
ملین سینه از بلغم مقوی باه دافع ریاح محلل قوی انثیین مصلح روغن قسط یا کاو
شربت از پنج تا یک درم بدل تخم وی تخم کتان و گویند اکلیل و طریق غسل تخم حلبه آنست که
حلبه را در آب اندازند و تا دو یا سه روز بدارند پس آن آب بیرون اندازند و آب
دیگر [illegible] چند حلبه بود آمیزند و بجوشانند که بنصف رسانند پس آن لعاب بیاشامند و بکار
برند حلتیت بکسر اول و سکون ثانی و کسر تا و فوقانی هندی هینگ بهترین آن بود
که چون در آب حل کنند مثل شیر گردد گرم در چهارم و خشک در دوم و گویند و خشک در سوم
محلل قوی قاطع حیض مدر بول و حیض جاذب چون [illegible] جلد مقوی باه نافع امراض

دماغی بارد و بحة الصوت محرج اقبام کرم مصلح خون نوسمر مضر دماغ و حکر مصلح انار بن
وانیسون مضر طحل مصلح کثیرا نوی او مضر دماغ محرورین مصلح منفه و نیلوفر و شربت صندل
بدل جاو سبر و سکنجبین **حماما** کرم و خشک در سیوم و کویند در دوم مفتح سده جگر و سپرز قوی
مدر بول و حیض و منوم دافع ریاح مضر معده مصلح کرفس مورث کسل و خواب مصلح دارچینی
و بقول صاحب تقویم الابدان صندل و کلاب بدل آن روان ها و جها عود و قرنفل و کوبند
زیره بعد شربت دو درم **حمص** بکسر اول و فتح میم مشدد و کسر آن بپارسی نخود کویند در
دوم کرم و در اول خشک و تازه وی یعنی سبز در اول تر مفتح سده جالی مدر بول و حیض و فزاینده
شیر و منی مقوی باه و فربه کنندهٔ بدن مقوی حرارت غریزی مولد خون صالح اکثر الغذا
جرم نخود ثقیل مصلح معجون کل بدل لوبیا ما بیش مولد ریاح مصلح جوارش کمون با کلقند
و در محرورین سکنجبین و خوردن آب بعد از ساول نخود مضر نوشته اند **حماض** بهندی ساک
چوکا سرد و خشک در دوم نافع قرحه امعاء قاطع اسهال دموی مضر کرده و سپرز مصلح رازیانه
و قدر شربت ده درم **حنظل** بفتح اول و سکون ثانی و فتح طاء معجمه و سکون لام بهندی اندراین
مستعمل در اکثر شحم اوست و زایل میکردد قوت شحم آن کم از یکسال که از حنظل برادرده

بباوت ... و نقصان مصلح ...

سرد در اول و خشک در دوم ۱۲

باشد و اگر در حنظل باشد زایل می‌گردد گرم در سوم خشک در دوم و گویند گرم و خشک در دوم
مسهل سودا و بلغم غلیظ منقی افواه عروق مسقط جنین جاذب اخلاط از عمق بدن نافع
امراض دماغی و عصبانی و مفاصل و نزلات مزمنه منقی قولنج مضر معده و دماغ حار مصلح
کثیرا و مقل مضر ابدان نحیف مصلح آب فواکه و بهترین اصلاح وی آنست که بسیار باریک سائیده
بماء العسل و صمغ حل نموده با کثیرا لب بیند باریک زیرا که جرم صمغ از آن موجب ورم نواحی معده
و امعاست و حنظل بهترین دوائیست برای نیش عقرب بدل بوزن آن سیداکر و ثلث آن
حرمل یا دو وزن حب النیل شربت دانگ تا نیم درم و در شدت گرما و سرما استعمال
این منع است حنطه قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ
الشَّعیرَ مِنَ الجَنَّةِ ۵ حنطه گندم در اول گرم و معتدل در رطوبت
دیر هضم کثیر الغذا مسمن بدن مولد کرم شکم مصلح کرویا یا بادیان و گرما بسرکه حنا
بکسر و تشدید نون و مد هندی مهندی قال رسول الله صلی الله علیه وسلم سَیِّدُ رَیحانِ اهلِ
مرکب القوی مایل بسردی خشک در دوم و گویند گرم در اول مجفف [illegible] لدغ و محلل باثور
قالعه و اسامید بقوع او شربه مثقال بهره ور باقدری شکر مقعد جذام طلاء

نافع اورام که زرد آب از و برآید و با روغن نافع جرب و اگر در ابتدا دو چیچک

در کف پا ضماد نماید در چشم آبله بر نیاید مضر حلق و ریه مصلحش کثیرا و رب السوس و آب بزرقطونا

و استعمال این از خارج برودت معده نماید و در استعمال آن از داخل تحلیل میشود اجزای

باطنی و باقی میماند حر حار حی العالم وان دو صنف است صغیر و کبیر مبرد در سوم و گویند

در دوم خشک در اول و بقول سدید کازرونی معتدل در رطوبت و یبوست نافع قلاعه

رادع مصحح حکم مسهل صفرا قاتل اقسام کرم مسکن حدت خون مقوی معده حار نافع [illegible]

مضر سپرز مصلح گل ارمنی و گویند مصلحش بابونه یا سنبل الطیب یا فودنج بدل عصاره کاو

یا عنب الثعلب حرف الحاء خباره خبازی بپارسی خیرو گویند و نوعی از خطمی

در اول گویند معتدل در گرمی و سردی و تخم وی قویتر در عمل از تخم خطمی ملین طبع بدر بول

منضج رادع مفتح سده مضر معده مرطوب مصلحش قند و گویند قرفه و دارچینی بدل تخم خطمی

شربتش مثقال خبه هندی خوب کلان در دوم گرم و در اول تر باه افزاید مسهی مقوی

معده و هاضمه محلل مواد تجمع دابله و خصیه و شرا و برودت احشا و ماشرا مسمن بدن

نافع گرفتگی آواز و نفث الدم و اخلاط سمیه مصدع مصلحش کثیرا شربتش دو مثقال بدل آن دو

خبز نعم قال رسول الله صلی الله علیه وسلم خیر الطعام الخبز بپارسی
نان گویند بهترین آن گویند گندم است و خبز با نخاله سریع الانحدار بر سبوس است و خبز
سمید غذا بیشتر دهد لیکن بطیء الانحدار است و خبز فطیری بیشتر غمری ثقیل و خبز خمیر
سریع الهضم کلوا العجین فانه عجین خمیرا گویند خبث الحدید بپارسی ریم آهن و بهندی
کیت گویند قوی تر از همه خبثها بود گرم و خشک در سیوم مجفف مقوی معده قاطع نزف الدم
وسلس البول و بواسیر و مضر بشش و صدر مصلح روغن گاو و مسکه لبن و بدل خرف فطرتی
مدبر کردن آن آنست که خبث الحدید را سحق کرده چهارده روز در سرکه انگوری
نهند و خشک سازند و بروغن بادام بریان کرده تا بعمل آرند و بعضی مطبوخ بدارند
و بعضی بروغن گاو بریان کنند که مساوی خبث الحدید باشد بدل خبث الحدید برابر العل
صبغ است و بعضی خبث الحدید را اگر گرم در شراب ریحانی فرو برده ده بار شده بکار برند
خبث الرصاص سرد و خشک قابض مانع ریختن مواد بچشم مورث قوابق مصلح کند
بدل اسفیداج رصاص خبث الذهب گرم و خشک است بدل ثقل نقره خراطین
هندوی کیچوا گویند گرم و خشک در سیوم و زرد بعضی گرم و تر در اول خوردن مصر اعصاب

دماغ و معده و مصلح روغن بادام بدل در ضماد مقوی باه زنبور سرخ درم و جهت خراطین

که آن را جوهر خراطین گویند و بهندوی ناک پا [illegible] نامند امتحانش آنست که چون در دهان

[illegible] تلخی رنگ نیست و برای [illegible] دفع سازد و دافع سموم حیوانیست چون ازان

خام سازند و با خود دارند مار نگزد و حریق ترند و طریق برآوردن جوهر خراطین آنست که خراطین

تازه را کوفته در دیگ مسی اندازند و آب لیمون بران ریزند سرپوش بند کرده آتش نرم

کشند جوهر تمام در سرپوش و کناره دیگ متصاعد گردد و بعضی چنین گویند که دو رطل خراطین را

نمک در سر انداخته بروغن گاو بریان نمایند و باد و رطل شیر گاو که در آن عسل و [illegible]

و [illegible] نیک [illegible] باشد اقراص ساخته خشک نمایند و در شیشی انار [illegible] افروخته

آتش نهند و هیچ بدبند که آب شده مثل سفید مانند نقره برآید و طریق دیگر آنست که بگیرند سعد

و [illegible] برگ [illegible] درهم زرد چوب زیره گاو برگ [illegible] درم خراطین و عسل برگ

بیست و چهار درم همه را در روغن گاو بریان کرده اقراص کرده در ظرف گلی خام نهند و

در کوزه [illegible] که [illegible] مثل دانه از ان سفید خواهد برآمد و طریق پاک

نمودن خراطین از گل آنست که [illegible] ساینده و آب لیمون در خراطین اندازند

همه کل باندارند و بعضی آنچه این با شیر عسل نماید در جراحات اندازند **خرنوب** بفتح و ضم بای
آن گرم در اول و خشک در دوم قابض مقوی بدن مدر بول مضر معده مجفف
اعضا مصلحش لعاب بهدانه و بدلش خرنوب نبطی شربت آن تا وی بحد درم
وار خشک تا دو درم و گویند بدلش بوزن آن قرطه طراثیث با عفص **خرنوب نبطی**
سرد و خشک در دوم قابض مقوی معده قاطع خون مولد خلط بد و ثقیل مصلحش
بدر قطونا بدلش بلوط یا گلنار یا مازو شربتش سه درم **خردل** هندی گرم و خشک
در چهارم با ضم محلل رطوبات دماغ و معده و سایر اعضا منفتح سده مدر ادرار مخرج فضلات
مسهل حصات نافع درد رحم مفید امراض دماغی بارده مقوی نافع ربو و سعال رطوبی
و برد درد کهنه مزمن باشد و چون خواهند که جذب آن از عمق بدن کنند بظاهر بدن ضماد
کنند معطش مصدع مضر دماغ مصلحش روغن بادام و سرکه بقول صاحب تقویم الابدان
مصلحش گلاب و صندل و گویند که اسفند بدل آن و وزن تخم شلغم بری با حب الرشاد شربتش
دو درم و بر بعضی دو مثقال **خروع** هندی بیدانجیر نامند و آنرا گویند گرم خشک در دوم
و گویند سرد محلل ملین عصب مسهل خلط کثیر و منقی عروق مقوی اعضا مدر حیض مخرج جنین

کرٔب

وقسم نافع فالج و امراض بارده و جرحی معده سقط اشتها موجب مضر سینه مصلح کثیرا و مصطکی ولعاب شربت از نیم باده عدد و فاد زهراو ریباس بدل معروی ربع و نبات مغز بادام تلخ گویند بوزن آن جلغوزه و پسته بدل روغن وی روغن کتان یا روغن ترب **خربق** دو قسم است سفید و سیاه و بهترین آن سفید است که زود مقیئ بود ولعاب دانسته باشد و وی اول زبان را بگزد و بعد از آن سحج کند و گرم و خشک در دوم در گویند در سوم مسهل بلغم و صفرا منقی معده مدر حیض قاتل کرم مفتت حصات مفرح سته نافع امراض دماغی بارده و مفاصل و مورث خناق و سحج و قی آورد و مصلح دوغ بارده و روغن گاو و روغن بادام و گویند مصطکی شربت از نیم مثقال تا مثقال بدل جوز القی تا ماهی زهره و گویند کندش و بیخ کبر مساوی بدل خربق سفید شربت نیم درم تا مثقال **خس** بفارسی کاهو گویند سرد در دوم و تر در اول مولد خون رقیق مسکن حدت خون و صفرا منفتح سده مدر بول منوم رادع اورام ملین طبع تخم او سرد و خشک و در خواص قریب تخم مقوی باه مولد ریاح مضر صاحب ربو مورث لسان و ضعف باصره مصلح بودینه و کرفس و بعلیه بپرورده و ترنه شربت از تخم او تا دو درم بدل وی ما الاجوز

مورد ماهی زهره

[illegible]

وگویند بنگ با **خشخاش** تخم خشخاش سفید در دوم سرد و در اول تر و بقول بعضی

تر در دوم مخدر منوم مصلح مواد رقیقه صفراوی و تیزه او با شکر نافع خشونت سینه و سرفه

حار و نفث الدم و حرقت مثانه مقوی جگر ضعیف گرده و با عسل مقوی باه و مداومت او

قاطع باه مولف با نخود مغز بادام و دو درم تخم خشخاش سفید را دواء اولیه بنات

ولطافت مو استعمال کرده در تولید منی و رفع هزال کلیه مفید یافته شربت از تخم تا ده

درم مضر ریه مصلح قند با عسل و گویند مصطکی و سلیخه و پوست خشخاش بارد یابس

در دوم مسدد نافع اسهال دموی و صفراوی نافع ریختن مواد باعضا منوم و مسکن

اوجاع و تخم خشخاش سیاه سرد و خشک در سیوم مخدر مضر صدر و سینه مصلح

او رازیانه بدل خشخاش سفید و در اکثر امر کابوس شربت در سیاه تا یکدرم

حبة الخضراء

حبة القلب

بقول صاحب جامع نبجی ثبت سفید و بقول صاحب منهاج و تقویم الابدان ثمر بیشت

و بهی بطمن و قریبه بود گرم تر در اول مقوی باه و عصب مولد منی مضر معده

مصلح لسان الحمل با شکر و گویند آمله بدل سقاقل با بوزیدان با تخم الجزر شربت دو

مثقال **حلبه** بکسر مرکب القوی مایل بسردی و تری محلل زداع مصلح نافع سرفه

رافع قولنج و گل او ضعیف تر از برگ مضر معده مصلح عصاره زرشک بقول اسحق مضر

ریه مصلح گویند عسل و انیسون بدل خیاری و گویند نیلوفر و شربت دو درم باشد **خطاف**

کریاز ابابیل است گوشت او گرم و خشک در سوم و خاکستر وی سرد و خشک مضر ریه مصلح

سکنجبین و طریق خاکستر وی چنانست که بچه خطاف را بر دو ر کرده و از احشاء پاک نموده

قدری نمک بسیار در ظرف گلی در تنور گرم دارند تا سوخته گردد **خلاف** فارسی بید

است سرد و خشک در اول مفتح سده جگر ملطف نافع خفقان و تنها محرق صفراوی و

بقول اسحق آب وی مضر سپرز ضعیف و اعصاب و دماغ بارد مصلح گلاب شربت

بیست درم برگ وی مفرح کبد مصلح شکر شربت سه درم بدل برگ ملوخیا است

خلاف بلخی بید مشک است نزد جالینوس سرد و تر و جمعی دیگر در اول مایل بخشکی حکم

کرده اند محلل ملطف مفتح سده مقوی معده و دماغ مسکن صداع حار ملین طبع مقوی

دل و باه و احشاء بدل عرق نیلوفر **خل** قال رسول الله صلی الله علیه و سلم

فارسی سرکه نامند و مراد از مطلق او سرکه انگوریست

مرکب القوی مایل به برودت سریع النفوذ رساننده قوت ادویه باعضا نفع

گرم

قاطع ملطف اخلاط غلیظ باصم محرک اشتهاء کند از معده بلغم وسپرز مفتح سده جاذ
کرم قاطع عطش طلاء او مانع خروج خبیثه حمره ونمله وجرب متقرح ودافع
ورم ظاهری وخارش بدن وسوختگی آتش وگزیدن حیوانات سمیّه مضر مشایخ و

اعضای

اعصاء وقوت باه مصلحش عسل بدل در بعضی امور شراب ودر بعضی امور آب لیمون
ودر هندوستان از قند سیاه میسازند باین وجه که ده گرمار سحب شده وچهار ماه جمعه
بکار فاارده اما رقند سیاه یک ونیم من آب عبارت از چهل اثار نیست در خم لحم
اندازند وآن خم را چهارم حصه در زمین دفن نمایند ودر زیر خم مدفون کاه باشد تاکه
جوش خورده وکف بردارند تا آخر برسکال که ماه بهادون باشد مسکه سرخ که بالای او
جمع بوده دور نمایند ودر شروع سرما ماه کاتک تمام شود واین را سرکه قندی گویند

قندی

واگر مقطر کنند وبا قدری پودینه عرق کشند عرق نعنع نامند ومقطر از جنس سرکه
سریع النفوذ وقوت وحاد ومشتهی مرکب القوی دافع سپرز وبی پودینه را
سرکه مقطر گویند واز آب نیشکر نیز سازند وانچه از نیشکر سازند بهتر باشد خمر

خمر

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انّهما لیس بدواء ولکنهما داء خمر در شریعت
از شراب است دوا نیست بیماری

حرام است لیکن طبیب را لازم است که بیان نفع و مضرت او نماید و دو قسم است و مراد

از مطلق او انگور است اطبا در کتب مفصل خواص این بیان نموده اند

علی الاجمال آنکه خمر اقسام است رقیق غلیظ متوسط حلو و حامض و مر و قابض

و احمر و اسود و اصفر و ابیض و مطبوخ و مدفون و ممزوج و کدر و صاف و ثقیل

و خفیف و عتیق و حدیث و متوسط و علی هذا القیاس و مستعمل دو ساله است غرض

آنکه رقیق و عتیق است مدر بول است و مصدع و ابیض لطیف آن سریع النفوذ و

مفتح سده و برای معده نیک و غلیظ ثقیل و بطیء الهضم و ابیض برای محرورین

و اصفر برای مبرودین فایده دارد و عتیق موافق است اعضاء غذا را و قابض و

سیلان و حامض نیز قابض است و خمار آن عسر التحلیل و قسم دوم آن است که با هم

ادویه سازند و اصل قسم دوم دو جزء است قند سیاه و پوست مغلاک و همراه این

که پوست مغلاک چهار حصه قند باشد و بعضی سوم حصه اندازند قوی السکر است دیگر

قندی گرم در سیوم و خشک در دوم هر قدر که حاد باشد حرارت او بیشتر است دیگر

ضرر دارد و به حار مزاج ممنوع است و الاخ تر بن وی آنکه لذیذ الطعم بود و خوشبو

کند طبیعت و بهترین شراب قندی گل گلاب است که در آن ورق گل لطف وزن عرق
بیک اللیه باشد بعد از آن اسود که بلیله جات وغیره ادویه در خریطه که مالح حار
و تقویات مناسب مزاج باشد در خم در عین جوش انداز ند و بار عشات جوش و مثل
عرق کادی و ماء اللحم وغیره ترکیب داده باشند و دو ماه بر ساختن آن گذشته باشد
دفعه نوشیدن گرمی زیاده میکند و احتراق اخلاط میارد و شراب قندی
از انگوری صریح النفوذ است و هر قدر که باشد حاد خمار او اقوی بود و قوی السکر باشد
برای محرورین باید که از یکمن یک آثار ثلثه نبات انار و دو آثار کمتر بدترای شیوخ و
بارد المزاج چهار ده آثار و فواید شراب قندی آنست که مقوی طبع مزاج و مفرح
مانع استسقاء لحمی و سوء القنیه و مدر بول و ممسک مفتح مسام و رنگ روی سرخ گرداند
و اگر از پس غذا اندک خورند که فی الجمله سرخی آرد و بعد از آن طعام خوردن عادت
سازند مسمن بدن است و ممنوع است در شدت سکر طعام خوردن و مداومت این
ضرر دارد و در بهار صبح است و کذا در فصل تابستان در غیر شدت گرمی و کثرت
سکر مرخی اعصاب و حواس و شراب الم لب حادر را دفعه بر نادی نخورند الا قلیل قلیل

وثقل در خوردن شراب حار مزاج امارتست و بلغمی مزاج کثافت و بالس مزاج با دام

واگر بکثرت نوشیده باشند و خود بخود قی آید شده باید کرد و ملک دیگر برای اخراج امداد طبیعت

باید کرد فایده سکر از شراب اول است که در نشه حد نگاه دارند یعنی اینکه آنقدر نوشند که

بی بدرقه کند طعام را و این حد در حق محرورین است و حد ثانی با دام است که سرور و نشاط

در تزاید باشد و در حرکت پا و کلام تفاوت نکند و این حد معتدل مزاج است و حد سوم

آنکه او را نوم غالب باشد و این لغلیظ البدن و قلیل الریاضت و قلیل الحرکت لحیم الاجلا

را لایق است و اگر از این حد تجاوز کنند که حرکات مضطرب شوند و فساد حواس و ثقل

سر لاحق گردد ردی است و مودی با مراض که قابل علاج نباشد و موجب غشی

و خفقان قلبست درین صورت واجب است ترک آن و لازم است فصد و ترک غذای غلیظ

و واجب است خوردن دواء المسک بارد و شربت ریکتره و ازاله خمار و تقویت

قلبی معتدل است و کذا شراب سیاه باید دانست که در کتب امر شراب ممزوج نموده

اند لیکن در رسته و ستان شراب هندی را کسی ممزوج نمیکند مگر اهل فرنگ را دیدم

که نعره ده لیمون را با نبات میسازند که بعد الحموضت بود و کثر الحلاوت نصف

ار افروده

ازافسرده و نصف از شراب قیدی دوآتشه ممزوج سکنند که گرمی نماند و این را بزبان
اوستان پیچ گویند بضم بای فارسی و سکون نون و جیم استعمال این در موسم تابستان
خوب باشد برای تقویت باه از لعل مصری و مصطکی رومی هر دو احد عشر ماشه سائیده
در هر جرعه شراب دوآتشه بقدر یک دو سرخ اندازند موافق معتاد خود و شراب بیخود شده
باشد قوت عظیم بخشد و صاحب دار اسکوبی نوشته که نمک در آب حل کرده بر پشت
ناخن دست و با طلا سازند و در ناف مالند فوراً بهوش آید و دور سازد گویند آب
ترنج که بهمه گویند نوشانیدن بهوش می آرد و شربت لیمون و شربت انار ترش در گلاب
دوغ و صندل حل کرده ببرف سرد کرده بنوشانید عمل ماء الفاتر و خواب فوراً خمار
زایل سازد و صندل و کافور بوییدن رو و بهوش می آرد و روغن گل بخل
خمر بر سر مالند تا ارادع بخار نماند و اگر شراب در معده بود باقی اول قی ضرورست
و تدارک ضد آن لازم بجای نوبه وقتی از شراب بود که از قهوه بسازند که
نم در حت بدلست مصدع مضر ترین آشیانت بدماغ و گویند اگر چهار روز زمان
در شراب خیسانیده و از آن شراب کسی را دهند دشمن شراب گردد خولنجان هندوی

کلنجان گویند بهترین وی سرخ رنگ و سطبر و کم گره باشد گرم و خشک در دوم و گویند
در سوم مقوی باه و معده و جگر و هاضم و کاسر ریاح نافع برودت کلیه و درد کمر
و حابس بول منقطع کند دافع قولنج ریحی و جگر حامض مضر قلب مصلح صندل
و کسر بدل قرفه با و نصف سنبل دو درم و گویند بدل دارچینی بالکتابه **خوخ**
بفتح پارسی شفتالو گویند سرد در اول و تر در دوم ملین مسکن تشنگی و غلیان خون
و صفرا مولد بلغم سریع الفساد در معده مقوی باه محرورین مضر عصب مورث حمیات
مصلح زنجبیل مربا یا عسل بدل مشمش **خیارشنبر** هندی املتاس گویند و کرمالا و کروا
نامند بهترین وی آنست که یکسال بر وی گذشته باشد و تازه که یکسال بر وی نگذشته باشد مورث
بول الدم است و مغز وی استعمال از قلم بیرون آرند بقول جامع معتدل در حرارت
و برودت و گویند گرم در اول و تر در دوم محلل ملین قناد و بیاسیر خلطی مسهل
آن مسکن حده خون مقوی عصب مسهل برفق موافق زنان حامله بطی العمل مفتح سده جگر
نافع تبهای حاده مضر معده مورث غثیان مصلح مصطکی و روغن بادام مقشر جمیع
اورام را طلا و غرغره از آن نافع خناق حار و اسهال وی و هم از قوه حادثه سبب

و هم از ان

دهم با زلال بدل سه وزن آن مویز و نیم وزن آن ترنجبین و قدری تربد شربت
از پنجدرم تا هفده درم و گویند تا بیست مثقال **فایده** در اکثر طبایع بوی خیار شنبر
ناخوش است و موجب انفراغ میکرد و پس بهترین آنست که برورده مربه بر کرده استعمال
نمایند طریق آنست که مغز خیار شنبر در گلاب خیسانند چون نرم شود بمالند و از پارچه
صاف بگدارند و در ظرف گلی نو پهن کرده خشک سازند و ورق آن را در ظرف گلی
جدا کرده در گلهای خوشبو مثل یاسمین و رای بیل و موتیا و نسرین و غیره نگهدارند
و چون گلها خشک شوند بار دیگر تجدید نمایند تا که از مغز خیار شنبر بوی گلها اید پس استعمال
نمایند و مولف این ترکیب مکرر ساخته بعمل آورده **خیار** بهندی کهیرا گویند
سرد و تر در دوم قشر او از خیار زه مسکن حرارت مدر بول حرم وی ثقیل مصلح گل قند
تخم وی سرد و تر در سوم مخرج صفرا با دو دار نافع حمیات حاره مضر انثیین مصلح کثیرا
بدل خیار زه شربت از تخم تا پنجدرم **خیار زه** هندی ککری سرد و تر در دوم مسکن
حرارت مدر مفتت سنگ مثانه مولد نفخ ثقل مصلح جوارشات حاره مضر سپرز مصلح
سکنجبین تخم وی سرد و تر است خواص آن بمثل تخم خیارست شربت پنجدرم تا ده درم

بدل خیار **خیری** بکسر اول و سکون تای و رای مهمله قال رسول الله صلی الله علیه و سلم الکم[illegible]
اهل الجنة الخیری گرم و خشک در دوم و گویند در اول بود کل وی مادر[illegible]
تحلیل نماید و خیری زرد محلل مدر ملطف مصدع مصلح روغن گل و سرکه [illegible]
انواع است و گویند مستعمل فقط از و ماسرخ است **حرف الدال المهمله دار الکم**[illegible] [illegible]
سفید و براق درخشنده شکلش مثل سم الفار مخلّه سمیات و افراط کند و بود[illegible]
ادویه اکسک و کیمیاگران مستعمل است و طریق ساخت آن چنان است که اگر قدر[illegible]
برانگ گداز[illegible] سرخ گرداند و اگر دخان به برزاع زرنیخ سفید سازد **دار[illegible]**
هندوی کاتهل بهر[illegible] کزاین قرن که سرخی زند و خوشبو و عطر و طعم او ماند[illegible]
تلخی باشد و اگر پوستش بار[illegible] برنگ خون بود و نوعی از دار شیشعان است که[illegible]

شیشعان

تابان و لعاب تلخ و سفید رنگ بود دارو کرم در اول و خشک در دوم محلل مقو[illegible]
مجفف رطوبات مقوی مثانه و اعصاب معین اخراج حمل معطی سده منافع برلاب[illegible]
جگر مصلح دوو مجفف اعصاب مصلح صمغ عربی و کیرا بدل بوزن آن اسارون و[illegible]
زر اوند هم وزن فرو سرب در حم تا دو درم **دار صینی** گرم و خشک در دوم و گو[illegible]

بدل

دراول سیوم مدر بول و حیض و مسقط جنین محلل ریاح و مواد بارده ملطف
مفتح سده ملین منضج مفرح مصلح عفونت اخلاط و سموم و حافظ قوت اعضای
رئیسه نافع نزلات و سرفه و استسقا و خفقان مقوی باه مجفف رطوبات دماغی نافع
امراض عصبانی مضر سپرز مصلح حمره بعته مضر مثانه مصلح اسارون مضر کلیه حار
مصلح صندل شربت از دو درم تا سه درم پوست مسحوق سموم کبابه یا اهل یا
زرنباد گویند بدل خولنجان بیت و قرفه دار فلفل هندی پلپل گرم و خشک در سیوم
دانند خشک در دوم مسخن احشا و محلل مواد بارده مفتح سده محرک اشتهای طعام محرک باه
مدر بول و حیض مسقط جنین دافع قی مقوی معده از رطوبات لزجه نافع امراض
دماغی و مفاصل و قائم مقام زنجبیل مضر سپرز مصدع مصلح صندل و گلاب گویند
صمغ عربی و گویند اسبغول و شکر با رزسکت بدل بوزن آن فلفل یا زنجبیل یا زرنباد
یا خولنجان شربت یک درم دار هلد بدال مهمله والف و سکون را مهمله و فتح ها
و سکون لام و سکون دال مهمله چوب درخت زرد رنگ که آن را هلد گویند
ترکیب گویند تیز باشد گرم خشک دافع [illegible] صفرا و جوشنده خون و یرقان را

نافع است خصوصاً بجلاکر که عبارت از صندل زرد است و بر میوه و اماس و ورم سازد
و با شکر خوردن ممسک است و ملینها و بثورها را فایده دهد و دافع درد گوش است
و مفتت سنگ مثانه و جالی و مدمل جراحات و قروح **داتون** حب السلاطین است بفتح
دال مهمله و الف و ضم تای فوقانی و واو مجهول و نون و مذکور شد بالجمله مسهل
قوی است لایق امزجه دهاقین و مردم کوهی بلکه امزجه ایشان را زاد و به لطیف مزاجی
ندارد و بعد اصلاح آنکه ذکر یافت در مرض الکسالی از نفع است **دابه**
بدال مهمله بمد و الف و فتح بای موحده و های مختفی گیاه است دافع دشواری بول
و مفتت سنگ مثانه و دافع تقطیر خون و درد مثانه و عطش **داودی** بفتح دال
مهمله و الف و ضم همزه و سکون واو و کسر دال مهمله یای و سکون یای تحتانی است مشهور
بقدر ذرعه گلهای سفید و زرد از وی می برآید در مزاج گرم و خشک گل وی بوئیدن
نافع امراض دماغی بارد و نفخ شده مسخن دماغ و مصدع دماغ حار و گل وی خشک
کرده بقدر مثقال با نبات وی شکر سفوف کرده خوردن مفتت سنگ مثانه و گرده
جوشانده بر خوردن مفید است و اگر از گل وی بدستور روغن بابونه روغن سازند

لقح

نافع امراض بارده

نافع امراض بارده است تدهيناً وگويند روغن وی قائم مقام روغن اقحوان است

وحکمای فرنگ این را بسیار دوست میدارند و در اکثر امراض بکار می برند **دارم**

بدال مهمله والف وکسر راء مهمله ومیم وسکون یای تحتانی وسین مهمله والف وراء مهمله

ساکن انار کوهی است ترش قابض ناصم و ممسک است مقوی دل دافع صفرا مانع تصاعد

ابخره مانع خفقان حار **دار شیشعان** بدال مهمله والف وکسر راء مهمله ومیم وسکون

یای تحتانی وسین مهمله والف وراء مهمله اسم انار دانه است **دخان** دود است جمع

دخان محفف و بهترین دخانها دخان قطران است پس زفت پس میعه پس مرکه کندر

و دخان کندر مستعمل از او در سرمها است مانع قروح چشم و رویانیدن مژه

گرم و خشک است **درونج** دو نوع بود فارسی و رومی و بهترین آن رومیست که آنرا

درونج عقربی گویند بهندی پوسکرمول نامند بقول مسیح گرم و خشک در سوم و بقول

عیسی در دوم محلل ریاح که در معده وامعاء ورحم بود مقوی قلب مفرح تریاق سموم

ونا هم طعام مقوی حواس ومعده و حکم مانع مالیخولیا و مراقی مضر سپرز مصلح زرنبانه

و قند بدل عاقرقرحا و گویند دوزن وی قرنجان و بقول رازی در امراض قلب نوزن

آن زرنباد و ثلث آن قرنفل شربت درمی باد و درم دردی خل سرد و خشک
در دوم ضماد در سکن اورام نافع اماس پستان و گاهی ملح معمول کرده در ادویه
بجای بوره استعمال می آرند و طریق غسل وی مثل طریق غسل توتیاست دردی خمر گرم و خشک
بود دافع کلف و غش و قوبا و مسکه باالهمه وی اشنان استعمال نمایند و طریق احراق
وی چنانست که خشک نموده در ظرف گلی اندازند و سرپوش گل اندود نموده محکم
مطین نموده خشک نمایند و در تنور گذارند تا کل پخته گردد و برآرند درمنه بفتح اول
و ثانی و سکون میم و فتح نون و هاء بیابانی است گرم دوا باشد بهترین آن ارمنی بود
که آن را ترکی خوانند و در طعم تلخ بود و آنرا شیح گویند گرم و خشک در سوم و گویند
در دوم و گویند خشک در اول قاطع بلغم مفتح سده مدر فضلات مخرج دیدان گرم و حب
مسهل اخلاط فاسد محلل ریاح مضر اعصاب و معده و مصلحش مصطکی و گو
شراب ریباس و گویند شراب اترج بدل در قتل دود بریک کابلی و در علل دیگر سداب
یا افسنتین دستمبویه لفظ هندیست بمعنی ده دوا دغلی بکسر اول و سکون ثانی و
کسر لام و سکون یای تحتانی بفارسی خربزه هندی گیند با مثل آن سرخ و سفید بود در

آخر سیوم گرم و خشک لطیف محلل و مجفف و ضماد برگ او سم جمیع هوام را باده ابن مندم
قاتل انسان را استعمال او جایز از خارج مدنست نافع وجع الرکبه و ظهر
ضماد عصاره و رقش نافع حکه و جرب و اگر برگ خشک بر ریش زود نماید
به گرداند مضر شش مصلح عسل مدلس در تحلیل نورن حلبه و بیمور برگ سدر احمر
است پوست بیخ او در اطلیه مقوی باه مستعمل است **دلب** بضم اول و سکون ثانی
درخت چنار است سرد در اول ثمر و ورق او مضر بحواس و آواز و مصلح شیر تازه و
بقول صاحب تقویم الابدان مصلح عود یا قرفه بمقدار حبی **دماغ** معرب سرد و تر و
مقوی دماغ و باه و مولد منی و بلغم و مسمن مرطب اعضا و گرده و خون سرخ و سرد و غلیظ خلط
از ابتدا میبود و مغثی مسقط اشتها مصلح ابازیر حاره و هر حیوان که باشد مزاج ان راسخ
دماغ ان اجود است و جمعی از حیوانات دماغ آن افضل از غیر اوست و مغز طیور
افضل از چهارپایه است و در چهارپایه دماغ حمل افضل است و بهترین از مغز طیور
مغز مرغان کوهست **دم الاخوین** بپارسی خون سیاوشان و بهندی رنگ برت نامند

سرد در سوم وخشک در دوم قابض قاطع خون از جمیع اعضا منبت لحم نافع
نافع سحج و زحیر و اسهال دموی و صفراوی و مقوی معده و جگر مضر شش و کلیه
مصلح کتیرا مضر طحال و قولنج مصلح بدل کاهو باسادج و کوبند اقاقیا شربت یکدرم
تا مثقال دندانه بفتح دال مهمله و سکون نون و فتح دال ثانی و سکون نون و الف
و نون مفتوحه و جهارهای ساکن نهالیست از یک گز کم برگش شبیه برگ کنار و بوته
او بر دارند او سه پهلو دارد و در هر پهلو یکدانه و چون پخته شود خود بخود ترقیده دانه
بیرون آید و رنگ سفید اندک مایل بعنبری گرم و خشک در دوم و در اسهال بی زحمت
مسهل بلغم لزج و در مسهل اطفال داخل میکنند مضر سینه مصلح صمغ عربی بدل حب الخروع
دمشی و آن را داسی سرکوبه گرم و خشک و در اسهال بی زحمت مثل جهار چیبیست و اکثر
جوشانده بعمل می آرند نافع اوجاع مفاصل و جذام و فساد خون تب دافع ریاح
بدل داتون و در اسهال جهار سیر و در دیگر علتها از نیم دار دوغ سرد و تر در دوم و
بهترین او آنست که تازه باشد و دهنیت تمام گرفته باشد نافع معده حار و مقوی آن و
مسکن التهاب جگر نافع مسلولین مسکن عطش و غلیان خون محرک باه محرورین مبطی حدت

مسمومات سمین بدن و دافع گرده مفسد اسهال صفراوی و دموی خادشه با تواتر
و اگر بحم خرفه مقشر با دوغ تنقیه داده حبک نمایند و اندکی ازان بنوشند دافع عطش
مفرط و خواهش آب خوردن بت محرق معده بارده که ترش میشود و ازان مصلح
جوارشات حاره و طریق دادن دوغ که بدقوق میدهند موافق معمول خاندان

و مسلول

خود بت گوکمار نصف علاوه و دو ماشه دانه هیل در ظرف بریان کنند و بر دوغ بپاشند
و در آب حل کرده ساعتی نگه دارند تا در ته نشیند بعد ازان آب صاف با و آرد
گندم سفید خمیر کرده و پارچه سفت از همان آب تر کرده بالای خمیر گذارند بعده نان
نابه یا نان تنوری پخته کنند و مات را کفچه زنند تکه از زیر دارند نحوی که اصلا دهیت نماند
دوغ صاف کرده مکرر از آن بات دهند و سرد کنند پس در مقدار شش دام هفت دام از دوغ
قدر بیجدام نان مذکور خورد کرده تر نمایند و بعد یک گهری بخوردن دهند روز
دوم بمقدار دو دام از دوغ اضافه کرده هم دام از نان کم کنند همین سان تا روز
شش دام یا دو دام برسد گاهی وقت دوم اگر رغبت شود ازین دوغ با برنج نرسیده ماتند
حکمه پخته باشند دادن مضایقه ندارد و احیانا اگر رعاف سرفه و اسهال بستر منظور

افتد طباشیر جمع عربی بربان کثیر القدر نیم ماشه در آن حل سازند و چون

که است دو ع مصطکی افتد بهمان قیاس بقدر دو دام از دو ع ررور کم کرده تا آن می افزوده

باشند تا صرف آن نماید و از پستهای در پنجاب است جو و لبت سحد و لپ مرمره می نرسد

باشند سی ساعت و آتش جو بربان **ذو الصابعین** یعنی دو دو القر فر کرمی است سرخ رنگ

کرم و خشک در دوم در سوم و تهیه آن را کرم خوانند مضر مثانه و کند مصلحش مصطکی با

شراب صندل و گلاب **دو قو** تخم حرر بری است که سبح او شقاقل است بهترین او تازه

زرد رنگ بود و کرم در سوم خشک در دوم و تحکه در اول مدر بول و حیض و عرق مفتح و محلل

مقوی معده و باه و ناصر ما قوت بهر باقت نافع سرفه کهنه و فضول سینه و سنگ مثانه

و درد مفاصل و حب القرع و مغص و منقی رحم و اعانت بر حمل کند و نافع گزیدن

هوام و دافع عسر ولادت و فسخ اطفال و استسقاء طبلی مضعف مثانه مصلحش مورد و بلوط

بدل تخم کندر با دو وزن تخم کرفس سابی یا بان خواه سرب در هم **دو بهرا** بفم دال

مهمله و سکون واو و فتح باء موحده فارسی و سکون های و کسر راء مهمله و یای تحتانی و الف

نام گل است مشهور در هند سرخ رنگ اکثر بنگام وسط بهار بشکفد ثالث است دافع بلغم

ل

ریح در مزاج گرم و اکثار اکل این مالیده چند قطره در بینی چکانیده دافع شقیقه
دونه بضم دال مهمله و سکون واو و فتح نون خفا رها و الف گلی است
هندی برگ او سبز خوشبو گرم و خشک در سوم بوییدن او مانع زکام و فالج
و سبات مانع غثیان مصدع محرورین و اکثار بوییدن وی بیوست دماغ می آرد
مصلح روغن کدو بدل ریحان و دافع سمیت زهرات دودیه صحرائی در افعال
قوی دودی بضم اولی دال مهمله و سکون و کسر دال مهمله ثانی و خفا رهای و سکون
یای تحتانی گیاه هندیست سه قسم بود قسم اول بر زمین افتاده میباشد برگ سبز و شاخهای
باریک بسیار و برگ کوچک و چون شاخ او را بشکنند رطوبت سفید برآید مثل شیر لهذا
باین نام خوانده اند قسم دوم شاخهای او سرخ رنگ و از زمین بقدر یک شبر و قسم سوم
کلان مثل نیل بود و ثمر وی مانند عشر که در میان وی بشکل پنبه بر می آید گل سفید
و آن را شیرپاد دودهی گویند برگش مثل برگ تنبول و چون پنبه آنرا بر دارند بو نشر
مینمایند نافع بود و قسم اول را در خواص بهتر دانسته اند گرم و خشک گویند سرد و خشک
باه افزاید دافع تپ و باد و بلغم و جذام و کرم شکم و محلل است دافع سوزاک نافع روانی

دونه

چشم و سیاهی مو نگهدارد و اگر یکقدست تا یکسال خورند و اگر برای کشش نقرس قلعی
بکار می‌آید نافع سرعت انزال و بیرموبست و اگر دودی خرد را در سایه خشک
کرده یکقدست با شکر امیخته خورند دافع خون استحاضه است و اگر در سایه خشک کرده
در شهد بمقدار کنار حبست ساخته صبح با شیر مخبوز ده باشند مقوی باه و مغلظ منی است و در
فارسی آن را شیرگیاه نامند **دوب** بضم دال مهمله کاهست و تخم آن را
بوبداد دوب گویند برگ آن را بطریق سپانخ پخته خورند مدر بول است و اگر قدری
دوب با نمک جوشانیده بر سر ضماد نمایند مفید صداع است که از حرارت باشد
دودکا بضم دال هندی و سکون واو و فتح دال هندی ثانی و فتح کاف و الف اسم
دودی بضم دال مهمله هندی و سکون واو و کسر دال مهمله هندی و سکون یای تحتانی علفیست
صغار او لواسیر و کرم شکم را نافع و دافع اثر زهرست **دهماسه** بفتح دال مهمله و هاء
ها و فتح میم و سکون الف و فتح سین و سکون ها نباتیست بر زمین افتاده خاردار
مثل خورسه و گلها بر خار آن میروید حرارت تب و دوار سر را نافع دافع اثر
زهرست و استسقا و سیلان منی را نافع و در اکثر ادویه مصفیه خون مستعمل است

و طلا کردن با آب شیر گرم بجهت بردن ملمهای خشک و دید و ضیق النفس و سرفه را سود کنند

است و مانع سیلان خون از موضع و مسکن عطش و مقوی معده و جگر و معتدل

در گرمی و سردی و خشک بود و اگر بقدر دو درم با مساوی آن تخم شبت داده هاضم باشند

موینه

مانع اسهال دموی و حبّات مرکب است **دهتوره** بفتح دال مهمله و فتح هاء و ضم

تاء فوقانی و سکون واو و راء مهمله و الف بفارسی جوز ماثل گویند و مذکور شد

و موافق اهل هند در سین مذکور شود منجمله سمومات مهلک و قادر زهران درخت

است تخم شبه عوض این توران شش چهار درم باشد مسند و عوض برگ برگ

و عوض گل گل و نزدیک اهل هند حاجت این در هیچ کثرت حتی که گمان اهل هند است

که هیچ سیاه او اگر در خانه نگه دارند باعث محبت و آبادی است و اگر برگ دهتوره سیاه

با روغن کنجد بپزند که روغن بماند پنبه بدان آلوده بر بواسیر نهند فایده

دارد و گل دهتوره سیاه بعسل و روغن زرد آمیخته بر زور بخوردن زن دهند دافع

عقر است و گویند برگ دهتوره را بهم کرم اگر در جسم [illegible] باشد یک قطره در

گوش چپ چکانند و بعکس مفید بود و اگر شش عدد تخم دهتوره با سی و فلفل سیاه

خوب باریک سائیده مقدار فلفل خرد وحب تا لبه وقت صبح یک حبه با یکنوله سوده

بادیان خورند با معده اجزای منی را فایده دارد و اگر قرص مزمن بود در

هنگ و نکرور شانکال میشود و از ترشی و بادی برهیزند و برای صداع و

تخم ها و شوره بقدر مناسب مزاج اگر چند روز متواتر طلا نمایند دفع گرداند

و اگر تخم ها و شوره در شوجه خرد گلی اندرخته دهن آن بند کرده گلحکمت نموده در تنور

گذارند که تخمها از اندرون خاکستر گردد سائیده نگهدارند و بقدر ماشه

به انسان کلان و چهار سرخ بطفل با آب بنوشانند پس از یک گهری از نوبت

دافع لرزه است **دحامن** بفتح دال مهمله و حاء حطی و الف و کسر میم و سکون

نون درختیست خارناک سرد دافع صفرا و بواسیر و زردی رنگ **دهوا**

بفتح دال مهمله و حاء حطی و الف و فتح واو و ها و بعوض واو گاهی بیای تحتانی نیز آمده

درختیست که گل مستعمل است سرد در دوم و خشک در سوم قابض چون او را جوشانیده

در آن نشیند خروج مقعد و بواسیر و افراط حیض را مانع است و برای درد باه جوارش به

و شکر میخورند و بعمل اصلاح شکم بسته اطفال میکنند و اگر سوخته او بروغن بسرشت

ملحم الجروح

امیخته بر موضع سوختگی آتش طلا سازند نفع دهد و دافع کرم شکم است اگر بزر اب
امیخته بوسند ممسک قوت است لیکن دوران سر می آرد مصلح آب جار است **دهنج**
بفتح اول و سکون ثانی و فتح نون و سکون جیم سنگی است سبز دو نوع بود یکی کرمانی
و بهترین وی فرنگی باشد و در چهارم گرم و خشک بقول اسحق است و بقول صاحب الفاظ
الفاظ الادویه و اختیارات سرد و خشک است اکتحال او مقوی باصره نافع بیاض
و اگر بر لدغ عقرب مسح کنند درد ساکن گرداند و طریق امتحان وی چنانست که سرکه
سائیده بر روی آینه گذارند تا خشک شود اگر آینه زنگ برآرد درست بود و الا سرش
و دیگر امتحان وی چنانست که چون سرکه سائیده بر آهن گذارند سطح این برنگ طلا
زرد و اگر طلا بر باشد و برنگ مس اگر مسی باشد و درستش بکار اهل صناعت باشد
و شمرش مستعمل در ادویه عین است **دیسدم** بکسر دال فارسی و سکون یای تحتانی و فتح
دال فارسی دوم و سکون سین مهمله در شکل شبیه بهی و اهل هند همراه گوشت
هم بخورند و بی گوشت هم و بهتر از کوله و میدانند دافع صفرا مولد بلغم نفاخ
بر هضم مصلح ابازیر حاره و در مزاج سرد است **دیک** بکسر دال مهمله و الف و خای

آنرا

حد دیودار

مهمله اسم درخت واطلاق بر جوز ی میکنند و بعربی شجره الکلّه و سمر الحی گویند
نافع امراض دماغی و باد و قصر و نفث سنک و مفید بواسیر بادی و درادویه را غنچها
که برای اندمال زخم بکار می آید مستعمل است مفرس مصلح صمغ عربی و روغن
بادام سرشت او رم و در جراح کرم و حکت است و در مطبوخات و نقوعات ادویه
هندی که برای جذام و خفقان و خون بعمل می آرند بسیار مستعمل است **دیک** بکسر اول
و سکون ثانی قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الدیک اذا صاح اقول
خروس وقتی آواز کرد میگوید
اذکر الله افضل دیک آنست که بانک نداده باشد و جاج آنست که هنوز
ذکر بکنید الله را
نداده باشد گوشت آن مقوی دماغ افزاید و روح نفسانی را قوت دهد و گوشت
مرغ سفید نافع قولنج است و مرغ غذای نافعان است **حرف الدال** ذ
یعنی طلا معتدل مایل بحرارت مقوی دل و حرارت و رطوبت غریزیست
و مفید جذام و امراض سوداوی و بواسیر و مقوی گرده نافع اسهال دموی
مضر مثانه مصلح آن عسل و مشک بقول صاحب تقویم الابدان مصلح حب الآس
و شاه بلوط بشرب یکدام و بقول صاحب منهاج بیک قیراط و طرق حل کردن

جانت که ورق طلا با عسل و با صمغ عربی در ظرف چینی با یک بقوت تمام مالند تا یکدست
شود و طریق صنعت وی چنان است که طلا با آتش سرخ نموده در روغن کنجد اندازد و باز سرخ کرده
در سرکه باز در بول گاو و باز در دوغ ترش اندازند که صنعت تمام گردد **ذرنب** هندوی جوارش
و آنرا جاورشن هندی گویند بهترین وی سفید است و فربه و سرد و خشک قاطع اسهال و ضماد وی
بخارج زود و جفاف کند اسکند و باقی خواص موافق بود در حرف جیم در جوارش مذکور شد اهل
درونج و آن نجیب است طیب الرایحه و بقول قرشی گرم و خشک در دوم و بقول ابن
ماسویه در سوم جالی مقوی معده و دل و مثانه مفتح سده جگر و سپرز قاطع اخلاط غلیظ از سینه
و نفس مقوی باه محلل ریح نافع تقطیر بول طبیخ وی مدر بول و حیض مضر محرورین مصلح آن کثیرا
معده چون مقل مصلح مصطکی با سرکه و ربوب حامضه و خمره مقدار شربت مثقال تا دو درم بدل او ر
او ایرسا دو گویند قسط بهترین باوج **راوند** بهترین وی چینی بود و خطائی در بعد از شکستن سرخ
رنگ برآید و در ساییدن زرد بود و عوام ریوند کوهی را ریوند چینی قرار داده اند و ریوند
کوهی ریوند الدواب که بکار چهارپایان می آید در اول دوم گرم و خشک مخصوص است برای
علل جگر و قوت جگر نافع ورم صلابت جگر و طحال مفتح سده مقوی اعضای باطن مفتت

مفتح

حصات مدر بول نافع استسقاء و درد گرده و مثانه و حمی و ورم طحال و حمیات و مغص محلل
مدر ناجح نافع یرقان سدی مسهل بعضی با قوت قابضه مقوی کوبت جاذبه حکرباد زهر سموم بارد مجفف
محلل ملطف جالی منضج سده مقوی اعضاء باطن مفتح حصات مدر بول نافع مقطع
ثقل مصلح صمغ عربی مصدراع اطفال ضعفان شربت آن و ورم دل در امراض معده
و جگر یک وزن کلسرخ و نیم و خمس آن سبنهل و گویند بدل آن بخورن زراوند
قرنسی در موجز گفته است که استفراغ با آن و طلا از آن نافع آثار جلدیست که کلف و غیره
باشد و صاحب اقسرائی در شرح موجز نوشته قوله استفراغا دلالت دارد بر آنکه
دوای مسهل است و ما نیز در کتب نزدیک من آمد خواص اسهال و حکیم ارزانی در
قرابادین قادری نوشته که تجربه این عجز که بر مسهل گفتن راوند و خطا کرد قرنسی
بر قرنسی ظاهر میگردد و گویند قدما بعمل می آوردند برای قبض و متاخرین استعمال
میکنند برای اسهال و بعضی گویند که این راوند قدیم نیست چرا که آن قبض میکرد
و این اسهال و ظن بعضی آنست که این همانست لیکن حقیقت آن متغیر شده بحسب اوضاع
فلکی و حوادث که نسبت قبض حال نیست و جهت تفتیح مسهل اگر استعمال کنند با قوابض قبض.

مسهل تودری السهال

ل

نماید و با مسهل استعمال و عصاره وی قوی العمل است و عصاره وی چنین گیرند که ریوند
پاره را کوفته در آب تر آورده میجوشانند تا منجمد گردد و بعضی ریوند خشک را در آب تر کرده صباح
جوشانند تا غلیظ شود صاف کرده در آفتاب نهند منجمد گردد **راتیانج** گرم و خشک در سوم مقوی
قرحه مثانه مصلح صمغ عربی بدل علک البطم باروت شیرین با ملک نیم درم و دستور عسل وی
دستور عسل موم است و در خاصیت محلل و مجفف و کویت رو یابد و در جمیعها با صلاح آرد
رازیانه فارسی بادیان هندی سونف تخم و بیخ وی گرم در سوم و بقول بقراط گرم در دوم و خشک
در اول و بقول صاحب جامع گرم در سوم و خشک در اول و بقول صاحب حاوی گرم و خشک
در دوم و بیخ از تخم قوی‌تر بود مولد شیر مدر بول و حیض مفتح سده جگر و سپرز و گرده
و مثانه و سینه و مقوی معده و باصره و محلل و تریاق سموم حیوانی و مفتت حصات و دافع حمیات
مزمنه مصدع محرور و مصلح صندل بدل تخم کرفس شربت ۵ درم تا سه درم
و از بیخ وی در مطبوخات تا دو مثقال و بادیان مبدرق قوه ادویه مسهله است و ایصال
آن باطراف میارد **رام تیزی** دوای هندیست گرم و خشک شکل چوبی و در [illegible]
و مزه قریب با **رواب** مشهور است مدر بول و عرق مولد صفرا و ملین است و مزاج

و از تخم تا مثقال

گرم وتر **راج انبیره** به راء مهمله والف وجیم ومد همزه وخفاء نون وفتح بای موحده وسکون

راء مهمله میوه ایست در قدره شیرین و سرد ست و قابض شکم دافع صفرا **راج جاکه** بسین

به راء مهمله مفتوحه والف وجیم ساکن وفتح جیم تازی والف وکاف تا سرد وخشک ست وقابض

شکم باد انکه بعد از هضم فضله بیشتر دید و اشتها ساقط سازد و بیشتر نفع انجامد **راسنا**

بفتح راء مهمله وسکون الف وسین مهمله وفتح نون وسکون الف گرم ست نافع سرده و استسقا

و بلغم و راسنا شه نوع ست یکی انکه برگ او دوم بیخ و سیوم گیاه و نوع اخیر مستعمل است

راج سنوبیل به راء مهمله والف وجیم وکسر نون وسکون یای تحتانی وضم بای موحده

وسکون واو وفتح بای فارسی وخفاء یا وسکون لام اسم لیمون شیرین ست وآن را امرت پهل

گویند مذکور شد **راس** هندی بای سری گرم وخشک در سیوم نافع لقوه و درد کمر و اما م

دست و پاست و اکثار آن مصدع مصلح معجون جعفه **رتن جوت** بفتح راء مهمله وفتح تای

فوقانی وسکون نون وضم جیم وسکون واو وتاء فوقانی دوائیست که آن را سوخته

بر روغن کنجد آمیخته اگر بر سر مالند شعر دور سازد و دوا و به چشم سرمه مستعمل است واگر

ساعده در وقت صرع در بینی دمند صاحب آن با فاقت آید **رثالو** بفتح راء مهمله

و بار وفا

وتای فوقانی والف وضم لام وسکون واو بالحورس هندیست سرد وتر در سیم مسمّن بدن
مقوی باه منی افزاید صفرا و حرارت را نافع آید رتن پالا تخم در تو که است و گفته شود
رِدَ بکسر رای مهمله وفتح دال مهمله بزبان هندی رسکوک را گویند و رای مهمله
الف وکسر سین مهمله وسکون یای تحتانی دوای هندیست در طعم تلخ مایل بسرخی سرد و خشک
ومقوی اعضا و حافظ و دافع صفرا افزاینده منی قوی در جوش کند ردراج
بضم رای مهمله وتشدید دال مهمله وفتح رای وسکون الف وجیم مشهور است ومنو ولادو تسبیح
سازند گرم بود کرم معده وبلغم و سرفه وبرسوت و درد شقیقه و برای امراض اطفال
وجیحک نافع است رسکپور دوای هندیست ماهیه سم الفار گرم وخشک در سیم محلل سموم است
برای الک بقدر سرخ مستعمل است مورث ضعف قلب و مورث بحر و بور قم و
محرک دندان مصلح شیر گاو ومسکه بدل دار الشکنه رس بلفظ هندی بمعنی فلزات
کشته است مثل طلا و نقره است که مقوی قلب و باه اند ومس وآهن که مقوی معده اند
و زرنیخ و شنگرف و رسکپور و سیماب کشته را العمل نباید او بود که آخر ضرر دارد
[illegible] فارسی ارزیر گویند هند را نکه است در سیوم واصل هند اکثر کشته

بعمل می آرند مدر بول با فتح حرف آن و دیگر اقسام بر همو را معدنیست و طرق کثیر
با نواع است وانچه معمول است بدستوریست که اول قلعی را گداز نموده در بول گاو مادّه
غوطه دهند سه مرتبه و شش بار گرم نموده در روغن تلخ غوطه دهند و سه مرتبه گرم ساخته
در دوغ ترش غوطه دهند بعده سیر نموده چهال نیب و چهال ببول و چهال املی و
چهال لیمون برابر بگیرد و چهالها کوفته پارچه نموده در تهیله پاتهٔ بنهند و در میان
او سیر پارد چنانچه زیر و بالا چهال باشد و سیر با در میان باشد پس بوقت شام از
یک کنده تهیله آتش داده بوقت صبح بکشند رصاص الود گرم است سرد و تر در دوم
قابض رادع و سوخته وی آبار و طریق تصفیه وی چنانست که سرب را در آتش گداخته
در روغن کنجد اندازند و بار گداخته در سرکه و بار در بول گاو و بار در دوغ ترش اندازند
تا تصفیه تمام گردد دهن الحمام نوعی از کرسنه است و آن حبیلی است تیره رنگ بقدر ماش
کلان چون مقشر کنند برنگ عدس مقشر بود و صاحب موید الطب عدس بادک سمری بود
طبیعت وی گرم خشک مجفف محلل در جنس صاحب الفاظ الادویه از عدم تحقیق علة اخر
نوشته رطبه بفتح اول و سکون ثانی و فتح طای موحده و نام اسپست گرم و تر در اول

ر

ملین و مقوی معده مولد خلط صالح شربت ۵ درم تا پنج درم **کبیک** بکسر را و سکون لام و

کاف و فتح را و فتح بای موحده و خفا ها و سکون کاف فارسی یعنی و هی تا ختم مقوی اعضای مولد

منی نافع فساد صفرا و خون و بواسیر معده و لاغری بدن **رمان** قال رسول الله

صلی الله علیه و سلم خُلِقَتِ الرُّمَّانُ وَالنَّخْلَةُ ... انار معتدل در حرارت
پیدا کردند انار ... چو ...

و برودت و بقول حاوی سرد در اول و تر در دوم قلیل الغذا با قوت قابضه مولد

خلط صالح مدر بول جالی مفتح مقوی جگر مصفی روح طبیعی نافع خفقان بسمر

بدن و زنگ رخساره نیکو گرداند انار را و معده غذا مصلح انار ترش سرد و خشک

در دوم قابض مسکن مسکن حرارت و غلیان خون نافع سیلان مواد بمعده دافع

خماروقی و نافع صعود بخار بسر بار مصلح زنجبیل مربا مضر صدر مصلح منقیه مرباد

بدل حصرم و انار دانه سرد و خشک در دوم قابض ردی معده مصلح حابت و طرقو

بریان کردن انار دانه آنست که ظرف سفال خوب گرم کرده از آتش جدا نموده

در اندازند حرکت دهند تا بریان گردد و لوی دهد و طریق مدبر کردن انار دانه آنست

والعفص من فصول طبیعة آدم
... اندکی ...

که دوربا ون یکو سد با باریک شود وا قراص بندند و بروغن چرب کرده در طلاحتها آهنی
بریان سازند تا پخته گردد و خشک شود و فرود آورده در بوا بنهر که دافی سقام الالام
رنگینی بفتح راء مهمله و سکون نون و خفاء کاف فارسی و کسر نون و سکون یاء تحتانیه
گرم است و مبهی و دافع سرفه و تنقیه النفس و نیت بلغمی و ریح و قاطع بلغم روبیان بفتح اول
بعضی هندی آن ماهی جهینگه نوشته اند و بقول صاحب تحفة المومنین حیوانیست کوچک که
دست و پای دارد و سرخ رنگ است تازه وی گرم و تر در دوم و مقوی باه و در تخم مولد
خون صالح و مضر معده مصلح آن سرکه و کرویا است رواس براء مهمله و واو و الف
و فتح سین مهمله و سکون نون نهالیست برگ او برسا جهای باریک و بهلی او بهلی
لوبیا کل او از ما لا منقش و لیکن درون سرخ یا زرد و سفید مشابه برگ او را اگر
سائیده بر اورام منضج نهند و سازند جذب ماده بقوت نمود و بیرون آرد دائم
قیاء و بلغم را ماسک اعضاء و تنگی نفس را نافع است و با شیم و تخم او بقدر ماشه
برروز خوردن دافع ریح و اوجاع اعصاب روونی ادویه است و مدور

روونی بضم راء مهمله و سکون واو و کسر ها و نون و سکون یای تحتانی دو نوع است
نافع کرم شکم و امراض حنجره و روونی نیز اسم گاوروین است بهندی روهیرا
بضم راء مهمله و سکون واو و کسر ها و سکون یای تحتانی و راء مهمله و الف دوا
هندیست مسهل دافع باد و کرم و امراض سپرز و استسقا ریباس و ریواج میوه است
ترش سرد و خشک در دوم مقوی معده و دل و اشتها و جگر مفرح قاطع قی و تسکین
غلیان و تسکین حدت صفرا و خون مضر سینه و باه و محلل اعصاب مورث قولنج در
برودت مصلح شراب عود و دارچینی و عسل و بدل حماض اترج یا غوره شربت از
آب وی ماشی ورم ریکانی گرم و خشک در دوم مقوی باه مضر معده مصلح نمک بود ده
گردن بدل روبیان یا ثعلب مصری ریوج بکسر راء مهمله و سکون یای تحتانی و فتح
واو و سکون جیم رستنی است سرد دافع دشواری بول و سوزش اعضا و قی و خون و
جرب و کرم شکم و دملها و جراحات رینکا بکسر راء مهمله و سکون یای تحتانی و فتح نون
و کاف و الف گویند اسم پارسیها است مقطع محلل مولد صفرا ریکان در سوم

مذکور شد **حرف الزاء المعجمه** زاج معرب زاک است و آن سبز و زرد و سرخ و سیاه میبود

زاج زرد را زاج سپید و ندان گویند خالیوس گویند که چون زرد کهنه شود و منقلب شود سرخی

و زرد زاج را قلقطار نامند و سفید بهترین زاجات است و محرق معمول حدت کمتر

دارد گرم و خشک در سوم شربت دانگی مصلح شیر تازه و روغن چرکه مورث سل و رفع

و سرخ است بدل زنگار و زاج اخضر را قلقند نامند گرم و خشک در چارم و گویند در

سوم مضر شش و زاج احمر قسمی است از زاج سفید مایل بسرخی است و آنرا زاج الک و زاج

سوری نامند و آن غلیظتر از همه اقسام است و در افعال قوی تر هند زاج اخضر

و نوعی دیگر از زاج است و آن را زاج کفشگران و زاج سیاه نامند و آن را قلقدیس گویند

زاج قبرسی زاج زرد مایل بسرخی است زاج الحبشه زاج اصفر است و زاج الحدادین

اخضر است زاج الاساکفه قسمی از زاج ابیض است کیفیت زاج معقر از جنس اخضر

است زاج لاری و کرمانی از جنس زاج قبرسی است زاج مطبوخ از جنس اخضر است

و زاج بلور است و بهترین وی یمانی است که از کوه یمن خیزد و طلای احراق را جات

قلقند

چشم را نافع بود

حیض است که بر مثقال بو نگردد بر احکام کدار مدر کاه برکس نغر یابد و ماهیت سوخت شود

بکار برند **زبیب** مشهور بمعنی آنست و بهندی داکه گویند و صاحب الفاظ الادویه بهندی

کشمش گویند و حال آنکه در معنی و کشمش فرق ظاهر است قال رسول الله صلی الله علیه

مر کشمش

وسلم

ایضا قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

بهترین زبیب آنست که بر گوشت بود کرم و تر در اول و دانه وی سرد

در اول و خشک در دوم منضج خلط غلیظ محلل با اعتدال جالی معده و امعا محرک باه

بر دوین موافق سینه مسمن مقوی جگر نافع سرفه و امراض گرده و مثانه مضر محرور

مصلح سکنجبین محرق خون مصلح خمار سنبر با تورک مصلح غاثث ل کشمش گویند بهترین وی

سبز است و درون آن سیاه لطیف تر از دانه دار است با قوت مسهله اکثار او مصلح

مضر کرده

خون محرق خون مصلح مذکور شد **زبد البحر** بپارسی کف دریا و بهندی سمندر پهین

گویند گرم و خشک در دوم و محرق مغسول او حدت کم دارد و جلا بسر مصر دماغ

مصلح العابها و مجموع سر سب بکد اکاب با صمغ سیحم مصر سر و حواس مصلح روغن

کنند و طریق احراق او چنانست که آن را در دیگ گلی و آهسته بند کرده در تنور
آتش نهند چون پخته شود بیرون آرند و طریق غسل او مثل غسل اقلیمیا بود زبرجد قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم تختموا بالزبرجد فانه یسر لا عسر فیه
سرد و خشک در سیوم در افعال مثل زمرد حالی مفرح قاطع نزف الدم مانع جذام
سر با مقوی باصره تعلیق او جهت عسر ولادت نافع مسقط باه مصلح عسل شربت تا بدرم
بدل زمرد زبده سنگیست گرم و تر در اول ملین منضج و سمن مفتح سده و مانع خون قصبه
و سرفه و خشکی حی معده مسقط اشتها مصلح شکر و عسل و فوالص و نمک شربت تا ده
درم تا شش درم بدل شکر کاوکه در طبخ حمص او سوخته شد و گویند بدل او سمن است
زجاج آبگینه است گرم در اول و خشک در دوم محرق و مجفف ملا البدع و طریق احراق
او چنانست که زجاج را در کوره آهنگران نهاده بدمند تا قریب گداختن گردد در
آب قلی اندازند و بر آورده سحق نمایند و بعضی زجاج در ظرف مطین کرده است در
تنور گذاشته صباح بر آرند و طریق نار زجاج چنانست که زجاج شامی و قلی مساوی در
بوته گذاشته بر آتش نهند مثل [illegible] گردد و سحق نمایند مفرح امن مصلح

کیرا از آن زنجبیل شربت یک درم تا دو درم زرنباد بفتحتین هندی کچور نامند و آنچه در
هندی بکار برند پاره پاره کرده خوشبو باشد که بلخی آن دو رنگ و کپور کچری نامند گرم و خشک
در دوم و گویند در سوم مفرح مقوی دل و معده و دماغ محلل ریاح موافق روح حیوانی
و طبیعی مقوی باه مدر بول و حیض سمین مسهل سودا حابس قی مفتح سده مصدع مصلح
او لیمو و گویند عسل الطیب و بدلش و مقدارش صندل بدل او درونج زرنبا و در ریاح غلیظ یک و نیم
وزن او درونج و نصف آن دانه اترج و ثلث آن طرخشقوق و گویند بدل سنطرخ
کاسنی بری
در آن در لهرج دو وزن درونج شربت درم تا دو درم زراوند طویل بیخ است
ظاهرش سبزه مایل بسرخی و باطنش سرخ مایل بزردی طعمش تلخ گرم در سوم و
خشک در دوم مدر بول و حیض و تریاق سموم حیوانی و نباتی قاتل اقسام کرم حالی جاذب
محلل مقطع ملطف مفتح سده مفتت حصات نافع بواسیر و البسر خای عصب مسهل مشیمه منقی
مضر جگر مصلحش عسل بدلش سنطرح و در تحلیل صلابات آن زرنباد و نصف او ازروی
شربت دو مثقال بدل ثلث وزن زرنباد او بید مدحرج و نصف وزن او فو
زراوند مدحرج زراوند گرد نیز گویند و صاحب اختیارات هندی کچور گوید

غلیظ است سحج آن مدور و بهمن گرم و خشک در دوم و گویند در سیوم خشک قوی تر از طویل ملطف
اخلاط مفتح سده قصبه ریه جاذب سموم حیوانی و ثانی مفتح سده معده و دماغ نافع ربو
و سرفه و فواق مضر بریه مصلحش عسل مخرف اعصاب مصلحش روغن بنفشه بدل آن شش یکم وزن
زراوند طویل و وزن آن زرنباد و نیم وزن قسط و ثلث آن بسباسه و گویند بدل
آن زرنباد به وزن زراوند طویل و نصف وزن آن ریوند زرنب بفتح اول و سکون
ثانی و فتح نون و سکون باء موحده هندی برگ بهی است و آن برگیست خوشبوی با حدت گرم و خشک
در اول دوم قابض ملطف مفرح قلب و مقوی آن و معده و جگر نافع امراض عصب محلل
ریاح و دافع برودت مثانه و عسر البول مضر محرور مصلحش کثیرا و جلاب بمکرم بدل آن دارچینی
با سلیخه با کبابه شربت یک درم زرنیخ هرتال آن اقسام است زرد و سرخ و سبز و تیره و سفید
بهترین آن زرد باشد که طلق صفحا بود و بلند بکر و بوی کبریت و بعد مجموع آن گرم
و خشک اند در سیوم محرق و لذاع و منحله سمومات خصوصا سفید جالی آثار خون
خون مرده رافع جرب و سعفه و زرنیخ سرخ را میشل گویند گرم و خشک در چهارم است
و اصلاح سمیت آن نقی است از آب [illegible] م و روغن زرد و شیر تازه و کوزهای جرب

و گویند [illegible]

دکو بند زریح متعفن اخلاط است مصلح آن هلیله زرد و بدل او زریح سرخ ثم ورن
زریح زرد است وکو بند بدل او کبریت است و طریق تشویه زریح چنان است که زریح را در
ظرف گلی واسته بر آتش نهاده حرکت هند تا رنگ تغیر شود و بریان شوده سرد کرده
سحق نماید و شربت یکدرم و طریق احراق او چنان است که زریح ریزه ریزه کرده در
ظرف گلی محکم در اریند و بر سر آن کوزه سوراخ کرده بر آتش نگاه دارند تا دود از ان سوراخ‌ها
بر آید و قتیکه دود سیاه منقطع گردد و سفید بر آید بردارند زعفران قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم الحور العین خلقن من الزعفران گرم و خشک در سوم و
ای حور عین پیدا کرده شده اند از
گویند در دوم خشک در اول مفرح مقوی حواس و دل و مصح و محلل و منضج و مدر بول
مقوی باه منقی گرده و مثانه منوم مقوی جوهر روح حیوانی و جگر و احشا و الام عصب
مورث نشاط مصدع مغثی مسقط اشتها مصلح انیسون و سکنجبین بدل قسط
با وزن آن دار چینی و ربع او سنبل الطیب و سدس او سلیخه شربت یکدرم تا
درم دو قسم است یکی بری و آن زرد است و بستانی سرخ و بهتر تمامیست گرم و
خشک در اول و گویند در دوم قابض مسکن حدت صفرا و خون و قاطع قی مقوی اشتها

قوله صه یقوی الدماغ [illegible]
الزعفران [illegible]

مسمن منحی معده مصلحش گلقند مورث قولنج مضر کلیه مصلحش انیسون یا رازیانه شربتش بقول

منهاج تا سه درم و بقول صاحب تحفة المؤمنین تا دوازده درم بدلش سنبل **زفت**

بفتح اول و سکون فا و تا دو قسم است رومی و رطب و یابس و هر سه قسم است بری و بحری

و جبلی و گویند زفت رومی سیال و زفت بحری زفت یابس است و از مطلق او مراد زفت

بحری است گرم و خشک بهترین آن صاف براق و املس مصلحش ملین صلابات نافع فالج

و عرق النسا و نقرس و وجع زانو و بادهای سرد مضر ریه مصلحش کثیرا بدلش جاوشیر و

علک البطم شربتش درم تا دو درم و زفت بحری سیاه و سیال باشد قطران بود و بری

سیلان شجر نوبت و جبلی سیلان درخت صنوبر و چون بر کود زفت رطب

باشد و چون خشک شود جوشانده خشک باشد زفت یابس گویند و آن گرم و خشک است در سوم

و گویند در دوم و در زفت رطب بوست کثیر از زفت یابس بود و طریق بر آوردن روغن

زفت چنان است که زفت را بجوشانند و پشمی بر روی او نگاه دارند بخاری که در آن جمع شود

افشرده بگیرند و روغن وی چنان گیرند که زفت در جراحات افروخته دوده از قسم جمع

نباشد و زفت یابس در جمیع افعال ضعیف الاثر است و گویند مضر نزر مصلحش نفعه بر است

نائشه درم بدل مثل او قرکویند ریع او قطران ور وغن زفت **زقوم** هندی سنبند
و نزد بعضی بهو برگرم و خشک در سیوم اکال مصلح شیر تازه و طریق برآوردن شیر زقوم آنست
که زد بیخ وی در تنه درخت شکافی کرده شب قدری انکوزه در آن بدارند و صبح انکوزه
را آورده ظرفی زیر آن بدارند که شیر خوش برآید **زمرد** قال رسول الله صلی الله علیه
وسلم تختموا بالزمرد فانه ینفی الفقر ∴ زمرد بضم اول ثانی
ای خاتم بکنید از زمرد تا ... فنا کند ه . فقر
راء مهمله بعد دو سکون دال مهمله هندی پنا کویند سرد و خشک در سیوم مقوی دل وجور
روح تریاق زهر هوام قاطع نزف الدم مدر بول مفتت حصاة اکحال او مقوی بصر
مسقط باه مصلح عسل شربت تا سه درم و طریق صاف کردن زمرد بطوریکه اهل هند معمول
دارند آنست مثل منجری زمرد در آب نوره یا آب قلی ترول جسم کرده بکنا بین آتش داده
برآرند و طریق غسل او آنست که آنرا با ماهیات مناسبه سایند و در آب صحیحه در کاسه ...
... در آب السند یا رسا ... در آب حل کرده رها کنند و در همان ظرف ریزند
و آب صاف را با آهستگی دور کنند و در سایه خشک کرده بکار برند طریق احراق او آنست
که زمرد را شب در تنور در ظرف گلی داشته صبح برآرند و بعضی بالای آتش نهاده

و در دوم گویند خشک
در سیوم ...

تا سرخ گردد و در آب اندازند و مکرر چنین کنند تا قابل سحق گردد **زنگار** و آن دو نوع

بود معدنی و عملی و بهترین معدنیست گرم و خشک در چهارم اکال معفن لذاع خورنده

گوشت فاسد و با موم و روغن مانع زیاده شدن قروح خبیثه و ساعیه و در ادویه

چشم قامع بیاض و سبل و سلاق و ظفره و برای قروح شهدیه با سرکه و با ادویه مناسبه

مفید مضر معده و عصب مورث مغص و قروح احشاء و مقی مصلح مرقهای چرب و

لعابات و روغن بادام و جلاب و آب گرم بدل هم وزن اقلیمیا و نیم وزن زنجفر

زنجبیل هندی سونته و سنده‌بی و به ابرار ورک داد اما نامند و مذکور شد

و آن بیخی است معروف گرم در سوم و خشک در دوم و گویند در اول و در آن رطوبت

فضلیه است مقوی معده و جگر و حافظ ملین طبع مفتح سده محلل ریاح غلیظ معده

و امعاء مقوی باه مجفف رطوبات نافع فالج و لقوه و اعیاء و مجموع امراض بارد

مضر حلق مصلح عسل با روغن بادام قابل گرم مفتح سده ماء مضر مزاج حار مصلح قرص

کافور بدل دار فلفل با فلفل سفید یا عاقرقرحا با هم وزن راسن شربت تا دو درم

زنجفر بفتح اول و سکون نون و فتح جیم و فاء و راء مهمله در تحفه میگوید فارسی شنگرف

دو قسم است معدنی و مصنوعی گرم و خشک در دوم و گویند خشک در سوم از جمله سموم

است رادع اورام حاره قابض ارسال دم و قاطع نزف الدم و برای رویانیدن

لحم زخمها و اکله و تعفن قروح و حکه و نمش خفیف و بوحکلی الس مفید است بدل

سادج با مرکب با اسفیداج و طریق صاف کردن سمک حباب که آن را ساییده

در سرکا و مکیاس صلایه کرده خشک نموده سفت مرتبه چنین کرده و در آب حل کرده نگذارند

دا با یکی آب دور کرده تمامند **زمین قند** در سوزن کفه بود **زوفای تر** گرم تر در

سوم و گویند در دوم و تر در اول و گویند خشک در اول منضج محلل ملین نافع اورام

صلبه و تحجر مفاصل و تسکین الاعضاء ضماداً مضر محرورین مصدع مکرب مصلح

تخم و روغن گل و سرکه بدل الاذن و مرزنگوش و یا گویند سرب تا سه مثقال

زوفای خشک گرم خشک در سوم و گویند در دوم دافع بلغم محلل ریاح نافع سرفه و ربو

و نزله قاتل کرم نافع در معده و سینه و پهلو و زانو و قولنج منضج سده جگر مضر کبد مصلح

صمغ عربی یا عناب یا انار ترش بدل بوزن آن برسیاوشان و نیم وزن مرزنجوش

و گویند صعتر یا فودنج شربت سه و در مطبوخ تا پنجدرم ... افسام است بعضی

و بعضی مایل بسپیدی و بعضی به تیرگی و بهترین وی آنست که چون از سنگ جدا شده بالا

آن سائیده نبود شده فورا مایلی دور باشد و مایل به برودت و حرکت قابض مانع

مقوی قلب دافع خفقان حافظ صحت مانع ضرر هوا و وبای و بعض اخلاط مانع

شربت تا مثقال و مانع سنگ برای اطفال است زیبق سیماب است هندی پاره

بقول بعضی گرم و محرق است و بقول بعضی سرد و تر بادام تلخ

جهت جرب و حکه و دافع آثار جمیع دا الکلب و نفعه قروح سایله و دفع دیل مفسد

کشتن سیماب که در بعضی ادویه بعمل آرند چنانست که سیماب را در حنا و آب لیمو و یا زرشک

خوب بمالند که مضمحل شود و اگر زیبق را برای بعمل آرند باید که از گرد پاک کرده باشند

تا سیاهی او دور شود و طریق دیگر برای پاک کردن سیاهی آنست که مکرر به بلیله و املج

هم کوفته یک شبانه روز در آب سرشته نهند و آب آن گرفته در آن آب سیماب را بمالند تا پاک

شود و سیاهی او دور شود شربت تا دو درم بدل رصاص محلول است و طریق امتحان کشته

سیماب آنست که سیماب کشته را در ورقه طلا یا آب لیمو بسایند اگر بعد سائیدن حکم سیماب ظاهر بود

خوب است و خوردن سیماب کشته نیز با خطر است و آخر فساد می آرد و اگر کسی خورده باشد ضرر

خوردن

نموده باشد اعضا و اصل سیدا آنست که یکعدد درخت نیل را سالم از بیخ برآورده و قطعه

قطعه کرده در ظرف کلان در آب خوب جوشانند بعده صاف نموده یک پیاله از آن

آب با سیما بخورند و بعد از سوم گهری باز یک پیاله بخورند همین قسم تا شام و بعد ازآن

روز سیم بخورند تا سیماب از راه بول بر می آید و مکرر در کار کیست و اگر حاجت افتد روز

دوم باید کرد و بول در ظرف سفال یا چینی جمع کرده باشند تا سیماب ظاهر آید و بعضی این کسب

استعمال کرده اند و منافع مشاهده نموده اند و طریق کحلی کردن سیماب آنست که سیماب

کند یک در ظرف آهنی یا سته روز کهرل باید **زیت** قال رسول الله صلی الله علیه

وسلم کلوا الزیت وادهنوا به فانه زیت عبارت از روغن زیتون و آنچه

از زیتون رسیده پخته گیرند آنرا زیت عذب گویند گرم باعتدال و تر بود و بعضی گویند گرم

و خشک است و بقول جالینوس گرم در دوم و آنچه از زیتون خام گیرند زیت الانفاق و زیت اصحیا

و زیت رکابی و زیت شامی باشد سرد و خشک در اول و گویند در سوم در وی رطوبتی

زیت مغسول معتدل بود در سردی و خشکی نافع مغص و مخرج کرم دفع کردن باد و رافع ...

فانه من الشجرة المبارکة

مرهمها

ادویه و در مرهمها ملحم زخم و طلای او نافع اوجاع یا رده و چون کهنه بود اثر او
عتیق نامند و آن گرم‌تر از زیت تازه بود و قوت روغن خروع نامند محلل ملین
اکتحال او مقوی بصر رافع بیاض و جرب و سلاق و نزول و مسکن الم و طلای او گرم
ناسور مثقال است و زیت الانفاق سمن بدن مدر بول و مفتت سنگ و مقوی لثه و دندان
نافع ادرار عرق مصحح سده مقوی اعضا و معمول او موافق درد اعصاب و مواد
حاره و روغن زیت هر چند کهنه خوب‌تر می‌گردد و چون مثقال بر آن بر گذرد و اثر او
روغن بلسان نامند بدل روغن زیت کهنه روغن خروع گویند روغن ترب و طرق
عمل وی چنان است که زیت تازه و چندان آب خالص و یک عدد آرد جوشانده دانه خرما
در پارچه بسته در دیگ انداخته با آتش نرم جوشانند تا روغن نماند و بعضی صرف در ...
صد مرتبه دست زنند و بجوشانند و گویند مصلح زیت عسل است شربتش ده درم و گویند مجدد
صداع است مصلحش سرکه است **حرف السين ساج** درختی است که هندی ساج و ساکون
نامند چوب او سرد و خشک در دوم طلای او نافع صداع و اورام حاره و با ماء العسل انبات ...
فساره او مخرج کرم مضر جگر مصلح عناب شربت او مثقال تا سه مثقال و نزد یک اهل هند

محلل است ساذج بکسر ذال معجمه هندی آن تیج و تیزپات و کمال سربر نامند
گرم در سیوم و خشک در دوم مدر بول و حیض و عرق و شیر و مصلح حال معده مقوی احشا
و اعضاء و حافظ ارواح و اخلاط و مفرح و منعش و مسمن و محلل ریاح امعاء مانع
سیلان آب دهان و بخار که مرکب معده باشد و وجع الفؤاد و مقوی حواس معتدل
اشتعال مضر ریه مصلح مصطکی مضر مثانه مصلح سداب بدل سنبل الطیب یا سلیخه
یا طالیسفر شربت مثقال ساریا بسین مهمله و الف و کسر راء مهمله و بای موحده و الف
ان دوای هندیست دو قسم بود زرد و قسم سرخ و زرد مولد منی مقوی باه دافع صفرا حابس خون
حیض دافع اسهال که با تپ بود سال برنی بسین مهمله و الف و لام و فتح بای موحده
[illegible] و سکون راء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانی مشهور بلگون بفتح لام و
سکون واو و نون دوای هندیست گرم دافع تپ و عسر النفس و ریح و بلغم و غثیان
حابس اسهال مقوی باه دافع [illegible] اعضا و باه و اماس [illegible] سازد سالی بسین مهمله
و الف و لام بفتح و سکون یای تحتانی درخت کوهیست که فیل او را دوست داشته بخورد

دافع دمامیل و بثور و فساد صفرا و خون و حابس اسهال و هرجا که شاخ او را
بیکارند سبز شود **ساوان** و آن را ساماخ نیز گویند بسین مهمله و الف و واو و
الف ها و نون نام غله ایست خوراک هندیان کم غذا سرد و خشک مولد ریاح
و بثور و خراج پیدا میکند مصلح روغن زرد **ساتلی** بسین مهمله و الف و تا فوقانی
هندی و ها و سکون های تحتانی سرد و خشک است حابس شکم دافع صفرا و این چند نوع
و جمیع نوع در خواص قریب باهم و حابس خون حیض **سپستان** هندی لسوراکویند
بقول حاوی سرد در اول و تر در دوم و بقول جامع معتدل در حرارت و برودت
و گویند تر در اول است طرق ملین مسکن حده صفرا و عطش و قلیل الغذا ملوی
الامعاء نافع خشونت آواز سرفه حار یابس و حمیات حاره مسهل که نافع
حرقت بول و سحج مضر معده و جگر و مصلح عناب و گلشکر شربتش عدد یا بیست
مثقال و تر و تازه اهل هند برگ نرم سپستان که آنرا گوچل نامند بقدر یکتوله با دو
شکر نبات بعد خوشند نافع سلسل بول **سداب** هندی ساتون و ساهری گویند و
آن بستانی و بری و جبلی بود بهترین وی بستانی است که سبز و تیز بود و تر وی گرم و خشک

در لام و خشک وی در سیوم مقطع و محلل اخلاط غلیظ لزج نافع فالج و وجع مفاصل

بهر باد و حماد مدر بول و حیض مسقط جنین مفتح سده و تخم آن گرم و خشک در سیوم مجفف

منی قاطع باه مضر بعین مصلح انیسون گویند اما نه مجرب است بابه سبب عل لعابیه و گویند

سعد سرب باشد درهم و بدل تخم آن برگ آن **سدر** قال رسول الله صلی الله علیه و سلم

سل المنتها شجر با بنق و بفارسی آنرا کنار گویند بعربی سدر و درو اکثر سرپن سرد بود

گرداد بخلاف برگش قلیل الغذاء بطی الهضم دافع صفرا و مسکن مصر محرور مصلح

گل قند و در حار مزاج مصلح سکنجبین و سوق آن دافع قروح امعاء و اسهال براری

سداسونکن بفتح سین مهمله و دال و الف و ضم سین مهمله ثانی و فتح کاف و الف و

کاف فارسی و نون نام گل هندیست سرخ رنگ برگش کنگره دار در خیس بقدر دو ع

در مزاج سرد و خشک دافع زهر و ف و صفرا و خون و غثیان و اگر مدام برگ او در آب تر کرده

صبح ناشتا بنوشند دافع بوراک سب و چون لعابیت بسیار دارد محلل **سدرس**

بضم سین مهمله و فتح دال مهمله و سکون راء مهمله و فتح سین ثانی و سکون نون رستی

بدی برگهای طولانی و گلش سفید و اگر از گل وی روغن زنند در خواص مثل روغن زنبق

است و آب برگ وی نیم گرم در گوش چکانند مسکن درد اذن است و وی در

گرم است سرخس چوبیست سیاه و گویند هیچیست سیاه مایل بسرخی بر کره گرم و خشک

در دوم و گویند خشک در اول مجفف لدغ حالی و مسقط جنین مخرج اقسام کرم

محلل مصلح مضر به و کرده شسع ارمنی یا سیاه بلوط یا سکر بیست مثقال بدل

هندی سرسون بقول طب قدیم گرم و خشک در چارم محلل خنازیر مانع جرب طلاء

عین مصلح عسل بدل بقول جاوی خردل سفید سرسبت درم سرجوانیه

که از جوف بینی دماغ را ز مایند بعضی سفید بعضی سیاه گرم و خشک در دوم مانع سیل

معده مصلح گلقند و مصطگی سرخ هندی سفید در سردی او کمتر از سفیدآب

و خشکی او زیاده از آن متحمل مسمومیت و یا روغن جهت رویانیدن گوشت در قرح و درم

معده جرب و خوردن گوشت فاسد و خشکی آتش و یا زده اسهال سیلان خون نافع سرو

در حمی مشهور بقول صاحب وی معتدل در حرارت و برودت و خشک در دوم و گویند

سرد است و گویند برگ وی گرم و خشک و قابض محلل قاطع خون بدل آن هم وزن تو

آن و رهنورن آن اثر زدست سرخ مضر به مصلح کثیرا سرطان مید گیگر او سرد و خشک

مصلح

کل

در سموم و گویند محرق او را جلا و تلطیف بصر و طریق احراقش چنانست
که آن را در کوزه کرده بگل حکمت گرفته یک شبانه روز در گذارند و بهترین قسم وی
ماده است و علامت مادگی آنکه چون بوزن بیشتر وی زنند آب سفید غلیظ بر آید
و بعد دور کردن سر و پای از جثه پاک کرده با آب و نمک شسته در کوزه نهند شش
شبانه مصلح طین قبرسی با گل مختوم بدل سرطان چنگ صدف است شربت از
خاکستر او دانگی و گویند ماشه مثقال و از خام و پخته تا پنج مثقال سرن ماکهی
بضم سین و سکون را مهمله و فتح نون و میم و الف و کاف و خفا ها و سکون یای تحتانی
قوه باه افزاید و مقوی و دافع جذام و اماس اعضا و بواسیر و بر مبو و درد شانه
و فربهی بدن و فساد خون و فساد زهر و مضعف آواز گلو سریارا دوای
هندیست سرد و خشک نافع بوراک و برص و بر مبو و معقد فساد خون و السک و در وقت
خوردن این از سرسی و بادی برسبز شود و باید که معه شاخ و برگ مثل نمک سایند
خورند و اگر سریارا بوجه تقدیر که گذشت بخورند آنجا خیمه شود لیکن تا هفت روز
خورند سرل بضم سین مهمله و سکون لام در مزاج گرم است دافع امراض گرم

تنور

وچشم وگلو و فساد ریح سربوکا بفتح سین مهمله و راء مهمله کن و ضم بای فارسی
و خفاء ها و سکون واو و فتح کاف و الف بهال هندیست بقدر یک گز در نفع
قریبست بشره دافع امراض سپرز و جگر و دمامیل و بثور و سرفه و فساد خون و
حرارت تپ و گویند بیخ این گیاه بسته واگرد و ماشه سربوکا با آب آتش کرده بخورند
دافع هیضه است و بیخ این را اگر عورت در کمر بندد فی الحال بچه زاید سرجی بفتح و کسر
و سکون راء مهمله و جیم و گنج بعوض راء مهمله الف نیز آمده نام درختیست دافع
دمامیل و بثور و فساد خون جالی بدن و قاتل کرم شکم سربهند بکسر سین
مهمله و سکون راء مهمله و فتح بای موحده فارسی و خفاء نون و دال مهمله ملین شکم است
مقوی باه دافع اماس اعضا و فساد ریح سرقی باس بکسر سین مهمله و راء مهمله
و سکون یای تحتانی و بای موحده و الف و سین مهمله ثانی ملین دافع باد و بلغم و امراض
شکم سرس بکسر سین مهمله و راء مهمله و سکون سین مهمله ثانی درختیست مشهور در هند
بعضی بقول سرد گرم و خشک و بقول سرد و خشک گل وی سرد است دافع دمامیل
و بثور برگ او خوردن دافع شبکوری و گذ سیرد برگ او در چشم کشیدن و اگر

برگ اورا در آب مثل بنگ سائیده که بقدر دو توله باشد با دو چهار فلفل گرد
خورند دافع درد معده کند و پوست درخت او حک کرده سائیده بر زخم ذرور
کردن مفید است و اگر پوست درخت او جوشانده بنوشند جهت ادرار بدن
بالخاصیت فایده بخشد و در دارا شکوهی مجرب نوشته که پوست درخت سرس
با گندم سیاه با شیره سائیده نموده طلا کردن بهر ردی مهاسه ده و ریسازد
و بوئیدن گل وی نافع درد سر است و در چشم کشیدن تخم سرس نافع بیاض
ین و تخم سرس حادث است و اگر تخم آن کوفته بیخته با دو حصه عسل در دیگ گلی آب
رسیده نهاده سرپوش آن را دربند کرده در آفتاب یا ده هفته دارند پس بعد برآورده
ر روز یک توله بخورند از ترشی و بادی بپرهیزند برای قلع و استیصال باده
نار بر محمد و دانه پوست لیکن کبیر المنفعت نوشته اند و تخم وی مستعمل در حبوب
مقوی باه و مغلظ منی نیز داخل است و اگر از تخم سرس سائیده ناس گیرند
مفید نزله است و از پوست وی نیم کوفته در آب جوشانده مضمضه کردن نافع درد
دندان است و روغن تخم وی بر برص مالیدن مفید و جهت دفع قبض بواسیر تخم بدن

روز اول یک دانه بلع نمایند و هر روز یک عدد افزایند تا چهل دانه آید بر همین قدر اکتفا
کنند دافع قبض بواسیر است و اگر تخم و گل و پوست تنه و پوست بیخ وی هر چهار که
یکدام است با فانیذ بول باده گاو هر روز سه دفع کرده سفوف آن بخورند رفع زهربا
سعد بضم اول و سکون ثانی و دال مهمله هندی موته باشد دو قسم بود یکی ناگر موته
و آن را در عطریات بکار برند دوم وی موته و آن را در نسیمها بعمل آرند گرم در اول
و خشک در دوم و کهنه وی خشک در سیوم مخفف سال ایع مسخن مدر بول و حیض مفتت
حصاه نافع سم عقرب ضماداً و صمداً مقوی اعصاب و باد محلل ریاح افزاید
فهم مقوی هاضمه نافع برودت گرده و مثانه مفید لقطر البول مضر به مصلح ایشان
مضر حلق مصلح قند و صندل بدل بوزن سنبل الطیب و نصف آن وج و ربع آن دار چینی
شربت درم تا مثقال سفرجل قال رسول الله صلی الله علیه وسلم کلوا السفرجل
فانه یقوی الفؤاد
بفارسی آبی و بهی گویند شیرین آن معتدل در گرمی و سردی مقوی دماغ مدر بول و ترش
سرد در اول و خشک در دوم در تقویت معده قویتر از شیرین حافظ حمل از اسقاط دافع

دویم

استسهال مانع بخار از صعود بدماغ نافع ضعف جگر و شرب او مقوی دماغ و روح
حیوانی و نفسانی دافع غشیان و قی بردو قابض و مسدد مصلحش مرتا کردن بعسل
بدل آن کمثری و مغز دلبه وی سرد و تر مرخی معده مصلحش شکر در مبرودین بزر یانه
ولعاب بهدانه نافع خشونت حلق و سرفهٔ حاره یابس مسکن حرارت معده و حمیات
و یبوست دهان بدل تخم او بزر قطونا شربتش بهدانه تا مثقال سقمونیا عصارهٔ
نباتیست شیردار است و گویند تحقیق آن عصارهٔ شاخ و برگ درخت گل آن چنین است و
بهترین وی انطاکیست که صاف و سبک و متخلخل و زود شکن باشد و چون در
آب حل کنند زود حل شود مانند شیر سفید گردد و آنچه سیاه و زرد و سخت بود بدترین باشد
گرم و خشک در سیوم و گویند در چهارم مسهل قاتل حب و کرم معده جالی معده مدر فضلات و
محلل مزاج و معده و جگر و دل مورث کرب و سکی و غثیان رافع استسها
مصلحش مشوی کردن و مثل مصطکی و عود و کثیرا و دوقو و نشاسته و صبر و زنجبیل
و انیسون روغن بادام ممزوج نموده استعمال کردن و ابن تلمیذ گوید که مشوی
بانسناکی و انیسون و مجرورین بعصارهٔ گلسرخ و بهی استعمال نمایند و بعضی مجموع را

با عفص صلایه کرده بکار برند حاجب مصلح و مشوی کردن نیست بدل بقول منهاج

خروع گویند بدل او بابک سیم وزن صمغ و بلیله زرد و شربت از وی ده قیراط و گویند از

شش قیراط تا عشرین و گویند مطبوخ تا دو دانگ و گویند از دانگی تا ربع مثقال و

طریق مشوی کردن وی چنانست که آن را در کفچه کنند با نان پخته بسته اندرون

نهاده بخمیر گرفته در تنور آتش نرم بخته برآرند و بجهت ضرورت در سلجم وحر

مشوی کنند سقنقور و آن را وال ماهی نر گویند و جنس تری معروف مثال مطلق

بهترین وی قسم تر بود و بهترین اعضاء او ناف و کمرگاه و بن دنباله و گوشت کرسانه

بود گرم و خشک در اول مشوی باه سمین مضر محرورین مصلح ربوب حامضه بدل آن در

تراکیب خصیة الثعلب و مقدار شربت وی در اطعمه تا از یک درم تا دو درم بجهت مزاج مستعمل است

و محمد زکریا نوشته بدل سقنقور در جمیع افعال وال است و صاحب الفاظ الادویه

از عدم تحقیق نوشته که آن ریگ ماهی است سکبینج صمغ نباتی است بهترین وی آنست

که بیرون سفید و اندرون سرخ باشد و زود در آب حل شود و گرم و خشک در دوم

مسخن ملطف جالی محلل ریاح مدر حیض و بول مسهل بلغم غلیظ جاذب آن از عمق

بدن و مفاصل و قاتل کرم و حب ‌القرع نافع امراض بلغمی و ربو و سعال و استسقا
و مفاصل مفتت حصاة کلیه نافع حمیات بلغمی و سوداوی و صرع و فالج و مغص
و اکحال او نافع نزول و ظلمت بصر و مضر محرورین و مثانه مصلح او رُب گویند مضر معده
و انیسون و مصطکی مضر گرده مصلح کتیرا بدل قند سفید و گویند مقل و صبر و اشق و
جاوشیر شربت دو درم تا مثقال **سکر** شکر بپارسی شکر گویند گرم تر در اول و گویند در
دوم هر قدر صاف تر حرارت او کمتر و هر چند که کهنه بود خشکی در و غالب شود و
ملین طبع و جالی و رطوبت مولد خون معتدل مسمن نافع التهاب نفس مقوی
ارواح و جگر و محلل ریاح امعاء مقوی باه سریع النفوذ تنقیه بدن نافع سرفه
مقوی اعصاب محرق خون معتدل مسمن مصلح بادام و شیر تازه و شیرینیها و آب
انار ترش و به و کاهو بدل ترنجبین و گویند مویز خراسانی شربت تا سه درم **سکر العشر**
بقول صاحب اختیارات شکر معالی است و بقول ابن سینا شبنمی است که بر درخت
عشر منعقد گردد و شبیه به پاره نمک و سفید او را یمانی و سیاه او را حجازی گویند و بهتر
وی یمانی است که اول بغایت شیرین و اندک عفوصت بود و بعد تلخی احساس شود گرم

بر سکر ابلوج و دران گو [illegible]

و خشک در اول مفتح مقوی جگر و گرده و مثانه و نافع فرج نفس و سعال مقوی
باصره الکحال بدل شکر سعال و صاحب منهاج گوید که صمغیست از درخت بیرون
آید و در موضع کل او خشک شود و مصدع و مصلح روغن بادام **سنگ‌پاره** بکسر سین
مهمله و سکون نون و فتح کاف فارسی و فتح را والف و را مهمله و ها و میوه ایست
سه گوشه دارد و در بالای آن مهره‌ای پدید آید چون رسیده او سخت و خشک کرده او در
معاجین و سفوف قوت باه برای غلظت منی و حبس و افراط اول نموده منود و سرد و
سبب واوقاف واقسام صفرا مولد منی معهد و تورث اعصاف نقص مقوی باه قلیل الغذا
افزاینده باه و بلغم مصلح جاییدو بو کرده که آن را میخورند مقلل بود و در فیض قوی
میکرد و سنگ‌پاره خشک با آب لیمون سوده بر قوبا و طلا کردن مفید کلی است **سلق**
بکسر سین مهمله فارسی چقندر مرکب القوی و گویند گرم تر در اول یعنی سنگ که جرم آن بارد
و آن گرم محلل ملین قلیل الغذا مفتح مقطع بلغم مقوی باه ملطف مورث نفخ و معض
در اول و انبکا یعنی سرکه و آب غوره بجتن او العدس مضر اصحاب سودا مصلح روغن با
چغندر هندی بیخ گویند بهترین وی بسطبر و سرخ اندک تلخ وی عفوصت باشد گرم و خشک

در الیوم

در سیوم و گویند در آخر دوم ملطف مفتح مسخن مقطع منضج مسدد محلل مقوی اعضا
فرح جبن و حصات مدر بول و حیض نافع ربو و سعال نافع نزله و زکام مضر گرده
و امعا مصلح کتیرا و پستان بدل آن نیم وزن دار چینی شربت تا دو درم **سلاجیت**
بکسر سین مهمله و مشهور بفتح لام و الف و کسر جیم و سکون یای تحتانی و تای فوقانی گرم و خشک
در آخر دوم نافع اقسام برص و بواسیر بادی و جذام و استسقاء و زردی رنگ بدن
و تنگی نفس و دق و فتق و بلغم و خون قاتل کرم شکم مفتت سنگ مثانه و بالجمله عمده دوای
مذکور خصوص ست آن بفتح سین مهمله و سکون تای فوقانی و آن عبارت از اجزای
لطیف اوست و برای قرح گرده سریع الاثر است و مغلظ منی و در برانگیختن قوت باه
و گرده نیز داخل و ترکیب گرفتن ست او آنست که در آب حل نموده در ظرف آب سائیده و
باران رسیده با قرصان گذارند تا غلظت در آن پیدا گردد و رنگش مایل به بنفش گردد از بالا
گرفته شده بر داشته در ظرف دیگر آب باران رسیده کرده در آفتاب گذارند و از پارچه
باریک پوشیده دارند تا از گرد و غبار محفوظ باشد و چون خشک گردد بکار برند و همین طور
صاف آید و درد باقی ماند و این راست سلاجیت گویند آفتابی نامند و این بهترین

اتسی است و اکر بعد از کداختن بر آتش عمل مذکور نمایند و نقل در ظرف دوم
کرفته بر آتش خشک نمایند آنرا اتسی کویند و این جمله سیو و بخلاف دوم
درست سلاجیت که از کوهستان فراید نرم مانند جوه سیو و طریق امتحان
سلاجیت آنست که با قدری آهک بمالند اکر رنکش تغیر یابد اصیل والا قلب است
سلونی و سالونیه دوای هندیست کرم و خشک دافع اسهال اطفال امساک شکم
و ممسک منی و مولد حوب سماق به لغت هندی بزبان هندی تتبریک و تتری با مهندر
دوم سرد و خشک در سیوم و کویند سرد در اول و کویند سرد و خشک در دوم رادع قوی
اخلاط حاره قابض دافع قی و غثیان و نفث الدم مانع ریختن مواد صفراوی
بمعده مقوی جکر بارد مصلح مصطکی و زنیان مثل سرکه و کویند مضر مسرت با جدرم سمسم
بکسر هر دو سین مهمله کنجد است کرم تر در اول کویند در دوم قلیل الغذا سمین بلغم صالح
الغذا مولد بلغم کرده و محلل اورام مصلح آواز خشونت حلق و مواد لزج او اوی و اخلاط
سیوخته مضر معده متعرحی الغصات مورث تخمه و صداع مصلح او دادن بعسل خوردن
بدل او بدل الکتان شربت بقدر درم روغن وی کرم تر در دوم بدل روغن بادام شربت تا ده درم

سم الفار حجریست معدنی سفید ثقیل الوزن براق از جمله سموم قتاله است گرم خشک
در چهارم طلاء آن با روغن نافع جرب و حکه و مصلح آن کافور و آب انار است و شیر گاو
و دوغ بدل دار السکه و آنرا بهندی سنکهیا میگویند سمک بفتح اول بفارسی ماهی
سرد و تر در دوم کثیر الغذا مرطب مقوی باه سمین مقوی گرده کبابی بهتر از بوریان است
و انواع مولد بلغم مرخی اعصاب مضر مبرودین مصلح عسل و روغن بادام و در تحصیل غرباء
خوردن و کلفه خوردن ماهی با بیضه مرغ و لبنیات خصوص لحم بقری و نوشیدن
آب بعد او فور البسیار مضر است و دوام این امر موجب امراض و قسمی از ماهی
است ان را بام ماهی گویند پیه او برای درازی و سطبری قضیب لعاب نافع است مالیدن
و طریق گرفتن پیه او چنانست که آنرا پاره پاره کرده در آب بجوشانند چربی که
بالا آید از کفچه گیرند سمن بفتح اول و سکون ثانی بفارسی روغن زرد نامند و بهترین
آن روغن گاو است گرم و تر در اول محلل و مفتح مقاوم سموم نافع رسیدن سم الافعی
و رافع خشونت و یبوست و مرخی معده مصلح در مبرود جوارشات و در محرور حموضات
و در سرب آن تداوی با دواء و قه سمندر سوکنه دواریست لحمی بقدر ...

تیره رنگ املس سرد و تر در اول نافع سوزش بول و سوزاک و رقت منی و مقوی با

و دماغ مولد منی و اگر سمندر را سوخته خاکستر آن بر ناصور بر کنند مفید است قابض

ست و نفاخ مصلحش شکر بدلش سیر تازه سمندر بفتح سین مهمله و ضم میم و دال مهمله

مشدد و سکون رای مهمله و فتح بای موحده بپارسی چغارنا و سکون لام دوائیست

زیاده از ملخ سیاه و چهار پهلو سرخ رنگ و چون کهنه بود سیاه گردد و اگر با شکر و حرز

در بینی چکانند بلغم از سر فرود آرد و سعوط او بالخاصیت نافع درد شقیقه است و

سعوط برای شقیقه مجرب چنین نوشته اند که اگر درد بطرف راست بود در سوراخ

چپ بینی و بالعکس که فوراً زایل میکند و با جعرات خوردن شکم به بندد و با نمک

و اجواین نافع درد شکم و در مزاج گرم و خشک و اگر دو عدد سمندر بیل با چهار عدد

فلفل گرد در آن سوخته خاکستر کرده بدارند و بقدر یک حبه در پان خورند دافع سرفه و

ضیق النفس است و اکتحال آن به بول بز سائیده جهت شبکوری و دمعه و بیاض و درد

چشم و گزندگی مار را نافع و طلای او نافع محلل خنازیر خصوصاً بآب تربهلا و با فلفل

غسل طلا بر ذکر باه افزاید و با زنجبیل جهت اوجاع مفاصل موثر شربت نصف عدد

ردن او یک عدد با جغرات برای حامله شدن زن اثری تمام دارد و اگر با آب
سائیده بر پس گذارند فایده دهد و اگر سمندر پهل و مرچ و برگ تلسی با آب برابر
سائیده بکاسه با کم و زیاده بحسب مزاج دهند برای دفع تحت سنا قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم عَلَیْکُمْ بِالسَّنَاءِ فَاِنَّهَا شِفَاءٌ مِنْ کُلِّ
دَاءٍ اِلَّا السَّامِ وَهُوَ الْمَوْت بهترین سنا حجازیست که مشهور بمکی
ست گرم و خشک در اول و گویند در دوم مسهل اخلاط ثلثه شدید الغوص بعمق بدن
مقوی دماغ نافع اوجاع مفاصل قاتل کرم مصفی دم مدر بول مفتح سده مضر مثانه
مصلح بلیله زرد مورث کرب مصلح انیسون و بنفشه و چرب کردن بروغن بادام
بدل تربد یا انفاع با بنفشه گویند نصف او بلیله زرد و وزن او تربد و ربع آن
بنفشه شربت در مطبوخ چهار درم تا هفت درم و از جرم دو درم تا سه درم و
بقول اهل هند سنا که برگ او کلان بود ضعیف العمل است و آن را بهندی الون
در گویند و برگ آنکه خورد بود بسون بر در گویند و این هندست سنا مکی
بوده بسیار ند که یک انار سنا در حبشه ابار ز آب جوشانند و بمالند چون ملک ابار

آب بماند صاف نموده باز بجوش آید چون آب سوخته گردد چیزی منجمد باقی ماند

حک نموده در سفوف مسهله داخل سازند سنبل بضم مراد از مطلق او سنبل

هندیست که آن را سنبل الطیب گویند هندی بال چهر گرم در اول خشک در دوم و

گرم و خشک در دوم و گویند خشک در سوم مفتح مقوی قم معده و جگر بارد و دماغ مد

بول و حیض مجفف رطوبات معده و سینه و فضول دماغی مانع انصباب ماده بمعده

امعا مفتح سدات قابض مضر گرده مصلح کتیرا بدل او خردو وزن آن و گویند بدل

وی سادج هندیست شربت یک درم تا مثقال سنبادج بضم اول هندی کرند اگر

بر دندان مالند جلا دهد سندروس بفتح اول و سکون ثانی صمغیست گرم و خشک در دو

و گویند خشک در سوم مدر بول حابس نفث الدم قابض مجفف رطوبات قاتل کرم

مصلح صمغ عربی یا بوزیدان بدل لک با نصف وزن کهربای شربت یک درم تا د

و طریق روغن او آنست که آن را سائیده با روغن کتان یا السی در عرصه دو هفته

بقوام آرند و باید که بوی آن بحامله نرسد که سقط جنین و فرق میان سندروس

کهربا آنست که در سوختن وی بوی خوش آید و از کهربا بوی مصطکی سند

بندی سائیده کوبند بسکیت نرم مفید بسر دو خسات دو درم برای خشک کردن زخم و مرهم
داخل است و تنها بر جراحت پاشیدن مفید و اکثار او مورث ... و مجفف رطوبات معده
و امعا ربا دو ع کاو و نافع استعمال او موی جالب حیض و سنگ زحمت تا بسیر الالا نافع و ...
البول نافع لذا دامه با زهر مهره و کل او منی و صمغ عربی برای استعمال او مفید مضر
... مصلح مسکه و نبات بدل ... درم سن بفتح سین مهمله و سکون نون درختی
است که از پوست او استعمال ... سرد است و قابض و کلس حابس خون حیض و نفاس
در ... مولد ... و حسی است از سن که آن را ... کوبند تخم او سائیده همراه آرد گندم
... بکه خورند نافع دوا است اگر ... درم تخم سن با نیم درم ... خورند با دو ... نافع
است [illegible] بفتح سین مهمله و خفا نون و فتح کاف و خفا ها و الف و ضم تا دوم ...
مجهول و کسر لام و سکون یای تحتانی ... بسیار دارد و برگ ... کل او سفید
... گرم و تر است ... مقوی قوه حافظه و ... نافع ... و ...
... او ... و غلظ منی استعمال کرده می شود و این را ... و ...
... استعمال ... و اگر دو درم با نیم درم وزن ... ترشی ... کوره ... آن ...

باعسل مصفی کاید صاف کرده صبح وشام آشامیدن جمیع اقسام ریاح تحلیل دهد [illegible]

درختیست در مزاج گرم برگ او منضج اورام مسکن اوجاع اگر از برگ او عصاره گرفته در

روغن بجوشانند که آب سوخته روغن بماند نافع درد مفاصل است تدهینا گویند برگ آن

خشک بالمناصفه آن حنا کرده بطریق متعارف با دو دام بسته دافع ضعف بصر لیکن

در مدت فایده میکند و حکیم ارزانی نوشته که بیخ سنبهالو قطعه قطعه کرده در دیگ انداخته

آب بر او ریزند شبانه روز بر دارند عرق حاصل کنند و بعد از دو سه ماشه سیماب گرفته

در حلق مرغ ریزند و ده قطره عرق بالای سیماب در حلق او بریزند و آن مرغ را در حجره

بپوشند که بر جانش هوا نرسد همچنان دارند صباح سیماب ریزه بمصالح پخته خورند بالکل

محکم کند قوه باه افزاید و بیخ سنبهالو در کلو بستن نالی صیب سهل بهار السمان

و بعربی ضحاک گویند و در ضحاک مذکور شد سنگتره بفتح سین مهمله وخفا نون و سکون

کاف فارسی و فتح تای فوقانی و راء مهمله و سکون ها میوه ایست هندی در کمال لطافت

رنگش سرخ مایل بزردی بشکل سیب ولایت اوبار یک در مزاج سرد و تر مقوی دل معده

مسکن عطش و حرارت نافع سمیت هوا قاطع صفرا مطفی خون مقوی معده و تسکین

با حلاوت لیت دیگر جمو ضات مضرت کمتر دارد و اگر از قسی سیب پوست دور کرده
در شربت بانت و گلاب اندازند و دو سه گهری گذاشته همراه طعام بالطریق افسرده خورند
بهر بود معده جیحره و دندان مصلح قند یا نمک و پوست خشک او سایند و تنها یا با دویه دیگر
بطریق غمره مالیدن از الله کلف نماید و صفای رنگ شراب سکنتره نافع خفقان حار
ازبس آب از قاشقها گرفته یا بهموزن قند بقوام ارند و آخر گلاب افزایند
بورنجان بضم اول و کسر را و فتح آن بهر بیشی مصرست که شربش مستعمل در معالجه
بایهای دراطلبه مسهل اقسام طعم و قاطع آن از مفاصل مصلح شده و جاذب اخلاط لزج
رقیق بدن مقوی باه مضر بشش و معده و جگر و مصلح کثیرا و سکر و زعفران بدل بوزن
بوزیدان آن افتیمون و عصاره خربق و گویند در وجع بوزن بشن حنا و نصف وزن
قلقل ازرق و گویند بدل بوزن بوزیدان شربت از درم تا مثقال و در مطبوخ سه درم
تا ده درم با کلسرخ و زنبیث صاحب الفاظ الادویه بنابر عدم تحقیق سکهاره بوشته
و ظاهر شد که سکهاره در مزاج سرد است و بورنجان گرم بهیچ وجه مناسبت ندارد بوزنا
ترکیبست از حرارت ارضیه لطیفه و قوه مجففه قابضه مدر حیض شربت از درم تا دو مثقال

ودر نمطبوخ تا دقیه **سوسمار** هندی گوه گویند پیه او بر قضیب طلا کردن مقوی جماع

و سرگین او با سرکه جهت بیاض جسم و کلف نافع گوه برشته و بیست یکی را چندن گوه گو

و این مجرب است و دوم را بشنبرا گوه گویند و سوم را لبکهرا گوه گویند و صنف آن

کلان میباشد **سورن** بضم سین مهمله و واو و فتح راء مهمله و سکون نون مشهور

زمین قند است و آن بیخی است سنگین و نان خورش اهل هند گرم خشک در سوم نافع

ریاح و بلغم و درد شکم و بواسیر ریحی و معده خون مصلح دوغ است و در بجس او اول

اگر آب او دور سازند واقع حراقت میشود و ضرر بحنجره میرساند و اچار او

و مشهی و دو قسم است یک قسم از اندرون سفید و از بیرون مایل بسرخی و قسم دوم در

و بیرون سرخ و سفید و سرخ اقوی است **سوتیر** بسین مهمله و سکون واو و کسر

مهمله و سکون یای تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یای تحتانی مانی لوبی و ماهیت لوبی

بود گرم است باد دور سازد و آواز صاف نماید **سولایانج** دوای هندیست گلهای

سرخ بود سرد و خشک نافع شورش بدن و مسهی بواسیر و جدری و سرخ باده و دمامل

وقف و چون شربت مثقال بدل ساتره و صندل سرخ بالمناصفه **سونبق** هندی سایتو

سوبق

سویق جو سرد و خشک در دوم قابض تاب انار رطوبت معده خشک کند وقی صفراوی
باز دارد و مولد ریاح و سویق گندم معتدل مرطب بدن نفاخ و سویق کنار را بهندی بر جهر
گویند قابض و دیر هضم و سویق نخود گرم و خشک در اول قابض و دیر هضم مصلح همه سویق قند
هندی تلسی است سرد و تر ضماد کردن بر مثانه مدر بول سهدیو بفتح سین معجمه
خوانند دوای هندیست سرد و تر مقوی بدن دافع صفرا و اگر سبزه وی هفت روز بقدر یک
اسا مند سنگ مثانه بریزاند و خون آید که اگر بیخ سهدیو سائیده بر قضیب
طلا کنند بهر رنگ مجامعت نماید فرلقه گردد سهنجن هندی بفتح سین مهمله و خفاء
ء و نون و سکون سین ثانی و کسر باء موحده و خفاء یای تحتانی و دال مهمله سنگی است نرم
و لیرح و تیره رنگ سرد و خشک در دوم و در اکثر نسخهای هندی مستعمل برای اصلاح شکم و
دخون و جوشش دمامیل و خارش و سرخی ما داطفال ممد بید با شیر و مسکه بقدر دو سرخ
با چهار سرخ سهندی بفتح سین مهمله و خفاء ها و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی و
کسر نون و سکون یای تحتانی نامی سرد و خشک نرمست دافع حرارت برای قتل سیمات بکار آید
ذبیح سائیده بر قضیب مالند و نر و یکی زن کنند فرلقه گردد و بار یک گوشه سبحه یا اول آدمی قرص

ساخته‌اند عرق مدنی مید منداز بیخ برآرد سهجنه بفتح سین مهمله و کسر ها و فتح
نون و سکون جیم و فتح نون و سکون ها درختی است هندی مشهور و آنرا سکونه دی هم گویند
گرم و خشک در سوم نافع امراض عصبی اشتهای طعام دافع فساد ریح و بلغم و املاس اعضا
و امراض سپرز نافع درد شکم و اوجاع مفاصل و این را سه قسم نوشته‌اند دو قسم قابض
و قسم سیوم که شرح است ملین او است و باقی در جمیع افعال مساوی کل آن قابض گرم دافع
باد و بلغم و مولد صفرا و اجار این مضر عصب است خصوص اجار کل این و طلاء برگ ساییده
این نافع قروح خبیثه و مفسد اکوته و اگر برگ این پخته خورند نافع درد سینه طلاء برگ
سهجنه ساییده با آب نافع صداع بلغمی و اگر برگ سهجنه و کچه برابر ساییده طلا نمایند
و در آفتاب نشینند نافع مفرح و درد جرب و تعقط است اگر برگ سهجنه با آب بپزند
بر پستان ضماد نمایند بر رگ نابد و اگر بیخ او را بروغن سرشف جوشانده نالند
دفع کند و پوست بیخ آن ساییده صاف کرده در گوش چکانند جراحت بسیار دو
آن را دفع نماید و صمغ سهجنه اگر گرم نموده در زیر دندان دردناک گذارند بسیار زود
نقدر یک گوله ساییده بر صبح باد و ع کا و خورند نافع قرح نوزاک لیکن با ...

خورند و اگر بیخ سنجیده که نرم باشد پاره پاره کرده در سایه خشک نمایند کوفته بیخته
همراه سوسن آجون و ماش سیاه مقشر بسته برابر کوفته بیخته با قند سیاه حب نمایند برابر نخود
هر صباح یکی خورند و ماش ماه ادامت نمایند مقوی باه است و اگر بیخ سنجیده خشک در
سایه نه بعورت خمیر کرده بلعیدها طلا سازند ممسک است سهوره بفتح سین مهمله و ضم ها
و سکون واو و فتح راء مهمله والف واقع طعم حار است سهال است و گویند در مزاج سرد است
مقوی باه و از چوب آن مسواک نمودن استحکام دندان ها و برگ سهوره آنچه
بلوله را بخوره فلفل سائیده صاف نموده بنوشانند بگفته آنرا سگ دیوانه گزیده باشد
اگرچه دیوانه هم شده باشد بهوش آید سیسنبر و آن حشیش است گرم و خشک در سوم
و گویند در دوم گرم خشک و در اول مفرح منفخ مقوی احشاء و روح و ماهی و دل مدر
بول و حیض قاتل کرم معده رساله مصلح کثیر مضر کلیه مصلح منفخه ل عرق رطوبت بالعساع یا
با دروح شربت آن خشک مثقال سیکری بکسر سین مهمله و خفاء نون و یای تحتانی و کاف
فارسی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی هاتی از قسم نیلی حی کود گرم است و با ضم خود
غیر منهضم نافع بواسیر مدر بول معتدل ... و دیگر خواص او قریب نقحل است مثل ترب

همراه طعام بخورند مصلح نمک مثل ترب و ترکی قسمی رنبل کهار برت سیسالیوس

بفارسی کاشم رومی نامند گرم و خشک در دوم محلل ملطف مدر بول و حیض مفتح سده مقوی

معده و مسکن اوجاع باطن مقوی باه مضر محرورین مصلح کثیرا و اکثار او مضعف جگر مصلح

وزن یک شربت مثقال بدل الجدان و گویند خردل سفید سیسبهل بکسر سین مهمله و یای تحتانی

مجهول و سکون نون و فتح بای موحده و سکون ها و لام درختیست گل او لعابیت

دارد سرد و خشک است مقوی باه سمن قابض کم دافع دمامیل و بثور و جذام و فساد خون

و صفرا بیخ او که دراز بود قطعه قطعه کرده خشک نموده سفوف ساخته بر روز چهار

درم با شکر بخورند در غلظ منی و تقویت باه تاثیر میدارد و اگر بعسل معجون کرده استعمال

نمایند همین فایده دارد و مقوی کمر است و بیخ او را موصله سیسنهل گویند و هر قدر که

نرم باشد در لعوق خوب است سیم بکسر سین مهمله و یای مجهول و سکون میم رستنیست مشهور

گل کوچک بنفش رنگ دارد و تخم او مانند ستمه سرد و خشک است و قابض و نفاخ

و چون اندک عفوصت دارد لهذا مقوی معده هم نوشته اند نافع صفراوی مزاج

برگ او نیز در دست و برقوبا مالیدن فایده دارد سیبون بکسر سین مهمله و سکون

بای کتابی وضم سین مهمله با وسکون واو وبعوض واو میم هم آمده درختیست هندی

مشهور از درختهای عظیم چوبش بکار عمارت می آید وکرم در وی نمی افتد ودرخت

ماده وعهد بعید که هیزم شود برگش چون رزد و مدور مایل بطول اندکی نوک دار [illegible]

کرم است مسقط حمل دافع جذام وبرص قاتل کرم دافع دمامیل وبثور وکورش اعضا

الف وخون حابس قی دافع بلغم واگر برگ سیسون در آب جوشاده ابدان ورم سان

را بشویند وهمان برگ سبز گرم بندند زود به شود ونفع این در اصلاح خون مکرر

بمشاهده رسیده اهل فرنگ این را بسیار عزیز میدارند وبادوسات نفع بارها موجود

پارسی والف ونون وواو وسین مهمله مفتوحه والف وبا فوقانی نامند برای آتشک

بسیار فایده دارد وطریق استعمال اینست بگیرند براده چوب سیسون بقدر نیم دام

لیکن باید که از میان که سرخ می برآید بگیرند ودر یک ونیم پاو آب بجوشانند تا نصف

باید صاف نموده شربت ساده داخل کرده بنوشانند وهمین قدر شام وترکیب

شربت ساده بگیرند براده چوب سیسون نیم آثار در شش آثار آب در یاسمنت باسی

خیسانیده صبح بجوشانند هرگاه نصف ماند صاف نموده با نصف رطل قند بقوام آرند

ونیم توله همراه جوشانده مذکور خورده باشند و بقدر سیح شش روز شربت مرکب مسهل
باشند بعد بعضی هشت و یکروز یا چهل روز بعمل آرند و ترکیب شربت مرکب اینست که
شربت ساده ده قرص بقوام رسند و ریحان مصری و اذخر مکی یک یک توله و
... تمامه جدا جدا کوفته بنجه داخل نمایند و وقتیکه بقوام رسد فرود آورده ورق
سنا چهار ده توله باریک ساخته اضافه نمایند و اگر تصفیه خون زیاده منظور باشد
چهار توله ورق شاهتره برابر آمیزند و بقوام آورده ده توله صبح با جوشانده مذکور
بخورانند و در استعمال این ترکیب نان و قلیه و پلاو خورند و حموضات و لبنیات
و بقولات احتراز نمایند و در حین مسهل شربت مرکب اجتناب از زنان باید نمود

شربت

حرف الشین معجمه ٥ شاهتره برگ این نبات از سایر اجزاء است مرکب القوی معتدل
در حرارت و برودت و خشک در دوم و بقول شیخ الرئیس سرد و تر در اول مفتح سده
جگر مقوی معده مدر بول و برای مسهل اخلاط صاف کننده خون نافع حمیات مرکبه
مزمنه و ضماد و حکه او با حنا نافع جرب و حکه مضر شش مصلح کاسنی مضر سپرز مصلح بلیله زرد
و بدل نصف وزن آن سنا و دو ثلث پوست بلیله زرد و شربت از جرم سه درم تا [illegible]

عدد م و در مطبوخ چهار درم تا ده درم و بهندی آن را کلیتا ناویت یا پترا تپر گویند

شادنج شادنه و بعربی حجر الدم گویند و آن سنگی است خورد بقدر عدسی و بهترین

آن سرخ است در اول معتدل و معمول او در اول خشک و در دوم قابض

ولی لدغ را دافع و مجفف و حابس اسهال دموی مقوی عصب و عضل و مضر مثانه و معده

و اطفاء مصلح کتیرا یا زرنک بدل مغناطیس سوخته در ادویه عین حضض و زعفران

دم الاخوین شربت یکدام یک تا نیم مثقال و طریق معمول کردن او چنان است که آن را

کوفته بجه لعاب نارنگ سائیده با آب حل کرده در کاسه چینی دارند و آب سرد روی بریزند

الکه لیس باشد بار سحق نمایند و باز بدستور عمل آرند و خشک کرده بکار برند و طریق احراق

چنان است که اجزاء آن در تنور در ظرف گلی نهاده بسته صباح برآرند و طریق دیگر آنست

که اجزاء او در ظرف گلی بالای آتش نهند بعد بسیار گرم شدن در آب اندازند و مکرر چنین کنند

تا قابل نفث گردد شاهسفرم و شاهسپرم و شاه سپرم و شاه سپرغم و شاهسپرهم

نامند ریحان است که تیز بو گویند گرم و خشک در اول و خشک در دوم محلل فضلات دماغی

منوم و رایحه او مانع دراز و تخم او معتدل جمیع امزجه و نوداده او قاطع

زحیر جهت موص در گلاب جوشانیده باشند بو بیدن او مضر دماغ است مصلحش بلوط حرد

و مصر کرده مصلحش مرزنکوش بدل تخم آن تخم مرو و بدل برگ او بادرنجبویه شربت از تخم

مثقال تا سه درم **سفرجل** علط از شربت گرم و خشک در دوم مولد سودا مصلحش روغن زرد

و ضماد آن بر فتق کودکان مفید **شاه بلوط** نوعی از بلوط است سرد در اول و خشک

در دوم محلل مفتح بدل بلوط یا خرنوب یا نیمورن باره شربت دو درم **شبت** هندی

سوا گرم در دوم خشک در اول و نزد بعضی سرد و خشک در دوم محلل مفتح مدر بول و حیض

و سبزه تخم او قوی تر و در بین قول ممکن بعض مفتح سده ها ضم و معتق و نافع فواق ادمان

او مضر بصر قاطع منی متعفن مصر محرورین مصلحش آب لیمون و گویند عسل و دارچینی و قرنفل

بدل راز یانه شربت تا هفت درم و شربت از تخم سه درم **شبرم** بالضم و گویند بالکسر از جمله

یتوعات است گرم در سوم و خشک در دوم و بقول منهاج بالعکس طلین وی گرم و خشک

در چهارم مسهل بلغم و سودا و زردات مدر اخلاط از عمق بدن شربت از یک دانق و گویند

از دو دانگ تا چهار دانگ مضر معده و جگر و در دوم کشنده بود مصلحش کثیرا و روغن گاو

و بدل ماذریون و گویند طریق بر آوردن شیر شبرم چنانست که اول پوست آن را تر کرده باشد

سرد بوید و در آب گرم اندازند و در آفتاب گرم دارند **شتابل** دوائیست گرم خشک

در دوم مسهل صفرا نافع فالج و لقوه و داء الثعلب و امراض مفاصل شربت نیم درم

بان وی نبات و آب گرم **شب بو** بفتح شین معجمه و سکون بای موحده و ضم بای

و سکون واو اسم گلیست مشهور که شب بو دهد و اکثران سفید بود و گویند زرد و بنفش

و سرخ نیز بود مدر بول و حیض مخرج جنین و حمول از بیاره او همین عمل کند ابدان او مقوی

دماغ محلل ریاح دماغی و روغن او بدستور روغن گل سازند لعابات محلل و با عاقرقرحا

و تخم انجره طلاء آن مقوی باه و روغن آن برای ورم رحم مالیدن نافع و کذا بر وجع

مفاصل و ضماد بیخ او که مطبوخ باشد جهت درد دندان بارد نافع سعوط روغن شب بو

مصلح سده دماغ **شتاور** بفتح شین معجمه و تاء فوقانی و الف و فتح واو و سکون راء مهمله

اسم بیخ نهال صحرائیست خاردار و شتاور دو قسم است خورد و کلان و نشان کلان

او آنکه در بیخ شاخهای بسیار بود و بر دو قسم سرد و تر است دافع فساد صفراء و خون

و امالس لعصاره و باه افزاید و شیر زیاده کند و مغلظ منی دافع بواسیر و سکر بینی و

افزاید حسن و مفید حرقت منی و انواع پرمیو **شکر قند** بفتح شین معجمه و کسر رای مهمله و سکون

شکاعی

راء مهمله و فتح قاف و خفاء نون و دال مهمله بهندی مشهور در هند شیرین معتدل در گرمی و
سردی مقوی باه مولد منی و مقوی دماغ دیر هضم ثقیل خصوصاً اگر مشوی کرده خورند قلیل الغذا
مفر معده محلل نفخ مصلحش قند شیلفه بفتح سین معجمه و کسر زاء مهمله و سکون یای تحتانی و فتح فاء
و خفاء های و آن را سیتاپهل نیز گویند ثمریست مشهور در هند معتدل در حرارت
و برودت مولد منی مقوی باه و دل و دماغ خفقان و لحم او زهریست دافع قمل و جرب و حکه
بطلاء و اگر مغز تخم شریفه سائیده در پارچه مالیده فتیله ساخته دود کنند دافع سرخی باد اگر
مغز تخم شریفه و برگ کنار هر دو مساوی سائیده بقدر دو دام بریخ موی ها مالند و
بعد از چهار گهری آب بگرم شویند در درازی مو و سیاه داشتن دوائی است عجیب و غریب
لیکن آب او در وقت شستن مو در چشم نرسد که مورث رمد است شعیر بپارسی جو خوانند
و کهنه یکساله او بسیار بد است سرد و خشک در اول و گویند در دوم قلیل الغذا با قوة
جالیه و قابضه مجفف رادع مولد ریاح مورث مغص مضر مثانه مصلحش انیسون و طریق
برآوردن کهار جانست که جو را بسوزانند و خاکستر آن در آب حل کرده بگذارند بر گاه
درده به ته نشیند آب صاف گرفته در پاتیله بسوزانند نمک جمع شده بماند [illegible]

جواکهار بیله در حرف الجیم مذکور شد شقاقل بیخیست بهترین آن فربه بود و بوزن

سنگین در هندی باشد لیکن غیر مشهور است بقول جالینوس گرم و تر در سوم و بقول

صاحب جامع در اول و گویند در دوم و گویند تر در دوم مقوی باه و امعاء و گرم

در اول و حفص مسخن گرده و معده و محرک منی افزاید قاطع بلغم مضر گرم مزاجان و مصلح

عسل بامات شربت تا سه درم بدل در تقویت باه حب صنوبر و بوزیدان یا چلغوزه

با دارچینی یا تخم کدر شقایق بپارسی لاله گویند گرم و خشک در اول و گویند در دوم

محلل مفتح محلی جاذب اکتحال او نافع عشی و نزول و ظلمت بصر و سواد حدقه است مدر

تم او یکدام بات سرد جهت بهق عجب الاثر است شکرتیغال و سکر تیغال و آن

اشیاء ایست مانند خانه زنبور شیرین طعم طعم معتدل در گرمی و سردی ملین مسکن

حده اخلاط نافع خشونت سینه و سرفه منفعتی مضر مصلح کتیرا تخم بدل نبات شربت

بقدر دو درم شلغم گویند که اول ثمری بود مدور مانند زردآلو گرم در سوم و تر در اول

قابض محلل ملطف کیموس غلیظ مصدع مصلح خشخاش و شکر مضر زنبه مصلح عسل شربت ده درم

هم درم تا درم شکاعی نعم اول از اصناف بادآورد است گرم و خشک در سوم و گویند

گرم در اول و خشک در دوم ملطف بلغم حمیات مرکبه منقی معده و امعاء از فضول

مصلحش صمغ عربی شربتش دو درم تا سه درم بدلش داد آورد و حب الفاطالادو،

عدم تحقیق داد آورد نوشته شد **سلجم** گرم در دوم و تر در اول کثیر الغذا مقوی باصره،

مقوی باه مفتت حصات طبع مانع سعال نفاخ دیرهضم مصلحش تر بها پاره و

اچار سلجم منهی ملطف رطوبات تخم او گرم در سوم و تر در اول مقوی باه نفاخ مع

مصلحش سکنجبین و حموضات و کلقند شربت تخمش تا دو درم **سمع** بفارسی موم گو

در اول و گویند معتدل در حرارت و برودت مصلح ادویه مرهم ها محلل مع

موافق زخمها مضر معده مصلحش عسل شربتش تا سه درم بدلش در مراهم قیر یارنیت و

گل با برگ و طریق شستن موم چنان است که گداخته و صاف کرده در آب اندازند و

حل کنند تا زمانیکه ذره موم نه بند **شمی** بفتح شین معجمه و کسر میم و سکون یای تحتانی

هندیست سرد ملین دافع سکی نفس و جذام و لواسیر و برص خارشت و مویز دیانه

هندی ملای سرد و تر تخمش بدل بادیانه مقوی باه دیرهضم مصلحش قند بدلش سکو

طاسی ترکو بید **شیح** بفارسی بعد مهره گویند و بهندی سنکهه و آن نوع ترتیبه

دو درم است و آن را محرق و مغسول کرده بعمل آرند و طریق احراقش چنان است
…آزار از گل مخلوط بسرگین ملفوف کرده در تنور دارند که سوخته شود گرد دو
…روب نورد بار در تنور در تنور نهند و طریق غسل وی چنان است که آن را با آب
…سوده در کاسه پر از آب انداخته حرکت دهند و آب را بسبکی جدا کرده آنچه ته نشین
…شده باشد خشک نموده بکار برند شوکران بفتح سین سرد در سوم و خشک در چهارم مخدر
…سوم مکر شربت نیم دانگ تا ل دو وزن بذر البنج مصلح آن قاتل با شراب است
…بالقسم سیاه دانه است و بهندی کلونجی گویند گرم و خشک در سوم و گویند در دوم محلل
…رواول و حیض و شیر مقطع اخلاط خام محفف مفتح مسقط جنین تریاق سموم بارده
…بهاران مورث خناق سدر مصلح سرکه مضر گرده مصلح کتیرا مضر کبد حار مصلح
…ل انیسون و نصف آن تخم شبت و گویند حب الرشاد شربت تا دو درم شیر
…هندی وان سخت زرد یا سیاه مانند جدوار باریک و طولانی
…ارند بعد از بود گرم و خشک مسهل بلغم و سودا و صفرا اخلاط سوخته و ماده فاسد
…بداند گویند قائم مقام جدوار بود شبرم بکسر اول و سکون با و فتح رای

مسهل روغن کنجد است گرم وتر در دوم مسمن بدن مرطب نافع وجه یبس وخشونت

وخارش بدن مرخی معده مفسد دماغ ضعیف قریب الاستحاله لصفرا شربت تا د

مصلح آب لیمون **سپرخشت** معتدل در حرارت و برودت و تر در اول

گرم تر در اول جالی ملین طبع مسهل اخلاط لوجه مقوی جگر و معده و احشا تا

حلق و سرفه و تنها شربت تا یک مثقال مولد قراقر معده مصلح روغن باد

و بادیان بدل ترنجبین **سیطرج** هندی حبشیا گرم در دوم و گویند در سوم و خ

در سوم و گویند در چهارم جالی محرق جلد مسهل اخلاط تا صم مهیج باه معد

مضر به مصلح مصطکی و صمغ عربی بدل در علل علل سبز ریخ گنر و یا مرجا

و در عرق النسا زرنباد و دو قوت شربت درم تا مثقال و بهترین سیطرج آنکه بر ریگ

و بسیار تند بود و طلا لسرکه نافع صلابت طحال و بهق و برص عقید **شیلم**

و سکون ثانی و فتح یا ضم لام و سکون میم به هندی منمنه گویند گرم و خشک در دوم ح

سموم مضر او از ضماد او جاذب و منقی مواد و طلا روغن او سموم مصلح

آن سر و روغن ورد بوت جامعه

حرف الصاد

صابی خطابی کهم

دار بود و گویند گرم و تر در اول موافق مزاج روح مشتهی طعام محلل مسخن منوم مورم
بول ادرار سرخ رنگ گرداند مقوی اعضاء رئیسه نافع فالج و لقوه و استرخا و قولنج
دلبر و وضیق النفس مصفی خون و ملین بطون آب مطبوخ آن گرم جهت شیر فواید مفسد
معده رطب مصلح بادیان و خطمی و رازیانه و طریق استعمال آن چنانست که یک دام چای
خطای و نصف دام بادیان خطای و صعتر و هیل بوا و دو لونه آخر یک رطل آب
بجوشانند تا ثلث بماند صاف کرده بطریق قهوه بنوشند و اگر قدری نخود افزایند
نبات و بعضی قدری مصطکی و اگر گلاب چند مثقال فزایند بهتر باشد و اگر قدری
سمع و گل بابونه افزایند نافع قولنج ریحی است و با قدری زعفران تسهیل ولادت نماید
آلای شربت آنرا سه درم با گلقند و قند با جلنجبین و شربت بعمل آمده **صبر**
هندی ایلوا نامند گرم و خشک در دوم و گویند گرم در اول و خشک در سیوم مسهل
بلغم و اخلاط صفرا منقی دماغ محرج اقسام کرم معده محلل ریاح مقوی جگر و مقعد
ادرار مورث اسهال دموی مصلح آن مصطکی و فستق و کتیرا و بوب تله زرد
شربت تا مثقال بدل ورم اورام و جراحات و چشم و حصص و در اسهال

نیم وزن او تربد و قدری سقمونیا ن و طریق عمل وی چنانست که بکیرند سنبل الطیب ودوا
وعود بلسان وحب بلسان اسارون قصب الذریره مصطکی سلیخه بسباسه اذخر جوز
هر یک سه درم همه را نیم کوفته در دو رطل آب جوشانند چندانکه نصف باقی ماند
یک رطل صبر سوده در آن حل نموده از غربال صفوی بگذرانند صاف شده در ظرف
وسیع کرده [آفتاب] خشک نموده بکار برند شربت از معمول تا دو درم و بمعمول در استعمال
و باید که در سائیدن صبر مبالغه نماید و بضعف الاحشاء نباید داد صبر هندی
سرد و خشک در دوم سوخته او لسحق و تلطیف و جالی مسدد و حابس استعمال و ندق ال
مقوی لثه و دافع رخمهای دندان خوردنش مضر مثانه مصلح عمل بدل او سه شربت درم
سوخته استعمال نباید کرد و اولی آنست که لعابات منحل کرده بکار برند و طریق احراق
بدستور سیح و طریق عمل آن بدستور عمل زهر درست صدبرگ مشهور است گل درجه
در مزاج گرم و ورق گل وی نافع بواسیر است و بقدر لوله باد و سه فلفل گرد
با آب سیر کشیده بنوشند و طریق دیگر آنست که گل صدبرگ زرد با و سیر در آب سح کرده
دو سیر باشد بر طوقه نموده نگهدارند و صبح [illegible] صد سر بکدام صبح و بکدام شام

...ب قطع خون بواسیر عجب الفائده است و اگر برگ سمر این بقدر بود سائیده شده

...ید و القدری مقوی شیر بریان کرده بنوشند حبس البول بکنند و از قسم صمغ برگ است که

...ن زاده برگه تخم او بمثل آنک خشک کرده کوفته بیخته سفوف نموده خوردن نافع سهوت

...ان و مروان است صمغ بارالفتح و این لفظ سغمر است بسین مهمله لکن صاحب منهاج

...است که واجب است بوسیدن بصاد نامناسب سغمر کرد و و ید و شابهی گرم و خشک

...سوم و گوید در دوم مجفف مفتح با تریاقیت مفتح محلل بلغم و ریاح مسهل و ملطف

...ادویه غلیظ منقی معده و جگر و ریه از رطوبات مانع صعود بخار بدماغ مخرج مقعد

...ازرین مضر کبد حار مصلح سرکه بدل قو دح شربت مقابل و در مطبوخ تا سه مثقال

...جمع صمغها گرم و خشک بعضی از بعضی فاصل و مراد از مطلق او صمغ عربی است

...ن را السندی گوید بول گوید معتدل و گوید گرم قابض مغری مقوی معده و

...نافع رکس مواد دافع حدت ادویه معده سرفه و قرحه ریه و ورد سینه مصفی حلق

...ابراب صندل و کلات شال صحیح باداه و گوید کیرا و گوید خنست الانس سرشت باز و

...ل و طرق بریان کردن صموع جبایت که در ظرف سفال بالای آتش نهاده

نگردانند با سفید و مالیده کرده **صندل** و آن سفید و زرد و سرخ بود طبیعت سفید بقول

صاحب منهاج سرد در دوم و خشک در سیوم و بقول جامع بعکس مقوی معده و د

رادع قابض مانع صعود بخارات مانع التهاب مضر آواز قاطع باه مصلح

شربت مثقال بدل نصف وزن کافور و صندل سرخ را بهیئه رکت چندان که

سرکه و صا[...] د خبره سرد زیاده از سفید و بقول بعضی گرم مانی استعمال سرخ از

تبر بدر زیاده کند و سفید از داخلی بدل آن فوفل و صندل زرد را ملاکر که

جمیع افعال قائم مقام صندل سفید است **صنوبر** و آن درخت جلغوزه است حم

درخت صنوبر گرم و خشک در سیوم پوست بیخ او قابض و چوب او را به سوز

و عشبه استعمال نمایند و حب صنوبر کبار که عبارت از جلغوزه است گرم در د

در اول مقوی باه مشهی طعام مقوی اعصاب و اعضا مفتح سده مانع فالج مف

و امراض ریه و جگر و درد مفاصل تا دو درم شربت از حب ده درم مضر

مصلح سکنجبین عسل در لعوب باه مثاقیل و حب محلب و در علل معده حب العا

کوهید جلغوزه مصدع مصلح حب[...] و شکر و بدل مغز تخم خربزه و کوهید بار حمل با

حرف الضاد

[...]ف الضاد معجمه ضفدع از سموم قتاله است طلا بیه او مانع سوختن آتش و
[...]انع دندان بی الم وطریق برآوردن مسی او اینست که در سر او نزدیک ابرو
[...]ی اوروی میرسد آنرا فشرده مسی او برآرند و شیر آب برگهل نموده حب بسته برای
[...]لوبت بالا وطلا کرده باشد حرف الطا مهمله طالیسفر بقول بعضی ورق
[...]بون است و بقول بعضی بساسه و نزد بعضی عرعر و درخت توت است و نزد صاحب
[...]ختیارات پوست بیخ زیتون هندیست و صاحب تحفة المومنین پوست زیتون در هند
[...]ی باشد و من در سواحل وده وی فروخته ام و نزدیک مولف بیخ حضض
[...]هندی این کهیلا کهیلیست گرم و خشک در دوم مانع بواسیر و اورام ظاهر و باطنی است
[...]نفث الدم و قروح امعا مضر سپر زمصلح عسل شربت مثقال بدل کمون و نصف آن
[...]بل با بورن آن سنبل و زیمورن ساذج طباشیر هندی بنش لون حس سرد در دوم
[...]خشک در سیوم و بقول شیخ مرکب القوی و گوینده سرد و خشک در سیوم مقوی معده و جگر
[...]ار قاطع قی صفراوی و اسهال دموی مجفف رطوبات نافع خمّاب مقوی اعضاء
[...]ضعیفه حار مضر باه مصلح مصطکی مضر ریه مصلح عناب یا رب السوس و عسل بدل الدر...

و بقول بعضی [illegible] ۱۲۱

خرفه بوداده و نصف او سماق با بوره ان صندل با گل مختوم یا عصاره لحیة التیس و کوه

نصف وزن کافور **طحلب** بفتح و آنرا بهندی کائی گویند بقول صاحب زبده سرد و

در دوم و طحلب بمعنی آن را گویند که مانند ریسمانها باشد و هرچه متراکم و متلبد

حرد الضفادع است ضماد او رافع اورام حاره و حرق نار است و اگر آن را

بر نعال بشویند صحک گرد دمایه و آن بشکر آمیخته مقدار چهار ماشه هر روز خورند

نافع سیلان منی است **طرفا** بفتح گز را مینند و بهندی جهاو خوانند و آن بزرگ و کوچک

بود و بقول بعضی گزمازی چهار قسم است بزرگ او را اثل گویند و ثمرش را عذبه جو

سرد و خشک در دوم قابض مجفف رادع و محلل و مقوی معده و حکره سپرز و ا

قاطع سیلان خون و نفث الدم و اسهال صفراوی مضر سپرز مصلح دو و شربت دو در

تا چهار درم بدل عفص یا پوست انار **طرخون** بفتح اول و سکون ثانی

است گرم و خشک در سوم مجفف مقوی معده و مشتهی محلل ریاح و اخلاط لزجه معده

و مصلح بوی او بای محرق چون قاطع باه مصلح بقول بارده مجسس سپرز مصلح

بطی الهضم مصلح کرفس مقوی فعل او زیاده است **طرانیث** بفتح اول و د

بفتح اول و دوم

...م اول سرد و خشک در سوم قابض قاطع سیلان خون و عرق مقوی معده و جگر
...د مواد حاره مضر ریه مصلح شکر بدل جفت بلوط یا سدس وزن او عفص و بوزرالـ
...نفع زلی و شربت دو مثقال تا دو درم و طرانیث نباتی است دو قسم سرخ و سفید
...ع او بهترین ماکول است و سفیدان تلخ طرثیث نباتی است گرم خشک در سوم
...در اول و قبض مقوی جگر و معده و مفتح شربت دو درم مضر گرده مصلح کثیرا طلق
...ارک و سفید بهوقل گویند سرد در دوم و خشک در سوم و مستعمل از وی محلول
...محلول است و فعل این بخاصیت بود بلغمی مضر سر و گرده مصلح کثیرا و تخم کرفس شربت
...مثقال و طریق حل وی چنان است که آن را در خرقه بندند و با سنگی خورد در آب
...گرم اندازند و با سنگی بخمایند تا حل شود و از خرقه بیرون آید پس وی صاف کرده
...تا خشک شاید که طلق در ظرف مثل آرد بماند و طریق حل کردن او
...است که شیر میش چهل روز در آفتاب داشته تو بادر و ثبت مثلی و عاقرقرحا
...یک قدر در آن آمیخته طلق محلوب در میان وی مخلوط کرده سه روز رها
...تا حل گردد و اعتقاد اهل هند طلق بر چهار قسم است سفید و سرخ و سیاه و زرد

وسفید برای تحلیل نقره وقسم زرد وسرخ برای طلاء کیمیاء آن را برای د

برند وطین که بطور اهل هند بود در مزاج گرم ومشهی ومقوی باه طیهوج ارکیا

ثبت نافع ما قبهن و هندی لوا گویند طین قال رسول الله صلی الله علیه وآله

الطین حرام علی کل مسلم قال رسول الله

علیه وسلم اکل الطین یورث الامراض وا

لنفاق طین بفارسی گل مجموعه طبیعتها سرد وخشک در دوم رادع او
ارتفاق

مقوی اعضاء مسترخی مورث سده مصلح کابلی وطین ارمنی سرد وخشک در د

گویند سرد در اول رادع وباء رادع اورام قاطع سیلان خون الاعضاء قا

مضر سپرز مصلح گلاب ومصطکی بدل طین معده شربت تا دو درم وطین ساموس

داغستانی وگل مختوم سرد وخشک در دوم تریاق سموم مقوی دل مفر

ضرر هوای وباء واسهال دموی وقرحه امعاء وحمیات حاره ثبت مضر بسپرز

گلاب با عسل مسهل مصلح کتیرا شربت مثقال تا دو درم وبا سم بدل طین فارس

سرشوی وگل ملتانی سر گویند وان سه قسم یکی سفید دوم مایل بسرخی سوم ما

داخر بهرش اقسام است سرد و خشک جالی خلط قریب بگل ارمنی در افعال مضر مثانه
مصلحش آب سرطانات طین قبرسی سرد و خشک در دوم بدل طین مختوم شربت
بقدر دو درم طین نیشابوری سرد و خشک شربت دو درم تا مثقال مولد سنگ کرده مصلحش انیسون
دارفلفل حرف العین مهمله عاقرقرحا بکسر قاف اول و فتح قاف ثانی گرم
و خشک در سوم مفتح محلل جالی مقوی باه مبرد و بین مسهل بلغم مدر بول و حیض و عرق
دافع امراض دماغی بارده نافع درد سینه و مفاصل مضر به مصلحش کثیرا بدلش دار
فلفل شربت دو درم با عسل عاج دندان فیل است سرد و خشک حابس اسهال و نفث الدم
خوردن او بعد طهر جهت حمل عاقرقرحا نافع و مکوی خاقطه است و طریق سوختن آن
است که براده او جهت در سبوی گل اندازند و سر او را گلحکمت نموده سه کرت
زیر ... که یکدرج باشد نمی او هم کرد پا چکد ... نبوند عباسی بفتح عین مهمله
و تشدید باء موحده مفتوحه و الف و کسر سین مهمله و یای تحتانی ساکن کثیر الوجود در هند گل
او خوش سفید و زرد و سرخ و اوی مباشد در جراح گرم ... با همراه گوشت بخورند مسهل
مقوی باه است و برگش نضیج اورام چون گرم کرده بروی بندند و اگر برگ ...

با قدری نمک سائیده سرقوبا ضماد کنند قوبا از مرض دفع نماید و تخم او قالف
و سدو تخم عباسی بقدر یکنخود بکدام کوفته بیخته برای کسی قی می بکار برند که قی کردا
نموده سائیده او و ابان انداز ند که نشود و تخم عباسی که کل سرخ داشته باشد
قدرکه خواند سربا کهنه و پوست با لاش دور کرده کوفته بیخته با شکر برابر آمیخته بخورد
یکدام با سرد بخورند برای سیاه داشتن موی و رفع اشک مجرب نوشته اند

حدیث قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

و بهندی مسورنامند معتدل در گرمی

سردی و خشک در دوم در سند بدست که الوان مرکب القوی است و گویند

وی گرم بود نفاخ مرکب در قوت جالیه و قابضه مطلم بصر مصلح را زیانه و صغر

خون مولد قولنج مصلح روغن و جابر اکل آن بسبز سبزی ماست و د

طرفامد کور شد عروق الصفر دو نوع است کبیر و صغیر و صغیر را ماهیران

وکبیران را بفارسی زرد چوبه و بهندی هلدی نامند گرم و خشک در دوم وگوینده

در سوم حال مفتح سده و حکر مقوی قلب مصلح الوان و بریح بدل سم ورن با میران

ماند قرحا شرب دو وجدهم عسل قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

عسل بپارسی انگبین گویند بهترین وی ابیض بعده صفی و سیاه رد است غلط

ن و بدترین عسل سبز رنگ و سیاه و تلخ کهنه است که زیاده از [illegible] ال بر او گذشته باشد

گرم و خشک در دوم جالی مفتح بلغم و رطوبات مقوی جوهر حرارت غریزی و جاذب رطوبات

رطوبت بدن تریاق سموم بارده حافظ قوت ادویه و رسانندهٔ آن باعضاء و نافع

فضول دماغی و سینه و ریه و معده و جگر و سپرز و استسقاء و برقان و حصات و امراض

باغی مدر بول منقی قرحه مثانه سریع الاستحاله بصفرا مصلح سرکه و رب ترش ممقود

بارده اکثر لا او در اقراص است که از فعل عجیب او آنکه مرطب بدن است بآب نوشیدن

و حفظ بدون آب خوردن بدل دوشاب انگوری با میفخ شرب با نزده مثقال عشبه

گرم در آخر دوم و خشک در اول در نفع قایم مقام چوب چینی محلل ریاح نافع اوجاع

بر آنکه اول تنقیه بدن موافق مزاج کرده بعد از آن باستعمال آرند و بعضی این را

بمه حلبی

مقعد بزر از هوا بد سمور چوب چینی جوشیده براده نعل آرند و در احداث عشبه باب این نزد

تفاوت آنکه معمول است برای تصفیه خون دافع مواد آتشک بد بطور است کم

عشبه و عناب و آلو بخارا هر یک دوازده عدد و شاهتره بنفشه شعیر مقشر هر یک

براده چوب شیشم چهار درم در شش رطل آب جوش دهند تا ثلث بماند و بعد

با یک رطل آب شیره بادام آورده هیچ و شام بقدر ده درم با عرق بید مشک

و گلاب عرق شاهتره هم کرم ساعت تا بیست روز **عشر** بهم در حب آتشک و تفصیل

حرف الف گذشت **عصی الراعی** و آن صغیر و کبیر بود که هر دو صغیر وی ماده بود

بفارسی سرخ مرد و بهندی لال ساگ گویند و در افعال کم وی از صغیر قوی تر است

در سوم و در خشک در اول و گویند سرد و تر قابض مدر بول مسکن حرارت باطنی

مانع نفث الدم از هر عضو که باشد و قرحه امعا و تقطیر البول و حمیات مجرب نه مصلح

بادیه بدل عنب الثعلب **عفص** بفارسی مازو و بهندی ماجوپهل گویند سرد در دوم خشک

در سوم گویند سرد در اول خشک در دوم قابض حابس حیض و عرق مضر حلق مصلحش

صمغ عربی و کثیرا بدل ثمره طرفا با پوست انار بوزن مثقال **عقیق** قال رسول الله

الله علیه وسلم تختموا بالعقیق فانه مبارک سرد در دوم

ست بوحه وی لطیف بود قاطع نزف الدم از جمیع اعضاء مقوی قلب مفرح سده

کند بسیار نفعست حصاة مصر کرده مصلح صمغ عربی و کثیرا بدل او مرة شربت بمقدار درهم

دانه اگر احراق عقرب بسوزیده است عقرب بفارسی کژدم گویند انواع است بدترین

آن سیاه و بدترین است و بهترین او [illegible] استعمال ادویه بارده و شربت انچه ضعیف ولاغر

باشد نیش او خطرناک بود و انچه فربه و بزرگ بود نیش او باریک باشد ماده سرد و خشک

در اول سوم و در تحفة المؤمنین مرقوم است که اجزای آب ندیده را اندک آب پاشیده

بر روی هم بگذارند عقرب پیدا می شود خصوصا در تابستان خوردن آن مضر

مصلح کرفس و گل ارمنی و طریق احراق عقرب چنانست که عقرب را در شیشه بطین

الحکمه گل کرده است در تنور دارند و صبح برآرند و بعضی در ظرف مسی یا گلی کرده در جمر کنند

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم العنبر سید الطیوب بهترین آن

اشهب مایل بسفیدی است که با دهنیت و خوشبو باشد گرم در دوم و خشک در

اول حافظ ارواح و قوتها مفرح محرک اشتها و باه مفتح سده و باد و بر

سموم مقوی فعل معاجین و تریاقات بالطبع دافع امراض دماغی نافع ضعف معده

مقوی حواس منعش حرارت غریزی مضر امعاء مصلح صمغ عربی در شرح فصل الکه بیربیه

نوشته و احتراز از احتقان باید ضعیف الکبد بدل بودن آن مسک و زعفران

دانک و امتحان عنبر خالص آنست که در حاوی بدن منقطع گردد عنب قال رسول الله

صلی الله علیه و سلم خیر فاکهتکم العنب بکسر اول و فتح ثانی و سکون بای

موحده و در فارسی انگور گویند پوست انگور سرد و خشک و گوشت وی گرم و تر در اول و تخم

وی سرد و خشک در دوم انگور در غذائیت بهترین میوه هاست مسمن بدن صاف کنند

خون مولد خون صالح مقوی گرده نافع سینه و شش مضر معده رطب مصلح لارنیا

وزیره مورث لسبلی مصلح سکنجبین مضر مثانه مصلح انار شیرین عنب الثعلب هندا

مکو و کدر داکه باید نزدیک جالینوس و صاحب حاوی گرم و تر است و در بحر الجوا

سرد و خشک در دوم نوشته اند و نزد بعضی سرد در اول رادع مبرد ملطف با قوه قابضه

مسکن عطش دافع اورام حاره مسهل خلط مراری نافع استسقاء غرغره آن نافع خناق

و درد دندان مضر مثانه مصلح قند بدل کاکنج شربت آن تا سه مثقال و در مطبوخ تا ده د

مثقال آورد

ثفال و آب غیر مطبوخ او افعی و تخم سیاه آن بدست **عناب** بقول صاحب
منهاج و حاوی معتدل است و بقول مسیح گرم و تر در اول و نرم و بعضی سرد و در اول
لین احشاء مسهل اخلاط رقیق مصلح اخلاط رادع خون سینه و حلق صاف کننده
خون ساکن التهاب و حدت خون و قرحه در موجز نوشته که تلطیف خون می کند و
نفیس کرمانی تصحیح کرده که ملطف نمی باشد مگر بحرارت و دیگر شارحان نیز نوشته اند
که گاهی ملطف بغلظ خون باید و بحالتیکه ملطف در سهو کاتب بود مانع سرفه و ربو و
درد گرده و مثانه و سینه نفاخ و دیر هضم مصلح مویز و شکر مقلل منی مصلح عسل شربت تا پنجاه
عدد بدل سپستان **عود** قال رسول الله صلی الله علیه وسلم علیکم بعود
الهندی فانه فیه شفاء یسعط به من العذره
ویضمد به من ذات الجنب
هندی اگر گویند بکاف فارسی بهترین آنست سیاه و صلب براق و خوشبو و تلخ
که در آب نشیند گرم در دوم و خشک در سوم قاطع بلغم مقوی معده مفرح مفتح
سده محلل ریاح مقوی دل و دماغ و جگر و حواس و اعصاب و احشا و قابض

دافع رطوبت معده و هاضم حافظ صحت حوامل و حبس منی مسهل سرفه و ضیق النفس و استسقا

و غشی و سپرز مقوی باه مضر ثقل مصلح کلسرخ و صمغ عربی مقوی اثر رین مصلح سکنجبین بدلش

وزن قسط و عصفر و صندل زرد و معاجین زعفران و دارچینی و زرا وند گرد و نیم یک دو دانگ

و در دفع نفث الدم بوریون شربت مثقال **عود الصلیب** در رفع اشیا مذکورت

عیون الدیک هندی گهو نگهچی نقول یونانیان گرم و خشک در سوم و نقول

اهل هند سرد و خشک در سوم و آن دو قسم است سرخ و سفید سفید مستعمل در اوهان

واطلیه نقوت باه و محلل سموم است و مصلح سمیت **حرف الغین غافث**

سکوفه گیاه است گرم در اول خشک در دوم و گویند بالعکس جالی مفتح سده جگر

سپرز مقوی معده و جگر مدر بول و حیض و سمرد و عرق دافع تبهای مرکبه مضر سپرز

مصلحش انیسون بدل او در انیسون با او زن آن روغن شربت سه مثقال و گویند تا درمی

و در مطبوخ تا هفت درم **غبیرا** درختیست بزرگ ثمره وی که حب الغار است گرم تر

محلل مدر تریاق سموم قاتل حب مقوی دافع ربو و ضیق و سرفه و ریاح و

امراض حار و گرده و مثانه و حصاة مضر سپرز مصلحش زرشک یا کثیرا بدل حب

لب باخنطیا یا بابادویه تخم شربت مثقال گویند دو مثقال و گویند مرحی معده

ست مصلح انیسون و گویند مضر سینه مصلح اکثرست غاریقون چیزیست شبیه

بقارچ آن قسم ماده ایست که لعابست سفید و سبک با طبقات بزرگ بمقدار

گردو گرم در اول و خشک در دوم و گویند مرکب القوی مسهل بلغم و سودا و صفرا محلل

ریاح مقطع مفتح سده جگر و گرده مقوی عصب جاذب مواد مقوی دل مفرح بالعرض

در اول تریاق سموم موذیست شربت امعا مصلح کثیرا یا صمغ عربی یا مصطکی یا

ملحمی یا لحم حنظل نصف وزن با صبر هم وزن با تربد نوره آن و ربع زنجبیل

یا دو جند لعاب ما هم وزن فرفیون شربت دانگی یا یک هم دانگ و گویند مثقال

فارسی پنجه بهرس وی شیرین و فربه و بزرگ بود سرد در اول و خشک در

دوم قابض قلیل الغذا مانع انصباب صفرا و صعود بخارات مانع باه مانع قی و

اسهال صفراوی و مقوی معده و فوتهاکه مضر قوت باه مصلح فانیذ شکر

نجاح و کوه او گرم و خشک در دوم موافق مرودین و مرطوبین مجفف با منح و الج

و امراض بارده عصب مصدع مصلح حموضات حرف الفاء ۵ فاوانیا واین

[illegible] الهال [illegible] اول و دوم

هیچ نباتست و چون بشکنند و خط صلیبی در جوف او است باده سکر و ولهذا عود الصلیب

نامند گرم و خشک در دوم محلل ریاح غلیظ بدر حیض ملطف مجفف با قوه قابضه معوی

ذکر ده نافع صرع   تعلیق آن مصر معده مصلح کثیرا سرش سقلابه بدل آن

زعرور و سایر امراض را و بدکرد بادو انست که بزو شده کا در قی و صح

اختبارات عود صلیب و قثا و ایسا بک است و نزدیک فصل ابه شری و لفکل

علحده و شاد اینا مطلق مراد از قسم سر او ست **فادزهر** معروف پادزهرست

هو حیوانی حجر البلیس و فاد زهر معدنی گویند خوبی او آنست که نزدیک بعضی زهرمهره

و فاد زهر حیوانی سنگست شبهاب بلوط و دراز و گرد و بهترین کدمکر طبقات دارد

در دوم حسک در سوم سرهو و قیراط است و بهتر آنست که بعد از معده بدن آشکار

کنند و فاد زهر معدنی گویند خوبی او آنست که چون در اقسام کدارند عرق کنند

گویند چون کم شده در شیر انداز ند بسته گردد طبع آن معتدل در حرارت و برودت

وحرارت

و خشک در دوم مقوی جمیع اعضا و باه و تریاق سموم حار و طارطوبت غریزی

مانع تعفن اخلاط رادع اورام بارده و حاده نافع خفقان سرشت و در سموم

باد و ویل

دو دانگ و در سایر امور به شانک فاشرا بفارسی هزارجشان گرم و خشک در دوم

سوم با جذب جلا و تلطیف محلل ریاح سموم حار قطور رطوبت حرارت سموم

در فصول معرق مفتت حصاة نافع امراض دماغ بارده مضر مورث اصلاح

مصلح بعد قی کردن خوردن ربوب شربت از بیخ او مثقال و از ثمر و برگ

دو درم بدل بوزن در وج و نصف آن ... فادسیس بهندی ... مسا در

... مذکور شد فاحشه بهندی بیدلی گوشت وی گرم و خشک در دوم نافع امراض

... سهر مضر دماغ مصلح ملح ... فجل بضم اول و سکون جیم بفارسی ترب گویند

... اجزای در وجه ... بعده قشر پس ورق پس بعد تخم آن بقول جالینوس گرم

در سوم و خشک در دوم و گویند گرم در اول مدر بول ... او ... شد دوا

... با کل مورث عفونت اخلاط و مغص مضر حلق و سر و دندان مصلحش عسل و زیره

... تخم او گرم و خشک در دوم شربت از تخم دو درم مدر بول و سنگ و حیض محرک باه ... نافع

... جگر بارد و سپرز و طریق خوردن کباب ترب اینست که ترب را دو بر کرده ترب را از

... پاره و ورق ورق کرده در سیخ کشیده ... خشک بود در آتش ... که خاکستر

گردد و خاکستر آن در آب حل کرده در شیشه‌ها نگاه دارند و هر روز یکبار دو با[ر]

میداده باشند روز سوم آب صاف گرفته در پاتیله بسوزانند نمک آن بعد

سوختگی آب در پاتیله باقی میماند **فرفیون** صمغیست قابل برنده و کهنه آن

وطعم و بوی او بد گرم در چهارم خشک در سوم ملطف محرق مسهل ریاح و آب و

نافع امراض عصبی و اوجاع مفاصل بارد مضر احشا مصلحش مقل در آب رب السو[س]

و کتیرا و صمغ و روغن بادام بدل در اسهال استسقا مازریون و در قولنج و چند

شربت قیراط تا دانگ **فراسیون** گرم در دوم خشک در سوم مفتح سده جگر و

منقی سینه و پشش مدر بول و حیض و عرق و شیر و محلل ریاح غلیظ با قوت تریاقیت

جالی اعضای ظاهری و در طلا مجرب حیض مضر گرده مصلحش کتیرا و عسل و سنبل و را[ز]

بدل در امراض سینه پرسیاوشان و دو وزن آن در تحلیل ریاح بارزد و ن

اسهال افتیمون و انیسون شربت تا یک درم تا شش درم **فرانس** نوعی فاوشید

مهمله در حب سیهور در چند قراح سرد و خشک قابض و اگر از برگ وی یکدرم سائیده

شرب کنند با آب تو حد خون تو اسهر بند کند اگر برگ وی در روغن بلخ بورا[ن]

صاف کرده بر درد سعیه طلا [illegible] نافع است شربت فراسیون برگ فراسیون بگیرند

دو دو در آب چهار آثار جوشانیده بجوشانید و چنانکه سوم حصه ماند صاف کرده با هم آثار

شکر سفید آورده شربت سازند برای طحال مجرب است شربت [illegible] فرنجمشک گرم و خشک

در دوم نضج دهنده و مانع و مصفات مقوی جگر و معده و دل صداع محرورین مصلح

الکحل شربت درم بدل بادرنجبویه یا . و نصف وزن و بقول شربت ار الحم او

ام صاحب الفاظ الادویه از عدم تحقیق [illegible] فرنجمشک تلسی بوسه فستق است گرم و

خشک در دوم و تر و بعضی در اول تر است مقوی باه و ترمال [illegible] بدن سوام و سموم بادزهر

[illegible] جگر مولد خون صالح مسمن مقوی معده و درد نافع [illegible] کلیه و معده [illegible]

[illegible] و سرفه مصدع محرورین مورث سری مصلح [illegible] بدل مغز بادام

[illegible] الحمرا فضه قال الرسول صلی الله علیه و سلم الفضه حلیة

المسلمین والذهب حلیة المشرکین والحدید حلیة اهل النار

[illegible] نقره سرد و خشک در اول

[illegible] معتدل در حرارت و برودت مقوی قلب نافع سرفه مفتت حصاة معقد

مالیخولیا و استسقا و سپرز مضر امعا و مصلحش کثیرا و منفشه مصلحش کتیرا عسل و گویند
مقل بدل فرموده شربتش تا یکدرم و طریق حل کردن و تصفیه بدستور طلاست و طرا
احراق حیات است که زبره نقره با نمک در ظرف آهنی بود اندر بر کرده
سوخته شود و قوای کوکرد یافته بود رانند **قطر** بکسر اول و سکون طا و
هندی کهشی گویند و کمات هندی خوانند **قطراسالیون** بکسر اول اسم کرفس کوهی است
گرم و خشک در سیوم قاطع لزوجات مدر بول و حیض مخرج جنین محلل نفخ مقاوم سموم
بارده مقوی ماه مفتح با وجع مغص و درد پهلو طحال و وزن تخم کرفس و گویند هم وزن ایسلیون
بضم قاف و تشدید قاف فارسی نوره نامند مخلف میشود و نقاع بحریکه سازند از ان
بمعده و عصب و دماغ مولد خلط ردی **فلفل** و ان سفید و سیاه بود و بقول جالینوس
سفید شدید الحرارت و بقول ابن تلمید سیاه و این قریب بعاقرقرحا سیاه وی گرم
و خشک در سیوم و گویند در چهارم و سفید وی گرم و خشک در دوم و گویند در سیوم جا
محلل حالی تریاق سموم بارده قاطع بلغم رافع سرفه بارده و درد ریاح و مقوی حا
مفتح سده ملطف اغذیه غلیظ و خلط غلیظ مقوی معده و جگر بارده و مسخن

هاضم

ادرار علتهای عصبانی حمول مجرح حیض مخنف منی مضر گرده و حکم حاره مصلحش ادویه

و در سرور بین عسل سه مثقال بدل او زنجبیل و با هم بدل اندوبیج او را فلفلمویه

و در خواص ماسد فلفل مصلحش کتیرا **فلفل دراز** اسم دار فلفل است فلفل بضم فا

سکون لام ثمر درختیست نباتش بقدر پسته پوست او شبیه بپوست فندق در دوم گرم

در اول خشک و بعضی در سوم گرم و خشک محلل مفتح سده منقی دماغ نافع خفقان

بسی عصبانی درد معده و شربتش درم **فنجنکشت** مذکور شد **فوتنج** وان بحری و

و جبلی بود گرم و خشک در سوم ملطف مدر عرق و حیض مسهل بودا قاتل جبلی

ریاح تریاق گزیدن جانوران نافع و او مضر امعا مصلحش کتیرا مضر کلیه مصلح

بوس بدل یک و هم وزن بوده بحر بهری شربتش تا دو درم **فوفل** بضم اول و

سکون ثانی و کسر فا و سکون لام هندی سپاری وان اقسام است یکی جکنی دوم جهالیه

بود کبوا قسم اول بهترست تر و خشک در دوم مقوی دل رادع و قابض مدل بورن

صندل سرخ و لطف او آب کسر فحش سه مصلحش کتیرا **فوه** هندی مجمله دو قسم

یکی باریک که بکار رنگرزان آید و آن را فوة الصباغین گویند دیگر قریب بمقدار

خنهر گرم و خشک در دوم مویّد مدر و حیض و عرق و مقوی معده

جنین بغر مثانه مصلح کثیرا مضر سپرز مصلح انیسون شربتش مثقال بدل کبابه بالله

سلیخه و ثلث آن موبر **فیروزه** منجمله جواهر سرد در اول و خشک در دوم

سرد و در دوم و خشک در سیوم مقوی دل و معده و فادزهر سموم و دفع اسهال

امعا مضر کلیه مصلح کثیرا شربت یکدرم و برای سموم دو درم

حرف القاف

قاقله هندی الایچی گویند و آن خرد و بزرگ بود کبار او گرم و خشک در دوم

و صغار او گرم در اول و خشک در دوم مسخن محلل هاضم مفرح مقوی دل

مصلح سده ملطف مجفف رطوبات باقوت خالصه جالی و صغار در هضم قوی تر است

خوشبو کننده عرق و رایحه دهان نافع غثیان و قی مضر ریه مصلح کثیرا شکر

مثقال و صغار آن مضر امعا مصلح کثیرا شربت دو درم و از کبار یک مثقال و

بدل اندو گویند بدل آن کبابه و قرنفل است **قثاء الحمار** هندی کهکر بیل گویند

گرم و خشک در سیوم مسهل مره سودا و بلغم خام و زرد آب مدر حیض مخرج جنین

اعراض بارده شربت دو قیراط تا سه قیراط مفرح و ... مصلح ...

در بطونها ... مثقال ۱۲

و حم

ایض قتاد قند در حیات ... مذکور شد قراصیا آلو بالوست شیرین او
گرم و تر در دوم و گویند در اول ملین طبع سریع الاستحاله بخلط غالب محرک باه محرور
ناشتا مضر و مصلحش جلاب و ربه و عفص آن شیرین است و ترش وی سرد در دوم و خشک در
اول و ابن مسکن تشنگی و حدت خون و صفرا مقوی معده رافع غثیان و التهاب مورث
نفخ و مصلحش جوارش سرد بمثقال بدل اجاص شربت در بقوه بقدر کف قرد مانا
زیره بری و جبلی مستعمل است اروپی است گرم در سیوم و خشک در دوم و گویند در سیوم
رافع سموم بارده حیوانی قاتل کرم معده منقی سینه دافع قولنج و ریاح غلیظ مفتح سده
... رافع فواق و سرفه و ربو و صرع و عرق النسا و فالج و درد گرده مضر سپرز
مصلحش انیسون و افتیمون بدل اذخر یا حرمل شربتش مثقال قرنفل دو قسم است نر و ماده
گرم و خشک در سیوم مفتح محلل مقوی معده و جگر و اعضاء باطنی و دماغ و باه و ناصحه
دافع رافع غثیان و قی و استسقا و علل بلغمی و سوداوی و تقطیر البول و سلس بول
و ریاح غلیظ و امراض بارده دماغی و رحم و فرو بردن ... مکعب ... قرنفل
که آن را ... گویند موجب منع حمل است و اکتحال قرنفل رافع غشاوه ... و مقوی

باصره و نافع نزلات بارده مضر گرده و امعا مصلحش صمغ عربی بدل او وزن آن حصی
و گویند هم وزن آن حبک و نیم وزن آن خولنجان شربت مثقال **قرع** قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم علیکم بالقرع فانه یزید فی العقل و
زیاده میکند در عقل
یکثر فی الدماغ بفارسی کدو گویند سرد و تر در سوم و گویند در دوم ملین مصلحش در اول
و زیاده میکند در دماغ
و عرق تسکین عطش قلیل الغذا و شربت آب او یعنی آب القرع تا چهل و پنج مثقال
و کدو خون که در معده فاسد شود مصلحش آن ادویه حاره است در مبرودین و تخم کدو
در دوم سرد در اول تر نافع حرقت البول و ازال کلمه و قرحه مثانه و نفث الدم و سل سرفه
حار و قرحه امعا دافع سهر به سبب دماغ و تبهای حاره بدل تخم خیار شربت از مغز آن
تا سه مثقال **قرنفل** در دوم و تسمیا غلط مکور شد **قرطم** بضم اول و سکون ثانی و ضم طاء مهمله
و آن را حب معصفر و حسکدانه نیز گویند یعنی تخم کرمانیه در دوم گرم و خشک در اول
تیره اول مسهل اخلاط سوخته معین سینه رافع سرفه و ربو مصلحش سد و مقوی باه مضر معده
مصلحش سپیستان شربت از ده درم تا شش درم **قسط** بجمیع هندی کوت گویند و قسم
تلخ و شیرین و تلخ آن را قسط هندی گویند و مراد از مطلق او مراد قسط شیرین است گرم و خشک

در سوم مدر بول و حیض جاذب جنین [illegible] تریاق سموم حیوانی مفتح سده جگر و قاطع
اخلاط غلیظ مقوی باه کشنده اقسام کرم نافع درد رحم و مثانه مقوی باه و جگر و مفاصل
و ریزنده سنگ قاتل حب القرع مضر مثانه مصلحش جلنجبین مضر ریه مصلحش انیسون یا خطمی بدل نصف وزن
آن فوفل و گویند بوزن و نیم آن شربتش دو درم **قصب السکر** نیشکر است گرم در اول و تر [illegible] سمن بدن
[illegible] ملطف خون منقی [illegible] مثانه مدر بول دافع خشونت سینه و سرفه محرک باه ملین طبع مضر
[illegible] مولد ریاح مصلحش انیسون **قصب الذریره** نی هندی است و آن تلخ و شیرین بود و مستعمل
اهل یونان و تلخ مستعمل اهل هندست گرم و خشک در دوم ملطف مدر بول و عرق و مفتح و مقوی
دل و جگر و معده و نافع استسقا و درد مثانه و جگر و رحم و نافع سرفه بلغمی مضر گرده مصلحش انیسون
شربتش تا دو درم بدل اظفار الطیب و تلخ آن نزدیک [illegible] مصلح خون **قطران**
بکسر اول و سکون ثانی و راء مهمله و الف و نون دو نوع بود یکی سیاه براق و غلیظ
مانند راتینج و آن را قطران برقی گویند دوم رقیق غیر براق و آن قطران سیال است
و دخان او لطیف تر از اصل اوست گرم و خشک در سوم و گویند در چهارم حافظ
اجساد [illegible] نافع تعفن آن قاتل کرم معده و حبس [illegible] آن یاقوت تریاقیت

شیرین

مانع و با طاعون مجفف و ~~...~~ نافع حیض لطافت جلد حالی آثار سرد

نافع درد سینه و ربو و سرفه بارد و قرحه او مانع العفونة و لطوبة و قطور بر دیدا

و کرم خورده را نافع و بیخ آن الم و مجرح گرم شربت تا مثقال با مثقال بدل العطر

با جاوشیر و طریق سوختن وی چنانست که قطران را در شیشه مطلق بگلی حکمت اندازه

بر آتش آنکه بنهند تا نصف آید بر آورده خشک نموده سائیده در شیشه ... بکار برند قد

بضم اول و سکون ثانی و فا هندی بهوا سرد و تر در دوم سریع الهضم رادع اورام

و باطی مولد خون صالح موافق جگر حار و تبهات حاره ملین مفتح سده مولد ریاح مصلح

تخم او معتدل در حرارت و برودت و خشک در اول شربت از تخم دو درم قطن بضم

و سکون ثانی فارسی پنبه گرم و خشک در دوم مولد منی و اگر برگ پنبه را درد و ...

و برشت چشم سائیده بپذیرد مدد ورم زرد و مغز پنبه دانه گرم و خشک و تر در دوم ...

منی مقوی باه شربت از مغز او بجز درم تا نیم درم مهر کرده مصلح خمره ... بدل آن ...

تخم کتان قثاء الیهود بهترین آن سیاه و براق در دوم سکن سب گرم و خشک در سوم ...

سکن العصا و صرع و نقطه و سرفه مزمن ... و کرند بوام ... با صمغ دافع ...

بقوی اعصاب و اعضا و نافع اعضاء البول و بواسیر مضر محرورین مصلحش شکر که بدل رفت
و قیر شربت از دو درم تا نیم درم قلت بکسر اول و سکون ثانی در حب القلقیه گفته شد قنطوریون
دو قسم است کبیر و صغیر کبیر را غلیظ و صغیر را دقیق گویند و صغیر لطیف‌تر از کبیر است گرم و
خشک در آخر دوم و در فعل با هم قریب بلکه کبیر از صغیر ضعیف العمل مضر مثانه مصلحش عسل باب
ونن الجبل یا طین قبرسی شربتش دو درم و صغیر گرم خشک در اول مسهل خام و سودا و صفرا
و بلغم و رافع مضرت سموم مفتح سده جگر و سپرز منقی دماغ و اعصاب مدر بول حیض مخرج
حمل مضر امعا مصلحش کثیرا گویند مضر کبد مصلحش سدا با صمغ بدل بورن افسنتین و نیم وزن
بابونه و نیم وزن تربد و گویند بورن اینها بسباسه و نیم وزن حنا شربت از تازه [illegible] و
دو درم و از خشک سه درم و از عصاره یک درم قنبیل هندی کمیلا است گرم و خشک
در دوم و گویند در سوم مسهل رطوبات لزجات مخرج اقسام کرم و دود و او
رحمها رافع جرب و سعفه مضر امعا مصلحش کثیرا شربتش دو درم بدل برگ کابلی مضر فم معده
مصلحش مصطکی و انیسون و طریق صاف کردن آن بود و وجه آن یکی آنکه ریزه‌های
چینی گیرند تا خاک آلوده نماند و دوم آنکه بر آب اندازند هرچه بر آب نشست باشد در

اگر یکجا و منفرد باشد یک هم باو یکبید و در آب اندازند که یکجا و بدست آید **قنبیل**

بضم قاف و فتح نون مشدد و کسر بای موحده کلمه رومی است گرم در اول و خشک در دوم و

بعضی مرکب القوی با رطوبت غلیظه و قوت نضجه محلل مقوی باه مدر بول بالخاصیة

محلل جمار مولد سودا مصدع و مضر معده مبخر ردی الغذا مصلح روغن بادام **قنب** بکسر اول

و تشدید نون و فتح آن برگ او را بنگ نامند مرکب القوی بر دو بعضی سرد و خشک در سوم و گویند

گرم در سوم با حرارت لطیفه و برودت کثیفه نسبت حر بر حار مفرح مشهی مقوی باه با العوض

بعد تحلیل اجزای حاره و ابقای اجزای بارده مجفف مصدع حواس مورث زردی رنگ

رخسار و کسل و جنون مکدر روح دماغی اکثار او قاطع باه شیرین مقوی معده الخ

و بر سی معده آن تخمش را شهدانه گویند گرم و خشک در سوم و بوداده او را خرق گویند

مجفف منی مورث قرحه احشا مصلح خشخاش و سکنجبین طریق بر آوردن روغن قنب را

در چهار چند شیر و آب برسانند و بجوشانند روغن زرد اندازند پالش بخوشانند هرگاه قنب

مضمحل گردد از آتش فرود آورده سرد کرده قنب افشرده آنرا علیحده کنند و در جای سرد

نگهدارند و روغن بالا آید بگیرند و طریق بهتر گردن که دراز دو به بند به کار آید

بکوبند یک دانگ آن را بروغن بادام و اگر بجای شیره روغن گاو چرب سازند بعد از آن بهتر

که آن را بهندی دوب گویند شیره او بستانند و قدری از شیره او بستانند با نخود

بریان ضم کنند و این دو شیره در یک اندازه بدست نمالند و در تغار بر آتش نرم بپزند

بپزند و فرود آرند و بعد از سرد شدن با شیره مذکور آنچه بریان سازند همچنین هفت بار

همین بکار برند قندسیاه بهندی گرنا مند بهترین او کرست بضم کاف و سکون رای مهمله

و سین مهمله و سکون تای فوقانی در مزاج گرم و خشک مولد صفرا با ضم ملین طبع مصلح او

در خیر التجارت مرقوم است که بعد حمام بقدر دو دام خورند ضعف می آرد و درد یک

فام بمقام عسل است قهوه بهندی آن را بن گویند سرد و خشک در دوم و

در اول و سبب سوختن وی آنست که جوهر او کثیف و چون سوخته گردد

لطیف و مجفف رطوبات با قوت قابضه و تریاقیت نافع سرفه بلغمی و نزلات و تسکین غلیان

نافع اعیا و آبله و حصبه و شری و لهوب معده و مانع صعود بخار بدماغ

حدت صفرا و لدع آن را نافع حمیات موی و صفرای و جذام و اکثر حالی معده

نافع خمار معده با لیمو لیمو اقی و بواسیر دموی مسکن عطش رفع کننده

و در حلوی اخلاط معده به سید ب به یبس و کثیرا و مورث بیجوانی مضعف باه

مصلح روغن بادام و شربتها و گویند قهوه مضر قلب است و مصلح آن مروارید و دوا المسک

قنفهین صمغ است شبیه بسید و پس و صاحب تحفه المومنین را ل نوشته گرم و خشک در دوم

مدر بول حیض مسقط جنین شربت ربع درم قیقسوم نوعی از برنجاسف جبلی است گرم

و خشک در سوم محلل نافع در دو سمه و ضیق النفس قاتل اقسام کرم حمول مخرج حمل

ریه مصلح کثیرا و حسحاس مضر قم معده مصلح عسل بدل افسنتین و بابونه شربت تا دو

حرف الکاف کافور صمغ درختیست سرد و خشک در سوم مفرح قاطع نزف الدم

اعضاء و رافع تسکین و التهابه جگر مقوی حواس محرورین تریاق سموم حاره منوم باید

سل ودق و قلاع حار و با مشک و عنبر مقوی روح حیوانی مضر باه مولد سنگ مثانه

عنبر و مشک و لسان و تریاک وی مورث سهر مصلح روغن بلم و سوسن شربت دانک تا

دو وزن آن طباشیر و یک وزن صندل سفید کاسم نباتیست و مستعمل و تخم و

اوست گرم و خشک در سوم مفتح سده و محلل ریاح منضج اخلاط خام مقوی معده مسهل

اقسام کرم مدر بول و حیض تریاق سموم بارده نافع استسقا و درد

نور الحکیم

بنفشه سنگ معین بر حمل مصر به مصلح کثیرا بدرقه مصلح رازیانه بدل کمون و تخم
کرفس و تخم زردک مجرب حبس مقعد الیا شربت دو درم **کادی** و آن را که در شعر گویند
بندی کیوره و کیکی گرم و خشک در آخر دوم و گویند معتدل در حرارت و برودت
و خشک در اول مفرح و مقوی حواس و بدن و مسکن درد عصب نافع فساد خون بدل
آن صندل سرخ و بقم **کاکنج** و عروسک پس گویند سرد و خشک در آخر دوم مدر بول
دافع امراض مثانه و گرده و مخرج صفرا باد در ار مصلح حال کبد دافع ربو و اقسام
ورم معده و بلع کردن سه کردن دانه و بعد از پاکی حیض جهت منع حمل مجرب است
قدر مصلح گلقند شربت ما بجد درم بدل حب الثعلب **کالس** بفتح کاف و الف و خفای
لام و سین مهمله قسمی از کاه است که در آخر آن گل سفید مثل پشم می بر آید دافع درد
[illegible] مثانه و بواسیر اعضا و فساد خون و صفرا است **کال ساک** بفتح کاف و الف
و لام ساکن و سین مهمله و الف و سکون کاف [illegible] طعام رافع فساد بلغم اماس اعصاب
کمادری بفتح کاف و الف و خفای سین مهمله و فتح میم و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی
[illegible] دافع درد شکم و گل وی قابض و دافع رطوبت است و ثمر وی مقوی جواد

بول

وباه ومدر حیض کاک جنگا بکاف والف وکاف فارسی ثانی وفتح جیم وسکون نون و فتح
کاف فارسی ثانی والف ثانی دوای هندیست و در تنکسی مذکور شد کالی زیری بفتح کاف
والف وکسر لام وسکون یای تحتانی و زای معجمه و یای تحتانی و رای مهمله وسکون یای دانه ایست
سیاه و تیز بو گرم محلل اورام بلغمی دافع نفخ ناضم مشهی اگر شش درم کالی زیری کرمه و نیم ارک
بریان نموده هم امیخته حقنه کنند و کوفته بیخته بر او زنجبیل پخته بخورند و دفع ابرنج سیاهی و نفوات
خون بواسیر نماید و نافع بواسیر بادی است اکال مصلح سرکه و بدل کنگی کالیسر بفتح کاف
والف وکسر لام وسکون یای تحتانی وفتح سین مهمله وسکون رای مهمله و کلیسر گویند نهالی
خورد و شاخ و برگ باریکش کوچک ثمر او بقدر عناب منی افزاید و قابض دافع استسقا
وقسم سیاه او ناضج و سرد و محلل اورام ضمادا کاکنی بفتح کاف والف وفتح نون و کاف
کاف فارسی و فتح نا وسکون یای تحتانی و آن دو قسم است خرد و کلان خرد و در مزاج سرد
خرد او مقوی دل نافع حرارت تپ قرلی تیهوک او شیره کنند و در آب نافع ری
میدهند نا دانکر مصلح شکر منی و مرک او ثابت بر جراحتش برای اندمال سریع الا
و برا ورام مصلح آن حب کنگی نافع بواسیر خونی و بادی ملکر نشد یک کر

لکی است و یک حکمت فلفل هندوستان گفته شده بهترین کولی بدل کولی صحیح مات فروبرند
کاورزن روغنی است و مذکور شد **کز** پوست درخت او قوی تر از سایر اجزاست
در سیوم گرم و خشک گل آن گرم و خشک در دوم مفتح سده کبد و سپرز قاطع اخلاط
لزجه مقوی احشاء و بهترین ادویه سپرز است محلل ریاح تریاق سموم نافع امراض بارده
دماغی مضر مثانه مصلح انیسون مضر معده محرورین مصلح کشمش شربت از بیخ او تا سه درم
و از مطبوخات تا بیست مثقال بدل زراوند **کبابه** و آن را کباب چینی گویند گرم و خشک
در دوم و گویند در سیوم ملطف مفتح مخرج محکک مثانه نافع امراض جگر و سپرز و ریاح و صداع
و از مقوی معده و احشاء نافع خفقان و بخر مضر ششها مصلح مصطکی بدل بیل و دارچینی
شربتش مثقال و کبابه چندان گرم در اول و خشک در آخر آن در خواص قریب بهم اند شربت
دو درم مضر محرورین شش مصلح نیلوفر و گلاب بدل است روغن دارچینی و بیل **کبریت**
گوگرد است و آن چهار قسم بود یکی آنکه اسپید دوم بهاجیه سیوم لونیه چهارم سرمکه سار
و بهترین او قسم اول است گرم و خشک در سیوم و حرارت او غالب بر خشکی بود محلل و
ملطف نسبی مجفف حالی جاذب شربتش مثقال سموم نافع سرفه ورد مضر معده

مصلح کبد او شیر تازه شربت از یکدانگ تا مثقال بدل در اکثر افعال زرنیخ طریق صاف

کردن گوگرد آنست که آن را خرم کوفته در ظرف آهنی با آتش نرم اندک روغن زرد گداخته

از خرقه که بر سر کاسه پر از شیر تسه باشد بگذرانند تا صاف شود در شیر منعقد گردد و بعضی

سه بار کنند و این را مرور روغن کبریت نیز گویند و اول بید کبریت را در نمک صاف میسازند

با این وجه که بگیرند کبریت بقدر چهار درهم نمک سنگ بقدر چهار ابار نمک را اساییده قدری

در آب حل کرده کبریت سوده در آب اندازند و بجوش آیند و بگذارند تا که کبریت

ته نشین گردد آب بالا دور نمایند عمل سالی تا که چهار بار نمک خرج شود و در شش

بدین طریق گوگرد بود دیده گوگرد نمایند و سفید و براق میگردد و برای اشتهای

قوی الفعل میگردد و اگر کبریت صاف کرده یکدانگ با یک وقیه شیر تازه گاو

هفت روز ناشتا خورند حکه و جرب و بهق را نافع است و حافظ صحت و در استعمال

سه ماه تقویت حواس قوی نماید و اگر کبریت صاف کرده هر روز یکدام

بلیلمات باریک سا جیه بر روغن بادنجان که از تخم برآورده باشند حب نموده

ناشتا بخورند بعد از چهار عشر تعدیل لطف میل نمایند تا سی ماه یا منظر او

استعمال نماید موی سفید شدن نه دهد و در امراض بلغمی و سعال و بواسیر نافع است
ن گوگرد لعاب مصلح سریع النفوذ است و مشهی و نافع به رطوبات مستحن و کثرت آن
ن اخلاط کبک گوشت آن گرم و خشک در دوم کثیر الغذا سریع الهضم مقوی باه و دل
د خون صالح نافع فالج و لقوه و امراض بارده دماغی مورث خارش بدن مصلح
شخاش کتان تخم او را آلسی گویند گرم و خشک در اول مدر بول و حیض و عرق و مسمن
حالی ملین طبع نافع درد امعا و قروح کبده و مثانه و مقوی باه و بوداده او قابض
سعف نافع مصلح مظلم البصر مصلح کشنیز مضر امعا مصلح عسل بدل حلبه شربت تا سه درم و روغن
آن گرم و تر کتیرا معتدل در گرمی و سردی و تر در اول گویند سرد و خشک و مرکب القوی
قوی ملین صلابات مسکن لذع و حدت اخلاط مصلح ادویه سمیه دافع حدت ادویه مسهله
قوی آن و با قوت مسهله نافع سرفه و خشونت سینه و قروح ریه و گرفتگی آواز و حرقت بول
لواد مقوی روده و مسکن درد مثانه و مداومت آشامیدن او با مثل او از هر یک اندک
دل ناسه و سکر لعاب مستحن مخصوص خون بعد از آن شیری که در و مار حل طبخ یافته
نوشند که مجرب نوشته اند مضر لعل مصلح افیون بدل صمغ عربی و در تلیین و تغلیظ

سکنجبین

بدن

مغز تخم کدو و شربت هم مثقال تا دو درم و گویند تا سه درم کٹھونبری بفتح کاف و ضم

فوقانی هندی و سکون واو و فتح نون و فتح بای موحده و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی

ابخره دستی ست دافع برص و قروح و گرم خصوص بیخ آن و تخم برص اکال و طلا کردن با فه

کٹھل بفتح کاف و سکون های فوقانی هندی و فتح ها و سکون لام میوه هندیست مشهور

بسیار دارد و رسیده آن دافع صفرا مقوی اعضا و باه مولد منی و دیر هضم دافع عطش

او باد انگیز و تخم او را بو داده استعمال نمایند و تخم مغز کٹھل مولد منی است و محرک باه و

کٹھل ضرر دارد و اگر برگ کٹھل بر روغن زرد چرب کرده از طرف پشت بر اکوبه

دهد و اگر بیخ جوشانیده قدری از آب او سعوط نمایند دافع صداع بلغمی است و در

کٹھلی را چکی گویند کٹکی بضم کاف و سکون تای فوقانی هندی و کسر کاف ثانی و سکون یا

چوبیست باریک سیاه و تلخ طعم از کوهستان آرند گرم و خشک در سیوم جاذب و اکال دافع

بلغمی و یرقان سیاه و استسقاء و قاتل کرم و تنگی نفس مصلح روغن بادام شربت تا

بدل بهوکر مول کٹی بفتح کاف و دو قسم است کلان و خورد گرم و خشک در سیوم

ریاح و بلغم و ضیق النفس و مشتهی و هاضم دافع سرفه بلغمی و درد دندان بارد و درد

... سلس بول و قاتل کرم شکم نافع نواسیر بادی

... ل گشای کرم و دو پیر پهیم دافع باد و بلغم نافع سرفه و فواق و سهی و اگر قسم خرد را آبیـ

... ساییده بر نار کنند قاطع رعاف است و سقوط شیره گشنای خرد نافع جرب و اگر

... لهای خرد مثل تماکو کشند نافع کرم دندان است و بیخ گشنای کلان با آب لیمو کلان

... ساییده در چشم کشیدن برای بیاض و کدورت چشم سریع الاثر و اگر بیخ گشنای کلان اندکی

... و ساییده بر محل نیش کژدم مالند دافع زهر است و مضمضه از طبیخ گشنای که برگ و شاخ

... با او جوشانده باشد درد و کرم خوردگی دندان را نافع است و اگر بیخ گشنای کلان

... کوفته کرده در یک پیاو آب جوش دهند تا بالنصف که ماند بطریق قهوه نوشند مفید ضیق النفس است

... های ساییده بر چشم بستن مفید درد چشم و کذا آب برگ او صاف کرده قطره قطره چکانیدن

... تنهای بزرگ و خرد را با پوست انار و بیخ کندوری ساییده بر پستان ضماد زنند

... پستان غلطیده را سخت گرداند و اگر پوست گشنای تازه او بشیر ماهی اگر خشک باشد

... در دوا با شیر تازه ماده گاو جوشانند تا بالنصف که ماند صاف نموده بخورند و اگر با دو

... بیخ نیم بید با رگ سنگه مطلق از کار رفته باشد نافع است که بحالت اصلی می آید و طریق گرفتن

کنار کنارهای الف حل بود و بعد خاکستر شود و آن حل نماید هرگاه کدورت بنشیند آ
صاف چون شد بیندازند آن بعد و خلق آب باقی نماند کُتُوری بضم کاف و سکون
تاء فوقانیه هندی و سکون واو و کسر راء مهمله و یای تحتانیه گرم است نافع امراض
اندام نهانی باروی سرد است مسهل باد انگیز کتم قال رسول الله صلی الله علیه
اِنَّ اَحْسَنَ مَا یُغَیَّرُ بِهِ الشَّیْبُ الْحِنَّاءُ وَالْکَتَمُ کتم وسمه
گرم در اول و خشک در سیوم قابض حابس مولد صداع مضعف دماغ مصلح آن ا
یا قرنفل و موی را خضاب کند خاصه با حنا کَجْرِی بفتح کاف و سکون جیم فارسی و کسر راء
سکون یای تحتانی اسم هندی بنفشه بالائی است و خواص این در گیاه درج است با الحمد
گرم و در واکنه بشعوفات ناصم هندی درج و اگر در گوشت اندازند زود مهرا ردد
دسمو به نامی دماغ را گرم کند و سده بگشاید و گوشت او بطی الهضم است و لحم او مر
اطلاق این لفظ بر کل او میکنند و مستعمل در ... با خورش کل او است سرد و
بطی الهضم مقوی معده نافع جریان خون بواسیر و حیض و قاتل کرم نافع خونسر
نفخ مصلح کلفند و لوث درجات او خوب دانه هضم کردن معده فلاح که از سر خوری

باشکوفه ما رسکبور شده باشد از برگ کچار عرق کشند بطوریکه از شاخ سبزه و غیره

بماند و در اطعمه و اشربه صاحب الشیقه بکار برند ملک در روی شمس سرورد و نقعه

اصفا دو بیاز دو **کیالو** هیچ رسیده است و در آرد و کرباف **کچ بیبیل** بفتح کاف

و سکون لام و کسر بای موحده فارسی و سکون یای تحتانی و فتح بای موحده فارسی و سکون لام

و خلط سازد مشتهی طعام جالب اسهال دافع جذام و بیکی نفس و امراض و کرم شکم

ان باد و بلغم و مستعمل در ادویه باه بطلات **گندم** قسمی است که آن را دیول گندم

بدر را سرد دافع صفرا و خون **کدوی تلخ** هندی قوت بیره گرم و خشک در گاه صاحب

ریش را آب مطبوخ و برگ بیای بندها دا میکه تلخی بزبان رسد صحیح باید و خوردن آب

ورث بیضه می واسهال مفرط معده مصلح قی کردن و عنق اشامیدن **کرفس**

را صافت بری و جبلی و بستانی و بهترین اجزای او بیخ است بعده تخم گرم و خشک

در دوم مفتح سده جگر و سپرز مدر بول و حیض منقی گرده و مثانه مخرج جنین محلل ریاح

باه مانع ربو و فواق و درد پهلو مفتت سنگ مضعف حوامل در صرعه و محرک ضرع

مضر مصلح انیسون شربت آن بیک درم تخم وی مضر به مصلح حماما مورث سحج مصلح

کتیرا شربت دوم بدل با نخواه و زیره **کرنب** بپارسی کلم و بهندی کرم کویند در دو [illegible]

آن را قلیط خوانند حرکت القوا کویند گرم و خشک در اول مقوی باه مولد منی [illegible]

مانع صعود بخار بدماغ مولد منی سودا و خون غلیظ مصلح روغن زرد مضر فراخ جان [illegible]

مصلح کشنیز و کاسنی تخم او در آخر دوم گرم و خشک مضر ریه مصلح شربت دو مثقال [illegible]

کرسنه نخود بهندی مٹر کویند در اول گرم در دوم خشک مدر بول ملین طبع مسقی [illegible]

محرک باه مولد خلط فاسد مورث اسهال دموی مصلح کلاب و گل ارمنی شربت [illegible]

کردیا بضم کاف و راء مهمله و سکون واو و قریب بسوف گرم در دوم و خشک در س[وم]

محلل ریاح و نفخ و ملطف و قابض مصلح اغذیه لعاب مدر بول و حیض و عرق و سنگ و [illegible]

مانع صعود بخار بدماغ قاتل کرم معده و امعا ضعیف تر از قردمانا محرک ارد [illegible]

نافع خفقان و ربو و درد معده و مغص و سمن و محلل بلغم مضر ریه مصلح عسل و [illegible]

کرده مصلح کتیرا بدل قردمانا و انیسون یا زیره **کروندا** نخ کاف برد و سرد و خشک [illegible]

ترش دافع صفرا مشتهی و فلفل و ازان اچار و مربا سازند مضر ریه مصلح شربتی با [illegible]

کراث قال رسول الله صلی الله علیه و سلم

رسی کنند تا گویند گرم و خشک در سوم ملین طبع مدر حیض ملطف مقوی باه مفتح سده

مقوی کرده و قوت باصره مسهل ربو و دافع قولنج قاطع خون بواسیر و در مقعد از بهار نقاح

بعد الله و دندان مضر مزاج حار محرق خون مورث باریکی بحیں مصلحش سمن و کاهنی

او گرم و خشک در اول دوم مضر به مصلح عسل و لوداه ان قاطع اسهال عرق من زحیر

شکل ریاح امعا مقوی گرده و مثانه و باه **کریل** بفتح کاف و کسر راء مهمله و سکون یای

ولام درختیست که برگ ندارد و شاخهای او از برگ میروید و گل فراوان میشکفد

زداده میخورند و از ثمر او اچار میسازند و ثمرش در اول بلون سبز بعد آن سرخ

دو چون دیر ماند سیاه شود گرم ملین و دافع فساد بلغم و باد و دامیل و بثور و اما

البرو گل وی دافع بلغم و صفرا و اچار ثمر او مضرت با عصاب میرساند و در هضم

خوردن حار است و خواص بیخ او در کبر مذکور شد و اگر چوب کریل سوخته انگشت

بقدر دو ماشه با قدری روغن زرد خورند در کمر درد بسیار سود و خاکستر کریل با

قدری روغن کنجد آمیخته بحکانند نافع باصور **کریری** بکاف و راء مهمله و سکون

راء مهمله یا و یا تحتانی میوه ایست تا لسیا دانه میباشد سیاه رنگ از اندرون

معه رس سفید برمی آید همراه فلفل و نمک بو داده بخورند مفید بود و سرد و تر

معلظ منی کریله بفتح کرم ملین شکم نافع باد بواسیر ... گرم و اگر کریله تازه شده

مانند و بوشند و چهار را جاذب می آرد و دافع سم العقرب و دو قسم است صحرائی و باغی

و از باغی صحرائی زیاده حرارت دارد و بالجمله مقوی باه طلا او که محلل

کلوست کراجهال بضم کاف و رای مهمله و الف و آن مبواج هندیست سرد و خشک

دافع صفرا قابض حابس خون بواسیر و افراط حیض کنبره بضم اول و سکون

و کسر موحده و فتح رای مهمله و ها سرد و خشک در دوم گویند سرد در اول و گویند گرم

القوی شربت از آب او نکو قبیه تخم او که عبارت از کسیر خشک است سرد در دوم

در سوم مفرح مقوی معده و دل نافع صعود بخار بدماغ حابس اسهال دموی خصوصا

بو داده آن اکثار مورث اختلاط عقل مصلح بنفشه هم برشت و سکنجبین سفرجلی

از مجدرم با یک وقیه بدل تخم کاهو و خشخاش کسوندی اسم نهال هندی است که

درخت متصل از سیصد ... و درازی درخت بقدر قد آدم دیده اند و ...

او دراز اندرون آن دانه ها ریزه خرد ترش خوش و کلان آن را کسوندا گو

وزاد کوندی گویند در میان برو و اندک تفاوت است گرم تر و کوند چسک شده
نافع ریاح قاطع بلغم نافع ~~رعشه~~ چون اخلاط از دماغ فرود آرد و اگر تخم
آن را بریان کرده خورند بادِ زحیر بس که مزمن بود و بجهت صفی بار کوندی ماره چیزیان
بوده چند روز مکرر خورند عجیب النفع است و اگر تخم و برگ او سائیده و با آرد گندم
ساوی نان پخته به روغن کنجد خورند دفع سکوری نماید و یکی اگر موی سپید داده
بسند تخم کوندی با کلهای وی آتش کرده چند غلوله بسته فرو برند و بعد از ساعتی
بیفراغ کابند موی سپید همراه غلوله برمی آید و صحیح شود و شیره برگ او سه روز
بسند برای موی سپید که تکیه داده باشد فایده بسیار دهد و علامت موی سپید دادن آنست
داروی نشستن شکم درد کند و اگر برگ سبز انجرول کند برگ کور باره کرده و اگر از
سح کوندی بار ریک حب ساییده بعسل غلوله کرده مقدار هود و درم خورند
تک آن بسیار بالا بوسد قوت مجامعت افزاید و امساک آرد و با الجمله کوندی دافع ریح
آب درخت او با شهد درم فلفل نافع زیر ماره و کرم تب و صاف کننده آواز
تخم کوندی سه چهار ساله که در زمین باشد گرفته قدر اذان و در دهن دارند مصفی صوت

است و طلاء آن بر موضع نیش عقرب نیز فایده دارد و بجذام نیز که آن با کندر فلفل
کرده با آب سائیده بخورند و غذائی نمک با سیر داغ با هیچ لذیذ است واگر برگ کشوندی با چهار
فلفل کرده سائیده بر خنازیر ضماد کنند مانع انتشار است و درد و صحت نیز بدهد و دو سه برگ کشوندی
با دو سه فلفل کرده سائیده نوشند دافع یرقان مجرب است و بیخ کشوندی با آب لیمون سائیده
طلا کردن دافع بهق است کسیرو بیخ رسنی است سیاه برمو سرد و تر دافع صفرا مصلح آن
معده است بورس اعضاء قابض مولد بلغم و منی و ریح و مسکن تشنگی با نافع تو راک دافع سمیت
مفید نیز چهار چرا که در و تریاقیت و جرم او ثقیل بهتر آنست که آن را خاویده آب آن
فرو برند و ثقل دور بیندازند کشت برکشت بکسر اول و سکون ثانی و ثاء و فای و فتح
موحده و راء مهمله و کسره کاف تازی و سکون شین معجمه تالی و فوقانی تانی هندی مرور
گرم و خشک در دوم و گویند در اول گرم مسهل بلغم محلل ملطف جالی قاطع باه مجفف
و سپرز مصلح حب الصنوبر بدل بوزن آن کافور و سه وزن آن صبر سرمق دی
کشوث تخم آن گرم در اول و خشک در دوم منضج شده احشاء مدر بول و حیض و
و سپرز مقوی معده و جگر رافع فضلات بلغمی طبع نافع تبهای کهنه و یرقان مجرب

مضر بکلیه مصلحش محلل بدلش بادروج و ثلث آن افسنتین شربتش دو درم وار شر
درم او در مطبوخات تا پنج درم ~~گکروندا~~ بضم ... است برگش به برگ تماکو لیکن ریزه
و چیک و بدبو زیر دیوارها و خرابه ها میروید آب وی قاتل کرم معده اطفال
البدن بران و برگ آن مالیدن بر بواسیر فایده میکند و بیخ وی در ادویه هندیه
بسیار مستعمل است **حب گکروندا** نافع بواسیر آب گکروندا یک اثار ... برگ
آورده با سیر رم کوفته باشند یا غلیظ شود یا مکدر رم فلفل کرد باریک سائیده در
آن اندازند و صلابه نمایند تا قوت حب بستن رسد بقدر کنار دشتی حب ها سازند
هر یکی شام بخورند و در هر گشت اول هند مرقوم است اگر سه قطره آب وی در گوش
صاحب حمی چکانند سرما زایل سازد و اگر برگ او بروغن زرد مالیده اندک
آلوده بر سلعه یعنی بولی هندی روز دو بار اگر بسیار کلان باشد امید است
که بمنفعه تحلیل رود و بی آنکه پخته گردد و جراحت میکند و بعضی آب برگ
در چشم صاحب رمد فایده دارد **گکن دهول** بفتح ها و دو کاف فارسی اسم
... است و اگر این را سائیده در گوش اندازند نیم آمدن گوش بند نماید

گکورا یعنی کاف اول وضم کاف ثانی و واو مجهول و راء مهمله و الف ثمر رسیدنش

خرد از کریله و برو مو بهار سبز و تخم کثیر ... و واو ... بلغمی و فورش

یا بچه گکورا محلل اورام عقد است و پا در زیر کردن کریدکان و دافع سرفه گکراسنگی

یعنی کاف اول و سکون کاف ثانی و راء مهمله مفتوحه و الف و کسر سین مهمله و سکون نون

و در میان رود کاف الف نیز می آید مشابه سلاح حیوان باریک و سبز و تیز

و میانه خالی گرم و خشک در دوم مشتهی طعام و دافع ریاح معده اسهال خونی و تپ بلغمی

و فواق و دور کردن دافع تهوع و قی و تشنگی و سرفه و تنگی نفس و لوا سم با قدر

لعوق کردن مسمن گل مهدی رستنی است مشهور در هند در مزاج بارد و

هند در مزاج سرد است و از بیخ او اچار هم سازند و تخم گل مهدی که بقدر دا

بود مع پوست خشک کرده کوفته بیخته بر فروج مقعد اف شد بسیار فایده میدهد

و گویند برگ گل مهدی در گل از عجوانی دارد خوردن مقوی باه است کلهارا

یعنی کاف و لام مشدد و ها و الف و راء مهمله یعنی کیول سرد و خشک رافع

و فاد صفرا و تخم او معروف بکنول گته سته بفتح کاف فارسی و واو و

بسیار

بفتح کاف و الف

دهم کاف فارسی و بیلاره بلغت هندی و با سرد است دافع صفرا و تخم او معروف است

و نافع جون ... ورس اعصاب و قابض است و نافع در علاج لسکی اطفال که در گرما

عارض میشود بعمل آورده که در ظرف خوردن آب اطفال اندازند باین وجه که تخمها

معدود را در ظرف خوردن آب اطفال انداخته همان آب میداده باشند تسکین

تشنگی است و سبزی او که در میان دانها می باشد در آب شده بطفل میدهند اثر باد

سموم و اطلاق شکم و لسکی را نافع است و کیول که مغلظ منی است و کیول ملی را نیز گویند

گلوی بکسر کاف فارسی و ضم لام و واو مجهول علامه و یای تحتانی بهندی [illegible] الف

پرورده بیخ مرکب القوی مقوی اعضای باطنی نافع یرقان قاتل کرم شکم و جذام

و بلندی اعضا مقوی معده نافع غثیان و تپ و قی و صفرا مقوی باصره منفعت

تپ نافع اقسام تپ کهنه و سوزاک و مغلظ منی و نافع سلسل بول و تقویه بمکوفته مدام

درا در آب یا عرق [illegible] باصحاب حمیات فرمیه بسیار فایده دارد و هندیان

جوشانده بسر استعمال می آرند و شربت گلوی و طباشیر بقدر یکماسه برای

تپ فایده دارد و استعمال آن با دوبه توتیا مثل قرص طباشیر ملین و همراه قرص

بچکیده

کل نیز فایده میدهد خاصه در حمیات مزمنه و گاهی با کاسنی مروق و چکیده کاسنی

استعمال نموده اند و در سعوطات حلقی گرفته گلو بسیار مستعمل است و جهت ... سوراخ

و بهم پیوستگی طریق بر آوردن گلوی حیوانات که بکرند گلو تر زیر بره کرده کوفته

آب او را گرفته در ظرفی همراه آب دیگر ساده خوب با دست حل نمایند تا آب غلیظ بر آید

پس آنرا در ظرفی گذارند و بالایش از پارچه ببندند و در آفتاب خشک نمایند

سپید است و این مطبوخ در حمیات حاره اولی است و اقسام در حاره و اگر در

ظرفی گذارند مگس شبانه روز قدر آب بالا دور کرده انچه نشین بود در سایه

خشک نمایند همراه حمیات حاره لازم بود و بعضی آنرا اقسام و اقسام بهترست گمرکه لفظ درخت

هندی است مشهور برگ آن با میوه مشابه و میوه او خیاره دار منحوس در مزاج

سرد است افسرده او نافع صفرا و قابض است و اندکی ترشی زبان بهم رساند

و مضر ... مصلح عسل و جوارش کندر کمثری بضم اول بفارسی امرود گویند

بهترین آن شیرین بود مایل بحرارت و تری ... خالص بحارت مفرح ...

معده ... طبع نافع عطش معتدل خون مرطب ... مولد ... مصلح ...

ربا دراز یابند و بر شرا آن قابض معوی جگر و معده و مضر شش مصلح عسل و جوارش کمندر

ت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

وآن را سماروغ نیز گویند و قطر و نیز خوانند

ندی کهنی و قسم سیاه او سم است و ابجه لیکن رایحه و سفید و کوچک بود بهترست

رد در درجه دوم و گویند در سوم اکحال آب تازه او جهت حس تقویت باصره نافع است

با مده و حک او نافع اسهال ذرب و دیر هضم شود چون غلیظ شد و نوبت قولنج

صلح خردل و بدل او نمک بود نبه صعتر و با فلفل و خوردن کهنه مربا و خوردن

ن مضرست و کدا آب سرد لعد از خوردن کما فیطوس نباتی است بلغم بیخ تخم او

بدل او ادتخم کرفس و بجنس سفید گرم در دوم و خشک در سوم مستعمل از برگ و شکوفه و تخم

نافع سده و مدر بول و حیض منقی و جالی الحضا باطن مقطع مسهل بلغم نافع استسقاء و درد

در مفاصل و محلل ریاح مضر ریه مصلح انیسون بدل او وزن او سنبل یالوس و نصف

شربت ده درم تا سه درم و باید که در هوای گرم و گرمی در بن استعمال ننمایند کماذریوس

بیخ درختی است گرم و خشک در دوم و گویند در سوم مدر بول و حیض نافع امراض سپرز

قاطع اخلاط در سایر افعال که قسطون [illegible] کرده مصلحش کتیرا بدلش سنبل

و ربع او سلیخه و نیز بعضی عاقرقرحا و سلیخه شربتش سه درم و در مطبوخ پنج درم

کمون

زیره است بهترین آن کرمانی است گرم و خشک در سوم و گویند در دوم ملطف مدر بول و عرق

و شیر و حابس طبع و حیض تریاق سموم هوام محلل ریاح تام محرک ارواح نافع مغص

فواق و بو داده او قوی القبض مضر ریه مصلحش کتیرا کثرت استعمال آن مضر رنگ

و زرد کننده آن مصلحش عسل [illegible] کرده اند و گویند [illegible] شربتش دو درم و طریق [illegible]

کردن آنست که یک شبانه روز در سرکه تر کرده خشک نمایند و اندک بریان سازند

کندر

طیب الملائکه

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الکندر [illegible] من طیبی و طیب

صمغ است شرح او در الف ذکر شد و او را لبان خوانند و پوست رقیق که از و جدا شود

او را قشر کندر نامند و [illegible] او را آتش شعله در نمیگیرد گرم در دوم و خشک در

در سوم ملطف محلل ریاح [illegible] اسهال و سیلان خون مقوی دل و معده و [illegible] حافظ

مجفف بلغم [illegible] مقوی روح [illegible] و دماغ و [illegible] اکثار آن محرق [illegible]

مصدع محرورین مصلحش ربّ فارسی و بدلش سکر بدل مصطکی شربتش بمقدار مثقالی کندر خاکستر

کندر شدید القبض بجهت قوت آن که آن آرد باشد بمرداسنگ و کندر مانند لطیف‌تر

کندر و در افعال ضعیف‌تر از کندر است و دخان کندر آن است که کندر را در چراغ

بسوزند و ظرف معکوس بر شعله آن گذارند کندش بضم اول و سکون نون و ضم دال مهمله و

سکون شین معجمه هندی است که خوانند گرم و خشک در سیوم محرک بلغم و مره سودا محلل ریاح

و زلول و حصی محرک خلط مقوی معده و جگر بارد و عطسه آرنده مضر ریه و مورث کرب

و غشی مصلحش کتیرا و شیر تازه بدل آن ورق شلم و جوز القی و ثلث او فلفل و در عمل آن

دو وزن آن قطر اسالیون و نصف سیطرج و بهتر آن است که از خوردن آن اجتناب

[illegible] بفتح کاف و خفاء نون و باء موحده و خفاء ها و الف و راء مهمله

گرم است و آن درخت هندی است نافع قلاع صفرا و خون و قبض شکم و سست تقویت

دل و مقوی و مولد منی و دافع تشنگی مدر بول کنول بفتح کاف و خفاء نون و واو

مجهول و لام الف جنسی از نیلوفر است و در افعال قریب و ضعیف‌تر از او چرا که

تری زیاده دارد نافع صفرا مضر سرفه و آلات تنفس زیاده از وقت مصلح

تنقیه دماغ کند کند بضم کاف و خفای نون و دال مهمله گل رانل است گرم دافع بلغم

و درد سر و فساد زهر و کنجد که از وی سبیل صحرائی پرورده روغن کشند مقوی

دماغ نافع اوجاع باردة و خواص مثل روغن یاسمین است و باب لیمون باید

مالیدن نافع خارش بدن و روغن این از سعت روغن یاسمین گرم است کنبار

بفتح کاف فارسی و سکون نون و بای تحتانی مفتوح و الف و رای مهمله نام

هندی است مقوی اعضاء دافع جذام و فساد خون و دمامیل و تنویر

احساس اعضاء و مجلی اوساخ قروح کنکول بفتح کاف و سکون نون و ضم

کاف ثانی و سکون واو و لام دانه است مشابه فلفل و از آن کلان تر و

اثر کنکول وج سرکوبنده گرم است مشتهی طعام قابض دافع بیماری دل و فالج

بلغم و باد مورث لاغری بدن مصلح بلیله زرد کنکزد صمغ حرسف گرم در درجه

و خشک در اول و گویند گرم و تر در اول معنی سرپت در تم یا دو درم بدل حور الفی کنکر

بفتح کاف و خفای نون و فتح دال مهمله و سکون رای مهمله و ضم دال و سکون واو و کسر لام و

سکون یای تحتانی قسمی از کافور است سرد قابض و نافع گرم و سوزش اعضاء و تسکین

خون صفرا و خدام و حرارت کندوری بضم کاف و مشهور بفتح آن و خفاء نون و ضم دال
سکون واو و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی ثمر بلوطی شکل است مشابه ببلول وار و کوچک
در سیوم یا بحوریست اهل هند است دافع صفرا و خون و سوزش اعضا و قبض شکم و نفاخ
ضعف معده و اچار او به ابازیر حاره مقوی قوت جاذبه و ماسکه است ککنی بفتح کاف
و اخفای نون و کاف فارسی و ضم و کسر نون و سکون یای تحتانی علفیست مشهور بهتر ادرک
سرد و خشک و غذا اندک دهد مولد سنگ گرده و مثانه مصلح قند و سوق وی قابل اسهال
صفراوی و مضرش مصلح صمغ و چون گرم کرده بر عضو آرد و بکمد کند مسکن درد اوست و انرا
بلبر گویند کنه کچو یا کچوریست که از کشمیر آرند سرد و خشک در دوم مضر گرده و مصلح
روغن و ابازیر حاره کندیل بفتح کاف فارسی و خفاء نون و کسر دال مهمله و ها و یای
تحتانی و سکون لام گیاهیست بقدر دو رع گلش خوشبو گرم دافع امراض گلو و بخار دل
بلغم و تنگی نفس و سرفه و تب بلغمی کوڈی بفتح کاف و سکون واو و کسر دال هندی و سکون
یای تحتانی بفارسی خرمهره گویند سرد است سوخته وی چون بر گوش زور کنند قروح ان
خشک گرداند و برای حک سیاهی قرحه قصبه که از التیام بهم رسیده باشد با دویه مناسبه

مفاصل است و چون خرمهره را در ظرف گلی کرده دهن آن محکم نموده در تنور گرم گذارند
و بعد سرد شدن برآرند جهت سفید شود و عالم کسی مقدار یک درم یا دو درم بعسل سرشته و
نمک بعنک اسبحه خورده و بالای آن شکر سرخ صافی بلعجرات خورند دافع اسهال و سکر
خرمن است کوندي بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح نون و سکون دال مهمله و یای تحتانی
درختی هندی است و زرد میوه سرخ رنگ بقدر فالبا رنگ نو شبیه میوه دافع سرفه مصفی
حصوص صحيح است که در زمین باشد آن را در دهن داشتن و در خواص قریب بسپستان
قاتل کرم شکم دافع سوزاک مغلظ منی و اگر کوندی را بر قوبا مالند فایده دهد و بسیار خوردن
او مغثی و نفاخ مصلح قند و برگ او نیز در مزاج سرد است و خاویدن او برگ او را
قلاع و اگر برگ کوندی سوخته خاکستر آن بروغن شیرین اسبحه بر جراحت نهند فایده
و اگر برگ سپستان و برگ درخت کوندی سوخته بروغن گاو بر ورم گوش طلا سازند
مفید است و اگر برگ نرم کوندی یکتوله موم منقی یکتوله شیره بآب برآورده با یکجا
طبخ نمره یعنی کرده بیاشامند قاطع جریان بول است لعوق از ادویه هندیست
لعاب کوندی برآورده بمثل آن شکر بقوام آورده قدری صمغ عربی سائیده

دندان انجیره نگذارد و دافع سرفه و تخمه است کوبج بفتح کاف و واو ساکن و خفاء نون و ضم
فارسی درخت هندی است اگر ریگ وی به بدن رسد خشم کش و ورم پیدا شود و تخم وی مشابه
تخم لوبیا و از او کلان و مایل بسیاهی و صلب معتدل در گرمی و سردی و خشک بود مقوی باه و محرک
منی او اندوام اسک کنند و غلظت نماید و نافع سرفه و بواسیر است و اگر تخم کوبج خام در بله
نمک زنند و بار ریگ سائیده شش درم با شیر گاو و شنداده بخورند رفع جنی دورید رود
رم کوبج دو دام پوست بالا خراشیده درنیم با و روغن گاو خالص بسوزانند و بعد از او خم
نم ملکور صاف کرده نگهدارند و بر نا صور حکا مالند نافع باشد برگ او قاتل کرم شکم که بجزام
با شب قلقل و از دراب سائیده بنوشند و خوردن بهره برگ وی ده درم تا شما نافع
ز ورمات و ربح او سم قاتل است شربت تخم او تا ده درم و گویند اگر تخم وی را از سر تراشیده
نس عقرب گزیده بندند بپیچیده و زهر او را فی الفور بقوت جاذبه بمکد چون تمام بکشد
دو گودار زخم جدا می شود و بدل تخم آن تخم او نبکن کوجه بضم کاف و سکون واو و ضم دال
مه و سکون واو و غلیه دها قبض سرد و خشک و ثقیل کوبدها بضم کاف فارسی و سکون واو
ضم دال مهمله هندی و بیار سم نیست و لعربی سردبه گویند و خواص او مثل کدو است

کوبهی بضم کاف فارسی قسم بود سرد و خشک قابض و مقوی و دافع صفرا و فساد

و بیرمیوه و سرفه و دمامیل و بثور را نافع است و کوبهی با آب سائیده بشهد آمیخته

طلای نافع گزیدگی افعی است و اگر برگ آن سائیده بر طرف کلی لو بگیه گرده کبد

تا بهوا خورد و بر جسم صاحب زخم بندند جلد التیام کند و اگر بقدر چهار دام لطرق ساک بچه جوشند

بواسیر خونی را نافع بود و خون بند کند باید که سه روز خورند و بوسیدن برگ آن در

سائیده معدقی الدم است کومان بضم کاف فارسی دوائیست گرم و خشک و کهنه

و خشک بلغم دافع بلغم و بواسیر و یرقان و آماس اعضا و کرم شکم و طلای زخم او بقدر یک

نبات سائیده ممسک است کوزبل درخت مشهور اکثر در ادویه مستعمل گل اوست که معروف

دل و باه است و از گل او مثل گلقند هم میسازند عرق گل کوزبل دافع خفقان حار

و بارد و مانع صعود بخارات با هم علت مراق مزیل توحش و رنگ بشره گلگون کند صن

گزبل صد عدد سبز آن ریزه کرده در نیم رطل آب لیمون مالیده در ظرف چینی بگذارند

و صبح با ده رطل نبات و چهار رطل آب بارانی یا آب انار یا گلاب و بید مشک سرشت

کرده با شهد آمیخته در شیشه کلان پر سازند و بعد که نصف شیشه خالی باشد سر بند کرده

زاب در شیشه در کوزه نگه دارند و بعد از بیست روز صاف کرده بنوشند شربت از دو درم
انیسون دو درم مخورده باشند **کهربا** هندی کهربا گویند و آن دو قسمست یکی شفاف مثل شیشه زرد
مایل کهربا زرد میباشد اصلی و سفید روشن میباشد مایل بسفیدی دوم کهربای حبشی
بحجم و تابی بیشتر میشود مراد در کتب از کهربا شمعی همین کهربای حبشیست که برنگ
شمع زرد میباشد و شفاف نمی شود سرد در اول و خشک در دوم و بقول تنقیح معتدل در گرمی
و سردی مقوی معده و دل و قاطع نزف الدم از جمیع اعضا و نزلات دماغی و قی
و دفع ضعف گرده و مثانه و یرقان و نافع صاحب زحیر و قرحه و مضر سپرز مصلح صندل
صندل سفید شربت نیم مثقال تا مثقال و گویند بدل وی دو وزن طین ارمنی و ثلث آن سلیخه و در
نفع مروارید و در دفع طاعون نظیر او احراق و غیر آن ملکپور زهر و **کبر** درخت کوهیست
دارد و از وی کاسات می سازند سرد و خشک مقوی دندان قاتل کرم شکم دافع بواسیر و زرد
یرقان و جذام و صمغ وی مقوی ماده و اعصاب و کاسات او سرد در اول و خشک در دوم
دفع ترقیق زبان و قلاع و مسکن عطش و درد دهان و شستن دندان و گوی و طلای او مرتبوز ازاد ع
ماندن زخمها حک کرده اند و داخل ادویه مراهم پشت و بعد از آنست که مغول

کرده بعمل آرند و تریاق زهر سم الفار است قاطع باه مصلح خرزهره باشد کهرسنبه
کاف و هاء [illegible] و فتح با [illegible] مهمله [illegible] و نون و کسر [illegible] رای فوقانی هندی و یای تحتانی نهال
کم از درخت دو قسم است کلان او را کهرسنا گویند برگ درخت کهرسنا کلان از
قسم اول باشد لیکن کهرسنی در منافع بهتر است و آن چوبی است اخضر رنگ سرد تر گو
گرم و خشک نافع امراض بلغمی دافع سرخ باده و ضعف و امراض رحم او و زرد
رنگ چهره و بیخ او کوفته با آب بعد رسیدن ماه دو چهار فلفل سائیده [illegible]
خیلی فایده میکند و بیخ او چوب است [illegible] شده اند با سیده اند کبریا کمانی است سفید رنگ
که از [illegible] سفید بسیار زند نافع بواسیر اعضا و خون قابض و قاطع خون از
و در مزاج سرد و خشک است اگر یک [illegible] سم با آب حل کرده بدارند تا [illegible] کو دار
صاف او بنوشند نافع جرب و سقطه است بیدال درخت کلان ثمرش زرد و کم از در
خسته خرما گرم و تر است مسمن لطیف الهضم مقوی باه مغلظ منی مفید بواسیر و مغز تخم او
در حبس [illegible] دافع و مانع [illegible] جسم و کهربی [illegible] مصلح کلفند و مغز خسته او کم
اگر کوفته بیخ [illegible] موی سر اندازند قاتل شپش است و لعاب بیخ او در [illegible] معلط

ی مستعمل کهکوار نباتی است سبز برگ او کتا و هم ضخیم پر از رطوبت بدبو و دندانه دار

مثل دندانه اره سبز پر رنگ و این را علوا هر گرم و خشک در دوم و گویند در سوم نافع

امراض بلغمی و سپرز و هاضم و در آب او ادویه مثل الخواه ... سازند برای هضم طعام

... و سبز رنگ دارد و ضماد برگ او که نیم پاره باشند و قدری انیسه ملدی بر آن

بسیده باشند محلل اورام و صلابت ... و اگر برگ کهکوار از پوست پاک

... بر آتش گذارند و قدری پلدی قدری صابون ... رنگ شده بالا آن اندازند

پس از آتش فرود آورده مغز انرا فشرند و بقدر دو پیاله قهوه خور خورند دو سه

روز رفع درد شود و قطور آب برگ کهکوار در چشم دافع رمدست شربت کهکوار

نافع فالج ملین بلغم و هاضم و نافع سپرز ... مغز کهکوار نیم آثار آب ادرک نیم آثار شهد

... باهم آمیخته چهل روز در گندم دارند بعده برآورده بقدر یک دو توله خورند

معجون کهکوار برای بلغمی امراض بارده و ... مفاصل و لوبت باه

... مغز کهکوار با و آثار سبز ... و شکر سفید ... آثار مغز بادام ...

... واحد ... زعفران دو ... مشک ... و نیم ماشه مغز کهکوار ...

باتش نرم خوشبو شند و به بدن بکرات طلا نموده مغربات مسحه معجون با رند و

بقدر مزاج خورند لیکر بکسر کاف هندی بهول است سرد است و نزدیک اهل هند بوست

او خوشبو است و بطریق تنها خوردن دافع سعال مزمن است و صمغ و برگ درشتیه

او مغلظ منی است مقوی باه و زیر درخت لیکر یعنی در سایه آن نشستن بالخاصیه جهت

و موافق اهل یونان ورام معتدل مذکور شد و اگر خار مغیلان خواه تر باشد خواه خشک

کوفته در شیر انار آب جوشانیده و صفیه آب شیر با و با یک صاف نموده قدری از عسل

کرده نوشند دافع فواق است و اگر ساییده تنها هم کافیست کیبه بفتح کاف مرسر

وارسید درخت کلان قابض دافع صفرا دافع سکر بی سرد و خشک در دوم مصر سینه مصلحش

حرف اللام لادن بهترین آن نرم و خوشبوست و سیاه و مایل بسرخیست و

و آن رطوبتیست که از درخت کوهی حاصل میشود گرم در دوم و خشک در اول و گویند

در اول ملطف حادث با قوت قابضه مفتح محلل مدر بول و حیض و عرق و مسر مجرح جلا

مقوی معده رافع فواق از حادث بارده و قرحه او دافع صلابت رحم و احتقان آن

مضر ... مصلح ... ربوبی ... دم ... مصلح گلاب و صندل ...

ـیده لاجورد بهترین وی آنست که صاف و شفاف بود و کبود مایل بسرخی و براق باشد
و چون بر آتش نهند دود لاجوردی بر آید گرم و خشک در اول و مغسول وی گرم و سرد در
اول و خشک در دوم مسهل سودا خاصه از حوالی قلب و اخلاط محترقه و نافع مدر حیض اکتحال
و نافع سلاق و رمد و دمعه و بیاض و قرحه و در کحل مژکان مضر معده مصلحش مصطکی مورث
... و غثیان مصلحش کثیرا بدلش حجر ارمنی شربتش نیم مثقال تا مثقال و طریق مغسول کردن
وی چنانست که لاجورد سائیده در آب آمیخته هر گاه ته نشین شود باسکی در ظرف دیگر
بگذارند و مکرر چنین کنند و آنچه ته نشین باشد خشک کنند لالکلی بفتح لام والف
و فتح نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و یاء تحتانی اسم درختیست کوهی گرم در
دوم دافع بلغم مسقط جنین لال مرغ مشهور است گرم و خشک در سوم و گویند در اول
چهارم حاد محرق خون مولد صفرا مصلحش ادهان والبان بدلش دو وزن او فلفل
... لبن قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اَطْعِمَةَ الحَوامِلِ اللُّبانَ
فانَّهُ یَزیدُ فی عَقلِ الصِّبیانِ بفارسی کندر گویند مرکب القوی است
و ترکیب از دهنیت و مائیت و سمیت او در اول گرم و تر و خشکیت در

اول سرد و خشک پس در هر شیری که مائیت غالب بود مانند شیر بز و شیری که جبنیت غالب بود
مانند شیر میش آن سرد و غلیظ و سخت دل بود و در شیری که دهنیت غالب بود مانند جاموس
مایل بحرارت بود و بهترین شیرها شیر عورت بود و بعد او شیر گاو که مدت حمل قریب باشد
است و استعمال شیر در ربیع است و شیر گاومیش و ماده گاو و بز و گوسفند در تغذیه اقوی
و هر قدر شیری که بعید العهد بود ردی است و شیر اسب و الاغ و شیر آهو برای دو
مراد از مطلق شیر بدون قید شیر گاو است و در اغذیه بعد گذشت و بعض
موافق ترین اغذیه است مقوی باه و جوهر دماغ و مولد منی تریاق سموم یعنی خاصه طرد
دصلی ملین طبع و استعمال شیر با فواکه رطبه و بصل و ماهی بر شیر جایز نیست و شیر
بصبر است و لفاح مصلح شکر و عسل و باید که خیلی زود ما که از را اخذ نگذشته باشد شیر آن
بعمل نیاورند و هیچ طعام بر سر شیر نخورند و بعد خوردن شیر خسپند بهتر است و طریق
شیر مسیحی و جملکه معمول خاندان خود است باید دانست که شیر شیر را در ازاله امراض و
تفتیح سده و تحلیل صلابت و دفع گرمی و خشکی جگر و بیماریهای طحال خاصیت عظیم است
و ماء الجبن از شیر آن است که بعد از آنکه شیر را که مصفق کرده است ابرار

... والعطش قوه میماند و اخراج میکند باسهال آب آنرا و کثرت مائیت و قلت
... خود می چسبد بمجاری و بند میکرد و حکیم علی گیلانی نوشته که شیر شتر را در غیر استسقای
... و طبی نباید داد و حق آنست که جمیع استسقاء و اکثر از رجای جگر بالخصوص با اخراج
مائیت بود مفید است چنانچه مکرر بتجربه اهل این فن در آمده با امراض جگر و طحال ثابت باشد
بیمار نباید داد و با امراض که مستحکم شود هم ممنوع است و کذا بعد از زایدن تا که چهل روز
گذرد بخورند و شیر بعد العهد هم خوب بهتر آنست که یکهفته یا ده روز پیش از شروع

ماده گاو

شیر مثل کاسنی و حب الثعلب و غیره علف داده باشند و آخر روز جو با تخم کرفس و بادیانه
با کاسنی اسپغول و شیر گاهی تنها و گاهی با چیزی مناسب میدهند و اگر با اول شراب مفید
استسقا بسیار فایده میکند و بهترین اوقات خوردن شیر صبح ناشتا بهار و اول تابستان
در اعتبار مقدار شیر اختلاف نیست آنچه از قانون مستفاد است که ابتدا از چهل درم کنند
در روز ده درم افزاید تا بیست و یکروز اکتفا بهمین نماید و از طعام و شراب چیزی نخورند
بهترین وزن که معمول خاندان ... است و نفع آن مقرر گشته و کسیکه ربع سیر که
... دوام عالمگیری بود باعتبار درین زمان سیر ... تازه دوشیده گرم گرم

کف بر داشته تنها یا بحری مثل صحیح داده مشوی و غذا صحیح موقوف داشته روز بهمین اکتفا

نماید و بعد سه روز لقمه بحمل جمیلغن اوو ده می کوفت و غذا بهریست نخود آش

کشت واگر مرض غالب بود غذا مطلق موقوف کرده فقط بر سر اکتفا نماید و ریا

ارزن را حدی هست بر قدر که مریض هضم تواند کرد چنانچه بعضی نقیف سیر خورده ا

نفاسده آمد **لبن حامض** جغرات سرد و تر در دوم مقوی باه محرورین مسکن عطش

غذائیت نسبت حوع زیاده دارد مولد خلط خام مصر جماع مرکبه مصلح اباریه چاره قند

انرش این زدی سب **لبا** بعدی پوسیت مسمن بدن محرک باه محرورین مسد و مورث

فواق وحصاه مصلح شربتی **لجا او** لقح لام دافع صفرا و رکب زود دفع زیاد

قابض رکاه بزمین کنده دست رسد خود بخود در هم کرده ازین جهت باین اسم خوانده اند

لبیة اللبیس صاحب الفاظ الادویه از عدم تحقیق بعدی این ترش نوشته و این عبارت

از رئیس برست سرد در اول با حک و رسوم مقوی اعضای نافع قروح حبشه عشیه حضور

مقوی معده نافع قروح امعا قابض مصر گرده مصلح عناب ماء ل عقص اقاقیا سر

شده درم **لحم** قال رسول الله صلی الله علیه وسلم سید الطعام الدنیا

والاخره

والاخرة اللحم بهتر از سایر اغذیه و مختلف می‌بود کیفیت آن بحسب صغر و کبر
و موضع و جنس و صفت رنگ و تری و اهلی و اعضا آن و قرب و بعد العهد بود و اد
آن و ذکور و اناث و هزال و سمن و غیر آن و بقدر اکل پا نشیند حیوان کثیر اللحم و کلاب
لحم آن غلیظ تر و خصی افضل از نر و ماده است و جمیع گوشت گرم و تر اند الا لحم سمک
و لحم طیور تری ابیض از لحوم چهارپایه است و سیاه لذیذتر حیوان اجود لذیذ و کذا گوشت
نر و سمین لیکن نحیف و سردی اند و بهترین لحم مواشی گوسفند است که عمر آن
عمرش زیاده از یک سال و کمتر از شش ماه نباشد و طیور متوسط مثل مرغ و کبک و دراج
و تیهو و کبوتر است و گوشت عصفور محرک باه است سمین بدن موافق مرطوبین و مرق آن
سمین و جرم آن قابض نافع امراض بارده و ضعف جگر مضر محرورین مصلح آب انار
لسان الحمل بارهنگ است سرد و خشک در دوم جالی رادع قابض مقوی جگر مصلح معده
قابض نافع الدم مضر ریه مصلح عسل مضر سپرز مصلح مصطگی شربت از تخم تا سه درم بدل
حماض و صاحب الفاظ الادویه از تخم بارهنگ خوب کلان بوبسه تخم بود
آن قابض مقوی امعا معده نافع رحم و برگ بارهنگ تقویت که معدل است

لسان الثور گاوزبان است گرم و تر در اول و گل او الطف مفرح مقوی اعضاء رئیسه

و حرارت غریزی و خواص مسهل قره صفرا و سودا نافع خشونت سینه و سرفه و ربو مضر

سینه مصلح عسل بدل سرخ بهمن بوزن آن ابریشم محرق و چهار دانگ پوست ترنج

شربت از آن سه درم تا پنج درم لسان العصافیر هندی اندر جو خوانند و آن ثمر درخت

... باشد و ... او مستعمل است گرم در ... خشک در دوم مدر بول ... محرک باه

نافع خفقان و سرفه ... و مقوی اعضاء تناسل مصدع محرورین مصلح کثیرا بدل

بوزن جوز بوا و نصف آن بهمن سرخ یا بوزن آن تودری سرخ و گردگان شربت سه درم

لعبت بربری بضم اول و سکون عین ... مانند ... گرم و خشک در دوم مدر حیض مقوی

باه قاطع بلغم محلل ریاح مصدع مضر محرورین مصلح کثیرا بدل تودری ... گردگان

لک در دوم گرم و در سوم خشک و مستعمل مغسول اوست مقوی جگر جالی اما محلل او را

سمی اخلاط ... مسمن بدن نافع استسقاء مضر سینه مصلح مصطکی بدل در تفتیح

دو ثلث او ریوند و نیم وزن او زراوند ... و طریق مغسول

او چنان است که لک را کوفته در آب ... خوشانده اندک اندک ...

درآب آن تحریک دهند و بعد تحریک تجربه صاف نموده نمایند و ثفل آن دور کرده

آب صاف را الحاحاً از حریر باز صاف نمایند و بدستور بعمل آرند و آب مذکور بکار برند و آنچه ته

نشیند خشک نموده بکار برند لوز بفارسی بادام است شیرین گرم و تر در اول و بعضی معتدل

در گرمی و سردی و تر در اول مفتح حافظ قوتها جالی اعضای باطنی ملین طبع حلق موافق حنجره

سینه مولد منی مانع سرفه و مثانه و حرقت بول مسمن بدن با شکر کثیر الغذا حافظ

جوهر دماغ بدل بادام شیرین جلغوزه و تلخ او گرم و خشک در سوم و در دوم و در نسخ الرئیس

در سیوم و خشک در اول مضر معده امعا مصلح بلیله زرد با نبات با حسی سر

ابو فروم و بادام فرنگی بشکل کرده بود مغز آن را بریان کرده بخورند گرم و تر در اول

مضر معده مصلح نبات با آب انار بدل مغز بادام شیرین لوبیا گرم و تر در اول

محرک باه مولد منی مدر بول و حیض و شیر و مخرج جنین لقاح مولد خلط غلیظ مصلح

زنجبیل مورث غثیان مصلح دارچینی و سکنجبین لولو سرد و خشک در آخر دوم و در بعضی

قوی تر از طلا لطیف مقوی اعضای واقع انواع خفقان و اسهال حراری و دموی

و ضعف جگر و کلیه دافع سموم و بلا بود و اکتحال آن رافع ظلمت بصر و سلاق و سبل

مضر مثانه مصلح آن صندل بدل یک درم وزن صدف شربت یک مثقال و طریق محلول کردن

آن است که لولو را با حماض اترج ممزوج کرده و در شیشه اندر جمه در حمام گرم نهند تا حل گردد

و حکم علی شه را در تخم تعلیق کردن نوشته که چهارده روز در سرگین دفن باشد و

طریق غسل وی چنانست که لولو را با لعاب عنب الثعلب مالیده در آب گذارند و رها کنند و آن

صاف دور نموده مکرر چنین کنند تا سفید و بی غبار گردد پس در سایه خشک نمایند و طریق

احراق چنانست که لولو را با قدری سرکا و در سفال نموده سر ظرف محکم بسته یک ساعت

در آتش نهند **لوده** به دواء صاحب لعنت دو قسم بود یکی کراثی و آن اندرونی و بیرونی

شرح مایل بسفیدی و صاف هم کوهستانی که از بیرون مایل بسبزی و اندرون

سرخ و آن بکار صباغان آید مستعمل فرادویه قسم کراثی است سرد و خشک

قابض مقوی جسم دافع صفرا و حابس خون حیض و اسهال و موی طلا را آن نافع

درد چشم شربت مثقال و اکثر لاجنسه تاریک ساخته در گوش دمند ورم گوش دور سازد

لوقی بفتح اول و سکون واو و کسر لام ثانی و یای تحتانی شجریست که برگ او سیاه بود و بسیار انبوه

دارد و ثمر آن بوی نیک آید و برگ او بملازم تازه و جای خون بواسیر و مفرحم آن

خاصیت دارد لونگ مشک بفتح لام و سکون واو و فتح نون و سکون کاف فارسی و ضم میم و سکون
شین معجمه و کاف نام گلی است که در حجم بلند قامت گلش سفید و خوشبو مقوی دل
و دماغ لوبان صمغی است برنگ سرخ و غالبا سفید برنگ خرمهره در ان میباشد خوشبو
گرم و بفارسی لوبان را حصی لبنه یا مند و ست او گرم خشک در سوم نافع امراض بلغمی و مقوی الهضم
و مشهی و خوشبو کننده عرق مقوی باه بلغمی مزاج و در سرما استعمال نمایند قدر شربت در بیان
بقدر دو سرخ و از جوهر لوبان زیاده میراثی بقوت باه مسازند و از هم برای خر لوق از نمود
و طریق بر آوردن ست این است که لوبان را ریزه ریزه کرده در سبوچه گلی انداخته بالای دهن
او سبوچه گلی دیگر که دهن او واید نهند و دهن هر دو را آرد گیر نموده زیر آن چراغ افروزند
و بالای سبوچه پارچه از آب تر کرده گذارند هرگاه خشک شود دیگر کرده نهند هرگاه بوی لوبان
آید سبوچه بالا را کنده اف ریزند ست برون می آید و باز بسبو گذارند و بعد از سیم کهربا
بار افزایند و اگر لوبان هم اباریک ساییده طلا نمایند بآتش نگهدارند در دو بازده و دور بود
لیمو پوست زرد او گرم و خشک در دوم مقوی معده و دل قابض و مشتهی مفتح سده کرده
و فاد زهر سموم مشروبه و طلا لدغه و گفته اند او سرد و خشک در دوم مقوی معده حار جالی

قاطع اخلاط و ملطف آن مسکن عطش خون و صفرا مانع خمار و غثیان و قی صفراوی

مضر عصب و صداع مضعف امعا زحیر مصلح شکر و عسل و تخم او گرم در دوم و تر در اول

شربت از ده درم تا دو درم حرف المیم مع الماء قال رسول الله صلی الله علیه وسلم خیر

الشراب فی الدنیا والآخرة الماء یعنی سردی و تری آن در

چهارم نوشته اند و بهترین آب آب باران است بعده آب دریا و دیگر انها مثل آب صافی

و آب چاه و آب سرد و آب راکد و معدنیات و علیقات ردی اند و منع است آب نوشیدن

بعد حرکت عنیف و بعد جماع و مسهل و حمام و بعد خواب بیمار منع است که درین اوقات مورث

امراض ردی است کما قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من شرب الماء علی الریق

نقصت قوته ماهودانه گرم و خشک در سوم و برگ و دانه او در آخر دوم مسهل

محلل قولنج نافع اوجاع مفاصل مخرج بلغم غلیظ و مره سودا مضر ریه و معده مصلح او

مضر نقل مصلح کثیرا شربت از سه عدد تا شش عدد دو کوب جهت استعمال قوی تا بر ده

عدد و از برگ او ده درم بدل سم وزن حب السلاطین ماهی زهرج و ماهی زهره

بهندی سکونا مید مثالی است سبز دانه مفروش برای بین آن سه نوع است دو نوع کوهی

ملوخ کوهی و یکنوع صحرای گرم و خشک در سیوم مسهل بلغم محلل ریاح نافع مفاصل

نقرس و امعا مصلح کثیرا و نشاسته و انیسون از شربت آن درم مثقال و در مطبوخ شش درم

مازریون شیران گرم و خشک در چهارم و بعضی اجزای در سیوم مدر بول و حیض مستعمل سیاه

و سفید بهتر از زرد و مسهل بلغم و اخلاط صفراوی اقسام کرم مولد سوداوی و بلغمی و رافع استسقای

زقی و لحمی و یرقان مضر محرورین و اطفال و ضعیف مضر جگر مقوی معده شربت با مصلحات

از نیم قیراط تا نیم درم و طریق تربیت او آنکه دو شبانه روز در سرکه خیسانیده و دو شبانه روز

سرکه بدل نمایند پس با سایه خشک نمایند بعد کوفته به روغن بادام چرب کرده قدری کتیرا

آمیزند و بکار برند و باید که مازریون را بسیار باریک نسایند و استعمال آن در محرورات

روا نیست و بر علی الاتصال جایز نمی شود مگر بتعارف بدل آن شش وزن آن ابر

ثلث آن مقل **مامیثا** در دوم سرد و خشک رادع قابض محلل مقوی اعضا طلای

آن نافع اورام حاره مائیه و تحلیل مواد بحسم مضر سپرز مصلح بادام شربت دو درم بدل سماق

مامیران گرم و خشک در سیوم و گویند در دوم جالی مدر محلل مفتح سده اکتحال او نافع سبل

و ظفره و ظلمت بصر مضر گرده مصلح عسل بدل آن بوزن آن زردچوبه و نصف او شربت نیم مثقال

ماش غله‌ای معروف است سرد و خشک در اول به غایت مولد خلط صالح مسکن حرارت و التهاب

صفرا موافق گرم مزاجان مقوی عصب و بهترین اغذیه صاحبان تبهای حاره نافع سرفه و مضر باه مصلح

بادام و روغن بادام و دیگر مصطکی ضماد او با سرکه نافع جرب متقرح حالی کلف نافع درد ضربه

و سقطه بدل باقلی و غیر مقشر ماش است و مقشر معتدل در رطوبت و یبوست ماکبه ارداست

سرد و تر و مقوی باه مولد منی و خلط و بهترین مصلح لعاب مصلح رحلیل و حلبیت و اکثر شده

آرد این با آب شده خمیر کرده به جای که ارزد قاطع رعاف است و دوام ماش مقرش آید

بر قوت باه مالیدن حرم فصل سحق و سیاه بود مالند فایده کلی دارد ماث بفتح میم و الف و

سکون ثای فوقانی هندی اسم ساگ سبز او که منخور رید و پوست بیخ ماث با شیر گاو

و عسل خوردن مولد شیر است مالیج دو دار هند است گل وی گرم و خشک خفیف بود سرد

و صرع و سکر بنی مفید مالکنکنی دانه است گرم و خشک در سوم و بعربی عصفور نامند

و طلای آن سرکوب طلین رافع بادو تلعیم ثاح ملکی الفش سارفه و افزاینده قوت مدرکه

مقوی باه نافع برص و روغن مالکنکی مالیدن زرکف و ست روشنی بصر افزاید و در عضو

بادگرفته و متشنج مالیده بکمید خوردن و نکو آخر مالیدن صحت و بدو در ضماد است

باصره مستعمل است عرق صلیه مفید است امراض بلغمی سبب و ممسک است اهل هند طریق بر آوردن

روغن مالکنکنی چنین گفته اند که مالکنکنی کوفته در کیسه کرباس کرده سر او بند کنند

و در ظرف مسی که در اسفل تن او سوراخ کرده زیر آن آتش کنند تا در آب فرو ریزد و بالا گرم سنگ گرم کنند

روغن جاری خواهد گشت نگهدارند و بکار برند **مان شیردر** نام درختی است در هند در جراح

گرم برگ او قلیلی در برگ پان خوردن نافع ضیق النفس است **مالکهنه** بفتح میم و الف و

سکون کاف و حقا ها و فتح با فارسی و سکون را مهمله و کسر نون و سکون های تحتانی چون

این رو هندی بیرک پان شبیه است دارد لهذا باین اسم نامیده اند چه مالکه در هندوی

بالش را گویند سرد و تر است مولد منی و دافع صوت **مائی دنداز** سرد و خشک قابض و

بر ناصور و بلغمی فایده دارد طلا کردن **مچکند** بضم میم و سکون جیم فارسی و فتح کاف

و سکون نون و دال مهمله اسم درخت کوچک گرم و دافع باد و بلغم و اگر دو توله مچکند

گل مچکند کوفته بیخته در روغن و شکر که هر واحد برابر باشد مانند حلوا کرده بخورند فربه کرد

این نوع اسمر مجرب است و هم گل او در اطلیه کردن صداع داخل است **مخلصه** وزن اسم

است گرم و خشک در سوم سریع الدافع ضرر سموم دافع قولنج محلل اخلاط لزجه مفاصل

مدک تزنی

وورک وکمرح گرم بر طبیعت کثیر الغذا تسمین مورث غثیان مصلح صعتر ودارچینی ودر
محوورین ترسی مدکتزنی بضم میم وسکون دال وکاف فارسی مفتوح وفتح های حارسی
وسکون زاء معجمه وکسر نون و یای تحتانی سرد است نافع حرارت صفرا ورافع تپ
وباصره قوی گرداند مدن مست وآن موریاست مورنحوس قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم

وآن گرم وخشک است در دوم وبقول جالینوس در سوم محلل منضج ملطف جالی مدر بول
وحیض مفتت حصاة مفرح مسخن احشا محفوظ رطوبات معده وامعا نافع مغص وقولنج ریحی
واستسقاء وسده جگر وسپرز ودماغ نافع وجع الفواد ولقوه ودرد سینه وسرفه وضیق
وه ریاح سربخت حرم ودو مثقال ودر مطبوخ تا مقدار مثقال مضر کرده مصلح کاسنی
وسرفه مدل بونیز وصاحب اختیارات ومولف طب النبی اوان الفار بوسه وصاحب
تحفة المومنین بوسه عرادن الفار نیست عربی قال رسول الله صلی الله علیه وسلم بخروا
بیوتکم بالمر واللبان وهندی لول گویند گرم در سوم وخشک
در دوم منضج محلل ریاح وادرار با قوت تأخیصه ومهف سرب او مسهل تا اصفر

نفس و نفط حبس نافع ربو و سرفه کهنه و معض رحی و بلغمی دافع مضرت سموم بادو
سال گرم نافع درد پهلو و سینه و اسهال مزمن و قرحه امعا و ورم سپرز مضر مثانه
مصدع باعث سدر مصلح عسل بدل صمغ بادام تلخ و گویند قصب الذریره و خیار تلخ و گویند
سوسمای و جند و فلفل و شربت بقدر باقلی تا سه درم و دوده مر لطیف تر از مر
هندی که نوچه گویند گرم خشک محلل ریاح و طعم تلخ سدد و مقوی معده مصدع
مصلح ورد و بدل بادرنجبویه و تخم مرو گرم در دوم و تر در اول شربت دو درم بدل
زاوند هم وزن آن **مرداسنگ** معمول او سرد و خشک و غیر معمول مایل بگرمی با قوت
محلله و قابضه و مغری بغایت مجفف برنده گوشت فاسد و رویاننده صالح ملحم زخم
دافع حکه کلف و گویند اگر در سرکه اندازند سمی او زایل کند خوردن آن سم است
مصلح الصداع و ... مربا بعد قی کردن خوردن و طلی سفید کردن مرداسنگ
ست چراکه سفیدی جالی است و گویای آن شود بگیرند مرداسنگ سائیده و ... بدل
مانند آن ... برآن آب و گرم کنند در آفتاب و بدل کنند آب ... تا سفید گردد
سنگی است که هندی سوین ملکی گویند آن ... و فضی و نحاسی ... شد و قوی

تریس همه نحاسی بود گرم و خشک در سیوم کوبند در آخر دوم اکتحال او مقوی باصره و تعلیق
دافع صرع محلل و جالی و قابض و منضج و شرب او جایز نیست تا که مانند غبار نسازند در
نفع ندارد و محرق او که نعل آلوده در آتش سرخ کرده باشند الطف مغسول او و مقدار
و طریق احراق او نزد بعضی چنان است که در ظرف گلی نو کرده سر آن بگل حکمت گرفته
تنور گرم دارند تا سوخته شود و طریق مغسول کردن آنست که با آب لیمون سحق تا آب سیاه شود
مکرر تا که سیاهی در آن ظاهر نشود مروا بفتح میم و سکون راء مهمله و واو و الف گرمست
در سیوم شده سبز رنگ باشد و محلل باد و اماس که بسبب برودت و بلادر بهم رسیده باشد و آن قابل
دارد مشهی و دافع سم حیوانات قاتل کرم با سعتر عورت سائیده در پارچه پر کرده
در گوش مخالف درد نیم گرم چکانند درد را زایل سازد مرا بضم میم راء مهمله و الف گرمست
که از طرف لاهور می آرند مشابه برگ حنا سرد است نافع جذام و فساد صفرا و خون و
قاتل کرم است مسی بکسر میم و فتح سین مهمله و سکون یای تحتانی نهالیست که شاخ باریک
گره دار چون گره او را بشکافند کرم باریک از آن بیرون آید و این کرم مرطل میشود
سبب میگردد و گلهای او منقش و گوشت ... سرخی و این را کاک چکانند گرمست

و قاتل کرم

[illegible] کرم شکم دافع نفخ و زهر بلغمی و باسناح و برگ بکوبند و بکاشند و سر به بخار آن دو
ارند درد سر صفراوی و بلغمی دفع نماید و بعد الکباب صندل بعد الحر طلا نمایند :
مشک قال رسول الله صلی الله علیه و سلم المسک اطیب الطیب و در هندی
کستوری نامند و علامت مغشوش او از سیاهی مفرط و ثقل او معلوم است و اگر در
[illegible] با آب [illegible] مانند اگر حل شود خالص است و اگر فسله گردد مغشوش و بعضی اطبا
نوشته‌اند که طریق امتحان مغشوش و غیر مغشوش آنست که سوزن در دانه سیر فرو برند و ا[illegible]
بدارند بعد از آن در نافه فرو برند اگر بوی سیر بر طرف شد خالص است والا لا و طریق
دیگر آنست که قدری مشک بر جامه بگذارند و جامه را بر روی آتش نهند اگر بوی
مشک ظاهر شود غیر مغشوش است والا فلا گرم در دوم و خشک در سوم و نزد بعضی بعکس
و هر چند کهنه شود حکمش [illegible] شود مفتح سده محلل اخلاط بارده مقوی اعضای رئیسه
و حرارت غریزی و اعضای ظاهری و باطنی و حواس و مفرح و مقوی باه جالی
[illegible] دافع ضرر ادویه سمیه نافع امراض دماغی بارد و رساننده قوت ادویه بعضو
[illegible] مضر محرورین مصلح کافور و روغن بنفشه بوید و او مورث زردی رنگ مصلح

گلاب بدل جند بیدستر و نصف او سذاب شربت تا هفت درم   بکر اول د[illegible]

طار صمله نوعی از فودنج بری است گرم و خشک در سوم مدر حیض مسقط جنین مفتت حصاة مخرج

رطوبات مختلطه از معده و نفس مقوی آنها مضر مقعد مصلح سرکه بدل بودنه و قدر

شربت مثقال و در مطبوخ دو مثقال **مشمش** بعجمی و بعضی لوسه اند مکرر دو سیم و سکو

بر دو سین اصناف مشمش بلکه جامض باشد زردآلو است و آنرا خوبانی گویند

سرد و تر در دوم مضر مبرودین مصلح شکر و انیسون مولد حمیات مصلح سکنجبین فایده آن

تفتیح سده است و تلیین صلابت و شربت او تلیین طبع و تسکین غلیان خون و صفرا اما

و خوردن آن بالای طعام و نوشیدن آب بر آن مضرت و مغز دانه تلخ آن

در دوم و شیرین او گرم و تر در اول و روغن تخم آن گرم و خشک در دوم **مصطکی**

گرم و خشک در دوم گرم تر از کندر است در تسخین و تجفیف مقوی معده و جگر بارد و ...

و اسهال محرک آروغ محلل ریاح با جلاء عظیم نافع از روح ماطبی مقوی فهم و حافظه

مثانه مصلح کثیرا و گل و کتان و گوشت ورد مضر نفس مصلح قند و صمغ عربی بدل کندر

در تقویت معده و جگر او در شربت تا مثقال **مغاث** لحم اول سخیف گرم در دوم

وخاصیت

و حکم کرر اول

...ن در اول ملین بدن محرک باه با قوت قابضه مقوی اعضا ضماد او نافع ضربه و سقطه
...و مضر مثانه مصلح عسل بدل بورکان و عاقرقرحا و در ضماد ثلث شربت [illegible] درم
...دو درم مغره هندی کبیر و ما سیده و گویند بدل بعضی بهتر از کل مخلوط است شود و حک
...دوم و بقول شیخ الرئیس سرد در اول قابض و مجفف و رادع و حابس نزف الدم
...ع اعضا و قاتل اقسام کرم [illegible] و مصلحش شربتی بدل بوزن کل ارمنی و ربع آن
...را مقل هندی کوکل گویند گرم در سوم و حرکت در دوم جالی محلل ملین مدر بول و حیض
...بر رافع [illegible] ادویه مسهله و با تریاق [illegible] مثانه کرده مسهل بلغم مصلح [illegible]
...ع مرده و گزیدن هوام مقوی باه منقی سینه از اخلاط نافع بواسیر ملین اورام صلبه
...مثانه مصلحش کثیرا مضر جگر مصلح زعفران بدل ثلث او مقل و ربع صبر آن شربت درم
... باید دانست که این مقل را در معاجین صاف کرده استعمال نمایند بجهت
...آن و طریق صاف کردن مقل چنان نوشته اند که بگیرند مقل هم با و و در [illegible] روغن
...و که خوب گرم کرده باشند اندازند که از گرد و پس حل کرده از پارچه بگذرانند
...تا روغن منجمد خواهند مقل منجمد علیحده کرده در معاجین داخل نمایند نفع مهم

و ضم کاف و خفاء نون و سکون دال مهمله کرم و حکاک و قابض کهباره بفتح کاف و

خفاء ها و الف و فتح راء مهمله و هاء ساکنه و لفظ و مقوی معده و مولد منی

رسول الله صلی الله علیه و سلم یا علی ابدأ طعامک بالملح فان فی الملح شفاء

ابتدا کن طعام خود به نمک

من سبعین داء منها الجنون و وجع البطن

از هفتاد بیماری از آن جمله درد

والجذام والبرص والبطن و وجع الاضراس

درد دندان

نمک را در هندی لون گویند بهترین او سندهر

لاهوری است و مراد از مطلق او نمک طعام است مجموع نمکها گرم و خشک اند مسهل بلغم و

ماء اصفر و دافع رطوبات لزجه و تخمه و مشهی و کثرت نمک مضعف بصر است

مورث جرب و حکه و مضر بس و دماغ مصلح او سیاه بارده با صعتر بدل هم وزن کو

یا بوره ارمنی و طریق احراق نمک آنست که در ظرف ... انداخته و سر ... پیدا کرده

تنور گذارند و در سفوفات استعمال نمایند و بعضی بعسل سرشته در گل گرفته در

کنند تا سرخ گردد و نمک سنبه یعنی کجلون و نمک بالقاعیه کهاری و نمک طبرزد

سفید است و آن نمک لاهوریست و نمک سندی سانبهر لون و نمک وسخ یعنی کلر

ملح اسود یعنی سیاه لون و نمک نفطی یعنی لداکا لون و آن در اردو میانه
دنیا حالی بود و نمک سفید است و در مصر قریه ایست که آنرا اندران نامند چون
از انجا حاصل میشود از ینجهت نامیده اند مضر امعا و معده مصلح بلیله زرد این
بحسب بعضی از بعضی بدل اند و عرق نمک که بفتح انبیق تقطیر نمایند ترش و
خوش مزه ملینا من محفف رطوبت معده و امعا مفتح سدد و نافع استسقاء

میباشد

و بشرست ملکا بفتح میم و کسر لام و کاف و الف قسمی است از کل را اهل مقوی
و دافع ریح مفید قلاع و جوشش دهن و بحر ملاگیر بفتح میم و لام و الف و کسر
کاف فارسی و سکون یای تحتانی و رای مهمله و آن عبارت از صندل سفید
زرد است و قریب بمنافع صندل سفید سرد و خشک مقوی دماغ و دل نافع
خفقان و لوی او نافع ضربه [illegible] و بای ملوخیا و آنرا بلوکیا نیز گویند سرد در
اول تر در دوم مضر مثانه مصلح کشنیز با گل سرخ شربت از تخم دو درم
از برگ است درم منڈی بضم میم و سکون نون و کسر دال هندی و سکون
یای تحتانی گلش مثل تکم دو قسم است خرد و بزرگ در مزاج گرم و تر و

بعضی معتدل و تر و بعضی سرد و خشک و اول خرد افزاید دافع خنازیر و کرم

شکم مقوی معده رافع دمامیل و بثور و فساد خون و زردی رنگ بدن و

سوزاک و اهل هند این درخت را تا که بار نیارد الحمان هند اند تا حد یک

اگر گل هندی یک عدد بلع نماید تا یکسال درد چشم نمی شود و قس علی

هذا و عرق گل هندی نیز نافع امراض چشم است و بهترین او قسم خود است

نافع خفقان و مقوی دل و اگر نقد بدو دو درم در آب شب تر نمایند و صباح مالیده

بنوشند تا یکماه دفع خنازیر میکنند و اگر مریض کودک شود مگر ادام بهمان قیاس

شربت هندی نافع رطوبت دماغ و اشتداد بخارات از دماغ باز دارد

و تقویت بخشد هندی را و آثار شکسته را و در یک سیر آنار آب تر

کرده جوش دهند تا سیوم حصه بماند صاف نموده با شکر قوام نمایند شربت

از دو توله تا چهار توله هندار بفتح ها و سکون نون و فتح دال الف

و سکون را مهمله بهار حرد است دو قسم بود هر دو قسم مسهل دافع

بلغم و کرم شکم و اماس هندوه علف دیناقس است سرد و خشک قلیل الغذاء

نزد اهل

بادآنکه اگر سوده را با آب سوده جایی که عنکبوت مالیده شده باشد و بخور بود

طلا سازند فایده دهد **موز** بالفتح و بعضی بضم بوسه گیله گویند تخم و شربش اول

جامع ابن بیطار گرم در اوسط اول و تر در آخر آن و خام وی سرد و تر و مسمن بدن

و رطب معده و ملین سینه بعد و مضم کثیر الغذا و مولد خون محرک باه محرور بن نافع نزال کلیه

و خشونت سینه اکثار او سده و مصلح او رخصل مربا و سکنجبین سرد و بدلش سکه وخل **سو**

بنج سماقی است گرم در دوم و خشک در سوم مفتح سده مصدع مضر سپرز مصلح تخم کرفس با سرکه و عسل و با

صندل و بکلات بدل او سارون با سلیخه یا جوز بویه یا سنبل الطیب و یا قطراسالیون یا افسنتین

شربت یک درم یا مثقال **مومیایی** گرم در سوم و خشک در دوم مقوی مفرح دل محلل مواد

بارد و مقوی اعضای باطنی و ظاهری مجفف رطوبات مقوی باه حافظ ارواح النفوذ نافع

امراض بارده عصبانی و دماغی و مضر و به مضر طحال مصلح مایر الاصول بدل قفر الیهود

و کهربا و تخم و درین مصلح سکنجبین شربت در شکستگی اعضا یک درم و در سایر امراض قیراط

تا دانگ **مورد** آس است و مذکور شد **مویزج** و مویزک دانه ایست به بهلو عنبر رنگ

گرم و خشک در سوم مستعمل در ادویه اطلیه باشد و از خوردن مویزج قرحه مثانه مضر سپرز

معی مسهل کثیرا بدل عاقرقرحا نیز ست حصه **موربا** دوا، ای ست سیاه ست صلب گرم وخشک در

دوم نافع ورم گلو بطلا و بتنها اگر سائیده خوردن ورم بلغمی گلو را فایده دهد **ملیم** بضم میم

وکسر لام وسکون یای تحتانی ومیم و آن سنگی ست اغبر رنگ گرم وخشک در سوم حاد قابل کرمها

ولقوح سائیده او درمی قابل کرم دماغ و بر زخم انسان که کرمها افتاده باشد کوفته

بیخته پاشیدن نفع دهد واگر در سر انداز شد قمل هلاک شود مصطکی مسکه **موسی کنی** بضم میم وسکون

واو وفتح سین والف وکاف وکسر نون ممدود وسکون یای تحتانی اسپید ونام یک ست دو قسم ست

بزرو قسم گرم مدرر رافع بلغم وگویند اسپند ست اذن الفار ست **موصلی** دو قسم ست سفید

وسیاه سیاه اقوی ست نزد بعضی بالعکس گرم در اول وخشک در دوم برای لقوه نافع

ولغلیظ منی ودر سفوف ومعاجین مستعمل ست نافع اورام بر هیو وافع اوجاع مفاصل

وتعقد آن مولد منی ست ومسمن بدن نافع اوجاع در دینت سلسل البول **موکرا** بضم میم

وسکون واو وفتح کاف فارسی وراء مهمله والف گلی ست خوشبو زرد رنگ

اوراق گلهای دهان وزرتهارا نافع **موتیا** گلی ست مثل آن ملک بهار ایران

در صورت وخوشبوی ونزاکت ولطافت وبوی آن مقوی دماغ ودل ومفرح

موکل بضم میم و سکون واو و فتح کاف و سکون لام قابض شکم مقوی اعضا دافع باد و مشهی و
مقوی باه **موشه** علف است مشهور گرم خشک قابض لعاب مولد کرم شکم قلیل الغذا و اگر
در چهار درم آرد این قدری انگوره خمیر کرده بر عرق النسا بندند فایده دهد **موکهن** بضم
میم و واو مجهول و فتح کاف و خفای ها و سکون نون اسم درختی است در مزاج گرم و
قابض نافع درد معده و مفاصل و کرم شکم و صمغ وی مقوی باه و مسمن **موجبس** دو
قسم است یکی صمغ درختی سنبل است که سرخ و سکبین و ثقیل بود دوم مشهور لکلک بسیاری
سرد در دوم و خشک در سوم قابض ممسک مقوی نافع سیلان منی و سلس البول و حیض باز
دارد و در سونات استعمال آن نافع تحرک دندانهاست و مضمضه با آب جوشانده آن
دافع خوشی دهان که از خوردن سماق حادث شود نافع رطوبات رحم مجوگا مور بث
بپوست دریدن مصلح شکر و روغن بادام بدل کمرکس **موسر** بضم میم و سکون واو و خفای
نون صمغ [illegible] علف و راء مهمله ذکر این است گرم سهی دافع بواسیر مولد منی **موقع** پوست
بیرون سر کنده است که از ورسیان میارند معتدل در گرمی و سردی دافع قیا و خو
مقعد ساید و اگر با چارپای کهنه سوخته باشد وی شکر بقدر کفدست خورند در سه روز

حبس خون استحاضه میکند و تجربه راقم رسیده و سر کنده با زنجبیل سوده طلا نمودن نافع کلف

و مهارست مهوا بفتح میم و سکون ها و واو و الف حشیشیست که حوالی دیار عرب

بکار آمده و از گل او عرق کشند و برای سازند ... و دماغ می آرد مصلحش کشنیز و در حدت

او را واقع باد و بلغم نوشته اند و جراحت ... مال می آرد و ضماد مهوا با کحله برگزیند

مار عجیب است و حجم او مسقط جنین است حمولا و با آب ... سعاف کرفس ...

شکم می آرد و در فارسی گل چکان نامند ماهیزهره بفتح میم و ها و الف و کسر نون و

سکون یای تحتانی و سکون بای موحده لکابین است و مذکور شد مهبد بکسر میم و سکون

های تحتانی و سکون دال و مهابید بفتح میم و ها و الف و باقی بدستور مرقوم ...

است مقوی بدن مولد منی و شهوت زنان نافع سرفه و صفراوی مزاج و در این زمان

کم یاب اند میعه دو قسم است یکی سائله و او را لبنی گویند دوم یابس و او را در هند

سلارس گویند گرم و خشک در دوم و یابس ... محلل ریاح ...

و حصی مقوی احشای باطنیه نافع سرفه و نزله و زکام و درد سینه و استسقا و ...

و مثانه مضر شش و حشا مصدع مصلحش نیلوفر یا مصطکی یا کافور یا زرشک یا ...

بدل لادن باجاو لشر یا حب بلسان سمر که در روغن زنبق یا روغن یاسمن آمیخته باشند

شربت دو دانگ تا نیم مثقال حرف النون نانخواه هندی اجواین گرم و خشک

در سیوم مجفف مدر بول و حیض و عرق تریاق سموم دافع ریاح و فواق و لزوجات

سینه و صلابت جگر و سپرز و مغص ریحی و یا هضم معده نیه و آلات تنفس و مقلل شیر

مصلحش ترشیها یا عسل یا تخم جرجیر یا سکنجبین و بدلش زیره سیاه شربت مثقال تا درم نارجیل

نارجیل هندی ناریل و کلوپرا گرم در دوم و تر در اول تازه وی کثیر الغذا مولد منی

مسمن بدن و گرده نافع سردی مثانه و با شکر مولد خون صالح مقوی حرارت غریزی

کهنه وی مصلح قی کردن بعد از آن ربوب فواکه ترش خوردن و پوست

سرخ و سیاه که بالای مغز وی بود در هضم مصلح منفر کردن و با قند خوردن بدل

دو وزن کنجد سفید با خشخاش سفید گرم و نیم دام نارجیل دریائی قبل ازین مستعمل نبود

بعد از زمان قدما اطبا ذکر این نکرده اند ثمر درختی است غلاف دار مانند غلاف نارجیل

بقدر خربوزه طولانی مغزش سفید مایل به زردی بسیار درشت و سخت و لطیف نرم

بعضی گرم و خشک در اول و بعضی معتدل میدانند برای هیضه و قی و وجع القلب

ساییده نفع کلی دارد و چون خالی از تریاقیت است تقویت و انتعاش حرارت
بصری و مقاومت سموم و اخلاط فاسده که بر معده ریزد نافع است و تشنگی نشاند
و بعد حمّام غشی مرکبه و امراض بارده معده است و رافع ضرر هوای وبائی و رافع
سمیت زهر هوام و زهر افیون است و ضماد او نیز زهر نیش هوام و عقرب را نافع الم او
مانند مشک مقوی دل است و با آب انار   و با سماق نافع اسهال صفراوی است
شربت یکدانگ و گویند شربت از او تا نخود که شربت این بحسب امراض و ضعف قوه
مریض است و راقم با هم در هم مکرر بدفعات داده و نارجیل دریائی قلب از سهل است
و اصل نمی باشد و نارجیل دریائی مفید امراض دماغی بارده است و داخل می گردد
در نسخهای جواهر مهره **نارنج** پوست او گرم و خشک در دوم بقول ابن بیطار ترشی او سرد و خشک
در سوم بقول صاحب تحفه المؤمنین قدر هم خصوصاً اکثر ... خوردن مضعف جگر و صدر است
مرخی اعصاب مصلح خرما و شکر بدل ترنج و در تخم وی تریاقیت **نارنج** ... است
مشهور و در بعد جزو از سکنجبین و گونه و در خواص کمتر از ترنج و خصوصاً از برودت زیاده مضر
الاعصاب و سینه مصلح نمک یا شکر **نارمشک** هندی نافع گرم و خشک در دوم و بقول حاوی ...

و در سوم نافع

در سیوم مانع صعود بخار به دماغ مقوی دل و معده و جگر بارد و امیخا و ملطف اخلاط
و مانع تحلیل ارواح مضر مثانه و گرده و معده حار مصلحش کتیرا و روغن بادام بدل
بقول فلاسفه ربع وزن آن رحلیل و ثلث وزن آن بسباسه و سدس آن سنبل الطیب ما وقط شربت
بقدر هضم ناشپاتی اقسام است حلو و حامض و عفص و تری و بستانی و صغیر و کبیر معتدل
در حرارت و برودت و بری آن عفص سرد و خشک و دوام آن مضر مولد قولنج مصلحش ما العسل
و جوارشات و آب سرد بالای وی نباید خورد و صمغ اقسام آن قابض اند بدل سفرجلی نای
بفتح نون و الف و یای تحتانی دوائی هندیست سه قسم بود کلان و خرد و میانه بهترین قسم
گرم و خشک و کلان وی بسیار تلخ دافع بلغم و تپ بلغمی و مسهل است و قاتل دیدان
ناکدمینا بفتح نون و الف و سکون کاف و فتح دال مهمله و سکون میم و کسر نون و یای تحتانی
چوبیست مشابه به مار لیدا این نسخه مسهل گرمست مقوی بدن و مسمن و دافع صفرا و سودا و بثور
الکحال است در هر دو قابض است حبق تشدد رست و مذکور شد نخترباله بکسر نون و فتح
تای فوقانی و سکون رای مهمله و بای موحده و الف و لام آن گیاهیست که از طرف گجرات
می آرند گرم و خشک و مسهل است دافع بلغم معده و دهن نوعی آن برای تپ بلغمی معتد

و اهل هند بقدر دو دام وزن با دوای آب جوش سازند هر گاه سیم با او ممالند صاف و مجلّی شود و در عرصه

یک هفته ورب وحلوه که هندی سمکرسی گویند بر طرف رود و غدار کهیری و دال چینی نرجس

گل وی گرم در دوم معتدل در رطوبت و یبوست مائل و محلل جاذب بیخ وی که مطبوخ

باشد معین بوییدن وی مقوی دماغ بارد و مصدع محرورین مصلح نیلوفر و بنفشه بدل

جری بیخ وی گرم و خشک در سوم و گویند خشک در دوم مصلح او جوز و بدل اترج

نرکندی بکسر نون و سکون راء مهمله و ضم کاف فارسی و فتح نون و کسر دال مهمله و سکون

یای تحتانی دوائی هندیست مانند گنگچی لیکن سیاه و خرد تر از او گرم و خشک دافع باد و بلغم و

امراض بارده نرملی بکسر نون و سکون راء مهمله و فتح میم و کسر لام و سکون یای تحتانی

سرد و خشک است اگر او را سائیده در آب تیره اندازند صاف نماید و طلاء آن گرد

ناف آب سمکرم در دو بول شکم دفع نماید و اگر بشکم در چشم کشند بصارت افزاید

و بعضی در چشم کشیدن نافع نزول الماء است و اگر سائیده بگزندگی مار زنند نافع

و چهار دانه او در آب تر کرده بقدر نبات بنوشند نافع سوزاک است و سلسل البول

بگیرند و بوزن دفع نماید لیکن تا یک هفته خورند و سوخته این را سفوف خوردن [illegible]

قوی دوام

خون بواسیر است نسرین و نسترن هندی گل سیوتی است گرم و خشک در دوم بوییدن

او مقوی دل و دماغ و حواس و خوردن آن مقوی دل مدر حیض مسهل بلغم و سودا

مفتح سده دماغ مفنی سمه بدل آن نرگس یا یاسمین و داود انطاکی نوشته که مربای نسکری

آن از اول حمل تا یک سال خورند مانع سفیدی موست نشاسته بقول جامع ابن بیطار

سرد و خشک در اول مغری رادع قابض موافق امعا مصلح ادویه تند حابس اسهال

و موی خصوصی بو داده آن مانع خشونت حلق و سرفه و سل قاطع خون بواسیر و حیض

مولد سده و نفخ معده مصلح عسل یا شکر یا قرنفل بدل ترنج یا کرد کتیرا شربت مثقال تا ده

مثقال نعناع بودینه است گرم و خشک در دوم مقوی معده قاتل کرم مسکن فواق و غثیان

و قی و هیضه و درد معده مولد صداع مصلح بقلة الحمقا مضر ثقل مصلح کرفس بدل

نصف وزن صعتر مضر به ریه مصلح آن بداره با کثیرا شربت دو مثقال نطرون بوره ارمنی است

و صاحب الفاظ الادویه از عدم تحقیق جواکهار نوشته نفط دو قسم است سیاه و سفید

گرم و خشک در چهارم مفتح سریع النفوذ مدر حیض نافع امراض بارده مضر به ریه و گرده

و آلات تنفس مصلح کتیرا یا آنکه با لعاب اسپغول و بهدانه بدل قطران شربت [illegible] حاوی

نیم مثقال با ورم و بقول جامع ابن بیطار بدل جاوشیر و ثلث آن حب الصنوبر و گویند بدل
صمغ سائله **نگند** بکسر نون و فتح کاف فارسی خفا نون و سکون دال مهمله نهال او بقدر
یکوجب برگش چو گز و گرم است دافع جمیع سموم نباتی و حیوانی مسکن عطش رافع ریح دو درم
با جرات معده سوزاک است و برای تب لرزه و خون و خارش نیز نافع است

نگجهکنی دوائی هندی است گرم خشک نافع باد و بلغم و فالج و رعشه و لقوه و امراض مفاصل
و سم آن نافع جواق است روغن این بیر بارک بان قدر خوردن نافع امراض دماغی
است و یکماشه نگجهکنی برای بیجا شدن ناف با قند سیاه فایده دارد و بعطوس او
نافع امراض دماغی است و یک اثار او با یک بار روغن کنجد سیاه در تیال جنبتر روغن
شکسته چهار سرخ با برگ پان میخورند و استعمال این در سرما بهتر است که بسیار حادث
و مورث درد جگر مصلح روغن گاو و نبات **روغن نگجهکنی** نافع استسقا نگجهکنی خشک
سائیده از پارچه گذرانیده چهار سیر ماهی و ده سیر ادرک سائیده قرص بندند و
در ده سیر روغن ماهی روغن زرد بریان نمایند تا قریب بوحل برسد از پارچه
گذرانیده نگهدارند و بقدر تولچه خورند برای استسقا لطیف است **نوشادر** گرم

و خشک در اول سیوم

و خشک در آخر سیوم ملطف جاذب از عمق بدن بظاهر مجفف قروح قاطع خون جاری

حابس قی و مفتح سده و مجفف اعصاب مضر امعا و کبد و اکحال بود مصلح شیر بار و عسل گاو

و یا روغن گل و یا روغن بادام بدل آن نبات بتمامه و نمک اندرانی و بوره ارمنی برابر گویند

آن شربت بقول حاوی بمدرم **نل** بفتح نون و سکون لام در آب و جای نمناک میروید

سرد است و چشم را فایده میدهد و صفرا دفع مینماید و خون صاف نماید و قروح

را از رطوبت پاک میکند مدر است **نیلوفر** هندی کنول در دوم سرد و تر و تخم او سرد و خشک

مقوی دل مسکن حرارت و تبهای حاره و عطش منوم مضر مثانه مصلح جلاب مضر معده

مصلح معجون ورد و گویند گلسرخ و مصطکی مضر باه   و گویند جدر مضر باه بدلش

بنفشه با خطمی مقدار شربت از جرم تا سه مثقال و در مطبوخ تا هفت مثقال و گویند و گویند

شربت تا هفت مثقال **نیل** و آن وسمه است گرم در اول و خشک در دوم مضر تحال مصلح

رب السوس شربت درم بدل بقل و صندل سرخ و اگر از برگ تازه گرفته بار و عسل

کنجد سیاه بجوشانند با روغن بنا برابر اسیر بمالند مفید و در کتب غیر مذکور شد

بکرنون در صحبت عظیم و معروف حرکت القوی مایل به سردی است دافع صفرا

وباد و قولنج نافع جذام و برص محلل ورادع واهل هند نوشته اند که نبات نر او دو ماده و
نشان نر آنست که در وقت مستی میچکد و آب از آن تراوش مینماید و آب چکیده او
اگر چه بد بوی باشد نوشیدن برای فساد خون و خارش جذام سود مند است و برای
اکثر بیماری مفید میداشند چنانچه اگر آب چکیده نبات را مجذوم بر بدن خود مالیده باشد
در چند روز صحت می یابد و نبات برای قروح علاج عسر الاندمال بهترین دوا است برگ او بجهت ضماد
منضج و منقی اورام است و محلل مواد و برگ خشک در دور زهر استعمال میکنند و بخور
طبیخ او و برگ محلل اورام است و مسکن درد گوش و اگر برگ نبات نرم که عبارت از کونپل
او است کوفته در پارچه کرده بفشرند و قطره آب از آن در گوش مخالف صاحب رمد چکانند
رمد را بسیار سود و اگر رمد در هر دو چشم شده در هر دو گوش چکانند و عرق گل نبات
دافع فساد خون و جذام است و نشان ماده آنست که رنگ او سیاه و دراز کمتر و سبزه رنگ
نورسته او نوشیدن در آب نافع جرب و جوشش خون و بثورات و قاتل کرم و نافع رحم
بالجمله ضعف و اگر برگ نبات را در آوند برنج جلا کرده در سبزه لیمون خوشبو شده
که از آن تمامه چون خشک شود در جسم کشند نافع حمرت و خارش و ناخن است و اگر برگ

[illegible]

کوفته در خالص خاک آمیزند و غلوله بندند و در آتش اندازند و گرم کرده در آب
سرد نمایند و این آب نوشند و در رفع عطش بی مثل است اگر برگ سبز گرم کرده
بر زخم بندند در روز که در مدت حیض یا بعد جماع یا بعد نفاس بود و دفع نماید و اگر
نرم که برگ در آن باشد در خاک سر گرم اندازند تا گرم شود بعده در آب سائیده
نوشند شوک یعنی درد بطن را فایده کند و برگ سبز سائیده با شیره او گرفته
یا قدری شهد آمیخته هم گرم باشد روز چهارم نمایند و در کلو به بود روغن کنجد
که در آن برگ سائیده بوخته باشد قائم مقام روغن سیخ است اگر تو
درخت دو توله با رحمل چهار ماشه و قند سیاه دو توله جوکوب نموده در آب
جوشانیده نوشیدن مدر حیض است و مجرب آن خالص نافع استسقا هر من
طلاء نافع صداع و مار گزیده را بعد رفع زهر درد و سر باقی می‌ماند و مجرب
سائیده نوشانیدن شافی است و اگر برگ آن ... در چشم کشند و نافع شکوری است
و پوست بیخ وی با آب سائیده بر سر ده مالیدن و طلا کردن چهره را اصلاح نماید
و چوب تنباک با آب سائیده بر بهور و جوشش بدن طلا کردن دافع نورس و درد

ست و رادع تعرق ست نافع برص و بهق ص ثمر و گل و پوست درخت سیب و یک
آن مساوی کوفته بیخته از دو ماه شروع نموده تا شش ماه بسر رسانند و در مرتبه خورند
معجون سیب نافع خنازیر که آن را شش بهری گویند و رادع فساد خون و مواد
السک و مرض سوداوی و از عمل سید لنسخه لی لطیف سیب پوست بیخ سیب و یک
سیب و پوست شاخ انجیر دستی تر و احد جهار ... شاهتره کشنیز خرابه تلخ پوست
بلیله زرد و پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله بلیله سیاه شاهتره گل سرخ بادیان
سنا مکی هر واحد دو درم کوفته بیخته تبنه جند شهد مقوم بسرشند خوراک معموله در خورد
از برشی و بادی پرهیز کنند غذا کم نمک خورند و گاهی اضافه کرده میشود و در
دو درم صبر سقوطری و گاهی عوض صبر سقایج حرف الواو ۵ وج هندی
بیخ گویند بقول جامع ابن بیطار گرم و خشک در سوم قاطع بلغم تریاق سموم هوام
مقوی معده و جگر و باصره و مبهی و دماغ مقوی باه محلل رطوبات مفاصل مدر
بول و حیض محلل ریاح نافع حصاه و تقطیر البول و مغص و سرفه و سپرز مضر
بسر و اعصاب ... و کلیه و مصلح زرنباد و روغن ... محرق خون حار مزاج

پوست شاخ سیب

مصلح سکنجبین بدل زیره سیاه و ثلث وی زراوند مدحرج و بقول جامع ابن بیطار بوزن

نخود و ربع آن و فلفل شربت یک درم تا درم **ورد** قال رسول الله صلی الله علیه و سلم

بهترین گل سرخ آنست که مثل کامی

سکنجبین کرده با سعد مکی اکثر سرد و بعضی سرد در اول و خشک در دوم مفرح مقوی دل و اعضا

مسهل صفرا و بلغم رقیق و لعوقات قابض و مانع عثیان و تهوع و قی و مسکن اورام حیض زیاده

نافع ضعف معده و جگر و گرده مضر باد مصلحش مورث کسلی مصلح انیسون شربت از خشک

او تا چهار درم بدل بنفشه و ربع او مرزنجوش **ورد مشق** هندی سدالکلاب در اول

گرم و خشک بیخ وی مانند عاقرقرحا محرق بود **حرف الهاء هار سنگار** درختی است

مشهور برگ او خشن و گرم بر قوبا مالند نفع دهد و اگر هفت عدد برگ خرد هار سنگار

و هفت عدد فلفل گرد در آب سائیده به بیمار دهند تا یک هفته روزی بنوشند خون حیض بند نماید و بکلی

سفید و قمع او سرخ رنگ و سفیدی گل او در مزاج بارد معدل نافع حرارت جگر و اکثر

سفیدی گل او با قند مثل گلنجبین سرشته باشند در تقویت قلب بعد لطیف گرم و قمع

او که سرخ رنگ است مفرح مقوی باه **حب** تخم هار سنگار بر ارجح لو اکبر بلی نظیر است

تا رسیکار مقشر کرده که سفید رنگ می برآید بگلوله فلفل کرده شده یا کوفته بحجم حبه بلند شربت
سه ماشه با آب سرد **حربیا** بفتح حا و سکون را مهمله و کسر بای موحده و سکون یای تحتانی
بجنس ادویه رنگ گرم و خشک مسهل صفرا و بلغم غلیظ و مواد فاسد شربت مدابان تا دو درم
حربهار یوه گرم و خشک مسهل دافع باد فرنگ یا بوته که پوست درخت آن تا دو درم و بکوبند
فلفل کرده با پنج درم آب سحق کرده چهار روز خورند **حب کبری** نباتی است معتدل
مقوی باه و منی افزاید و نافع انواع بهبود و مفید بحسب **حلیوه** بفارسی مارچوبه
گویند و بهندی ماکدون گرم تر در اول مفتح سده مدر بول مقوی باه محلل صلابت
مضر معده و اصلاحش مصلح رب ریباس بدل حرف شربت تا دو درم **حلیلا** بفتح ها و با
و سکون یای و لام نباتیست تخم او سیاه رنگ بسیار کوچک بهلی او باریک و از آن
ساق او بحجم نخود بلند گرم ست نافع استسقا و قولنج و برص آب برگ وی در چشم الکوش
بیکرم چکانیدن درد را زایل نماید و ورم اندرون منفجر گرداند و بتجربه اهل هند رسیده
و آمده است از آب برگ بلبل خوشداده خون نواسیر بند سازد و ساق از همان برگ خود سیده
بچه با حسکه خوردن نافع خون بواسیر است و اهل هند نوشته که وقت شروع سرماتب

برگ بلیل بپوست راست بیرون ساعد نزدیک بند رسغ نهاده پاک خلخف بر آن نهاده

بپارچه محکم ببندند و در آنجا یک آبله پیدا می‌شود و در رطوبت سیر یا می‌آید و تپ دفع میگردد

و اگر برگ بلیل و فلفل هر دو برابر سائیده بقدر فلفل حب بسته یک یک حب تا سه روز

خورند تپ دفع گردد و تخم بلیل با دو چند شکر خوردن بقدر مزاج دافع بواسیر است و باید

که بالای آن کهچری مزعفر خورند در چهل روز دفع بواسیر کند و تخم بلیل اگر با آب سائیده

ضماد کرده بر درد نقرس طلا نمایند دافع درد اوست و در خیر التجارب مرقوم است که تخم بلیل

بقدر ماشه سائیده با آب تازه خورند دافع انواع سم است و در بعضی مشفقات هندی برای منع

درور منی و امساک منی تخم این مستعمل اهل هند است و گویند اگر بلیل معه شاخ و برگ

و بیخ و گل مثل سرمه سائیده بسوزند و نقل آن بر زخم طلا نمایند التیام دهد و بیمار رد

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فی کل ورقة من ورق الهندبا

ماء من ماء الجنة ﴿ه﴾ کاسنی سرد و تر است مفتح سده و مقوی جگر و مسکن حرارت

خون صفرا منقی مجاری بول و گرده و مثانه و مضر سرفه و مصلح شکر و رسیدن جوهر است

و نول داری که کاسنی با صلحای سعال مفیدیست این قول مطلوب نیست زیرا که سعال

مده با صحاب

سعال باشد که بسبب رکت ورم محدث گردد نفع میکند و تخم کاسنی سرد و خشک در دوم تا

سیوم و بیخ کاسنی در اول گرم و در دوم خشک شربت از آن درم تا چهار درم در مطبوخ از

یکدرم تا بابرده درم و بدل کاسنی شاهتره است **هنکوت** بکسر ها و خفاء نون و ضم

کاف فارسی درختی مشهور است در مزاج گرم دافع دمامیل و بثور و کرم معده

و بواسیر شده نافع استعمال خوشه او بقدر یک مثقال ملینه معده دارو و در اوده چشم و در اطلیه

بقوت باه مشغل و هنکوت را بواسیر شده بار سرد دیگر ریه میسند برای استعمال دموی

نافع است و پوست درخت هنکوت کوفته بیخته بر ضم مکتوله خوردن رانج فساد و جوش

خون و در ابتدای جذام است و اخضاب آن بر سپیدی بادی و نمک در خوردن این ضرور

مضر امعا مصلح نبات بدل درادو به چشم بر یلی **شیاف هنکوت** نافع نزول

انماء هنکوت دو جزو افیون یک جزو کوفته بیخته شیاف سازند و در

چشم کشند **هنک بری** بکسر های بخفاء نون و ضم کاف فارسی و کسر بای موحده

فارسی و نار جوفا و کسر رای مهمله و سکون یای تحتانی دو نوع است زرد و نوع در مزاج گرم

مقوی دل و باصره و دافع درد معده و مثانه قابض معده و اسهال و دافع بلغم و ریح

هنس بدی بفتح ها و خای نون و سین مهمله و فتح بای موحده فارسی و کسر دال و گوکر
یای تحتانی روئیدگی ست بر زمین افتاده شاخهای باریک و برگ کوچک دارد و دافع فساد
خون و سوزش اعضا و جوشندگی و قابض و مفید زهر عقرب است در مزاج عسر دست
هیوفاریقون گرم و خشک در سوم مخفف ملطف مدر بول و حیض مجرح حشن مفتح سدد
مضر گرده مصلح لعاب بطی الانحدار مصلح مصطکی مصدع محرور مصلح سکنجبین بدل
بقول جامع ابن بیطار نیم درم وزن بیخ کبر و بگوزن بیخ اذخر یا انیسون یا تخم شبت
یا جاوشیر و بقول فلاسفی نوزن آن مقل و بیموران اهل یا معرباً دام و ساخ و
گل و تخم برگ از وی مستعمل اند شربت درم تا دو درم حرف الیاء یاقوت قال
رسول الله صلی الله علیه وسلم من تختم بالیاقوت
الاصفر من الطاعون بقول بوعلی معتدل و بقول صاحب زبده گرم و خشک
در اول مقوی دل و دماغ مفرح شربت آن یکدرم تریاق سموم است از قراط
تا دانگ بدل دو وزن طلا و طریق اجرا و عمل آن بدستور زر دست یاسمن
هندی جنبلی سفید آن گرم زیاده از زر دست نشم گل او مقوی دماغ بارد دافع

رياح دماغی و کثرت شم آن رنگ را زرد نماید مفسد محرورین مصلحش برگ ورد و

گل بدل نسرین یا سبوس با زنبق و ارطبیخ برگ او مضمضه کردن مسکن درد دندان است

بیروج الصنم بیخ لفاح نبات سرد و خشک در سوم مخدر مجفف مسکن ضربان مواد

حاره سوم مسکر مغلظ خون مصلحش روغن بادام شربت [illegible] قیراط تمام شد

[illegible] ۱۲۳۲ [illegible]

[illegible]

[illegible]

تمام شد کتاب [illegible]

[illegible]

